

# پاسخ‌های ما

پاسخ به چند پرسش فقهی و اعتقادی

علی عطائی اصفهانی

# پاسخ‌هایی ما

پاسخ به چند پرسش فقهی و اعتقادی

علی عطایی اصفهانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عطانی اصفهانی، علی  
پاسخ‌های ما به پرسش‌های اهل سنت: پاسخ به چند پرسش  
فقهی و اعتقادی / علی عطانی اصفهانی.-  
تهران: مشعر، ۱۳۸۳.  
۲۷۶ ص.

ISBN 964 - 7635-60-5

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتابنامه به صورت زیر نویس.  
۱. شیعه - احتجاجات. ۲. اهل سنت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها. ۳. شیعه - دفاعیه‌ها  
و ردیه‌ها.  
الف. عنوان. ب. عنوان: پاسخ به چند پرسش فقهی و اعتقادی.  
پ ۲ ع ۶ / ۲۱۲/۵/ BP  
۴۹۷/۴۱۷

۸۳۳-۲۴۵۳۰م

کتابخانه ملی ایران

## پاسخ‌های ما، به پرسش‌های اهل سنت

تالیف:	علی عطایی اصفهانی
ناشر:	نشر مشعر
چاپ:	دارالحدیث
نوبت چاپ:	اول: پائیز ۱۳۸۳
تیراژ:	۳,۰۰۰ جلد
بها:	۱۱۰۰ تومان

شابک ۹۶۴-۷۶۳۵-۶۰-۵ ISBN 964-7635-60-5

## فهرست

- مرقومه آیه الله اشتهاردی ..... ۹
- پیشگفتار ..... ۱۵
- وضو ..... ۲۹
- اوقات برگزاری نماز یومیه ..... ۳۸
- گفتن اذان قبل از طلوع فجر ..... ۳۹
- شهادت به ولایت علی علیه السلام در اذان و اقامه ..... ۴۰
- یک مناظره ..... ۴۲
- گفتن «الصلوة خیر من النوم» در اذان صبح ..... ۴۴
- حذف جمله «حی علی خیر العمل» از اذان و اقامه ..... ۴۵
- فرستادن صلوات در موقع شنیدن نام مبارک حضرت محمد صلی الله علیه و آله ..... ۴۶
- خواندن نماز بلافاصله بعد از اذان ..... ۴۷
- ایستادن در صفهای نماز جماعت ..... ۴۸
- تذکر ..... ۵۰
- گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» در ابتدای سوره‌ها در نماز ..... ۵۰
- بسته بودن دستها در حال نماز ..... ۵۳
- آمین گفتن بعد از سوره حمد در نماز ..... ۵۵
- خواندن سوره حمد در نماز جماعت توسط مأمومین ..... ۵۶

- ۵۸ ..... نخواندن یک سوره کامل در نماز بعد از سوره حمد
- ۵۹ ..... سجده بر فرش
- ۶۱ ..... مناظره
- ۶۳ ..... پس از سجده دوم بلافاصله ایستادن...
- ۶۴ ..... قنوت در نماز
- ۶۵ ..... صلوات در تشهد نماز
- ۶۷ ..... صلوات بر محمد و آل محمد
- ۷۰ ..... منع از بلند فرستادن صلوات
- ۷۲ ..... مناظره
- ۷۷ ..... تکان دادن انگشت سیابه در حال تشهد
- ۷۸ ..... برگرداندن صورت از قبله در موقع گفتن سلام
- ۷۹ ..... تذکر
- ۸۰ ..... گفتن تکبیر بعد از سلام نماز
- ۸۱ ..... ممانعت عبور از جلوی نمازگزار
- ۸۳ ..... خواندن قرآن در مسجدالنبی
- ۸۴ ..... تذکر
- ۸۶ ..... اعتراض به دست به دعا برداشتن در مقابل قبر پیامبر ﷺ
- ۸۸ ..... خواندن نماز پشت دیوار بقیع
- ۸۹ ..... دو تذکر
- ۹۱ ..... بی تفاوتی نسبت به بعضی از صحابه
- ۹۴ ..... مناظره
- ۹۶ ..... ممانعت از رفتن زن‌ها به زیارت اهل قبور
- ۱۰۴ ..... سرچشمه اختلاف
- ۱۰۹ ..... به این مناظره توجه فرمائید
- ۱۱۱ ..... مناظره دیگر

- گفتن «یا رسول الله» و «یا علی» و... شرک است ..... ۱۱۶
- مناظره کوتاه ..... ۱۲۰
- مناظره مفصل ..... ۱۲۲
- زیارت حرم ائمه و نماز خواندن در آن و نذر کردن شرک است . ۱۳۱
- منشأ و دلیل تهمت‌ها ..... ۱۳۲
- چرا این نسبت‌ها تهمت است؟ ..... ۱۳۳
- پاسخ تهمت‌ها ..... ۱۳۵
- مدفونین در مسجد الحرام ..... ۱۳۷
- نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ ..... ۱۴۷
- متهم نمودن شیعه به بدعتگزاری ..... ۱۴۹
- بدعت‌های آنها در مورد مساجد ..... ۱۵۷
- یک مناظره ..... ۱۶۲
- بدعت‌های دیگر ..... ۱۶۴
- حرمت متعه (از دواج موقت) ..... ۱۶۸
- معنای حجّ تمتع - پاورقی - ..... ۱۷۶
- تحریم حج تمتع توسط خلیفه - پاورقی - ..... ۱۷۸
- حجّ تمتع در دوران عثمان - پاورقی - ..... ۱۸۰
- حج تمتع در دوران معاویه - پاورقی - ..... ۱۸۱
- سرانجام دستور خلیفه دوم به فراموشی سپرده شد - پاورقی - ... ۱۸۱
- اسلام دین کامل است ..... ۱۸۲
- مناظره ..... ۱۸۴
- بیان مرحوم آیه الله العظمی خوئی - پاورقی - ..... ۱۸۷
- برخورد از روی عناد و لجاجت ..... ۱۸۹
- اعمالی که به نظر عده‌ای از آنها بدعت و حرام است ..... ۱۹۳
- توجه به روایت صحیح بخاری ..... ۱۹۶

۱۹۷	..... بنیان‌گزار گروه تندرو
۲۰۰	..... مناظرهٔ مرحوم آیه‌الله العظمیٰ خویی با عالم حجازی
۲۰۲	..... گفتگو
۲۰۳	..... برگزاری نمازهای مستحبی به جماعت «تراویح» در شبهای ماه رمضان
۲۰۶	..... عصمت ائمه و اهلیت رسول الله ﷺ
۲۱۰	..... دعا و زیارات
۲۱۰	..... مناظره
۲۱۵	..... به چه کسی شیعه می‌گویند
۲۲۲	..... مناظره
۲۲۵	..... نهی از گریه و عزاداری بر مصائب اهلیت ﷺ
۲۳۶	..... اذان بلال
۲۳۸	..... مناظره
۲۴۱	..... خواندن سوره‌هایی که سجدهٔ واجب دارد در نماز
۲۴۲	..... دو یادآوری
۲۴۳	..... تقیه و معنای آن
۲۴۸	..... علت حضور شیعیان در نماز جماعت اهل سنت
۲۵۰	..... زیارت قبور و دعا در کنار آنها
۲۵۸	..... سفر زیارتی را بدعت می‌دانند
۲۶۰	..... سجده بر حصیر
۲۶۴	..... خمس
۲۶۹	..... نحوهٔ انداختن جامهٔ احرام
۲۷۰	..... خواندن دعا و گفتن تلبیه در موقع محرم‌شدن
۲۷۵	..... نتیجه‌گیری

### بسم الله الرحمن الرحيم

مرقومه مبارکه حضرت آیه الله اشتهاردی دامت برکاته

الحمد لله الذي لم يشرك (حين أن شاء خَلَقَ ماسواه)  
احداً ولا شيئاً، فلا يجوز عقلاً أن يشركه غيره في عبادته.  
والصلاة والسلام على جميع انبيائه ولا سيما النبي  
الخاتم الذين بعثوا للتنبيه والإرشاد الى هذا التوحيد المطلق  
فتنبه قوم من الجن و الانس و هم اقلّ ولم ينتبه آخرون  
وهم الأكثر.

و على أوصيائهم ولا سيما وصي النبي الخاتم - على بن  
ابي طالب و الاثنى عشر عليهم صلوات الله الملك القدوس.  
در ماه ذی القعدة الحرام ۱۴۲۴ هـ ق در مدينه منوره  
ادام الله انوار ذوی الأنوار الى ما شاء كتابی بدستم رسيد كه  
مؤلف محترم آن، فاضل محترم سماحة حجة الاسلام و  
المسلمين حاج شيخ على عطايي اصفهاني زيدت توفيقاته كه  
نام آن كتاب را چرا؟ چرا؟ (پرسش و پاسخ در مدينه منوره)  
قرار داده است.

حقير با استعجال آن كتاب شريف را من البدو الى الختم  
مروری کردم، الحق و الانصاف اكثر آنچه مرقوم داشته است،

سؤالاً و جواباً (چون پاسخ‌های آن پرسش‌ها را از کتاب‌های خود اهل تسنن آورده) بر طبق انصاف بدون اعمال تعصب مذهبی بیان فرموده است. امید است ان شاء الله تعالی ذات اقدس الهی جزای خیر از جانب اهل بیت عصمت و طهارت به مؤلف محترم مرحمت فرماید و بیش از پیش توفیق شناسایی طریقه آل عصمت و طهارت علیهم‌السلام را عنایت فرماید.

لکن مسأله مخالفت با طریقه آل‌الیت علیهم‌السلام ریشه دارد آن هم ریشه عمیقی که به این زودی شاخ و برگ آن قطع نخواهد شد.

آنچه که به نظر حقیر فعلاً می‌رسد - به عنوان موقت چاره‌پذیر است - این است که تنها علم و دانش در رفع اختلاف کفایت نمی‌کند بلکه باید علم و دانش با قدرت و توانایی و نفوذ هماهنگی کند.

چنانچه ائمه دین علیهم‌السلام هم نتوانستند پیش ببرند چون علم بود و قدرت نبود.

علامه حلی علیه الرحمة و خواجه نصیر الدین طوسی رحمته‌ما هماهنگی کردند با هلاکو خان مغول که تازه مذهب تشیع را پذیرفته بود و مذهب اهل بیت را مقداری رواج دادند.

و یا لا اقل قدرت، مخالف با علم نباشد.

و به عبارت دیگر ذات اقدس الهی هم عالم است و هم قادر و این دو صفت ذاتی، هر وقت پیاده شد بر بندگان و بندگان مظهر این دو صفت بودند تمام اختلافات برداشته می‌شود.

اما اگر علم الهی بود و قدرت، قدرت شیطانی، محال است اصلاح جامعه بر طبق مرام انبیاء و اوصیای آنان، چون شیطان ضد رحمان است و جمع بین ضدین عقلاً محال است. اگر ممالک اسلامی و سران آنها هماهنگی کنند یک جلسه و نشستی در امور دینی با هم داشته باشند، عملاً و قولاً امید این هست شیطان عقب نشینی کند و اما اگر تمام همتشان امور مادی باشد (چنانچه هست).

همانگونه که بنیان گزار جمهوری اسلامی حضرت امام راحل، خمینی - روح الله روحه - مکرر و مشدد قولاً و کتباً سفارش اکید در وحدت فیضیه و دانشگاه کردند و همه علماء معاصرین و مراجع دینی هم صحت او را پذیرفته اند نظر به همین معنا داشته اند که علم و قدرت هماهنگی کنند.

و شاید معنای ﴿ان تنصروا الله ینصرکم﴾<sup>۱</sup> اشاره به همین جهت است چون نصرت خدا بدون بکار زدن علم و قدرت الهی متحقق نمی شود.

و همه گرفتاری های انبیاء سلف هم همین مقابله قدرت با علم بوده و فعلاً خصوص کشور ایران - به واسطه خون هزاران شهید - اعم از علما و روحانیون و دانشجویان عزیز بلکه عده ای از اساتید دانشگاه و بقیه اقشار جمعیت حتی ارتش محترم و... فی الجملة هماهنگی بین قدرت و علم به دست رسیده، این نعمت عظمای کم سابقه بلکه بی سابقه را

۱- سوره محمد / ۷؛ «اگر خدا را یاری کنید یاریتان می کند.»

غنیمت بدانیم.

با این که دولت اسلامی ایران مذهبی جعفری با سایر کشورهای اسلامی خصوصاً کشور حجاز که مرکز نبوغ اسلام و طلوع خورشید تابان الی یوم القيمة، تماس در جهت پیش برد مقصد اهل بیت علیهم السلام به طوری که - در عین حال این که هر کس به مذهب خود عمل می‌کند - بدگویی نسبت به هم دیگر نکنند، به طریق قانونی در مقابل کفاری که اتفاق کرده‌اند بر علیه اسلام ناب.

صدهزاران خیط یکتا را نباشد قوتی

چون بهم بر تافتی اسفندیارش نگسلد

و اگر چنین کاری دست دهد بسیاری بدبینی‌ها و زشت‌گویی‌ها از بین خواهد رفت. چنانچه در زمان مرحوم آیه الله العظمی الحاج آقا حسین بروجردی رحمته الله در سوره هم چون تصمیمی به وسیله مرحوم آیه الله الحاج الشیخ عبدالکریم زنجانی رحمته الله با عده‌ای از دانشمندان و علماء اهل تسنن گرفته شد و مرحوم آیه الله زنجانی حدیث معروف بین الفریقین (مثل اهل بیته کمی مثل سفینه نوح من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق) <sup>۱</sup> را عنوان کرد، نتیجه این شد که در سوره تقیه از بین برود و از جهت مهر و تسیح و مسواک و سایر اختلافات به طریق آزادانه به کار زده شود و از آن زمان تا کنون حکومتین

۱ - ترجمه: «مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاک گردید.»

(ایران و سوریه) اختلاف سیاسی هم ندارند و اثر این گونه وحدت‌ها به مراتب بیش از آثار نقض و ابرام‌های طرفین است و یا نسبت شرک و کفر و زندقه و... (که از طرف گروه تندرو به شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت خصوصاً شیعیان ایران بلکه دولت اسلامی ایران) شایع شده است و بیاید به آیه «قل کل يعمل علی شاکلته»<sup>۱</sup> و به آیه «لکم دینکم ولی دین»<sup>۲</sup> عمل کنیم نه به تزییقات و تبلیغات و بلندگوهای کفار مطلقاً اعم از اهل کتاب یا غیر اهل کتاب و نه ضربه زدن بر فرق مسلمین، بعضی بعض دیگر را تا امثال مؤلف محترم دامت توفیقاتهم. به تبلیغ معارف اسلامی و بالا بردن افکار عمومی در توحید و خداشناسی و کردار و رفتار و گفتار اخلاق‌پیردازند که این همه عقب‌ماندگی اخلاق مسلمین عمده‌اش اختلاف عملی مسلمین خودشان با خودشان است نه خودشان با غیر مسلمین اعاذنا الله من شرور انفسنا الی منها توجه ذوی القدرۃ الی الدنیا و ما یتعلق بها و أیقظنا من نومۃ الغفلة و النسیان - والحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً.

اقل الطلاب علی پناه اشتهاردی فی اللیلة الاولى او الثانية من ذی الحجة سنة ۱۴۲۴ هـ ق بالمدينة المنورة.

۱- سورة اسراء / ۸۴؛ «بگو [ای پیامبر] هر کس بر حسب ساختار [روانی و بدنی] خود عمل می‌کند.»

۲- سورة کافرون / ۶؛ «دین شما برای خودتان و دین من برای خودم.»

Handwritten text in Arabic script, likely a manuscript or letter. The text is written in a cursive style and is arranged in approximately 25 horizontal lines. The ink is dark, and the paper appears aged and slightly yellowed. The text is mostly illegible due to the cursive nature and the quality of the scan. There are some faint markings and what appears to be a signature or name at the bottom of the page.

## پیشگفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
الحمد لله ربّ العالمين وصلّى الله على محمّد وآله الطاهرين .

قال الله تبارك و تعالی:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ  
وَيُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيراً﴾<sup>۱</sup>.

خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل  
بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

قال رسول الله ﷺ:

ایها الناس انی تارک فیکم الثَّقَلَینِ، کتاب الله  
وعترتی اهل بیتی فتمسکوا بهما لن تضلوا فإن  
اللطف الخبیر أخبرنی وعهد إليّ أنّهما لن یفترقا  
حتى یردا علیّ الحوض<sup>۲</sup>

ای مردم، من دو چیز گران قیمت در میان شما

۱- الاحزاب / ۳۳.

۲- جامع احادیث الشيعة، مرحوم آية الله العظمى حاج آقا حسين  
بروجردی رحمته الله، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۳۲.

می‌گذارم یکی کتاب خدا و دیگر عترت و اهل بیت، پس به آن دو چنگ زنید تا هرگز گمراه نشوید، خداوند لطیف خبیر به من خبر داد و با من عهد کرد که این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

قال رسول الله ﷺ:

انّ مثل اهل بیته مثل سفینه نوح من ركبها نجا و من تخلّف عنها غرق<sup>۱</sup>

مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود (سوار نشد) هلاک گردید.<sup>۲</sup>

۶۱- (۲۴۲۴) حدثنا... عن صفیة بنت شیبة قالت: قالت

عائشة: خرج النبی ﷺ غداً وعلیه مرطٌ مرحلٌ من شعرٍ أسود، فجاء الحسن بن علی فأدخله ثم جاء الحسين فدخل معه ثم جاءت فاطمة فادخلها ثم جاء علی فأدخله ثم قال: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۳</sup>.

عایشه گفت: صبحگاهی پیامبر اکرم ﷺ [از منزل] خارج شد در حالی که عبایی بر دوش داشت پس حسن فرزند علی خدمت آنحضرت آمد، پیامبر او را داخل عبا نمود، پس از آن

۱- همان، ص ۲۸.

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل اهل بیت النبی ﷺ.

۳- الاحزاب / ۳۳.

حسین آمد ، او را با حسن زیر عبا جا داد ، سپس فاطمه آمد ، او را نیز زیر عبا جا داد ، سپس علی آمد پس او را داخل عبا نمود ، پس از آن گفت: خداوند می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد .

شیعیان در سفر به حج و عمره، برخی امور سؤال برانگیز را از برادران اهل سنت مشاهده می کنند و مایل هستند منشأ و وجه اختلاف آنها را با عقاید و اعمال ما شیعیان بدانند و نوعاً از روحانیون محترم پاسخ آنها را جویا می شوند.

از چند سال پیش که توفیق مکرر در تشریح به حج و عمره را جهت پاسخگویی به مسائل شرعی داشته ام، بعضی از روحانیون از اینجانب خواستند مسائل محلّ خلاف را که چشم گیر و مورد توجه عموم است، بررسی و با توضیح کوتاهی در اختیار زوار محترم قرار دهم. که در این کتاب تا حد امکان درخواست آنها را اجابت نمودم.

یاد آور می شوم که اصل این کتاب را در سال ۱۳۸۲ و در ایامی که در مدینه منوره بودم، در فرصت های مناسب نوشتم و از صحاح و مسانید اهل تسنن، تنها صحیح بخاری،<sup>۱</sup> و مسلم<sup>۲</sup>

۱- چاپ: مکتبه دار السلام: الرياض: الطبعة الثانية: ذوالحجة ۱۴۱۹.

توجه: روایاتی را که از صحیح بخاری با تعیین صفحه و شماره روایت، نقل کرده ام، تماماً از این نسخه است.

۲- چاپ: دار احیاء التراث العربی: بیروت، لبنان: ۱۴۲۰ هـ الطبعة الاولى.

توجه: روایاتی را که از صحیح مسلم با تعیین صفحه و شماره روایت، نقل کرده ام، تماماً از این نسخه است.

که اهل سنت آنها را صحیح‌ترین و معتبرترین کتاب‌های خود می‌دانند نزد این جانب بود و گاهی هم از کتابخانه مسجد النبى و نوشته‌های بن باز استفاده می‌کردم.<sup>۱</sup>

در تکمیل کتاب از نظرات حضرات آیات: حاج شیخ علی‌پناه اشتهاردی و حاج شیخ غلامرضا صلواتی - دامت برکاتهم - استفاده کردم که بدینوسیله از لطف و عنایت هر دو بزرگوار کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم و از خداوند متعال طول عمر پر برکت و توفیق بیشتر آنان را خواستارم.

### بیان آیه الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی رحمته الله در لزوم تبعیت از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام

سزاوار نیست احدی از مسلمانان، در وجوب پیروی و لزوم تبعیت از عترت طاهره در امور دینی و تکالیف الهی، از فروع عملیه و اصول اعتقادیه، و تقدیم فتاوا و روایات آنها بر گفته‌ها و روایات دیگران تردید و یا شبهه کند، هرچند معتقد به ولایت و خلافت و

---

۱- مطالبی نیز از «صلاة المؤمن» نقل کرده‌ام، این کتاب - دو جلد در یک مجلد - تألیف سعید بن علی بن وهف القحطانی است. وی از شاگردان بن باز بوده و در این کتاب اکثراً حرف‌های او را بازگو نموده است و ظاهراً مورد قبول اهل تسنن حجاز است.

توجه: آنچه از این کتاب نقل کرده‌ام از چاپ دوم سال ۱۴۲۴ هـ چاپ ریاض، مؤسسه الجریسی است.

جانشینی آنها از رسول خدا ﷺ در امور سیاسی و امور دنیوی نباشد، زیرا که رسول اکرم ﷺ این امر را در حدیث ثقلین که مورد اتفاق شیعه و سنی بوده و بسیاری از بزرگان و عالمان دین بر صحت آن اعتراف دارند، بیان فرمود و آن را محکم و استوار نمود و بر آن تأکید فرمود، آیه الله بروجردی سپس می‌گویند: رسول خدا ﷺ معارف الهیه و واجبات دینی و سنن نبویه و تمام آنچه را مردم به آن نیاز دارند به عترت سپرد و نزد آنها ودیعه و امانت گذاشت و به همین جهت عترت را عِدْل (هم‌سنگ) قرآن مجید قرار داد و در موارد متعدد و جاهای بسیار سفارش به پیروی آثار آنها فرمود، به تمسک و اعتصام و اهتدا به هدایت آنها و به اخذ از علوم و دانش آنها توصیه نمود، و مردم را از ردّ بر آنها و از تخلف نمودن از فرامین آنان نهی فرمود، همان گونه که این مطلب از احادیث متعدده متواتره ظاهر می‌شود.

یکی از آن احادیث، حدیث معروف به حدیث ثقلین است که شیعه و سنی بر آن اتفاق دارند. چرا که سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا ﷺ این حدیث را از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثین امامیه بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین آنها در کتاب‌های صحیح و معتبر خود با سندهای صحیح - نزد خودشان - آن را

روایت و ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

مرحوم آیه الله بروجردی رحمته الله علیه، پس از این مقدمه - که آن را تلخیص و ترجمه نمود - حدیث شریف ثقلین را از کتاب‌های معروف و مورد قبول اهل تسنن نقل کرده است و سپس به طور مفصل، معنا و مطالبی که از آن استفاده می‌شود را بررسی و توضیح داده و در پایان فرموده است.

حاصل آنچه ذکر کردیم این شد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر همه امت واجب فرمود، در امور شرعی و تکالیف الهیه به عترت طیبیه متمسک شوند و وجوب تمسک به

---

۱- لا ينبغي لأحد من المسلمين أن يرتاب أو يشك في وجوب تباعة العترة الطاهرة في الأمور الدينية والتكاليف الإلهية من الفروع العملية والأصول الاعتقادية و تقديم فتاويهم و رواياتهم على أقوال غيرهم و احاديثه و لو لم يعتقد ولايتهم و خلافتهم عن النبي صلی الله علیه و آله في السياسة المدنية و استصلاح الأمور النبوية فانه صلی الله علیه و آله قد بين هذا الأمر و أوضحه و شدده و أكده في حديث الثقلين المتفق عليه بين الفريقين كما صرح به جل علماء الاسلام [إلى ان قال] أن النبي صلی الله علیه و آله استودع اطائب عترته و أفاحم ذريته المعارف الإلهية و الفرائض الدينية و السنن النبوية و جميع ما يحتاج اليه الناس و لأجل ذلك جعلهم اعدال الكتاب و اوصى الأمة كلها في مواضع كثيرة و موارد عديدة باتباع آثارهم و الاعتصام بهم و الاهتداء بهدایتهم و الأخذ من علومهم و نهاهم عن الرد عليهم و التخلف عنهم كما يظهر من الاحاديث المتعددة المتواترة، منها الحديث المعروف بحديث الثقلين المجمع عليه بين الفريقين فإنه قد رواه عن النبي صلی الله علیه و آله اربع و ثلثون من الصحابة و الصحابات و اخرجه مضافاً الى علماء الامامية و محدثيهم اكثر من الثمانين و المائة من أكابر اهل السنة و مشاهير علمائهم و محدثيهم في جوامعهم و صحاحهم و سننهم بأسانيد صحيحة منهم ... (جامع احاديث الشيعة: ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۹).

اهل بیت علیهم السلام را مؤکد و مشدد و محکم فرمود و با کلمات عدیده و الفاظ گوناگون این امر را محکم و استوار نمود، به گونه‌ای که انکار آن ممکن نیست و تأویل آن جایز نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

خلاصه این که، حدیث مبارک ثقلین را خاصه و عامه از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده‌اند و این حدیث شریف، امامت و خلافت و مرجعیت ائمه معصومین علیهم السلام را ثابت و قطعی فرموده و برای شخص عاقل و با انصاف جای هیچ گونه شک و تردیدی باقی نگذاشته است.

گذشته از حدیث ثقلین، احادیث کثیره دیگری وجود دارد که آنها را نیز شیعه و سنی به طور متواتر نقل کرده‌اند و همه آنها حاکی از این است که پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله هدایت و سعادت و نجات مسلمانان را منوط به پیروی از اهل بیت و اطاعت از آنان دانسته‌اند، مانند حدیث سفینه، که اباذر نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

انّ مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینة نوح من رکبها  
نجا و من تخلف عنها هلك<sup>۲</sup>

۱- وقد تحصل ممّا ذکر انّ النبی صلی الله علیه و آله اوجب علی الامة قاطبة التمسک بالعترة الطیبة فی الامور الشرعیة والتکالیف الالهیة واکد وجوبه وشدده و اوثقه و کرزه بکلمات عدیده و الفاظ مختلفة بحيث لا یمكن انکاره و لا یجوز تأویله و انما اکتفینا بذلك مع انّ کثیراً من طرق الحدیث قد تضمن مضافاً الی المذكورات ما یدل علی حجیة اقوالهم و وجوب اتّباعهم و حرمة مخالفتهم اختصاراً فانّ فی ذلك غنی و کفایة. (همان: ص ۵۲).

۲- جامع احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۸.

[و در روایت دیگر به جای «هلک» «غرق» آمده است].

مَثَل اهل بیت من مثل کشتی نوح است، هر کس آن را  
سوار شد نجات یافت و هر کس از آن تخلف نمود  
(سوار نشد) هلاک گردید.

حضرت آیه الله العظمی آقای بروجردی رحمته الله این حدیث را  
از چند کتاب از کتاب‌های معروف اهل تسنن از ابازر نقل کرده  
و فرموده است:

متجاوز از صد نفر از بزرگان علمای عامه در جوامع  
و مصنفاتشان این حدیث را روایت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

روایات در لزوم اطاعت از اهل بیت عصمت و طهارت  
بسیار و بنای این کتاب بر اختصار است خصوصاً که در همین دو  
حدیث کفایت و اتمام حجت است و همه مؤمنین توجه دارند  
که فقهای شیعه به استناد همان احادیث خصوصاً حدیث ثقلین،  
در مقام استنباط احکام شرعی و فتوا به فروع فقهی به روایات  
صادر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت رجوع می‌کنند.

کمال‌نهایی در پرتو وحدت است

یکی از اهم امور و اوجب واجبات، بر همه مسلمانان

۱- اخرج الحاكم عن ابی ذر كما في الصواعق ص ۱۸۴، ان رسول الله صلی الله علیه و آله  
قال: إن مثل اهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا و من تخلف عنها  
هلک. [الی ان قال] و اخرج هذا الحديث غیرهم من اکابر علماء العامة في  
جوامعهم و مصنفاتهم ما يربو على المائة... (همان، ص ۲۸)

اتحاد و حفظ وحدت و همدلی و در کنار یکدیگر بودن و پرهیز از تفرقه و جدایی است. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

«همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان یکدیگر بودند پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. اینگونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند. باشد که شما راه یابید.»

بمقتضای این آیه شریفه، هر مسلمانی گذشته از آن که موظف است به قرآن و عترت - که بهترین حبل و دستاویز انسان‌هاست - تمسک جوید، باید همراه مسلمانان و در کنار آنان باشد و هماهنگ به ریسمان الهی اعتصام جویند و هرگز از اتحاد و اتفاق و همدلی که نعمت و یزۀ الهی و منشأ رسیدن به کمال نهایی است عفلت نکنند و از خطر اختلاف و دشمنی با همدیگر که همانند حرکت در لبۀ پرتگاه و گودال آتش است،

۱-سوره آل عمران / ۱۰۳.

غافل نشوند و توجه داشته باشند که نزاع و کشمکش موجب سست شدن و از بین رفتن قدرت و شوکت است و خداوند سبحان مسلمانان را از آن برحذر داشته است. «وَلَا تَسَارِعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»<sup>۱</sup>؛ «با هم نزاع نکنید که سست شوید و مهابت شما از بین برود.»

همچنین بر همه مسلمانان است که در پرتو وحی الهی، زندگی مسالمت آمیز داشته باشند و از اختلاف و تفرقه و تشتت که پیروی از گام‌های شیطان است پرهیز نمایند، زیرا او دشمن آشکار انسان‌ها است و بارزترین مظهر عداوت او، ایجاد اختلاف و تفرقه و آشوب است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ»<sup>۲</sup> «ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی به اطاعت خدا در آید و گامهای شیطان را دنبال نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است.»

### منشأ اتحاد یا اختلاف دانشمندان

از سویی روشن است که توده مردم، تابع دانشمندان و مبلغان و گویندگان‌اند، اگر آنان حقایق را به دور از تعصب و لجاج و عناد و صرفاً به منظور ارشاد و هدایت بازگو کرده و بنویسند، هرگز شکاف و بدبینی در جوامع پدید نمی‌آید، اما چنانچه آنان - خدای ناخواسته - از روی تعصب و عناد سخن

۱- سوره انفال / ۴۶.

۲- سوره بقره / ۲۰۸.

گویند و افرادی کینه توز و تشتت طلب باشند، امیدی به اتفاق و اتحاد و اصلاح و رشد جامعه مسلمانان نخواهد بود و امت اسلامی هرگز طعم گوارای وحدت را نخواهند چشید، و به کمال مطلوب و خداپسند دست نخواهند یافت.

از این رو قرآن کریم علما و دانشمندان را قبل از دیگران و بیش از سایرین، سفارش به اتحاد می‌کند و خطر اختلاف را به آنها هشدار می‌دهد و از عذاب روزی می‌ترساند که در آن برخی چهره‌ها دگرگون می‌گردد. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ \* يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»<sup>۱</sup> «و چون کسانی مباشید که پس از آنکه دلایل آشکار برایشان آمد پراکنده شدند و با هم اختلاف پیدا کردند و برای آنها عذابی سهمگین است در آن روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه گردد. اما سیاه‌رویان به آنان گویند آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید. پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید این عذاب را بچشید.»

البته قرآن مجید ارائه حق و اقامه برهان و جدال احسن را می‌ستاید و به آن امر می‌کند «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ»<sup>۲</sup> «بگو دلیلتان را بیاورید.» «وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۳</sup> «به شیوه‌ای

۱-سوره آل عمران/ ۱۰۵ و ۱۰۶.

۲-سوره بقره/ ۱۱۱.

۳-سوره نحل/ ۱۲۵.

که نیکوتر است مجادله نما.» ولی اختلاف بعد از علم و روشن شدن واقع را که غرضی جز نیل به هدف پلید نفسانی در آن نیست، زیانبار دانسته و دانشمندان را مسؤول آن اعلام نموده و منشأ تفرقه بعد از علم و آگاهی به حق را ظلم و بغی و تجاوز دانسته است. «وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ»<sup>۱</sup> «و جز کسانی که کتاب به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم و حسدی که میانشان بود، هیچکس در آن اختلاف نکرد.» «وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ»<sup>۲</sup> «و فقط پس از آن که علم برایشان آمد راه تفرقه پیمودند آن هم به صرف حسد و برتری‌جویی میان همدیگر.»

و بر همگان روشن است که ظلم و تجاوز و تعدی، هرگز موجب سعادت جوامع مسلمان نخواهد بود.

بر این اساس لازم است دانشمندان و صاحب نظران برای ایجاد وحدت و استواری پایه‌های اتحاد و اتفاق و الفت و هماهنگی در بین مسلمانان کوشش نمایند و در عین ارشاد و هدایت و برطرف نمودن شبهات و پاسخ به سؤالها و راهنمایی و ارشاد آنها، از آنچه موجب تفرقه و عناد و بدبینی می‌شود پرهیز کنند.

البته این مطلب نباید به معنای اجتناب از گفتن سخن حق و

۱-سوره بقره/۲۱۳

۲-سوره شوری/۱۴.

روشن ساختن واقعیت و تبیین حقیقت تلقی شود، زیرا چنانچه حق و حقیقت مخفی بماند و بیان نشود موجب از بین رفتن حق و سبب گمراهی مردم می‌شود، لذا بر علما و دانشمندان است که بدور از جو سازی و تهمت و افترا حق را بیان کنند و مردم را از گمراهی نجات دهند.

با توجه به مطالب مزبور، در این کتاب سعی شده از الفاظ توهین آمیز و عباراتی که موجب تفرقه است دوری شود و در حدّ ارائه حقیقت و اقامه دلیل و برهان بر آن و نهایتاً از باب «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»<sup>۱</sup> «به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله نما.» از کتاب‌های مقبول نزد خودشان مطالب را بازگو و حق را تبیین کرده و پاسخ سؤال‌ها داده شده است. در این نوشتار چنانچه خلاف این پیش آمده سهو قلم است که امید می‌رود تذکر داده تا اصلاح گردد، در عین حال «وَأَلْيَعْفُوا وَيُلِيصَفُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ»<sup>۲</sup> «و باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشايد؟»

وما توفیقی الا بالله  
والسلام علی من اتبع الهدی

۱-سوره نحل / ۱۲۵

۲-سوره نور / ۲۲.

Handwritten header text, possibly a title or date, in Arabic script.

Handwritten text in Arabic script, likely the beginning of a letter or document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, continuing the main body of the document.

Handwritten text in Arabic script, likely a closing or signature area.

### وضو

**پرسش ۱:** چرا ما «شیعیان» در وضو - پس از شستن صورت - دستها را از بالا به پایین می شویم و با آب وضو که در کف دست مانده است جلوی سر را مسح می کنیم و روی پارا نیز با آن مسح می کنیم ولی اهل تسنن مانند ما وضو نمی گیرند و عده ای از آنها تمام سر را با گوشها مسح می کنند و پاهایشان را بجای مسح می شویند؟

**پاسخ:** ما «شیعیان دوازده امامی» در برخی از واجبات وضو با اهل تسنن اختلاف داریم:

۱- در فقه ما، شستن صورت از بالا به پایین واجب است - البته برخی فرموده اند: شستن صورت از بالا مبنی بر احتیاط است<sup>۱</sup> - ولی اهل تسنن به اتفاق گفته اند: شستن صورت از بالا به پایین مستحب است<sup>۲</sup>.

۱- عروة الوثقی (محشی)، فصل فی افعال الوضوء: الأول...

۲- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۵: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱،

ص ۵۴ صلاة المؤمن، القحطانی، ج ۱، صص ۴۱، ۴۲

۲- در فقه ما، شستن دستها از بالا به پایین واجب است ولی اهل تسنن به اتفاق گفته‌اند: شخص مخیر است دستها را از پایین به بالا یا به عکس بشوید و اتفاق نموده‌اند بر اینکه از پایین (از سر انگشتها) به بالا شستن مستحب است.<sup>۱</sup>

۳- در فقه ما «شیعیان» مسح کردن جلوی سر واجب است ولی اهل تسنن در مسح سر اختلاف دارند.

مالکی‌ها گفته‌اند: مسح تمام سر واجب است.

حنبل‌ها گفته‌اند: مسح تمام سر و گوشها واجب است.

- گوشها را از سر و جزء آن دانسته و روایتی نیز بر این

مطلب نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

حنفی‌ها گفته‌اند: مسح یک چهارم سر واجب است.

شافعی‌ها گفته‌اند: مسح بعضی از سر - هر مقدار که باشد -

واجب است.<sup>۳</sup>

و برخی از آنها هم گفته‌اند: اگر به جای مسح، سر را

بشویند یا به آن آب بپاشند کفایت می‌کند.<sup>۴</sup>

۴- در فقه شیعه مسح نمودن روی پا واجب است ولی اهل

تسنن به اتفاق گفته‌اند: واجب است پاها را بشویند.<sup>۵</sup>

۱- الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۵؛ الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱،

ص ۵۴، صلاة المؤمن، القحطانی، ج ۱، صص ۴۱، ۴۲

۲- صلاة المؤمن: علی بن وهف القحطانی: ج ۱، ص ۴۵.

۳- الفقه علی المذاهب الخمسة، صص ۳۶، ۳۷؛ الفقه علی المذاهب الاربعة،

ج ۱، صص ۳۶، ۵۴؛ صلاة المؤمن القحطانی، ج ۱، صص ۴۲، ۴۶

۴- همان

۵- همان

بنابر آنچه نقل شد، محل خلاف بین ما و آنها چهار مورد است:

۱- ما شستن صورت را از بالا به پایین واجب می دانیم ولی آنها مستحب می دانند. دلیل ما بر این امر روایاتی است مبنی بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وضو صورت مبارکش را از بالا به پایین می شسته اند و روایتی نیز نقل شده که امام علیه السلام امر فرموده است:

اغسل من اعلى وجهك الى اسفله<sup>۱</sup>  
صورت را از بالا به پایین بشوید.

اما اهل تسنن گفته اند: آیه شریفه: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»<sup>۲</sup> امر به شستن کرده و از جهت کیفیت شستن، مطلق است و در آن فرموده است از بالا بشوید. و روایات نیز استحباب از بالا شستن را ثابت می کنند و وجوب آنرا.

۲- ما شستن دستها را از بالا به پایین واجب می دانیم ولی آنها مستحب می دانند.

دلیل ما بر این امر روایات بیانیه است، که رسول الله صلی الله علیه و آله دستها را از بالا به پایین می شست و روایت صحیحه ای نیز از امام علیه السلام وارد شده که حضرت در مقام تفسیر آیه مربوط به وضو<sup>۳</sup> فرموده است:

۱- وسائل الشیعة: ابواب الوضوء، باب ۱۵/ح ۲۲.

۲- سوره مائده / ۶.

۳- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ

→ **إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ** ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید؛ و سر و پاها را تا مفصل (بر آمدگی پشت پا) مسح کنید.

#### چهار تذکر

۱- در آیه مبارکه حدّ و مقدار دست که باید در وضو شسته شود تا آرنج تعیین شده است، زیرا «مرافق» جمع «مرفق» به معنای «آرنج» است و چون هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن برسد که دست‌ها را تا مچ بشویید، چراکه عرفاً این مقدار شسته می‌شود، برای رفع این توهم، فرموده است، تا آرنج بشویید «الی المرافق».

از این توضیح معلوم شد که کلمه «الی» در آیه فوق، فقط برای بیان حد شستن و مقدار آن می‌باشد نه کیفیت شستن. به طوری که برخی از اهل تسنن توهم کرده و مدعی شده‌اند که باید ولو به نحو استحباب دست‌ها را از سر انگشتان به طرف آرنج بشویند و به ظاهر آیه تمسک کرده‌اند.

توضیح اینکه این مطلب در آیه، مانند آن است که - مثلاً - به خادم مسجد بگویند: «اکنس المسجد من الباب الی المحراب» مسجد را از درب آن تا محراب جارو بزن، در اینجا منظور گوینده بیان حد و مقداری است که باید جارو بزند و نمی‌خواهد بگوید: از کجا شروع و به کجا ختم کن.

با این توضیح روشن شد که آیه، تنها مقداری از دست را که باید بشویند ذکر کرده و متعرض کیفیت شستن نشده است، خصوصاً که در آیه، کلمه «مِنْ» نیامده است.

۲- کلمه «ب» که در «برؤسکم» می‌باشد، طبق روایات معتبره به معنای «تبعیض» است، یعنی «قسمتی» از سر را مسح کنید. عده‌ای از اهل لغت نیز گفته‌اند: «ب» به معنای «تبعیض» می‌آید. ابن هشام نیز در مغنی حرف الباء به این مطلب اشاره کرده است. بر این اساس این که جمعی از اهل تسنن، تمام سر و حتی برخی از آنها، گوش‌ها را مسح می‌کنند، از آیه استفاده نمی‌شود و ارتباطی به آیه ندارد.

باید دستها را از بالا به پایین بشویید<sup>۱</sup>.

۳- ما مسح سر را واجب و متعین می‌دانیم ولی آنها با مادر این مورد اختلاف دارند، بین خودشان نیز اختلاف وجود دارد، به شرحی که قبلاً بیان کردم.

دلیل ما روایات فراوانی است که دلالت و صراحت دارند بر وجوب مسح مقداری از جلوی سر، یکی از آن روایات صحیح زراره است که به امام باقر علیه السلام عرض کرد:

عن ابی جعفر علیه السلام قلت له: الا تخبرنی من این

→ ۳- در قرآن‌ها «وَأَرْجُلِكُمْ» به فتح لام نوشته شده است لذا باید توجه نمود که آیا «ارجلکم» به «وجوهکم» عطف شده یا به محل «رؤسکم»؟! نظر شیعه چیست؟ و نظر اهل تسنن چه می‌باشد؟

۴- قرار گرفتن «ارجلکم» (پاها) در کنار «رؤسکم» (سرها) گویا و گواه بر این است که پاها نیز باید مانند سر مسح شود نه این که آنها را بشویند، و اگر «أَرْجُلِكُمْ» بفتح لام قرائت می‌شود به لحاظ آن است که عطف بر محل «برؤسکم» است نه عطف بر «وجوهکم».

زیرا در میان «وجوهکم» و «ارجلکم» یک جمله مستقل فاصله است و در عطف به یکی از آنها «الأقرب یمنع الأبعد» حاکم است، به علاوه عده‌ای از قراء «ارجلکم» را به کسر لام خوانده‌اند، گذشته از اینها اعراب کلمه، شرعاً حجیت ندارد و حکمی را ثابت نمی‌کند، چون اعراب گذاری‌ها از جانب رسول الله صلی الله علیه و آله نبوده است.

با این توضیحات معلوم شد که جهت روشن شدن کیفیت شستن و مسح نمودن باید سراغ عمل و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله رفت که به وسیله اهل بیت آن حضرت بیان شده است.

۱- وسائل الشیعه: ابواب الوضوء، باب ۱۹/ح ۱.

علمت وقلت: ان المسح ببعض الرأس و بعض الرجلین؟ فضحك عليه السلام وقال: يا زرارۃ قاله رسول الله ﷺ ونزل به الكتاب من الله عزوجل قال تعالى: (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) فعرفنا ان الوجه كله ينبغي أن يُغسل - الى ان قال - ثم فصل تعالى بين الكلام فقال: (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) فعرفنا حين قال «برؤوسكم» ان المسح ببعض الرأس لمكان الباء<sup>۱</sup>.  
از چا دانستی که مسح به بعضی از سر و به بعضی از پامی باشد؟ حضرت فرمود:

ای زرارہ این حکم را رسول الله ﷺ فرموده و در باره آن آیه از طرف خدا نازل شد، خداوند متعال فرمود: (فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ) پس از این جمله فهمیدیم که باید همه صورت را شست. - تا آنکه فرمود: - پس از آن خداوند متعال، بین کلام فاصله انداخت (یعنی جمله دوم را از جمله اول جدا نمود) و فرمود: (وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ) پس - از اینکه در شستن صورت «باء» نیاورد و در مسح سر «باء» آورد - و «برؤوسکم» فرمود دانستیم که مسح به بعضی از سر است، بخاطر «باء».

خلاصه اینکه، آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه مسح مقداری از سر واجب است، زیرا معلوم است که «باء» در جمله «برؤوسکم» زاید نیست و اصل عدم زیاده و بر خلاف فصاحت

۱- وسائل الشیعه: باب ۲۳، از ابواب وضوء، ح ۴.

و بلاغت است، و روایات فوق در مقام سؤال و بیان و تفسیر آیه مبارکه صریح است که «باء» در «برؤسکم» برای تبعیض می باشد.

اما اهل تسنن بلحاظ اختلاف آنها در فهم آیه شریفه و نداشتن روایات قابل قبول نزد خودشان، گرفتار اختلاف شده اند و برخی از آنان روایتی نقل کرده اند که رسول الله ﷺ تمام سر مبارکش را مسح کرد و دستش را از جلوی سر آورد تا پشت سر و باز برگرداند به جلوی سر<sup>۱</sup>.

روایت دیگری هم نقل کرده اند که گوشها از سر (جزء سر) است<sup>۲</sup>.

نیز روایتی نقل کرده اند که: دو انگشت سیابه را داخل گوشها ببرند و دو انگشت ابهام را روی گوشها بکشند<sup>۳</sup>. البته این را از مستحبات مسح سر می دانند.

خلاصه، از آیه شریفه استفاده می شود که شستن صورت و مسح سر با هم تفاوت دارند و صورت بدون حرف «باء» آمده ولی سر با حرف «باء» آمده است و عده زیادی از علمای اهل تسنن اعتراف و قبول کرده اند که «باء» برای تبعیض است و برخی هم گفته اند «باء» زائده است لذا گفته اند: باید تمام سر

۱- صحیح بخاری ح ۱۸۵ و مسلم ح ۲۳۵.

۲- ابن ماجه در کتاب الطهاره، ح ۴۴۳ و صلاة المؤمن القحطانی ج ۱ ص ۴۵.

۳- ابو داود ح ۱۴۲ و دیگران نقل کرده اند، به صلاة المؤمن القحطانی ص ۴۲ مراجعه شود.

را مسح نمود<sup>۱</sup>.

۴- ما «شیعیان دوازده امامی» واجب می‌دانیم که روی پاها مسح شود ولی اهل تسنن به اتفاق می‌گویند، باید پاها را مانند صورت و دستها بشویند<sup>۲</sup>.

دلیل ما علاوه بر روایات فراوان<sup>۳</sup> - که صریح در این هستند که باید پاها را مسح نمود - آیه شریفه «وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلِكُمُ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»<sup>۴</sup> می‌باشد.

زیرا بطوری که از روایات صحیحه و از سیاق خود آیه شریفه استفاده می‌شود جمله «وارجلکم الی الکعبین» عطف است بر محلّ «برؤسکم» و چون «رؤسکم» مفعول «وامسحوا» است و محلاً منصوب است «وارجلکم» نیز منصوب می‌باشد - به لحاظ عطف بر محل «برؤسکم» - .

بر این اساس معنای آیه این می‌شود «سر را مسح کنید،

۱- تفصیل اقوال آنها در: الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۱ ص ۳۶ آمده است. ابن هشام در مغنی حرف الباء، از قول بعضی نقل کرده که «با» در آیه شریفه برای تبعیض است.

۲- (مذاهب چهارگانه اهل تسنن در اصل شستن پاها اتفاق دارند ولی در کیفیت شستن اختلاف دارند، حنفیه، مالکیه و حنابله گفته‌اند: الفرض غسل الرجلین مع الکعبین، شافعیه گفته‌اند: الفرض غسل الرجلین من الکعبین. ضمناً حنابله گفته‌اند: شستن مقداری از ساق پا سنت است. الفقه علی المذاهب الأربعة ج ۱ فرائض الوضوء - سنة الوضوء).

۳- از مرحوم سید در انتصار نقل است که فرموده است: عدد روایات مربوط به مسح پا از عدد ریگها زیادتر است.

۴- سورة مائده / ۶، ترجمه: «سر و پاهای خودتان را تا برآمدگی پیشین هر دو پا مسح کنید».

پاها را نیز مسح کنید.»

ولی اهل تسنن مدّعی هستند که «وارجلکم الی الکعبین» عطف است به «وجوهکم» و معنا این می شود که: پاها را نیز مانند صورت و دستها بشوید. و ظاهر آیه را گرفته اند که «ارجلکم» به فتح لام است و عطف به «وجوهکم» می باشد. پاسخ آنها این است که علاوه بر روایات بیانیه که کیفیت وضو گرفتن رسول الله ﷺ را نقل کرده اند و علاوه بر روایات معتبره کثیره که از اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ در تفسیر آیه و در چگونگی وضو وارد شده است.<sup>۱</sup> سیاق آیه شریفه گویای این است که «وارجلکم» عطف بر محلّ «برؤسکم» است، زیرا جمله «فاغسلوا وجوهکم» تمام شده و جمله «فامسحوا برؤسکم» فاصله شده است و این جمله مربوط به مسح سر می باشد و پس از آن جمله «وارجلکم الی الکعبین» آمده است و فاصله شدن جمله ای مستقل بین معطوف و معطوف علیه، بر خلاف فصاحت و بلاغت و بر خلاف سیاق عبارت است و کلمات فصحا و بلغا از چنین اموری مبرّی است تا چه رسد به کلام خدواند متعال، مضافاً بر اینکه ماده «مَسَحَ» بنفسه متعدی است و «باء» حرف جرّ که سر مفعول آن آمده است برای افاده تبعیض است نه برای تعدیه، پس در واقع «برؤسکم» منصوب است و «ارجلکم» عطف است به آنگونه که در واقع می باشد.

۱- به کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة ج ۱ فرائض الوضوء ص ۵۴ مراجعه شود.

۲- به وسائل الشیعه باب ۲۴ ابواب وضو مراجعه شود.

**پرسش ۲:** چرا ما شیعیان نمازهای یومیه را در سه وقت می‌خوانیم ولی اهل تسنن در پنج وقت می‌خوانند؟

**پاسخ:** در واقع نمازهای یومیه در پنج وقت وارد شده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اکثر اوقات نمازها را در پنج وقت می‌خوانده‌اند و بنابر مشهور در فقه شیعه، خواندن نماز در پنج وقت افضل می‌باشد ولی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مواردی نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را نیز با هم و پشت سر هم خوانده‌اند که این مسأله علاوه بر روایات شیعه در روایات «صحیح مسلم»<sup>۱</sup> و «صحیح بخاری»<sup>۲</sup> نیز وارد شده است و حتی یکی از معروف‌ترین علمای آنها هم در کتاب «تحفة الاخوان»<sup>۳</sup> به این روایات اشاره کرده است و در «صحیح مسلم» در ادامهٔ روایت است که:

«قلت: لاین عباس لم فعل ذلك؟ قال: أراد أن لا یخرج احداً من امتّه».

راوی گوید: از ابن عباس سؤال کردند چرا رسول الله صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء

۱ - عن ابن عباس: ان النبی صلی الله علیه و آله جمع فی المدینه بین الظهر و العصر و بین المغرب و العشاء من غیر خوف و لا مطر و لا سفر. (صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلواتین، حدیث ۹، ص ۳۱۴).

۲ - صحیح بخاری، کتاب المواقیت، باب تأخیر الظهر الی العصر، ح ۵۴۳ و باب وقت المغرب، ح ۵۶۲ و ابواب التطوع باب ۳۰، ح ۱۱۷۴.

۳ - تحفة الاخوان بأجوبة مهمة تتعلق بأركان الاسلام، تألیف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مفتی عام المملكة العربية السعودية، ص ۱۲۴.

را با هم خواند؟ ابن عباس گفت: رسول الله ﷺ خواست احدی از امتش در زحمت و مشقت قرار نگیرد.

و برخی از بزرگان اهل سنت هم این مسأله را پذیرفته و کتاب مستقلى در این زمینه نوشته اند<sup>۱</sup>.

**پرسش ۳:** چرا ما «شیعیان» قبل از طلوع فجر اذان نمی‌گوییم ولی اهل تسنن حدود یک ساعت به طلوع فجر اذان می‌گویند و هنگام طلوع فجر هم یک اذان برای نماز صبح می‌گویند؟

**پاسخ:** همانگونه که می‌دانید و در پیشگفتار اشاره شد در فقه شیعه همه عبادات و مقدار و چگونگی آنها برگرفته از قرآن کریم و از دستور و عمل رسول الله ﷺ است که توسط اهل بیت معصوم آن حضرت ﷺ به دست فقهای عظام رسیده است و به عبارت دیگر، عبادات توقیفی است<sup>۲</sup> و منوط به جعل و تعیین از ناحیه شارع مقدس اسلام است و هیچ کس نمی‌تواند

---

۱- مانند: کتاب ازالة الحظر عن جمع بین الصلوتین فی الحضر، تألیف حافظ غمادی و قره العین فی الجمع بین الصلوتین تألیف حامد بن حسن شاکر التیمی.

۲- توقیفی است، یعنی حدود و صورت و کیفیت آن از طرف شارع مقدس اسلام معین شده و تخلف از آن جایز نیست، مانند نماز که تمام جزئیات و شرایط و موانع آن معین شده و کسی حق ندارد چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی از آن کم کند.

از پیش خود و از روی سلیقه و دلخواه، عملی را به عنوان عبادت اختراع و پیشنهاد کند. و در فقه شیعه ثابت نشده که رسول الله ﷺ و یا ائمه باقرین دستور گفتن اذان قبل از طلوع فجر را داده باشند لذا ما گفتن آن را بدعت و حرام می‌دانیم ولی اهل تسنن طبق چند روایتی که در کتابهایشان آمده است<sup>۱</sup>، اذان قبل از طلوع فجر را مشروع می‌دانند و می‌گویند، منظور از گفتن آن این است که اگر کسی برای خوردن سحری یا برای نماز شب یا برای غسل و طهارت و مهیا شدن جهت نماز صبح، خواب مانده است بیدار شود<sup>۲</sup>.

**پرسش ۴:** چرا ما «شیعیان» در اذان و اقامه بعد از «اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ» «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین علیه السلام ولی الله» می‌گوییم ولی اهل تسنن نمی‌گویند و به ما هم اعتراض می‌کنند و سؤال می‌کنند که «علی ولی الله» (علی علیه السلام ولی خدا است) یعنی چه؟ مگر خدا ولی دارد؟

**پاسخ:** در فقه شیعه روایاتی وجود دارد مبنی بر این که هرگاه شهادت به توحید و رسالت حضرت محمد ﷺ دادید، شهادت به ولایت حضرت علی علیه السلام نیز بدهید و از مجموع روایات استفاده می‌شود که شهادت و اقرار به یگانگی

۱- صحیح بخاری، کتاب الأذان، باب ۱۳، الأذان قبل الفجر، ح ۶۲۱.  
 ۲- صلاة المؤمن، تألیف: سعید بن علی بن وهف القحطانی، ج ۱، ص ۱۴۹ و الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۸۰.

خدا و رسالت رسول خدا و ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام از یکدیگر جدا نمی‌باشند و بین آنها تلازم وجود دارد و غیر قابل انفکاک است، لیکن همان‌گونه که در توضیح المسائل مراجع آمده است، شهادت به ولایت حضرت امیر علیه السلام جزء اذان و اقامه نیست و ما «شیعیان» آن را به قصد جزئیت نمی‌گوییم بلکه در هر یک از اذان و اقامه بعد از شهادت به رسالت، یک بار به قصد تیمن و تبرک، شهادت به ولایت نیز می‌دهیم و می‌گوییم «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ» و معنای آن این است که علی علیه السلام از طرف خدا بر مردم امامت و ولایت دارد، همان‌گونه که محمد صلی الله علیه و آله از طرف خدا بر مردم رسالت دارد.<sup>۱</sup>

ولی اهل تسنن با اصل امامت و ولایت آن حضرت مخالفت کرده و همچنان بر مخالفت خود اصرار می‌ورزند و هرگز حاضر نیستند «اشهد ان علیاً ولی الله» را به زبان بیاورند بلکه عده‌ای از آنان از گفتن این جمله و هر کلام دیگری که دال بر فضیلت حضرت امیر علیه السلام باشد ابا دارند و سعی می‌کنند به هیچ وجه نام مقدس حضرت امیر علیه السلام را نیاورند حتی در مواردی که «علی» به عنوان صفت خدای سبحان مطرح است و در قرآن مجید هم آمده است: «وهو العلی العظیم»<sup>۲</sup>، که شیعه در پایان تلاوت قرآن می‌گوید: «صدق الله العلی العظیم» راست گفت

۱- راجع به شهادت به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام به جامع المسائل استفتاءات حضرت آیه الله العظمی فاضل لنکرانی مدظله، جلد ۲، مسائل اذان و اقامه مراجعه شود.

۲- بقره / ۲۵۵؛ ترجمه: «و اوست والای بزرگ».

خدای والای بزرگ] آنها از گفتن لفظ «علی» امتناع کرده و می‌گویند: «صدق الله العظیم» [راست گفت خدای بزرگ].

### یک مناظره

در مسجد النبی یک نفر از اهل تسنن مصر به اینجانب گفت: آیا شما «شیعیان» می‌گویید «علی ولی الله» علی ولی خداست؟ گفتم: بلی، مگر چه اشکالی دارد؟ گفت: مگر خدا ولی می‌خواهد؟ گفتم: مگر شما نمی‌گویید: «محمد رسول الله ﷺ»؟ محمد رسول خدا است در فکر فرورفت و گفت: بلی می‌گوییم، مگر خدا رسول می‌خواهد؟ گفت: معنای آن این است که «محمد ﷺ از طرف خدا رسالت [بر مردم] دارد» گفتم: معنای «علی ولی الله» نیز این است که «علی علیه السلام از طرف خدا ولایت و امامت [بر مردم] دارد» بعد به او گفتم: نظیر این عبارت در کتاب‌های شما نیز آمده است، مثلاً در «صحیح بخاری» است که عمر بن الخطاب به علی بن ابی طالب علیه السلام و عباس عموی رسول الله ﷺ گفت: من ولی ابوبکر هستم، «فكنت انا ولیّ ابي بكر»<sup>۱</sup> و معلوم است که ابوبکر مرده بود و ولی نمی‌خواست، پس معنای گفته عمر این است که من از طرف ابوبکر ولایت بر مردم دارم، سپس به او گفتم: البته باید از عمر و ابوبکر سؤال شود که مگر اختیار مردم با آنها

۱ - صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، باب فرض الخمس، ص ۵۱۳، ذیل ح ۳۰۹۴ (در عین حال جهت روشن شدن معنای این جمله می‌توان به شروح بخاری مراجعه کرد).

بود که برای آنان ولی تعیین کنند؟ و ابوبکر چگونه می توانست برای مردم تصمیم گیری کند؟

در هر حال شیعیان معتقد هستند که علی علیه السلام از طرف خدا و توسط رسول الله صلی الله علیه و آله برای امامت و ولایت و رهبری مردم تعیین شده است و لذا می گویند «اشهد ان علیاً امیر المؤمنین و ولی الله» و در مقابل، شما اهل تسنن طبق گفته خود عمر، باید بگویید «اشهد ان عمر ولی ابوبکر» و نباید بگویید عمر خلیفه رسول الله صلی الله علیه و آله است و الا عمر را تکذیب کرده اید، لبخندی زد و چون این مطلب را از «صحیح بخاری» نقل کردم و نمی توانست انکار کند. اندکی سکوت کرد و گفت: شما به چه دلیل می گوید علی بن ابی طالب علیه السلام از طرف خدا بر مردم ولایت دارد؟ گفتم: ادله این امر - عقلاً و نقلاً - فراوان است و از باب نمونه یکی از ادله آن این آیه شریفه است:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾<sup>۱</sup>

تنها ولی و سرپرست شما، خدا و رسول خدا و کسانی هستند که ایمان آورده اند و نماز را به پای می دارند و در حال رکوع زکات می پردازند.

در تفاسیر شیعه و عده زیادی از اهل تسنن آمده است که مراد از ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ در این آیه مبارکه علی بن ابی طالب علیه السلام است و تصریح نموده اند که علی علیه السلام در حال رکوع انگشتر خود

را به فقیر بخشید و این آیه شریفه در شأن او نازل شد<sup>۱</sup>.  
و شما می‌توانید به «الغدیر» مرحوم علامه امینی، یا به کتاب «المراجعات» مراجعه کنید و یا به تفاسیر خودتان در ذیل آیه مراجعه و تحقیق کنید، سپس اضافه کردم: علاوه بر این آیه، ادله زیادی بر ولایت و امامت علی علیه السلام موجود است و یکی از آنها داستان غدیر خم است.

صحبت که به اینجا رسید رفقای او که سخت نگران و ناراحت بودند، دست او را گرفتند و گفتند بحث کافی است. گرچه او مایل بود که بحث را ادامه دهد اما رفقای او اجازه ندادند و خداحافظی کردند. والحمدلله رب العالمین.

**پرسش ۵:** چرا ما در اذان صبح «الصلاة خیر من النوم» نمی‌گوییم ولی اهل تسنن می‌گویند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه و در روایات اهل بیت علیهم السلام این جمله وجود ندارد لذا گفتن آن به قصد جزء اذان جایز نیست و بدعت است ولی در منابع روایی اهل تسنن چند روایت با مضمونهای مختلف، وجود دارد که در برخی از آنها نقل شده رسول خدا صلی الله علیه و آله اذان را تعلیم داد و امر کرد این جمله را در اذان صبح بگویند<sup>۲</sup>. و در برخی از آنها آمده که

۱- به تفسیر در المشور و احکام القرآن جصاص و تفسیر بیضاوی و تفسیر طبری و غیر اینها در ضمن تفسیر این آیه مبارکه مراجعه شود.

۲- تحفة الإخوان، تألیف: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ص ۷۹، و کتاب صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۲۰۰، باب ۴۰، التثویب فی اذان الصبح، ح ۳۸۵

این جمله را عمر بن الخطاب و پسرش عبدالله به اذان اضافه کردند.<sup>۱</sup>

لازم به یادآوری است که «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که از معتبرترین کتابهای اهل سنت است در روایات اذان این جمله را نقل نکرده‌اند.<sup>۲</sup>

مذاهب اربعه اتفاق دارند که این جمله در اذان صبح مستحب است.<sup>۳</sup>

**پرسش ۶:** چرا ما در اذان و اقامه «حیّ علی خیر العمل» می‌گوییم ولی اهل تسنن این جمله را اصلاً نمی‌گویند؟  
**پاسخ:** از پاسخ سؤال قبل روشن شد که شیعه تابع سنت و امر رسول خدا ﷺ است. شیعه کیفیت عبادات را از روایات پیامبر ﷺ و از طریق اهل بیت علیهم السلام فرا گرفته و به صورتی که آنها فرموده‌اند عمل می‌کند و آنها فرموده‌اند: در اذان و اقامه دو مرتبه بگوید «حیّ علی خیر العمل» یعنی بشتاب برای بهترین عمل که نماز است.

و اهل تسنن نیز روایاتی نقل کرده‌اند که در زمان رسول خدا ﷺ «حیّ علی خیر العمل» در اذان و اقامه گفته می‌شده است ولی مدّعی هستند که آن روایات ضعیف است و

۱- به کتاب الأذان، تألیف ابی حاتم، ص ۴۵ مراجعه شود.

۲- به صحیح مسلم، کتاب الصلاة، باب صفة الأذان، ح ۳۷۹ و به صحیح بخاری، کتاب الأذان مراجعه شود.

۳- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، الفاظ الاذان، ص ۲۷۸.

حتمی نیست<sup>۱</sup> لذا این جمله را نمی‌گویند.

**پرسش ۷:** چرا ما «شیعیان» در اذان و غیر اذان، وقتی نام مبارک رسول الله ﷺ را به زبان می‌آوریم یا می‌شنویم صلوات می‌فرستیم ولی اهل تسنن مقید به فرستادن صلوات نیستند؟

**پاسخ:** علاوه بر آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۲</sup> ترجمه: «خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.»

روایات کثیره‌ای از رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام در دست است که به همه مسلمانان سفارش فرموده‌اند که هر وقت و در هر حال اسم مبارک حضرت رسول ﷺ یا لقب و کنیه آن جناب را بگویند یا بشنوند صلوات بفرستند و در کتابهای اهل سنت که به نظر خودشان صحیح و از معتبرترین کتابها می‌دانند مانند «صحیح مسلم» نقل شده که حضرت رسول ﷺ فرمود:

وقتی مؤذن اذان می‌گوید، جمله‌های اذان را مانند او بگویید (حکایت کنید) و بر من صلوات بفرستید، بدرستی که هر کس بر من صلوات بفرستد خداوند به هر صلواتی ده صلوات بر آن کس می‌فرستد.<sup>۳</sup>

۱- کتاب الأذان، تألیف ابی حاتم، ص ۵۴-۶۰.

۲- سوره احزاب / ۵۶.

۳- صحیح مسلم، کتاب الصلاة، ص ۱۹۸، باب ۷: استحباب القول مثل قول

بر این اساس شیعه خود را موظف می‌داند که وقتی نام مبارک رسول خدا ﷺ را به زبان آورد یا شنید صلوات بفرستد ولی اهل تسنن و حتی خود مؤذّن که نام مقدّس آن حضرت را به زبان جاری می‌کند شنیده نشده که صلوات بفرستند و به روایاتی که در کتابهای معتبر نزد خودشان، آمده عمل نمی‌کنند و خود را از ثواب صلوات محروم می‌سازند.

**پرسش ۸:** چرا در ایران و مساجد ما اذان ظهر یا مغرب و صبح که گفته می‌شود شیعیان بدون فاصله نمازهای یومیه را می‌خوانند ولی اهل تسنن اذان را که می‌گویند مقداری صبر می‌کنند، بعد از آن اقامه می‌گویند و نماز می‌خوانند، آیا آن وقت که اذان می‌گویند وقت شرعی نشده است یا علت دیگری دارد؟

**پاسخ:** صبر کردن آنان بعد از اذان برای خواندن نماز نافله و جمع شدن نمازگزاران است و شیعیان نیز در مواردی که نافله‌ها را می‌خوانند اول نافله می‌خوانند و بعد از گذشت

---

→ المؤذن لمن سمعه ثمّ يصلى على النبي.... قال النبي ﷺ إذا سمعتم المؤذن فقولوا مثل ما يقول ثمّ صلوا علىّ فإنه من صلّى علىّ صلوة صلّى الله عليه عشراً.... و در کتاب صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۲۱۸ (۵۸) باب فضل الصلاة على النبي ﷺ بعد فراغ سماع الاذان، ح ۴۱۸: روایتی به همین مضمون آمده است.

همچنین کتاب صلاة المؤمن، القحطانی، ص ۱۵۷، همین مضمون را آورده است.

مقداری از اول وقت، نماز واجب را می‌خوانند. به هر حال جمعی از اهل تسنن نسبت به اوقات شرعی دقت و مواظبت کافی را انجام می‌دهند.

و اینکه بعد از اذان مقداری صبر می‌کنند برای انجام نافله‌ها و جمع شدن مردم است.

بنابراین همین که اذان صبح یا ظهر را گفتند وقت شرعی شده و ما می‌توانیم نماز صبح و ظهر را بخوانیم و برای روزه هنگام شروع اذان صبح آنها نباید چیزی بخوریم، بلی نسبت به مغرب بین شیعه و آنها اختلاف وجود دارد.

وقت نماز مغرب و افطار به نظر آنها غروب آفتاب است، لذا به محض اینکه آفتاب غروب می‌کند اذان می‌گویند و افطار می‌کنند امانظر مشهور فقهای شیعه براین است که مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود از بالای سر انسان بگذرد. به این لحاظ، وقتی آنها اذان مغرب را می‌گویند طبق نظر مشهور فقها و مراجع تقلید، ما شیعیان نمی‌توانیم نماز مغرب را بخوانیم یا افطار کنیم بلکه باید حدود دوازده دقیقه صبر کنیم و ظاهراً وقتی آنها اقامه را می‌گویند وقت شده و نماز و افطار بی‌اشکال است.

**پرسش ۹:** چرا ما «شیعیان» اگر با وجود جا در صفهای جلو در صف بعد بایستیم یا مستقل و تنها بایستیم اهل تسنن اعتراض می‌کنند و گاهی مأموران آنها ممانعت

می‌کنند، و خود آنها همیشه در کنار افراد دیگر و با هم می‌ایستند و تنها نمی‌ایستند؟

**پاسخ:** اولاً: در فقه شیعه ثابت و حتمی است که اگر در صف‌های جماعت جا باشد تنها ایستادن مکروه و موجب کم شدن ثواب نماز است همچنین مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه‌های آنان ردیف یکدیگر باشد و اهل سنت برخی از این امور را واجب می‌شمارند و رعایت می‌کنند لذا به نظر برخی از آنها اگر کسی تنها بایستد و داخل صف قرار نگیرد نمازش باطل است.

ثانیاً: باید توجه داشت که عقیده و نظر حنابله این است که بر مردها واجب است نمازهای یومیه را در مساجد به جماعت بخوانند و گفته‌اند کسی که بدون عذر - مانند بیماری یا بارندگی - از شرکت در جماعت خودداری کند مستحق عقوبت است<sup>۱</sup>. (معمولاً وهابی‌ها خود را حنبلی می‌دانند).  
لذا چنانچه کسی در جماعت آنها تنها بایستد شبیه در عدم شرکت در نماز جماعت می‌شود و جایز نمی‌دانند.

بنابر آنچه بیان شد، بر مؤمنین است که آداب نماز را رعایت کنند و از عملی که موجب کم شدن ثواب نماز و موجب وهن مذهب و نشانه جهل شیعه به مسائل و آداب

۱ - تحفة الاخوان، ص ۹۶ و الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۴۰۵ حکم الإمامة فی الصلوات الخمس و دلیله.

شرعی است پرهیز کنند و با وجود جای خالی در صف‌های جلو صف جدا تشکیل ندهند و تنها هم نایستند.

### تذکر

از آنچه نقل کردیم معلوم شد که حنابله و وهابیون که خود را حنبلی می‌دانند شرکت در نماز جماعت را واجب می‌دانند و به علاوه نسبت به آداب آن اهتمام خاصی دارند و شرکت نکردن در جماعت از روی استخفاف و بی‌اعتنایی را از گناهان کبیره می‌دانند لذا بر شیعیان و زوَّار محترم است که سعی کنند برای نماز اول وقت در مساجد، خصوصاً مسجد الحرام - که نماز در آن معادل یک میلیون نماز است - و یا مسجد النبی - که نماز در آن معادل ده هزار نماز است - حاضر شوند.<sup>۱</sup> و وقتی اذان گفته می‌شود و همهٔ مردم به سمت مسجد حرکت می‌کنند آنها هم به مسجد بروند و در خیابان و بازار رفت و آمد یا توقف نکنند یا از مسجد خارج نشوند و اگر به هر جهتی نمی‌خواهند در جماعت شرکت کنند لااقل در هتل و مسکن و دور از دید آنها بمانند.

**پرسش ۱۰:** چرا ما «شیعیان» در نمازها در ابتدای حمد و سوره «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گوییم ولی اهل تسنن و امام جماعت آنها یا اصلاً نمی‌گویند و یا برخی از آنها

۱- به عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة مسأله ۴، مراجعه شود.

که می‌گویند آهسته می‌گویند؟

**پاسخ:** شیعه قائل است که «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره‌های قرآن است مگر سوره براءت و همان گونه که در تمام قرآن‌ها ملاحظه می‌فرمایید در اول سوره‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته شده است - جز سوره براءت - لذا واجب است قبل از سوره حمد و هر سوره‌ای که در نمازهای واجب می‌خوانیم «بسم الله الرحمن الرحيم» را بگوییم و اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» را نگوییم سوره را ناقص و مقداری از آن را حذف کرده‌ایم، ضمناً معلوم است که در نمازهای جهریه باید «بسم الله الرحمن الرحيم» را نیز بلند بگوییم.

ولی بین اهل تسنن اختلاف وجود دارد، بعضی از آنها با شیعه امامیه هم قول و هم عقیده هستند و آن را جزء سوره‌ها می‌دانند<sup>۱</sup> ولی بعضی از آنها گفته‌اند «بسم الله الرحمن الرحيم» جزء سوره‌های قرآن نیست - مگر در سوره نمل - لذا آن را نمی‌گویند یا آهسته و به عنوان مستحب بودن، می‌گویند و مالکی‌ها قائل هستند که در نماز واجب «بسم الله الرحمن الرحيم» را اصلاً نباید بگویند، نه بلند و نه آهسته<sup>۲</sup>. و از بعضی کتابها نقل شده که مالکی‌ها گفتن بسم الله الرحمن الرحيم را در نمازهای واجب مطلقاً مکروه می‌دانند.

نتیجه اینکه: بین اهل تسنن و مذاهب اربعه آنان اختلاف

۱- به کتاب: المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، ذیل تفسیر سوره حمد مراجعه شود.

۲- همان.

وجود دارد، مالکی‌ها «بسم الله الرحمن الرحيم» را در نماز نمی‌گویند، حنفی‌ها یا نمی‌گویند یا آهسته می‌گویند، شافعی‌ها بلند می‌گویند، حنبلی‌ها بلند نمی‌گویند.<sup>۱</sup>

۱- صحیح مسلم، از انس بن مالک نقل کرده است که گفت: پشت سر رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان، نماز خواندم پس آنان «بسم الله الرحمن الرحيم» را بلند نخواندند. (صحیح مسلم، کتاب الصلاة، ص ۲۰۴، ب ۱۳، ح ۳۹۹)

همچنین از او نقل کرده که گفت پشت سر رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان نماز خواندم و آنان در اول سوره حمد «بسم الله الرحمن الرحيم» نخواندند، در آخر آن هم نخواندند. (صحیح مسلم، کتاب الصلاة، ص ۲۰۴، ب ۱۳، ح ۳۹۹)

و بن باز، مفتی معروف عربستان، گفته است: «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه‌ای مستقل است و جزء سوره حمد و دیگر سوره‌ها نیست، به جز سوره نمل، و گفته است: خداوند «بسم الله الرحمن الرحيم» را نازل کرد تا بین سوره‌ها فاصله باشد. (صلاة المؤمن القحطانی، ج ۱، ص ۱۹۴، باب صفة الصلاة).

ضمناً در همین صحیح مسلم، بعد از نقل روایات فوق بابی باز کرده تحت عنوان:

باب ۱۴- حجة من قال: البسملة آية من اول كل سورة سوى براءة.

و در این باب از انس بن مالک نقل کرده که گفت: روزی رسول الله ﷺ بین ما بود و در حالی که خنده بر لب داشت سر بلند کرد و فرمود: هم اکنون سوره‌ای بر من نازل شد و چنین قرائت کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ \* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ \* إِنَّ شَأْنَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». پس از آن فرمود: آیا می‌دانید کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و رسول خدا اعلم هستند. فرمود: کوثر نهی است که خداوند عزوجل به من وعده داده و بر آن خیر کثیر است، آن حوض است و روز قیامت امتم بر من وارد می‌شوند، ظرف‌های آن به عدد ستارگان است پس بنده‌ای از امتم

بنابراین چنانچه ما در جماعت آنها «بسم الله الرحمن الرحیم» را بگوییم بر خلاف تقیه عمل نکرده و با اعتراض آنها مواجه نمی شویم.

**پرسش ۱۱:** چرا شیعه با دست باز نماز می خواند ولی اهل تسنن دستها را روی هم می گذارند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه امامیه ثابت و مسلم است که رسول خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم السلام در حال نماز دست روی دست نگذاشته اند، و در روایات اهل بیت علیهم السلام از آن نهی شده و در روایتی از امام باقر علیه السلام است که به شخصی فرمود:

دست روی دست نگذار زیرا این کار را مجوس انجام می دهند.<sup>۱</sup>

→ از آن باز گرفته می شود (منع می شود). پس می گویم خدایا این بنده، از امت من است، خداوند می فرماید: نمی دانی بعد از تو چه حادثه‌ای به وجود آوردند. [ما تدری ما أخذتْ بُعْدَكَ] (صحیح مسلم، کتاب الصلاة، ص ۲۰۵، باب ۱۴، ح ۴۰۰)

البته آقایان نسبت به جمله آخر این حدیث سکوت کرده و از خود سؤال نمی کنند بعد از رسول الله ﷺ چه حادثه‌ای رخ داده و آن حادثه تا چه حد ناگوار و برای رسول الله ﷺ ناراحت کننده بوده که برخی از امتش به خاطر به وجود آوردن آن حادثه از آشامیدن آب کوثر ممنوع و محروم می شود و ما هم وقتی از حوادث تلخ بعد از رسول الله صحبت می کنیم می گویند آنها صحابی و مجتهد بوده و هر کاری کرده اند به اجتهاد خود عمل کرده اند. عجباً، عجباً! اگر چنین است پس چرا از آب کوثر منع می شوند؟ و چه دلیلی بر اعتبار و مشروعیت اجتهاد آنها وجود دارد؟

۱- «ولا تکفر فانما یصنع ذلک المَجُوس» (وسائل الشیعه، ب ۱۵، ابواب قواطع الصلاة، ح ۳).

بلکه از روایات استفاده می‌شود که مستحب است در حال ایستادن، دستها را روی رانها بگذارند، بنابراین در حال نماز دستها را روی هم گذاشتن - به طوری که غیر شیعه می‌گذارد جایز نیست و اگر بقصد اینکه این عمل جزء نماز است انجام دهند - موجب بطلان نماز می‌شود ولی اهل سنت فی الجمله آن را جایز می‌دانند، هرچند بین آنها در جزئیات آن اختلاف وجود دارد، اکثر آنها مستحب می‌دانند که در حال نماز دست راست را روی بازوی (ذراع) دست چپ بگذارند

در هر یک از «صحیح بخاری»<sup>۱</sup> و صحیح مسلم یک باب مربوط به این موضوع وجود دارد و هر کدام تنها یک روایت نقل کرده‌اند و در آن نسبت داده شده که رسول الله ﷺ در حال قرائت دست راستش را روی دست چپ گذاشته است.<sup>۲</sup>

بعضی گفته‌اند: قبل از رکوع و بعد از رکوع کف دست راست را روی دست چپ، بالای سینه (روی سینه) بگذارند،

۱- صحیح بخاری، کتاب الاذان، ص ۱۲۰، باب ۸۷، وضع الیمنی علی الیسری فی الصلاة، ح ۷۴۰ و صحیح مسلم، کتاب الصلاة ص ۲۰۵، ح ۴۰۱.

۲- عن ابی حازم عن سهل بن سعد قال: کان الناس یؤمرون ان ینزل الرجل یده الیمنی علی ذراعه الیسری فی الصلاة، قال ابو حازم لا اعلمه الا ینبی ذلک الی النبی ﷺ و قال اسماعیل: ینمی ذلک و لم یقل ینمی.

صحیح مسلم، کتاب الصلاة، ص ۲۰۵، باب ۱۵، وضع یده الیمنی علی الیسری بعد تکبیرة الاحرام تحت صدره، ح ۴۰۱، واثل بن حجر أنه رأى النبی ﷺ رفع یده حین دخل فی الصلاة کبر ثم التحف بثوبه ثم وضع یده الیمنی علی الیسری ...

بعضی گفته‌اند: زیر شکم (زیر ناف) بگذارند.<sup>۱</sup> و دست روی دست گذاشتن را اظهار ادب و خضوع و تذلل برای خدا می‌دانند. لذا بعضی از آنها گفته‌اند: دست بر سینه گذاشتن - به گونه‌ای که در نماز به سینه می‌گذارند - در غیر نماز و برای غیر خدا جایز نیست.<sup>۲</sup> و بعضی گفته‌اند: دست روی سینه گذاشتن برای حفظ و نگهداری قلب است که در موقع ترس مضطرب می‌شود.<sup>۳</sup> و مالکی‌ها مانند شیعه با دست باز نماز می‌خوانند.<sup>۴</sup>

**پرسش ۱۲:** چرا شیعیان بعد از تمام شدن سوره حمد «آمین» نمی‌گویند و اهل تسنن می‌گویند؟

**پاسخ:** احکام اسلام توقیفی است، یعنی باید به همان کیفیتی که شارع مقدس دستور داده است انجام داد و جایز نیست چیزی کم و زیاد کرد و در خصوص گفتن «آمین» در نماز ثابت نشده که رسول خدا ﷺ یا ائمه علیهم‌السلام آمین گفته باشند، بلکه در روایت معتبر است که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هرگاه پشت سر امام جماعت نماز می‌خوانی و او

۱- تحفة الاخوان بن باز، ص ۸۲، سؤال ۲۵.

ولی در الفقه علی المذاهب الاربعه ج ۱، «وضع الید الیمنی علی الیسری» أقوال را بگونه دیگر نقل کرده است.

۲- کتاب: فضل المدینة، تألیف عبدالمحسن بن حمد العباد، ص ۴۳.

۳- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، «وضع الید الیمنی علی الیسری» ص ۲۳۱.

۴- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۳۱.

سوره حمد را خواند بگو «الحمد لله رب العالمین» و  
«آمین» نگو.<sup>۱</sup>

در فقه شیعه «آمین» جزء نماز نیست و گفتن آن بعد از حمد به قصد جزئیت بدعت و بنا بر مشهور موجب بطلان نماز است ولی اهل تسنن به لحاظ چند روایتی که در کتابهایشان نقل شده گفتن «آمین» را بعد از حمد مستحب می‌دانند و می‌گویند رسول الله ﷺ دستور داده و خود نیز گفته است،<sup>۲</sup> البته نه به خاطر این که سوره حمد مشتمل بر دعا است و برای استجاب دعا بگویند.<sup>۳</sup>

**پرسش ۱۳:** چرا ما شیعیان وقتی نماز را به جماعت می‌خوانیم فقط امام جماعت سوره حمد را می‌خواند و ما مأمومین

۱- إذا كنت خلف امام، فقرأ الحمد، و فرغ من قرائتها، فقل انت: الحمد لله رب العالمین و لا تقل آمین. وسائل الشیعة، باب ۱۷ من ابواب القرائة فی الصلاة، ح ۱.

۲- عن ابی هريرة: إنَّ النبی ﷺ قال: إذا أَمَّنَ الإمامَ فَأَمَّنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينِ الْمَلَائِكَةِ عَفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قال ابن شهاب: وكان رسول الله ﷺ يقول: «آمین». المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، ضمن تفسیر سوره حمد و صحیح بخاری، کتاب الاذان باب ۱۱۱، ح ۷۸۰.

۳- مؤلف: آمین (به تخفیف میم) به معنای «اللَّهُمَّ اسْتَجِبْ لَنَا» است، یعنی (خدایا دعاهای ما را مستجاب کن). لذا چنانچه به قصد دعا گفته شود، نه به قصد جزئیت مبطل نماز نیست. وهمچنین گفتن آمین، بقصد دعا، در جاهای دیگر نماز اشکال ندارد: به عروة الوثقی، مبطلات الصلاة، «العاشر: قول تعمد آمین» مراجعه شود.

سوره حمد را نمی‌خوانیم ولی بعضی از اهل تسنن حمد را می‌خوانند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه ثابت است که قرائت امام جماعت کفایت از قرائت مأوم می‌کند و بین فقهای شیعه در این مسأله اختلافی وجود ندارد ولی بین اهل تسنن اختلاف است. عبدالله بن باز - مفتی عربستان - گفته است:

در نماز جماعت بر مأوم واجب است سوره حمد را بخواند و فرقی بین نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا و صبح نیست. و گفته است: مأوم حمد را در موقعی بخواند که امام جماعت چند لحظه سکوت می‌کند - مثلاً بعد از تمام شدن سوره حمد که امام جماعت چند لحظه سکوت می‌کند مأومین سوره حمد را بخوانند - و اگر سکوت نکند در حال قرائت امام بخواند.<sup>۱</sup>

شافعی‌ها نیز گفته‌اند: بر مأوم واجب است حمد را پشت سر امام جماعت بخواند. حنفی‌ها گفته‌اند: قرائت مأوم کراهت دارد. مالکی‌ها گفته‌اند: قرائت، یعنی خواندن حمد برای مأوم در نمازهای ظهر و عصر مستحب است و در نمازهای مغرب و عشا و صبح مکروه است. حنبلی‌ها گفته‌اند: در نماز ظهر و عصر مستحب است و در نماز مغرب و عشا و صبح در حال سکوت امام مستحب است و در حال

---

۱ - تحفة الاخوان، ص ۹۸. «والمشروع ان یقرأ بها فی سکتات الإمام فإن لم یکن له سکتة قرأ بها ولو کان الإمام یقرأ ثم أنصت.

قرائت او مکروه است.<sup>۱</sup> و در «صحیح بخاری» از رسول الله ﷺ نقل کرده که فرمود:

«لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب».<sup>۲</sup>

در صحیح مسلم نیز - روایات متعددی نقل کرده مبنی بر این که خواندن حمد در هر رکعت از نماز، واجب است.<sup>۳</sup> این اختلافی که بین فرق اهل تسنن وجود دارد منشأ این شده که در نماز جماعت آنها، بعضی حمد را بلافاصله و گاهی بلند می‌خوانند و برخی در حال سکوت و بعد از تمام شدن حمد امام جماعت، می‌خوانند و عده‌ای هم اصلاً نمی‌خوانند.

**پرسش ۱۴:** چرا ما شیعیان در نمازهای یومیه بعد از حمد یک سوره تمام می‌خوانیم ولی اهل تسنن غالباً سوره کامل نمی‌خوانند و به چند آیه اکتفا می‌کنند؟

**پاسخ:** شیعه، طبق ظاهر چند روایت و اجماع فقها، مکلف است در نمازهای یومیه بعد از حمد یک سوره تمام بخواند ولی اهل تسنن مدعی هستند که از روایات وجوب خواندن یک سوره تمام ثابت نیست و استفاده کرده‌اند که

۱- الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۲۰۷.

۲- صفحه ۱۲۲، کتاب الأذان: باب وجوب القرائة للامام و المأموم في الصلوات كلها في الحضر و السفر و ما يُجَهَرُ فيها و ما يَخْفَى: ح ۷۵۶

۳- کتاب الصلاة، ص ۲۰۲، باب ۱۱، وجوب قرائة الفاتحة في كل ركعة... - ح ۳۹۴ تا ح ۳۹۷.

خواندن مقداری از قرآن - یک سوره یا کمتر و حتی یک آیه - کفایت می کند<sup>۱</sup>. لذا گاهی یک سوره می خوانند و گاهی چند آیه از یک سوره.

**پرسش ۱۵:** چرا ما شیعیان بر مُهر یا سنگ و زمین و حصیر سجده می کنیم ولی اهل سنت بر فرش سجده می کنند؟

**پاسخ:** فقهای شیعه از فرمایشات و عمل رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام استفاده کرده و فتوا داده اند که، شرط است چیزی که بر آن سجده می شود، یا زمین باشد یا چیزهایی که از زمین می روید به شرط اینکه خوراکی و پوشاکی و چیزهای معدنی نباشد، و خلاصه این که، فرش و کلیه ملبوسات و ماکولات و معادن، از مظاهر دنیا و مورد علاقه نوع بشر است و سجده بر آنها از خلوص و خضوع می کاهد، لذا طبق روایت معتبر، سجده بر آنها ممنوع شده است.<sup>۲</sup>

---

۱ - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، «قراءة السورة أو ما يقوم مقامها بعد الفاتحة، ص ۲۵۴.

۲ - محمد بن علی بن الحسین باسناده عن هاشم بن الحكم أنه قال لأبي عبد الله عليه السلام أخبرني عما يجوز السجود عليه و عما لا يجوز، قال: السجود لا يجوز إلا على الأرض أو على ما أنبتت الأرض، إلا ما أكل أو لبس، فقال له: جعلت فداك ما العلة في ذلك؟ قال: لأن السجود خضوع لله عز وجل فلا ينبغي أن يكون على ما يؤكل و يلبس، لأن أبناء الدنيا عبيد ما يأكلون و يلبسون، و الساجد في سجوده في عبادة الله عز وجل، فلا ينبغي أن يضع جبهته في سجوده على معبود أبناء الدنيا الذين اغتروا بغرورها، ... (وسائل الشيعة: أبواب ما يسجد عليه، باب ۱، ح ۱).

شخصی به نام هشام بن الحکم به امام صادق علیه السلام گفت: به من خبر ده، بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر آنچه زمین آن را می‌رویاند، جز رویدنی که خوردنی یا پوشیدنی باشد. هشام بن الحکم به آن حضرت گفت:، فدایت شوم علت این که سجده بر خوردنی‌ها و پوشیدنی‌ها جایز نیست چیست؟

فرمود: علتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه أبناء دنیا - دنیا پرستان - بنده چیزهایی هستند که می‌خورند و می‌پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می‌کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود - چیز مورد علاقه - دنیا پرستان مغرور، قرار دهد.

بر این اساس فقهای شیعه سجده بر فرش را صحیح نمی‌دانند و اینکه بر مهر سجده می‌کنند، مهر خصوصیت ندارد بلکه منظور سجده نمودن بر زمین است ولی به جهت رعایت نظافت و سهولت جابجا نمودن و همراه داشتن، خاک را در اندازه‌های مختلف بصورت مهر در می‌آورند تا در نماز بر آن سجده کنند.

و لازم نیست سجده بر خصوص مهر باشد، بلکه سجده بر سنگ مرمر و سنگ سیاه و بر چوب و بر حصیر و بر دستمال کاغذی و بر کاغذ و بر تسیح گلی یا چوبی و مانند اینها، صحیح است، البته در سجده بر تسیح باید دانه‌های آن به قدری باشد

که پیشانی لااقل به اندازه یک دوریالی روی دانه‌های آن قرار گیرد.<sup>۱</sup> ولی اهل تسنن معتقدند که سجده بر هر چیزی، هرچند فرش کثیف باشد صحیح است.

بلی آنها هم می‌گویند که محلّ سجده شرایطی دارد مثلاً می‌گویند: شرط است محلّ سجده خشک باشد و همچنین شرط است که سُست نباشد.<sup>۲</sup> لذا سجده بر چیز تر و بر چیز سست که پیشانی روی آن آرام نمی‌گیرد را صحیح نمی‌دانند.

### مناظره

یک نفر از آنها در مسجد النبی گفت: چرا ایرانیها برای نماز، آن قسمت که سنگ فرش است جمع می‌شوند مگر بهشت آنجا است؟

گفتم: اولاً تنها ایرانیها آنجا نمی‌روند بلکه تمام شیعیان، طبق فقه و به فتوای فقها و علمایشان وظیفه دارند بروند آنجا که سنگ فرش است و الا نمازشان صحیح نیست، ثانیاً شما هم باید بروید آنجا که سنگ فرش است چون طبق روایتی که در «صحیح بخاری» آمده<sup>۳</sup> رسول الله ﷺ فرمود:

جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهْرًا.

۱- به عروة الوثقی: فصل فی السجود، مسألة ۱ مراجعه شود.

۲- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، «الفرض السادس من فرائض الصلاة» السجود- شروطه ص ۲۳۲.

۳- صحیح بخاری: کتاب التیمم، باب ۱، ح ۳۳۵.

برای من زمین محلّ سجده و تیمّم قرار داده شده‌است.

نیز در صحیح مسلم « کتاب الصلاة، باب متابعة الامام والعمل بعده» ح ۴۷۴ آمده‌است که: رسول الله ﷺ در سجده پیشانی خود را بر زمین می‌گذاشت « یضع جبهته علی الارض». و این فرشها زمین نیست و شما به دستور رسول الله ﷺ عمل نمی‌کنید، به علاوه این فرشها زیر پای این مردم کثیف شده و غیر بهداشتی است، یک تسیح چوبی دستم بود به او گفتم من هرگز روی این فرشها سجده نمی‌کنم و همیشه روی این تسیح سجده می‌کنم شما هم روی این فرشها سجده نکن، خندید و گفت: من نمی‌دانم، فقط می‌دانم که در فقه ما سجده بر فرش مانعی ندارد و صحیح است.

گفتم: اگر این فرشها تر باشد، روی آن سجده می‌کنی؟  
گفت: خیر می‌روم جایی که خشک باشد.

گفتم: چرا جای دیگر می‌روی مگر اینجا که تر است جهنّم است و آنجا که خشک است بهشت است؟ خندید و گفت: در فقه ما سجده بر چیز تر صحیح نیست.

گفتم: در فقه شیعه نیز سجده بر فرش صحیح نیست، لذا می‌روند روی سنگ فرش و آنجا نماز می‌خوانند.

گفت: پس چرا بعضی از شیعیان روی فرشها سجده می‌کنند؟ با لبخند گفتم: از ترس شما، لبخند زد و گفت: بنا بر حرف شما نماز این افراد که روی فرش سجده می‌کنند

باطل است؟

گفتم: خیر، همان گونه که بین مذاهب اربعه اهل تسنن در فتاوی و مسائل فقهی اختلاف وجود دارد، بین فقهای شیعه نیز در بعضی از مسائل اختلاف وجود دارد و عده‌ای از فقهای شیعه فتوی داده‌اند که در مانند مسجد النبّی که محلّ اجتماع مسلمانان است و اهل سنت طبق مذهبشان بر فرش سجده می‌کنند، به منظور حفظ وحدت و جلب دوستی و موّدت و برای جلوگیری از تفرقه و اختلاف و بدبینی نسبت به یکدیگر، سجده بر فرش صحیح است و لازم نیست روی سنگ فرش بروند و این افراد که روی فرش سجده می‌کنند از آن عده، تبعیت می‌کنند و نمازشان صحیح است.

با این توضیح خوشحال شد و گفت: من از گروه تندرو نیستم، مالکی هستم، و مایل بودم چگونگی امر را بدانم که روشن شدم.

**پرسش ۱۶:** چرا ما بعد از سجده دوم - درجایی که تشهد واجب نیست - مقداری می‌نشینیم، سپس برای رکعت بعد بر می‌خیزیم (جلسه استراحت) ولی اهل تسنن پس از سجده دوم «الله اکبر» گویان برای رکعت بعد بلند می‌شوند؟

**پاسخ:** همان گونه که قبلاً اشاره شد، شیعه به کیفیتی که پیامبر اکرم ﷺ و ائمه علیهم السلام نماز خوانده و فرموده‌اند، نماز می‌خواند و در مورد سؤال - جلسه استراحت - روایات معتبری

هست که پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام بعد از سجده دوم مقداری می‌نشسته‌اند بعد بلند می‌شده‌اند، لذا ما به تبعیت از آن حجج الهی مقداری می‌نشینیم بعد برمی‌خیزیم، و برخی از فقها فتوی به وجوب و برخی هم فتوی به استحباب آن داده‌اند، ولی اهل تسنن جلسه استراحت را رعایت نمی‌کنند با اینکه در کتابهای معتبر خودشان نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ پس از سجده دوم می‌نشست و پس از آن می‌ایستاد.<sup>۱</sup> همچنین عبدالله بن باز که مفتی بزرگ عربستان محسوب می‌شده است، فتوا داده که جلسه استراحت خفیف (سبک و کوتاه) بر امام و مأوموم و در نماز فرادا مستحب است و گفته است:

ثابت است که رسول خدا ﷺ بعد از سجده دوم می‌نشسته است و پس از آن می‌ایستاده است.<sup>۲</sup>

همچنین در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة» جلد اول، صفحه ۲۲۱، جلسه خفیفه را از مستحبات نماز شمرده است.

**پرسش ۱۷:** چرا ما شیعیان در تمام نمازها قنوت می‌خوانیم ولی اهل تسنن نمی‌خوانند؟

**پاسخ:** در کتب شیعه روایات معتبری از رسول اکرم ﷺ

۱- صحیح بخاری، کتاب الاذان، ص ۱۳۳، باب ۱۴۳، ح ۸۲۴ و إذا رفع رأسه عن السجدة الثانية جلس واعتمد علی الارض ثم قام. و در ص ۱۱۰ همین کتاب، ح ۶۷۷ نیز همین مضمون به عنوان کیفیت نماز خواندن رسول الله ﷺ نقل شده است.

۲- تحفة الاخوان، ص ۳۸.

و ائمه علیهم السلام وارد شده بر استحباب و فضیلت قنوت در تمام نمازها و ما شیعیان طبق آن روایات عمل می‌کنیم و قنوت را مستحب می‌دانیم و چون فضیلت بسیار دارد لذا در تمام نمازها قنوت می‌خوانیم ولی اهل تسنن با اینکه در کتاب‌هایی که نزد خودشان صحیح و معتبر است روایاتی وجود دارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در نمازها خصوصاً در نماز مغرب و عشاء قنوت می‌خوانده است.<sup>۱</sup> و مالکی‌ها و شافعی‌ها نیز طبق همان روایات حکم به استحباب قنوت در نماز صبح و در هر پیش آمد ناگوار نموده‌اند<sup>۲</sup>، در عین حال قنوت نمی‌خوانند و از فضیلت آن محروم هستند.

**پرسش ۱۸:** چرا ما «شیعیان» در تشهد نمازها و غیر آن صلوات می‌فرستیم ولی اهل تسنن نمی‌فرستند؟

**پاسخ:** آنها نیز به مقتضای روایات قطعی خودشان در تشهد نمازهایشان و در نماز بر مرده‌هایشان و در زیارت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم - اگر زیارت کنند - صلوات می‌فرستند، به این صورت:

... اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد كما  
صلّیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم إنّک حمید  
مجید و بارک علی محمد و علی آل محمد كما

۱- صحیح بخاری، کتاب الوتر، باب ۷ القنوت... ح ۱۰۰۱ تا ۱۰۰۴.

۲- الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، عدّ سنن الصلاة مجتمعة.

بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم إنک حمید مجید.<sup>۱</sup>

البته در نماز بر مرده‌هایشان بعد از تکبیر دوم این صلوات را می‌فرستند<sup>۲</sup> و در زیارت رسول الله ﷺ نیز همین صلوات را به عنوان زیارت می‌خوانند<sup>۳</sup> ولی خیلی آهسته صلوات می‌فرستند.

همچنین گفته‌اند:

از اسباب اجابت دعا این است که در آخر آن بر محمد و آل محمد صلوات فرستاده شود.<sup>۴</sup>

و اینکه در سؤال آمده است ما «شیعیان» در غیر تشهد نیز صلوات می‌فرستیم ولی آنها نمی‌فرستند، باید گفت:

بلی خوشبختانه چنین است و صلوات بر محمد و آل محمد از شعائر شیعه است و شیعه را با همین قبیل شعائر الهی

۱- الدروس المهمة، تألیف: عبدالله بن باز، ص ۲۰ و صحیح مسلم، کتاب الصلاة (۱۷) باب: الصلاة علی النبی ﷺ بعد التشهد، ح ۴۰۵-۴۰۶ و کتاب صلاة المؤمن القحطانی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- الدروس المهمة، تألیف: عبدالله بن باز، ص ۴۳ و کتاب صلاة المؤمن القحطانی، ج ۱، صص ۲۲۵-۲۲۷.

۳- صلاة المؤمن القحطانی، ج ۳، ص ۱۳۹۴.

۴- اسباب اجابة الدعاء: ... سادساً: خاتمة الدعاء بالصلاة علی النبی ﷺ: اللهم صل علی محمد و علی آل محمد كما صليت علی ابراهيم و علی آل ابراهيم انک حمید مجید، اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد كما بارکت علی ابراهيم و علی آل ابراهيم انک حمید مجید. (تفسیر العشر الأخير من القرآن الکریم: محمد بن سلیمان الأشقر، ص ۱۱۹، چاپ چهارم).

می‌شناسند و همان گونه که قبلاً بیان شد، شیعه به مقتضای آیه شریفه که خداوند متعال امر به صلوات فرموده و با توجه به روایات کثیره به هر مناسبتی خصوصاً بعد از نمازها صلوات می‌فرستند، چرا که امام صادق علیه السلام فرموده است:

کمال نماز به صلوات است، و نماز بدون صلوات نماز نیست.<sup>۱</sup>

**پرسش ۱۹:** چرا ما شیعیان بر «آل محمد صلوات الله علیهم» صلوات می‌فرستیم و می‌گوییم: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» ولی اهل سنت مقید به صلوات بر آل محمد نیستند و اکثرأً بر «آل محمد صلوات الله علیهم» صلوات نمی‌فرستند و فقط می‌گویند: «صلّ علی محمد و سلم»؟

**پاسخ:** این که شیعه در صلوات، آل محمد صلوات الله علیهم را می‌آورد به لحاظ روایات کثیره‌ای است که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، به این مضمون که از رسول خدا صلوات الله علیهم سؤال شد، چگونه بر شما صلوات بفرستیم؟ فرمود:

بگویند: «اللهم صلّ علی محمد و (علی) آل محمد صلوات الله علیهم».

این روایت را «صحیح بخاری»<sup>۲</sup> که نزد اهل تسنن،

۱- عنه صلوات الله علیهم: أن الصلاة على النبي صلوات الله علیهم من تمام الصلاة... ولا صلاة له إذا ترك الصلاة على النبي صلوات الله علیهم. (عروة الوثقی: فصل في زكاة الفطرة، [روایت تقطیع و تلخیص شد].)

۲- صحیح بخاری: کتاب الدعوات: باب الصلاة على النبي صلوات الله علیهم، ح ۶۳۵۷.

اصح کتب بعد از «قرآن کریم» است<sup>۱</sup>، همچنین «صحیح مسلم»<sup>۲</sup> که نزد آنها مانند «صحیح بخاری» از اصح کتب است<sup>۳</sup> و در برخی از کتب معروف دیگرشان نقل کرده‌اند<sup>۴</sup> و در تشهد تمام نمازها و در نماز بر مرده‌ها و در زیارت رسول الله ﷺ و در خطبه‌های نماز جمعه و در خطبه کتاب‌هایشان به همان نحو که بیان شد صلوات می‌فرستند و شافعی که یکی از ائمه چهارگانه اهل تسنن است در اشعارش گفته است.

يَا أَهْلَ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ حُبُّكُمْ

فَرَضَ مِنَ اللَّهِ فِي الْقُرْآنِ أَنْزَلَهُ

- 
- ۱- صحیح البخاری، هو أجل کتب الاسلام بعد کتاب الله. به مقدمه آن صفحه اول مراجعه شود.
  - ۲- صحیح مسلم: کتاب الصلاة: باب الصلاة على النبي ﷺ بعد التشهد، ح ۴۰۵ و ۴۰۶.
  - ۳- کتاب «صحیح مسلم»، هو احد «الصحيحين» الذين هما اصح الكتب بعد کتاب الله العزيز... به مقدمه آن، صفحه ۷ مراجعه شود.
  - یادآوری: صاحب «صحیح بخاری» به نام «محمد بن اسماعیل» ایرانی و متولد در ایران بوده و در سمرقند فوت شده و همانجا دفن شده است. به مقدمه «صحیح بخاری» مراجعه شود و صاحب «صحیح مسلم» مسلم بن الحجاج، ایرانی و اهل نیشابور بوده و در نیشابور فوت کرده و در همانجا دفن شده است: به مقدمه کتاب مزبور، ص ۴۱ مراجعه شود.
  - ۴- «صلاة المؤمن» القحطانی، ص ۲۲۵ و ترمذی در صحیحش، ج ۲، ص ۲۱۲ و احمد حنبل در مسندش، ج ۵، ص ۳۵۳ و نسائی در صحیحش، ج ۱، ص ۱۹۰، و ابن ماجه در صحیحش و دیگر معروفین آنها صلوات را با «وعلى آل محمد» نقل کرده‌اند.

كفأكم من عظيم القدر أنكم  
من لم يصل عليكم لأ صلاة له<sup>۱</sup>

یعنی:

ای اهل بیت رسول خدا ﷺ، حب و دوستی شما - از طرف خدا در قرآن واجب شده است. در عظمت قدر شما همین بس که - هرکس بر شما صلوات نفرستد نماز برایش نیست.

آری شیعه به لحاظ روایات کثیره که به بعضی از آنها از قول اهل تسنن، اشاره شد می‌گوید: «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد ﷺ» ولی اهل تسنن به خاطر همین روایات که در صحاح خودشان آمده است تنها در موارد فوق الذکر در صلوات «آل محمد» را می‌آورند اما در غیر این موارد کمتر دیده و شنیده شده است. که در نوشته‌ها و کتابهایشان یا در مکالمات و صحبت‌هایشان «آل محمد» را بگویند و بنویسند و تعجب است که چگونه احادیث صحیحه خود را نسبت به اهل بیت ﷺ نادیده می‌گیرند مسلم بن حجاج، صاحب «صحیح مسلم»، ظاهراً عنایت خاصی به حضرت زهرا ﷺ داشته و برای او، نسبت به سایر اقربا و زوجات و صحابی رسول خدا ﷺ، احترام و امتیاز خاصی قائل بوده است، وی در کتابش «صحیح مسلم» فضائل صحابه را بیان کرده و هر یک را تحت عنوان مخصوص به او با جمله «رضی الله عنه» یا «رضی الله عنها»

۱- الصّواعق المحرقة، ص ۸۸ و صفحات آخر کتاب اثنی عشریه.

آورده است اما نسبت به حضرت زهرا علیها السلام عبارت ذیل را آورده است:

باب: فضائل فاطمة، بنت النبی، علیها الصلاة والسلام<sup>۱</sup>  
یعنی، تعبیر به «الصلاة والسلام» نموده و این تعبیر را فقط برای حضرت زهرا علیها السلام بکار برده است و ظاهراً بلحاظ فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمود:  
فاطمه پاره تن من است.  
و از سویی خدا فرموده است:

بر رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات بفرستید

پس صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله صلوات بر پاره تن او نیز می‌باشد، خلاصه این که به مقتضای آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾<sup>۲</sup> ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.» و با توجه به قول رسول الله صلی الله علیه و آله «فاطمة بضعة منی» «فاطمه پاره تن من است» گفته است: «فاطمة بنت النبی، علیها الصلاة والسلام» «فاطمه دختر پیامبر، درود و سلام بر او باد».

**پرسش ۴۰:** چرا ما «شیعیان» صلوات را بلند می‌فرستیم ولی اهل تسنن صلوات را بلند نمی‌فرستند و ما را هم منع می‌کنند؟  
**پاسخ:** اینکه شیعه صلوات را بلند می‌فرستد به لحاظ برخی روایات است که فرموده‌اند: صلوات را بلند بفرستید که

۱- کتاب فضائل الصحابة، ص ۱۰۵۶ (۱۴) (۱۵).

۲- سورة احزاب / ۵۶

نفاق را می‌برد.<sup>۱</sup> البته باید توجه داشت که اگر بلند فرستادن صلوات موجب حواس‌پرتی دیگران می‌شود و آنها را از توجه به نماز و دعا و قرآن باز می‌دارد یا آرامش و نظم را بر هم می‌زند و مزاحمت ایجاد می‌کند، در چنین مواردی لازم است رعایت شود. و اینکه اهل تسنن صلوات را بلند نمی‌فرستند - اگر صلوات بفرستند - علت آن از پاسخ سؤال قبل روشن می‌شود و اما اینکه شیعه را از بلند فرستادن صلوات منع می‌کنند دو جهت دارد:

یکی اینکه می‌گویند: جایز نیست نزد رسول الله ﷺ صدا را بلند کنند (فریاد بزنند) و آیه مبارکه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَأَتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...﴾<sup>۲</sup> «کسانی که پیش پیامبر خدا صدایشان را فرو می‌کشند...» را دلیل می‌آورند و دیگر اینکه، می‌گویند: ذکر و دعا خواندن به طور هم صدا و هم آهنگ (همخوانی) مشروع نیست و بدعت است<sup>۳</sup> لذا ممانعت و از آن جلوگیری می‌کنند.

همچنین مستحب می‌دانند که ذکر و دعا با صدای آرام و آهسته انجام گیرد. و در صحیح مسلم<sup>۴</sup>، باب استجاب خفض الصوت بالذكر، چند روایت نقل کرده که مردم با

۱- «عن ابي عبد الله عليه السلام قال: قال رسول الله ﷺ ارفعوا اصواتكم بالصلاة علي فإنها تذهب بالنفاق» وسائل الشيعة، كتاب الصلاة، أبواب الذكر، باب ۳۹، ح ۱

۲- سورة حجرات / ۳.

۳- تحفة الإخوان، تأليف: عبدالله بن باز، ص ۱۳۴.

۴- صحیح مسلم، کتاب ذکر و الدعاء، ص ۱۱۴۳، باب ۱۳، ح ۲۷۰۳.

صدای بلند تکبیر می‌گفتند رسول الله ﷺ فرمود:

ایها الناس، اربعوا علی انفسکم، انکم لیس تدعون  
اصم و لا غائباً انکم تدعون سمیعاً قریباً  
و هو معکم.

ای مردم، به خود آید، شما ناشنوا و غایب را  
نمی‌خوانید، شما شنوا و نزدیک را می‌خوانید و او با  
شما است.

### یک مناظره مفصل

از مناظره‌ای که اینجانب در همین راستا با یکی از آنها  
داشتم بی‌اساس بودن جهت اول و دوم روشن می‌شود و آن  
چنین بود:

در مسجد النبی ﷺ شاهد بودم که یکی از مسئولین  
محترم ایران وارد مسجد شد. ایرانیها که او را دیدند صدا به  
صلوات بلند کردند، مأمورین آنها را محاصره و از فرستادن  
صلوات جلوگیری نمودند، یک نفر از آنها به اینجانب گفت:

این عمل حرام است، چرا جلوگیری نمی‌کنید و نمی‌گویید؟  
گفتم: نگو حرام است، بگو موجب حواس‌پرتی  
نمازگزاران می‌شود، موجب برهم خوردن نظم و آرامش  
سایرین می‌شود، وما «روحانیون» تذکر داده‌ایم که در چنین  
مکانهای عمومی و شلوغ - که هر کس مشغول عبادت و دعا و  
قرآن و زیارت است - چنین اعمالی صحیح نیست.

گفت: نه این عمل و اینگونه صلوات فرستادن خلاف شرع و حرام است، زیرا که خداوند فرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ﴾<sup>۱</sup>

آنان که با صدای آرام و آهسته نزد رسول خدا سخن گویند، آنها هستند که در حقیقت خدا دلهایشان را برای مقام رفیع تقوی آزموده است.

گفتم: اولاً: این آیه مبارکه در مقام بیان امر اخلاقی است و خداوند متعال مسلمانان را ترغیب می‌کند به رعایت ادب نسبت به رسول الله ﷺ و اینکه اشخاص نادان و بی ادب با داد زدن آسایش آن حضرت را سلب نکنند و مربوط به جایی است که افراد در مقابل رسول اکرم ﷺ مجادله و گفت و گو می‌کردند و گاهی صدای خود را در مقابل نبی اکرم ﷺ بلند می‌کردند اما صلوات فرستادن، تکریم رسول خدا است نه مجادله با او. لذا این آیه شامل صلوات فرستادن نمی‌شود.

ثانیاً: اگر این آیه دلالت بر حرمت داد زدن و صدا بلند کردن دارد چرا شما رعایت نمی‌کنید؟ ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾<sup>۲</sup> «آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید.»

ثالثاً: آیه مبارکه فرموده است: نزد رسول الله ﷺ آهسته صحبت کنید: «عند رسول الله» و قدر مسلم از این جمله،

۱-سوره حجرات / ۳.

۲-سوره بقره / ۴۴.

اطراف مرقد شریف، مانند روضه مقدسه و بالای سر و سمت چپ مرقد شریف است و شامل قسمتهایی که از مرقد مطهر فاصله دارد نمی‌شود.

گفت: ما رعایت می‌کنیم و آهسته دعا می‌خوانیم و آهسته حرف می‌زنیم.

گفتم: خیر، رعایت نمی‌کنید، مگر نیست که مرتباً مؤذّن با چند بلندگو فریاد می‌زند، خصوصاً وقتی اقامه می‌گوید و وقتی که می‌گوید «الصلاة على الأموات» (نماز بر مرده‌ها)، همچنین امام جماعت و مأمومین با صدای بلند آمین می‌گویند بطوری که صدای شما در خارج از مسجد هم می‌رود و حال اینکه می‌توانید همه اینها را آهسته بگویید.

گفت: ما دعا می‌کنیم.

گفتم: اولاً: برای نماز مرده‌ها تان داد می‌زنید «الصلاة على الأموات» و این عبارت، دعا نیست.

ثانیاً: اگر «آمین» دعا است و مانعی ندارد، صلوات نیز دعا است.

ثالثاً: طبق آیات قرآن و روایات، مناسب است که دعا را آهسته بخوانند و شما با گفتن «آمین» بر خلاف آیات قرآن و برخلاف دستور رسول الله ﷺ عمل می‌کنید، همچنین بر خلاف گفته مفتی عام خود «عبدالله بن باز» عمل می‌کنید.

در اینجا سخت ناراحت شد و عده‌ای عرب و ایرانی دور ما حلقه زده بودند و گوش می‌دادند.

گفت: ما بر خلاف کدام آیه و روایت عمل می‌کنیم؟

گفتم بر خلاف آیه مبارکه:

﴿أَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ  
الْمُعْتَدِينَ﴾<sup>۱</sup>

خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته  
بخوانید که خداوند هرگز تجاوزکاران را  
دوست نمی‌دارد.

و بر خلاف آیه مبارکه:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ  
مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾<sup>۲</sup>

که خطاب به رسول الله ﷺ است:

یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرع و زاری و  
پنهانی و بی آنکه صدابلند کنی و در صبح و شام یاد کن.

نیز در کتابهای مورد قبول شما روایت است که: مردم با  
صدای بلند دعا می‌خواندند و ذکر می‌گفتند، رسول الله ﷺ  
فرمود: أَيْهَا النَّاسُ، بخود آید (فکر کنید) ناشنوا و غایب را که  
نمی‌خوانید، بلکه کسی را می‌خوانید که شنوا و نزدیک و با شما  
است<sup>۳</sup> - یعنی ای مردم آهسته دعا کنید، خداوند ناشنوا نیست،

۱- اعراف / ۵۵.

۲- سوره اعراف / ۲۰۵.

۳- عن أبي موسى، قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ  
بِالتَّكْبِيرِ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيْهَا النَّاسُ، اِرْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ

خداوند دور و غایب نیست.

در روایات شیعه نیز آمده است که حضرت فرمود:

بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد<sup>۱</sup>.

گفت: من اینها را نمی‌دانم، فقط می‌دانم که رسول الله ﷺ دستور داده است «آمین» را با صدای بلند بگویند.

گفتم: یعنی رسول الله ﷺ بر خلاف آیات قرآن و بر خلاف دستور خودش که فرمود: «آهسته دعا کنید، خدا کر و غایب نیست» دستور داده است؟ همچنین مفتی بزرگ شما «عبدالله بن باز» که عموماً قبولش دارید مگر در کتابش نگفته است: ذکر گفتن با صدای بلند و دسته جمعی بدعت است<sup>۲</sup>؟ اکنون بگو بدانم، آیا این همه داد زدن با بلندگوهای متعدد و این گفتن آمین با صدای بلند و دسته جمعی بدعت نیست؟ بر خلاف آیات قرآن و بر خلاف سنت و دستور رسول الله ﷺ نیست؟ بر خلاف گفته مفتی خودتان، بن باز

→ تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ (صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة، باب ۱۳: استحباب خفض الصوت بالذکر، ح ۳۷۰۳ - والمصباح المنیر، ص ۴۸۱ نقلاً عنه و عن فتح الباری).  
۱- خیر الدعاء (الذکر) الخفی وخیر الرزق مایکفی: (نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۱).

۲- تحفة الإخوان، تألیف: عبدالله بن باز، ص ۱۳۴.

نیست؟ اما صلوات فرستادن دسته جمعی شیعیان آن هم در یک واقعه استثنایی بدعت است و بر خلاف قرآن و سنت است؟

صحبت که به اینجا رسید با ناراحتی دستش را از دست من کشید و از بین جمعیت با سرعت خارج شد.

**پرسش ۲۱:** چرا مادر حال تشهد دستها را روی رانها می گذاریم و انگشتها را به یکدیگر می چسبانیم؟ ولی اهل تسنن انگشت سبابه خود را در حال تشهد حرکت می دهند؟

**پاسخ:** ماشعیان آداب و مستحبات نماز را از روایات اهل بیت علیهم السلام و عمل آنها گرفته و به طوری که فرموده و عمل کرده اند عمل می کنیم و دستها و انگشتها را به آن گونه که مطابق دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام است قرار می دهیم ولی اهل تسنن بر خلاف این عمل می کنند و به دو روایت که به چند طریق در صحیح مسلم آمده است استدلال می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله در تشهد نماز با انگشت سبابه اشاره کرد - و اشار بأصبعه السبابة -<sup>۱</sup> اما در توجیه و مقصود از آن اختلاف دارند و در کیفیت آن نیز با هم اختلاف دارند.

مالکی ها گفته اند: در حال تشهد مستحب است انگشت

۱- صحیح مسلم: کتاب المساجد، ص ۲۶۶، باب صفة الجلوس فی الصلاة و کیفیت وضع الیدین علی الفخذین، ح ۵۷۹ و ۵۸۰.

سبابه را به طور مکرر حرکت دهند.

حنفی‌ها گفته‌اند: در آخر تشهد در حال گفتن «لا اله» انگشت را به طرف بالا ببرند و در حال گفتن «إلا الله» پایین بیاورند، یعنی نمازگزار به وسیله زبان، با گفتن «لا اله» نفی الوهیت از غیر خدا می‌کند و با اشاره به وسیله انگشت نیز نفی الوهیت از غیر خدا می‌کند و با گفتن «إلا الله» اثبات الوهیت برای خدا می‌کند و با پایین آوردن انگشت اشاره به اثبات الوهیت برای خدای کند. [بالا بردن، اشاره به نفی است و پایین آوردن اشاره به اثبات است. هماهنگ کردن قول و فعل و اعتقاد].<sup>۱</sup>

حنبلی‌ها گفته‌اند: هنگام تلفظ نام خدا با انگشت سبابه اشاره کنند.

شافعی‌ها گفته‌اند: هنگام گفتن «إلا الله» انگشت سبابه را بالا ببرند و در تشهد اول تا وقت ایستادن و در تشهد آخر تا سلام نماز همچنان انگشت را بدون حرکت بالا نگهدارند.<sup>۲</sup>

**پرسش ۲۲:** چرا ما «شیعیان» در حالی که صورتان رو به قبله است فقط یک مرتبه سلام نماز را می‌دهیم ولی اهل سنن صورتشان را به سمت راست و چپ برمی‌گردانند و دو سلام می‌دهند؟

۱- صلاة المؤمن القحطانی، ص ۲۲۴.

۲- الفقه على المذاهب الاربعة، ج ۱، «الاشارة بالإصبع السبابة في التشهد» ص ۲۶۵.

**پاسخ:** در فقه شیعه ثابت و مسلم است که نمازگزار حتی در حال سلام نباید صورتش را از قبله برگرداند و الا نماز باطل می شود ولی اهل تسنن با توجه به روایتی که در کتابهایشان نقل شده است<sup>۱</sup> مستحب می دانند که نمازگزار هنگام سلام صورتش را به سمت راست برگرداند و سلام دهد و باز صورت را به سمت چپ برگرداند و یک سلام دیگر بدهد.<sup>۲</sup> ضمناً بعضی از آنها گفته اند یک سلام کفایت می کند ولی اکثرشان هر دو سلام را واجب می دانند و در عین حال اتفاق دارند که اگر کسی فقط یک سلام گفت نمازش باطل نیست.<sup>۳</sup>

تذکر: در فقه شیعه نیز آمده است که:

مستحب است نمازگزار - چه جماعت، چه فرادی، هنگام گفتن «السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» با گوشه چشم یا ابرو و غیر آن به طوری که صورت از قبله برنگردد به سمت راست اشاره کند و سلام دهد. همچنین در نماز جماعت در صورتی که سمت چپ مأوم، مأوم دیگری باشد، مستحب است به همان نحو که گفته شد به سمت چپ اشاره کند و سلام نماز را بدهد (ولی این سلام دوم بر امام جماعت مستحب نیست).

لازم به یاد آوری است که بنا بر احتیاط واجب با گفتن

۱- صحیح مسلم: کتاب المساجد، باب: السلام للتحلیل من الصلاة، ح ۵۸۲.  
 ۲- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، «الاشارة بالإصبع السبابة فی التشهد» ص ۲۶۵.

۳- تحفة الإخوان، تألیف: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ص ۱۱۲.

«السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته» و با اشاره به سمت راست و چپ، نباید قصد کنند که حقیقتاً به کسی سلام می‌کنند، بلی در نماز فرادی می‌توانند به قلبشان خطور دهند که به دو ملک نویسنده اعمال، سلام می‌کنند و در نماز جماعت، امام می‌تواند (جایز است) به قلبش خطور دهد که به دو ملک نویسنده اعمال و به مأمومین سلام می‌کند و مأموم به قلبش خطور دهد که به امام جماعت و مأمومین سلام می‌کند.<sup>۱</sup>

**پرسش ۲۳:** چرا ما شیعیان بعد از سلام نماز، سه مرتبه تکبیر می‌گوییم و موقع گفتن تکبیر دستها را بالا می‌بریم ولی اهل تسنن این کار را نمی‌کنند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه مستحب است بعد از سلام نماز سه مرتبه تکبیر گفته شود و مستحب است هنگام گفتن هر تکبیر دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرند، همانگونه که مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را بالا ببرند ولی اهل تسنن تکبیر گفتن بعد از سلام نماز را مستحب نمی‌دانند و نمی‌گویند و لذا دستهایشان را هم بالا نمی‌برند، البته هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیر قبل از رکوع و بعد از رکوع و هنگام برخاستن برای رکعت دوم مستحب می‌دانند دستها را بالا ببرند.<sup>۲</sup>

۱- به مسأله ۵ و ۶ فصل فی التسلیم «عروة الوثقی» مراجعه شود.

۲- الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۲۲۵ و صلاة المؤمن القحطانی،

بن باز مفتی اهل تسنن گفته است: در غیر این چهار مورد بالا بردن دست مشروع نیست و تصریح می‌کند که بالا بردن دستها بعد از سلام نماز نیز مشروع نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

و ظاهراً در این تصریح نظرش به عمل شیعه بوده است و همین حرف سبب شده که وقتی آنها می‌بینند که شیعیان بعد از سلام نماز دستها را بالا می‌برند ناراحت می‌شوند زیرا گمان می‌کنند شیعه خلاف شرع مرتکب شده است.

لازم به یاد آوری است که: در صحیح بخاری (کتاب الأذان باب الذكر بعد الصلاة، ح ۸۴۲) و صحیح مسلم (باب الذكر بعد الصلاة ح ۵۸۳) روایاتی آمده مبنی بر اینکه مردم در نماز جماعت، تمام شدن نماز پیامبر ﷺ را بوسیله شنیدن تکبیر باخبر می‌شده‌اند و معلوم می‌شود بعد از نمازها تکبیر گفته می‌شده است.

**پرسش ۲۴:** چرا ما شیعیان، هنگامی که مشغول نماز هستیم، چنانچه شخصی از جلوی ما عبور کند مانع نمی‌شویم و عکس العمل نشان نمی‌دهیم ولی اهل تسنن گاهی در حال نماز، حتی با تندی و خشونت از عبور اشخاص از جلوی آنها ممانعت و جلوگیری می‌کنند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه ثابت است که اگر مکان نمازگزار در معرض عبور و مرور مردم باشد مستحب است چیزی - ولو مثل

۱- تحفة الإخوان، تألیف: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ص ۹۰.

تسبیح - جلوی خود بگذارند که میان او و آنها حائل گردد و نمازگزار بیش از این وظیفه‌ای ندارد، لذا چنانچه در حال نماز کسی از جلوی ما عبور کند، مانع نمی‌شویم و عکس‌العملی نشان نمی‌دهیم ولی برخی از اهل تسنن مثل حنفی‌ها و مالکی‌ها به مقتضای روایاتی که در کتابهای معتبرشان وارد شده است<sup>۱</sup> عبور از جلوی نمازگزار را حرام می‌دانند و بعضی موارد موجب بطلان نماز دانسته و گفته‌اند: نمازگزار در همان حال نماز باید به هر نحو ممکن جلوی عابر را بگیرد و خود آنها نیز رعایت می‌کنند. و شافعی‌ها در بعضی از موارد حرام می‌دانند و حنبلی‌ها مکروه می‌دانند و گفته‌اند: بهتر است با اشاره، جلوی عابر را گرفت<sup>۲</sup>.

با توجه به آنچه نقل کردیم، بر مؤمنین است که رعایت کنند و اعتقادات فقهی آنان را محترم شمارند و موجب ناراحتی آنها نشوند و در حال نماز از جلوی آنها عبور نکنند و بدانند که اگر بعضی از آنها با خشونت جلوی عابر را می‌گیرند از روی غرض و عناد نیست بلکه مستند به فقه آنان می‌باشد.

لازم به ذکر است که گفته‌اند: مسجد الحرام به لحاظ کثرت جمعیت از این حکم استثنا شده و مسجد النبی نیز در

۱ - صحیح بخاری، کتاب الصلاة، ابواب سترة المصلی، باب ۱۰۰ و

باب ۱۰۱.

۲ - الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، «حکم المرور بین یدی المصلی».

مواقع شلوغ و قبل از شروع و در اثنای نماز که شخص برای پیدا کردن جا در بین صفها عبور می‌کند و بعد از نماز جماعت که مردم در حال خروج از مسجد هستند و شلوغ است، عبور و مرور را جایز دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

**پوسش ۲۵:** چرا «شیعیان» در مسجد النبی کمتر به خواندن قرآن مشغول می‌شوند ولی اهل تسنن به طور چشمگیری قرآن می‌خوانند، خصوصاً قبل و بعد از نمازها؟

**پاسخ:** باید اعتراف کرد که متأسفانه ایرانی‌ها آنگونه که شاید و باید به خواندن قرآن مبادرت نمی‌ورزند که امید است این کمبود برطرف گردد. ان شاء الله. لیکن علت این امر چند چیز است:

الف - از تشکیل جلسه دسته‌جمعی برای قرائت قرآن توسط شیعیان ایرانی جلوگیری می‌کنند و می‌گویند ممنوع است (داخل مسجد از هرگونه اجتماع ایرانی‌ها ممانعت می‌کنند).

ب - شیعیان ایرانی چون فارس زبان هستند اکثراً از فهم آیات قرآن محروم هستند و لذتی که باید نمی‌برند و تنها برای ثواب قرآن می‌خوانند.

ج - از سوی دیگر باید اهمیت و ارزش خواندن قرآن، آن هم در مرکز نزول قرآن و در مسجد النبی برای آنها بیشتر تبیین شود تا اهمیت حضور و تشرّف در مسجد النبی را در

مسجد النَّبِیِّ بهتر درك کنند و در فرصتهای مناسب و قبل و بعد از نمازها به حرفهای غیر مفید سرگرم نشوند لااقل به ذکر و صلوات و خواندن نمازهای نافله و نماز قضاهايي که معمولاً به ذمه دارند مشغول شوند.

د - در سالهای اخیر توجه به قرآن در بین زائران ایرانی بیشتر شده و اغلب تلاش می‌کنند تا در مدینه و مکه حتماً قرآن را ختم کنند.

### تذکر

در اینجا مناسب است تذکر داده شود که زوار محترم توجه داشته باشند که بعد از مسجد الحرام افضل مساجد، «مسجد النَّبِیِّ» است و نماز در آن برابر ده هزار نماز در مساجد دیگر است. بلکه از روایات استفاده می‌شود که رفتن به مسجد النَّبِیِّ به قصد نماز و حضور در آن مکان مقدّس فی حدّ نفسه و با قطع نظر از زیارت رسول الله ﷺ و حضرت زهرا علیها السلام مستحب و دارای ثواب مخصوص است.

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود:

در مسجد النَّبِیِّ زیاد نماز بخوانید و تا توان دارید مشغول نماز باشید که برای شما خیر است و بدانید که آدمی گاه است که در کار دنیا زیرک است و مریدم او را مدح می‌کنند که فلان شخص بسیار زیرک است

پس چون باشد کسی که در امر آخرت زیرک باشد<sup>۱</sup>.  
همچنین یکی از شیعیان، معروف به حضرمی می‌گوید:  
امام صادق علیه السلام به من فرمود:

در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله زیاد نماز بخوان و آن مقدار  
که می‌توانی به نماز بپرداز... همیشه میسر نیست که  
به این مکان شریف بیایی<sup>۲</sup>.

بنابراین بر شیعیان است که قدر حضور خود را در مسجد  
النّبی بدانند و آداب بودن در آن مکان مقدّس را به نحو احسن  
رعایت کنند، ان شاء الله.

اما اینکه اهل تسنّن به خواندن قرآن عنایت دارند - و حق  
هم همین است - ظاهراً چند جهت دارد.

الف - چون عرب‌زبانها معنای ظاهری آیات قرآن را  
متوجّه می‌شوند و از خواندن آن لذّت می‌برند لذا با رغبت به  
خواندن آن مشغول می‌شوند.

ب - آنها بعد از نمازهایشان دعایی مانند شیعه ندارند لذا  
به جای آن به خواندن قرآن مشغول می‌شوند.

---

۱- فأكثرُوا الصلاة في هذا المسجد ما استطعتم فإنه خير لكم، واعلموا أنّ  
الرجل قد يكون كيساً في امر الدنيا فيقال: ما كيس فلاناً، فكيف من كسب في  
امر آخرته. (وسایل الشیعه، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲۷۴، باب ۱۱، ح ۲).  
۲- عن ابی بکر الحضرمی قال: أمرنی ابو عبد الله علیه السلام أن أكثر الصلاة في  
مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله ما استطعت و قال: انك لا تقدر عليه كلما شئت.  
(وسایل الشیعه، ج ۱۰، ابواب المزار، ص ۲۶۴، باب ۴، ح ۶).

ج - برخی از آنها اصولاً برای زیارت آن طور که باید و شاید اهمیتی قائل نیستند، بر همین اساس به جای زیارت خواندن مشغول قرآن خواندن می‌شوند.

**پرسش ۲۶:** چرا ما شیعیان وقتی به زیارت حضرت رسول ﷺ می‌رویم چنانچه مقابل قبر شریف زیارت بخوانیم و دست به دعا برداریم اهل تسنن اعتراض می‌کنند و می‌گویند برای دعا کردن به سمت قبله برگردید و دعا کنید و دیده نشده که آنها رو به قبر مطهر دست به دعا بردارند و دعا کنند؟

**پاسخ:** در کتب روایی شیعه آمده است که اهل بیت رسول الله ﷺ فرموده‌اند:

زائر پس از خواندن زیارت رو به قبله کند و دست به دعا بردارد و حاجات خود را از خداوند متعال بخواهد که دعا به این کیفیت سزاوار و لایق به اجابت است!

---

۱- در روایت است که امام صادق علیه السلام کیفیت زیارت حضرت رسول صلی الله علیه و آله را بیان کرد تا آنکه فرمود: و اگر ترا حاجتی باشد قبر مطهر را در پشت دو کتف خود قرار بده و رو به قبله کن و دو دست خود را بالا ببر و حاجت خود را طلب کن، بدرستی که سزاوار است حاجت تو برآورده شود ان شاء الله. (وسائل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المزار، باب ۶، ح ۱).

و در روایت دیگر است که حضرت سجاد علیه السلام پس از خواندن زیارت رو به قبله کرد و گفت: **اللهم إليك الجأت ظهري....** (همان). همچنین شهید علیه السلام در کتاب دروس فرموده است: پس از آنکه زائر حضرت را

بنابر این مستحب است زائران محترم پس از زیارت رو به قبله دست به دعا بردارند و دعا کنند و حاجات خود را از خداوند متعال طلب کنند و این امر اختصاص به زیارت حضرت رسول ﷺ ندارد بلکه نسبت به زیارت ائمه بقیع علیهم السلام و دیگر مشاهد مشرفه نیز جاری است. البته چنانچه زائری رو به قبله نکند و رو به قبر شریف دست به دعا بردارد خلاف شرعی مرتکب نشده است و تنها مستحبی را ترک کرده است.

ولی اهل سنت به طوری که از کتابهایشان ظاهر است بر این عقیده هستند که زائر پس از زیارت وقتی می‌خواهد برای حاجات خود دست به دعا بردارد لازم است رو به قبله کند. و آنان دست به دعا بلند کردن را در حالی که شخص رو به قبر باشد مشروع و جایز نمی‌دانند.<sup>۱</sup> لذا وقتی می‌بینند کسی - هر چند غیر شیعه - رو به قبر دست به دعا برداشته است منع و جلوگیری می‌کنند و چون اینگونه دعا کردن را به زعم و گمان خود منکر می‌دانند نهی از منکر می‌کنند.

امید است شیعیان این امر مستحب را رعایت کنند تا به اجابت نزدیکتر باشد و با اعتراض اهل تسنن نیز مواجه نشوند.

---

→ زیارت کرد رو به قبله کند و دعا کند به آنچه می‌خواهد. (جوهر الکلام، ج ۲۰، ص ۸۴).

۱- کتاب: صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹۱.

**پرسش ۲۷:** چرا بعضی از شیعیان هنگام خواندن نماز پشت دیوار بقیع مورد اعتراض اهل تسنن قرار می‌گیرند؟

**پاسخ:** عده‌ای از اهل تسنن نماز خواندن در کنار قبر را بدعت و موجب شرک می‌دانند<sup>۱</sup> و به همین دلیل نماز خواندن پشت بقیع را نماز در کنار قبر و در قبرستان تلقی می‌کنند «بن باز» مفتی سابق عربستان در این زمینه گفته است: که هرگاه در مسجدی قبری وجود داشته باشد نماز در آن صحیح نیست<sup>۲</sup> و گفته است: اگر کسی در کنار قبر نماز بخواند واجب است منعش کنند و جلو او را بگیرند.<sup>۳</sup>

البته معلوم نیست چرا در مسجد النبی که سه قبر وجود دارد و در مسجد الحرام که آن همه انبیاء علیهم‌السلام و غیر انبیاء می‌باشد چرا نه تنها نماز خواندن ممنوع نشده، بلکه خواندن نماز طواف واجب شده و آن همه ثواب برای نماز در آن دو مسجد بیان فرموده‌اند؟ همچنین چه پاسخی خواهند داشت درباره عایشه که طبق تواریخ اهل سنت چندین سال در حجره خویش در مسجد النبی در کنار قبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابابکر و عمر نماز می‌خوانده است؟<sup>۴</sup>

به هر حال چون آنها نماز خواندن در کنار بقیع و

۱- تحفة الاخوان، ص ۱۴ و ص ۶۸.

۲- تحفة الاخوان، ص ۱۴ و ص ۶۸.

۳- تحفة الاخوان، ص ۱۴ و ص ۶۸.

۴- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۹۳.

قبرستان احد را جایز نمی‌دانند لذا مناسب است مؤمنین رعایت کنند و به جای اینکه نماز زیارت را در کنار بقیع بخوانند که موجب اتهام ناروا از جانب آنها شود. آن را در مسجد النبّی بخوانند که ثوابش معادل ده هزار نماز در خارج از مسجد النبّی است.

### دو تذکر

۱- باید توجه داشت که برخی از اهل تسنن معتقدند که در ساعاتی از روز خواندن نماز نهی شده و نباید کسی نماز بخواند، یکی از آن ساعت‌ها پس از نماز صبح تا برآمدن آفتاب و دیگری بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب است.<sup>۱</sup> و کسانی که نوعاً پشت بقیع در این دو موقع نماز می‌خوانند از دو جهت مورد اتهام و اعتراض قرار می‌گیرند: یکی از جهت نماز خواندن در کنار قبور که به گفته آنها حرام و موجب شرک است.

دوم از جهت نماز خواندن در وقتی که نهی از نماز شده است، لذا بر علاقه‌مندان به اهل بیت علیهم‌السلام است که با اعمال خود سبب اهانت به اهل بیت علیهم‌السلام نشوند و کاری نکنند که گفته شود اینها جعفری هستند و مسائل شرعی را رعایت نمی‌کنند یا به دید مشرک به شیعه نگاه کنند و خلاصه زائرین محترم باید از

---

۱- الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، ص ۳۲۷- الأوقات التي نهى الشارع عن الصلاة فيها.

اهل علم سؤال کنند که چگونه و چه وقت و کجا نماز بخوانند.<sup>۱</sup>  
 ۲- دیده می‌شود که در مسجد النبی، عده‌ای بعد از تمام شدن نماز جماعت، بلافاصله بر می‌خیزند نماز صبح خودشان را می‌خوانند و حال اینکه اهل سنت - همان‌گونه که قبلاً گفته شد - می‌گویند کسی که نماز صبح را خواند نباید تا طلوع آفتاب نماز بخواند و آن را خلاف شرع می‌دانند.

لذا بر مؤمنین است که رعایت کنند و چنانچه بخواهند احتیاط کنند، قبل از نماز جماعت نمازشان را بخوانند و پس از آن همان نماز را به جماعت، هم بخوانند که موجب پاداش و ثواب بیشتر خواهد بود.

البته کسی که بعد از نماز جماعت وارد مسجد می‌شود و نماز صبح نخوانده است یا می‌خواهد نماز تحیت مسجد

۱- مرحوم سید<sup>رحمته‌الله</sup>: در عروة الوثقی - فصل فی اوقات الرواتب، مسألة ۱۸ - می‌گوید: عده‌ای فرموده‌اند: خواندن نماز مستحبی (غیر از نافله‌های وارده) در پنج وقت کراهت دارد:

۱- بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب. ۲- بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب. ۳- از طلوع خورشید تا برآمدن آفتاب. ۴- نزدیک ظهر تا زوال (اول ظهر). ۵- قبل از غروب خورشید.

[پس از آن فرموده است] و نزد من در ثبوت کراهت نماز مستحبی در این اوقات ذکر شده، اشکال است.

در وسائل الشیعه نیز: ابواب المواقیف، باب ۳۸ و غیر آن، روایاتی نقل شده که ظهور در کراهت نماز خواندن در اوقات مزبور دارند، ولی در سند و دلالت و جهت صدور آنها خدشه‌است، مضافاً بر وجود معارض، خصوصاً که کراهت در عبادت به معنای کمی ثواب است. والله العالم.

بخواند از این حکم استثنا شده و اشکال نمی‌کنند.

**پوستش ۲۸:** چرا شیعیان نسبت به برخی از صحابه بی تفاوت و بی‌اعتنا هستند ولی اهل سنت اظهار علاقه می‌کنند؟

**پاسخ:** شیعیان نسبت به صحابه‌ای بی‌اعتنا هستند که مورد غضب خدا و رسول خدا ﷺ قرار گرفته‌اند دلیل آن در کتب معتبر شیعه موجود است، و ما در اینجا به برخی از علل آن که در کتاب «صحیح مسلم» و «صحیح بخاری» آمده است اشاره می‌کنیم:

**الف - در «صحیح بخاری» آمده است که رسول خدا ﷺ فرمود:**

فاطمه رضی الله عنها پاره تن من است پس کسی که فاطمه را به غضب آورد مرا به غضب آورده است.<sup>۱</sup>

«صحیح بخاری» این روایت را در چند مورد نقل کرده است.

همچنین در همین کتاب آمده است که:

عایشه خبر داد که فاطمه رضی الله عنها بعد از رحلت رسول الله ﷺ از ابوبکر مطالبه ارث و آنچه از

---

۱- صحیح بخاری، ص ۶۲۶، کتاب فضائل اصحاب النبی رضی الله عنهم، باب ۱۲: مناقب قرابة رسول الله رضی الله عنه [ومتقبه فاطمة رضی الله عنها]، ح ۳۷۱۴: قال رسول الله: (فاطمه بضعة مني فمن اغضبها اغضبني) وهمن مضمون در ص ۶۳۳، ح ۳۷۶۷ آمده است.

رسول الله ﷺ به جای مانده بود کرد، ابوبکر گفت:  
رسول الله ﷺ فرموده است: کسی از ما ارث نمی‌برد  
و آنچه ما بعد از خود بجا بگذاریم صدقه است.

عایشه گوید:

فاطمه رضی الله عنها غضب کرد و ابوبکر را ترک کرد و تا  
زنده بود با او حرف نزد و از او دوری کرد  
و فاطمه رضی الله عنها شش ماه بعد از رسول الله ﷺ زنده  
بود.<sup>۱</sup>

ب- در «صحیح مسلم» است که رسول الله ﷺ بالای منبر  
(در حضور مسلمانان) فرمود:

دختر من پارهٔ تن من است ناراحت می‌کند مرا آنچه  
او را ناراحت کند و اذیت می‌کند مرا آنچه فاطمه را  
اذیت کند.<sup>۲</sup>

اکنون سؤال می‌کنیم که چه اذیتی بالاتر از اینکه حرف

۱- کتاب فرض الخمس، ص ۵۱۲، ح ۳۰۹۲ و ۳۰۹۳- ان عائشة اخبرت أن  
فاطمه بنت رسول الله ﷺ سألت ابا بکر بعد وفاة رسول الله ﷺ أن  
يقسم لها ميراثها، ما ترك رسول الله ﷺ مما افاء الله عليه، فقال لها  
ابوبکر: ان رسول الله ﷺ قال: «لا تُورث، ما تركنا صدقة» فغضبت  
فاطمة بنت رسول الله ﷺ فهجرت ابا بکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت  
وعاشت بعد رسول الله ﷺ ستة اشهر....

۲- صحیح مسلم، ص ۱۰۵۶، کتاب فضائل الصحابة، باب فضائل فاطمة  
عليها الصلاة والسلام، ح ۲۴۴۹، قال رسول الله ﷺ: فانما ابنتي بضعة  
متى يريني ما رابها ويؤذيني ما آذاها.

فاطمه علیها السلام را رد کنند تا آنکه مجبور شود برای اثبات مدعای خویش شاهد و گواه ارائه دهد، و به طوری که در «صحیح بخاری» است، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد ابوبکر شهادت داد<sup>۱</sup> در عین حال ابوبکر ترتیب اثر نداد و چیزی از ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در اختیار فاطمه علیها السلام قرار نداد، بلی همان عایشه خبر داده است که: بعد از ابوبکر، عمر صدقات مدینه را که متعلق به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود در اختیار علی علیه السلام و عباس قرار داد ولی بقیه ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را از فدک و خیبر تحویل نداد<sup>۲</sup>.

آری این امر نشان می دهد که صحت ادعای حضرت فاطمه علیها السلام را قبول داشته اند و جای شک و تردید نبوده است در عین حال سخن آن حضرت را رد کرد، و بر فرض که چنین نبوده و آن روایت از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نباشد چه می شد که لااقل مقداری از ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در اختیار پاره تن او قرار می دادند. آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کرده بود که چیزی به دخترش فاطمه علیها السلام بدهند؟ آیا فاطمه علیها السلام این مقدار حق نداشت؟ آیا زحمات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این اندازه احترام نداشت؟ بر فرض که ترکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم متعلق به همه مسلمانان باشد، آیا مسلمانان راضی نبودند که چیزی از آن به

۱- صحیح بخاری: کتاب فضائل اصحاب النبی صلی الله علیه و آله و سلم، ص ۶۲۶، ح ۳۷۱۲، در ذیل حدیث آمده است «فتشهد علی».

۲- صحیح بخاری، کتاب فرض الخمس، ص ۵۱۲، ذیل حدیث ۳۰۹۳.

فاطمه علیها السلام تحویل شود؟

و اما اینکه تعدادی از اهل سنت نسبت به برخی از صحابه اظهار محبت و حتی برای آنها گریه می‌کنند این است که آنها به قضایا یکسویه نگریسته و تنها به روایاتی که در کتابهای خودشان در فضیلت برخی از صحابه نقل شده است اعتماد می‌کنند.

#### مناظره

روزی یکی از اهل سنت با من روبرو شد و پرسید چرا شیعیان نسبت به بعضی از صحابه بی‌اعتنا هستند.

گفتم: لا، نعم، (خیر، بلی) گفت: یعنی چه؟ گفتم: صحابه ای که برای شما تعریف شده است و معرفی کرده‌اند که مردی با ایمان، بی‌آزار، رحیم و مهربان و خیرخواه بوده است، شیعیان هرگز نسبت به چنین صحابه‌ای بی‌اعتنا نیستند بلکه او را مدح و ثنا می‌گویند، اما صحابه‌ای را که فاطمه علیها السلام را آزرده و به غضب درآورده به طوری که تا زنده بود با او حرف نزد و شاید سبب اینکه در جوانی و خیلی زود بعد از پدرش از دنیا رفت همین ناراحتی بود. بلی چنین صحابی را دوست نمی‌دارند و نسبت به او بی‌اعتنا هستند.

شما هم به عنوان یک مسلمان باید مانند شیعیان باشی،

خصوصاً با توجه به آیه مبارکه

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۱</sup>

بگو من از شما اجر رسالت جز این نمی‌خواهم که محبت را در حق خویشاوندان منظور دارید و دوستدار آل محمد علیهم‌السلام باشید.

آن مرد گفت: اذیت فاطمه علیها‌السلام جایز نیست ولی چنانچه کسی او را اذیت کند مجوز بدینی و بی‌اعتنایی به او نمی‌شود. در جواب گفتم: آیا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نفرمود: هر کس فاطمه علیها‌السلام را اذیت کند مرا اذیت کرده است؟ گفتم: آری، این مطلبی است که صحیح بخاری نقل کرده است.

گفتم: آیا خداوند نفرموده است:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا﴾<sup>۲</sup>

آنان که خدا و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را اذیت کنند خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعن کرده و از رحمت خود دور می‌فرماید و برای آنان عذابی با ذلت و خواری مهیا ساخته است.

همین که این آیه را خواندم گوش‌هایم را گرفت و با عصبانیت و ناراحتی از من دور شد.

۱-سوره شوری / ۲۳.

۲-سوره احزاب / ۵۷.

آری سبب عدم علاقه شیعه به برخی از صحابه و هم‌دستان آنها همین قبیل امور است که بعضی از آنها در کتاب‌هایی که نزد اهل سنت صدرصد صحیح است موجود است و هرگز غرض شخصی، یا عناد و تعصب ندارند و از روی بی‌اطلاعی و ندانستن هم نیست و با توجه به آنچه اشاره شد اگر غیر از این بود جای سؤال و اعتراض بود.

**پرسش ۲۹:** چرا زنان شیعه به زیارت اهل قبور می‌روند ولی اهل سنت از ورود زنها به قبرستان بقیع و حجون (ابوطالب) جلوگیری می‌کنند و بین زن و مرد فرق می‌گذارند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه ثابت و محرز است که زیارت اهل قبور برای مرد و زن مستحب است و فرقی بین زن و مرد نیست - البته مشروط بر اینکه بی‌صبری و جزع نکنند - چون غرض از زیارت اهل قبور، عبرت گرفتن و تذکر و توجه به امر آخرت و طلب آمرزش برای اموات است و در این امر فرقی بین زن و مرد نیست ولی بین اهل سنت اختلاف وجود دارد.  
حنبلی‌ها و شافعی‌ها گفته‌اند:

زیارت اهل قبور برای زنها مکروه است مطلقاً - چه پیر باشند و چه جوان - مگر اینکه رفتن آنها به زیارت مفسده داشته باشد که در این صورت حرام است.

حنفی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند:

برای زنان سالمند که خروجشان از منزل مفسده ندارد، زیارت مستحب است و برای زنهای جوان که خروجشان از منزل مفسده دارد حرام است<sup>۱</sup>.

از این اختلاف که بین چهار مذهب اصلی اهل سنت وجود دارد معلوم می‌شود آنها دلیل قابل ذکری برای عدم جواز ندارند.

ولی بن باز مفتی پیشین عربستان و به تبع او پیروان وی گفته‌اند:

زیارت اهل قبور برای زنها جایز نیست و حرام است.<sup>۲</sup>

دلیل بن باز بر عدم جواز، روایتی است که در کتابهای غیرمعروف آنها نقل شده، به این مضمون که:

رسول الله ﷺ لعن کرد زنهایی را که قبرها را زیارت کنند.<sup>۳</sup>

اما این روایت از چند جهت مردود و غیر قابل عمل است:

---

۱- الفقه على المذاهب الأربعة، ج ۱، کتاب الصلاة «خاتمة في زيارة القبور».

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۱۳، ص ۳۲۴.

۳- ترمذی در کتاب الجنائز، ح ۱۰۵۶ و ابن ماجه نیز در کتاب الجنائز، ح ۱۵۷۶ از ابی هریره و غیره نقل کرده‌اند که: لعن رسول الله ﷺ زوارات القبور.

ضمناً کیفیت استدلال بن باز به این روایت، در کتاب وی «مجموع فتاوی بن باز، ج ۱۳، ص ۳۲۴» و در کتاب «صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۸۵» آمده است.

الف - چهار مذهب اصلی اهل تسنن به این روایت عمل نکرده و طبق آن فتوا نداده‌اند و از آن اعراض کرده‌اند و این امر نشان می‌دهد که روایت از جهت سند و دلالت تمام نبوده است.

ب - «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که به گفته آنها صحیح‌ترین کتابها، بعد از قرآن عزیز و از کتب دست اول اهل سنت است این روایت را نقل نکرده‌اند.

ج - در «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» که اصح کتب آنهاست روایاتی وجود دارد دال بر اینکه در زمان رسول خدا ﷺ زنها به زیارت اهل قبور می‌رفته‌اند. در یکی از آن روایات عایشه می‌گوید:

شبی رسول الله ﷺ به گمان اینکه من خواب رفته‌ام از منزل خارج شد، من همراه او رفتم، آن حضرت به قبرستان بقیع رفت و مقداری ایستاد و دعا کرد و برگشت من با عجله برگشتم منزل [تا آنکه گوید] به رسول الله ﷺ گفتم: من چگونه اهل بقیع را زیارت کنم؟ فرمود بگو:

«السلام علی أهل الدیار من المؤمنین و المسلمین و یرحم الله المستقدمین منّا و المستأخرین و انا ان شاء الله بکم للأحقون»<sup>۱</sup>.

۱ - صحیح مسلم: کتاب الجنائز، ص ۴۱۲، باب ۳۵، ح ۹۷۴.

در روایت دیگر است که:

رسول الله ﷺ عبور می‌کرد، زنی را دید که نزد قبری گریه می‌کند. حضرت به آن زن فرمود: «از خدا بترس و صابر باش» زن گفت: از نزد من دور شو، مصیبتی که به من رسیده است به تو نرسیده است و آن زن رسول الله ﷺ را نمی‌شناخت و وقتی رسول الله ﷺ رفت به زن گفتند این شخص رسول الله ﷺ بود، زن به خانه آن حضرت آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ شما را نشناختم، حضرت فرمود: صبر نزد صدمه اولی است «أَتَمَّا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى»<sup>۱</sup> [روایت را تلخیص کردم].

در صحیح مسلم نیز به این روایت اشاره شده است.<sup>۲</sup>

از این روایت نیز معلوم می‌شود که زمان رسول الله ﷺ زنها، کنار قبر می‌رفته و گریه می‌کرده‌اند و حضرت به آن زن فرمود چرا کنار قبر آمدی و او را نهی نکرد بلکه او را امر به صبر و تقوی نمود.

همچنین در کتابهای اهل سنت است که:

۱- صحیح بخاری: کتاب الجنائز، ص ۲۰۵، باب زیارة القبور، ح ۱۲۸۳.

۲- کتاب الجنائز، باب ۸، ذیل ح ۹۲۶. روایت طبق نقل صحیح بخاری چنین است:

مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِامْرَأَةٍ عِنْدَ قَبْرِ وَهِيَ تَبْكِي، فَقَالَ: اتَّقِي اللَّهَ وَاصْبِرِي [إِلَىٰ أَنْ قَالَ الرَّوَايُ] فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أَمَّا الصَّبْرُ عِنْدَ الصَّدْمَةِ الْأُولَى «(صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب زیارة القبور، ح ۱۲۸۳).

فاطمه زهرا علیها الصلاة والسلام، در زمان پدرش رسول الله ﷺ و بعد از آن حضرت به زیارت قبر حمزه و شهدای احد می‌رفت و نماز و دعا می‌خواند و گریه می‌کرد<sup>۱</sup>.

در وسایل الشیعه، کتاب الحج، ابواب المزار، باب ۱۲، ضمن روایتی است که:

فاطمه زهرا علیها السلام بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله هر هفته دو مرتبه به زیارت شهدای احد می‌رفت، دوشنبه و پنجشنبه.

نیز اهل تسنن نقل کرده‌اند که:

فاطمه علیها السلام پس از دفن رسول الله صلی الله علیه و آله مقداری از خاک قبر رسول الله صلی الله علیه و آله را برداشت و بوید و این اشعار را قرائت فرمود.

ماذا علی من شمّ تربة احمد أن لا یشمّ مدی الزّمان غوالیاً  
صبّت علیّ مصائب لوائها صبّت علیّ الأیام صرّن لیالیاً<sup>۲</sup>

«کسی که تربت [خوشبوی] حضرت احمد صلی الله علیه و آله را بوید؛ نیازی نیست که دیگر در طول زمان عطر خوشبوی غالیه بوید»

«مصائب آن چنان سنگینی بر من فرود آمده است که

۱- السنن الکبری: تألیف: عبدالرازق، ج ۳، ص ۵۷۲ و ج ۴، ص ۱۳۱ و مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۵۳۳.

۲- التاریخ القویم، تألیف: محمد طاهر الکردی المکی، ج ۱، ص ۱۹۶.

اگر؛ بر روزها فروریزد همانند شبانگهان تیره و تار  
خواهد شد»

همچنین نقل کرده‌اند که:

عایشه در مکه مکرمه قبر برادرش را زیارت  
می‌کرد.<sup>۱</sup>

و نیز نقل کرده‌اند که عایشه در حجره‌ای که  
رسول الله ﷺ و ابوبکر مدفون بودند به سر می‌برده [و قهراً  
کنار قبرها نماز و دعا می‌خوانده] تا اینکه عمر را در آنجا دفن  
کردند پس از دفن عمر، عایشه بین قبرها و خودش دیواری بنا  
کرد<sup>۲</sup> و از عایشه نقل کرده‌اند که گفت:

همیشه در حجره مقنعه و پوشیه‌ام را بر می‌داشتم  
«صورت‌م را باز می‌گذاشتم» و به لباس کم اکتفا  
می‌کردم تا اینکه عمر را دفن کردند، پس از دفن عمر  
دائماً خودم را به لباس محفوظ می‌داشتم [روسری  
و پوشیه و لباسم را به طور کامل می‌پوشیدم] تا  
وقتی که بین خودم و بین قبور دیواری بنا کردم.<sup>۳</sup>

همچنین احمد حنبل نقل کرده که عایشه گفت:

۱- مستدرک الحاکم، ج ۱، ص ۳۷۶.

۲- التاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۹۳.

۳- قالت «عائشة» ما زلت اضع خماري و اتفضل في ثيابي حتى دفن عمر،  
فلم ازل متحفظة في ثيابي حتى بنيت بيني وبين القبور جداراً. (التاریخ  
القویم، ج ۱، ص ۱۹۳).

و الخمار بالكسر: غطاء الوجه. ومعنى اتفضل في ثيابي اي اقتصر في  
لباسي... (پایان عبارت التاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۹۳).

هنگامی که داخل حجره‌ام که رسول الله و پدرم در آن دفن شده بود، می‌شدم، لباسم را در می‌آوردم و می‌گفتم اینها شوهرم و پدرم می‌باشند ولی آنگاه که عمر با آنها دفن شد، پس به خدا قسم داخل حجره‌ام نشدم مگر این که لباسم را به خودم می‌پیچیدم به خاطر حیا از عمر.<sup>۱</sup>

از این قضیه که خود اهل تسنن نقل کرده‌اند معلوم می‌شود عایشه زائر تمام وقت قبور بوده است، چون زیارت، حضور عند المزمور یعنی حضور در کنار قبر است و معلوم می‌شود نماز و عبادت نزد قبر شرک و نامشروع نیست و اینکه عایشه دیوار کشیده به خاطر این بوده که عمر نامحرم بود و عایشه نمی‌توانست آزادانه وبدون حجاب زندگی کند.

البته عمر تا زنده بود نامحرم بود و بر عایشه لازم بود خود را از او بیوشاند نه بعد از مردن و دفن شدن او، و این کار عایشه مبنای شرعی نداشته و ندارد و زن باید از مرد نامحرم زنده شرم و حیا کند و خود را بیوشاند.

همچنین در صحیح بخاری<sup>۲</sup> است که:

حسن بن حسن بن علی علیهما السلام، از دنیا رفت،

۱- عن عائشة قالت: كنت ادخل بيتي الذي فيه رسول الله و أبي و انى واضعة ثوبى و اقول انما هو زوجى و ابى فلما دفن عمر معهما فوالله ما دخلته الا و انا مشدودة على ثيابى حياء من عمر. (همان ص ۲۰۸).

۲- کتاب الجنائز: ص ۲۱۲ ذیل ح ۳۲۹.

زن او خیمه‌ای روی قبر او زد و تا یکسال آن خیمه سر پا بود، پس از یک سال خیمه برچیده شد سپس شنیدند، ندا دهنده‌ای ندا داد که آیا گمشده‌شان را یافتند؟ ندا دهنده دیگری پاسخ داد، بلکه نا امید شدند، پس بازگشتند.

از این روایت معلوم می‌شود که در صدر اسلام حتی یک زن، آن هم از نزدیکان رسول الله ﷺ به مدت یک سال شبانه روز در کنار قبر و روی قبرستان به سر برده و آن را حرام نمی‌دانسته و صحابه و خلفا نیز او را نهی نکرده‌اند.

در هر حال راجع به جواز زیارت اهل قبور برای زنها، گذشته از آنچه بیان شد، و اکثر اهل سنت خود نوشته و پذیرفته‌اند، هم اکنون همه مسلمانان شاهد هستند که زنان مانند مردان به زیارت قبر رسول الله ﷺ مشرف می‌شوند، به زیارت قبر حضرت زهرا علیها السلام در مسجد النبی صلی الله علیه و آله در کنار حجره آن حضرت و در روضه مبارکه می‌روند و در زمان فعلی (سال ۱۳۸۲ هـ ش) شبانه روز دو نوبت مسجد و قسمتی از روضه مبارکه را برای زیارت زنها اختصاص می‌دهند و حتی زنان غیر شیعه ظاهراً دو خلیفه را نیز زیارت می‌کنند و برای آنها زیارت‌نامه می‌خوانند، همچنین زنان شیعه و سنی به طور مرسوم و متعارف و بدون هیچ شک و شبهه‌ای برای زیارت قبور ائمه بقیع علیهم السلام و سایر مدفونین در قبرستان بقیع پشت بقیع حاضر و مانند مردها زیارت می‌خوانند. همچنین به زیارت

شهادای احد می‌روند.

اکنون از اهل تستنی که معتقدند رفتن زنها به زیارت اهل قبور جایز نیست و اجازه ورود آنها را به قبرستان بقیع و ابوطالب نمی‌دهند و می‌گویند رسول الله ﷺ زنانی را که به زیارت قبور بروند لعن کرده است سؤال می‌کنیم آیا رسول الله ﷺ این حکم را به دختر و همسرش نفرموده بود؟ آیا آنها حکم را می‌دانستند و مخالفت می‌کردند؟ آیا العیاذ بالله رسول الله ﷺ دختر و همسر و تمام زنهایی را که به زیارت او یا به زیارت مدفونین در بقیع و شهدای احد رفته و می‌روند مورد لعن قرار داده است؟ هرگز.

خداوند همه مسلمانان را از سخت‌گیری‌های افراد کوتاه‌بین و بی‌دانش و بی‌توجه به تمام آنچه در تاریخ اسلام رخ داده است نجات دهد آمین رب العالمین.

**پرسش ۳۰:** چرا شیعیان با «اهل تسنن» اختلاف پیدا کرده‌ایم و سرچشمه اختلاف کجا و از چه زمانی شروع شده است؟

**پاسخ:** سرچشمه اختلاف و زمان پیدایش آن بحسب ظاهر از آن وقتی است که رسول الله ﷺ در بستر بیماری و در حال احتضار بود و عده‌ای از رجال که در بین آنها عمر بن خطاب نیز بود، نزد آن حضرت جمع بودند.

در صحیح بخاری هفت روایت با اندک تفاوتی نقل شده که: رسول الله ﷺ در آن حال بیماری فرمود: بیایید و کاغذی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه

نشوید، عمر بن خطاب گفت: درد بر رسول الله ﷺ غلبه کرده است و کتاب خدا نزد ما موجود است و همان کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، همین که عمر این حرف را زد، بین حاضرین اختلاف افتاد و کار به نزاع و خصومت کشید و هر کس چیزی می‌گفت، برخی می‌گفتند کاغذ بیاوریم تا رسول الله ﷺ بنویسد و برخی حرف عمر را می‌زدند و مهمه و سر و صدا بالا گرفت، حضرت فرمود: «قَوْمُوا عَنِّي» از نزد من برخیزید و دور شوید، سزاوار نیست نزد من با هم نزاع کنید، ابن عباس خارج شد و سخت گریه می‌کرد و می‌گفت: همه مصیبتها از اینجا شروع شد که نگذاشتند رسول الله ﷺ نامه بنویسد و بین او و نوشتن نامه حائل شدند.

این روایت در صحیح بخاری در هفت مورد با کمی تفاوت آمده است.

۱- در کتاب «العلم»<sup>۱</sup> با جمله: قال عمر: ان النبی ﷺ غلبه الوجع و عندنا کتاب الله حسبنا، فاختلفوا... آمده است. «عمر گفت درد بر پیامبر غلبه کرده و کتاب خدا نزد ما موجود

است و کفایت می‌کند ما را پس بین حاضرین اختلاف افتاد.»

۲- در کتاب «الجهاد و السیر»<sup>۲</sup> آمده است. در این روایت است که: «ابن عباس زیاد گریه کرد بطوری که ریگها از اشک چشم او تر شد» نیز در این روایت است که حاضرین با هم نزاع کردند: «فتنازعوا».

۱- باب کتابه العلم، ص ۲۵، ح ۱۱۴.

۲- باب جوائز الوفاء، ص ۵۰۴، ح ۳۰۵۳.

۳- در کتاب «الجزية و الموادة»<sup>۱</sup> آمده و این روایت شبیه روایت قبل است.

۴- در کتاب «المغازی»<sup>۲</sup> آمده است این روایت و روایت دوم با کمی اختلاف نقل شده است.

۵- در کتاب «المغازی»<sup>۳</sup> آمده و شبیه روایت دوم است.

۶- در کتاب «المرض»<sup>۴</sup> آمده و در این روایت است که:

«لَمَّا حَضَرَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ  
عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «هَلُمَّ اَكْتُبْ لَكُمْ  
كِتَابًا لَا تَضَلُّوا بَعْدَهُ» فَقَالَ عَمْرُ: اِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَدْ  
غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجْعُ وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ حَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ  
فَاخْتَلَفَ اَهْلُ الْبَيْتِ فَاخْتَصَمُوا...»

۷. در کتاب «الاعتصام بالكتاب و السنة»<sup>۵</sup> آمده است، این روایت مانند روایت قبل است.

در اینجا از باب نمونه یکی از آن روایات را عیناً می‌آورم.

عن ابن عباس قال: «لَمَّا حَضَرَ النَّبِيُّ ﷺ وَ فِي  
الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ، قَالَ: «هَلُمَّ اَكْتُبْ  
لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ» قَالَ عَمْرُ: اِنَّ النَّبِيَّ ﷺ

۱- باب اخراج اليهود، ص ۵۲۷، ح ۳۱۶۸.

۲- باب مرض النبي ﷺ و وفاته، ص ۷۵۴، ح ۴۴۳۱.

۳- باب مرض النبي ﷺ و وفاته، ص ۷۵۴، ح ۴۴۳۲.

۴- باب قول المريض، قوموا عني ص ۱۰۰۴، ح ۵۶۶۹.

۵- باب كراهة الاختلاف، ص ۱۲۶۶، ح ۷۳۶۶.

غَلَبَهُ الْوَجَعُ وَعِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، فَحَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ.  
 و اختلف أهل البيت. اِخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ:  
 قَرَّبُوا يَكْتُبُ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا  
 بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكثَرُوا  
 اللَّغَطَ<sup>۱</sup> وَ الْاِخْتِلَافَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «قَوْمُوا  
 عَنِّي» قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَكَانَ إِسْنُ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ  
 الرِّزْيَةَ كُلَّ الرِّزْيَةِ مَا حَالَ بَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ بَيْنَ  
 أَنْ يَكْتُبَ لَهُمْ ذَلِكَ الْكِتَابَ مِنْ اِخْتِلَافِهِمْ وَ لَغَطِهِمْ.<sup>۲</sup>  
 ابن عباس گفت: وقتی رسول الله ﷺ در حال احتضار  
 بود، و در خانه [آن حضرت] مردانی بودند و در بین  
 آنها عمر بن الخطاب نیز حضور داشت،  
 رسول الله ﷺ فرمود: بیاید بنویسم برای شما  
 نوشته‌ای که بعد از آن گمراه نشوید، عمر گفت: درد  
 بر رسول الله ﷺ غلبه کرده و نزد شما قرآن هست،  
 پس کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، و کسانی که در  
 خانه بودند اختلاف کردند، با هم خصومت و دشمنی  
 کردند، پس برخی می‌گفتند: بیاورید تا رسول الله ﷺ  
 کتابی بنویسد، که بعد از آن گمراه نشوید، و برخی  
 حرف عمر را می‌زدند، پس وقتی همه و سر و صدا  
 را زیاد کردند و نزد آن حضرت اختلاف نمودند،

۱- اللَّغَطُ: همه‌ه و سر و صدای مبهم، (اقراب الموارد).

۲- صحیح بخاری، کتاب الاعتصام بالکتاب و السنة، باب کراهیه الاختلاف،  
 ص ۱۲۶۶، ح ۷۳۶۶.

رسول الله ﷺ فرمود: «از نزد من برخیزید» عبیدالله [راوی حدیث] گوید: پس ابن عباس می‌گفت: بدرستی که مصیبت و همه مصیبت‌ها آن است که حائل شد بین رسول الله ﷺ و بین اینکه برای آنها آن نوشته را بنویسد از جهت اختلاف آنها و همه‌ها و سر و صدای آنها.

این روایات در صحیح‌ترین کتابهای اهل تسنن موجود است.<sup>۱</sup> و به چند مطلب بسیار مهم و غیر قابل انکار دلالت دارند:

اول اینکه: رسول الله ﷺ کسانی را که دور بسترش جمع بودند و همه مسلمانان را در معرض ضلالت و گمراهی می‌دید و به حاضرین خطاب کرد و فرمود: بنویسم تا شما هرگز گمراه نشوید. «لن تضلّوا ابداً».

دوم اینکه: وقتی نامه رسول الله ﷺ نوشته نشد، قهراً حاضرین یعنی کسانی که گرد بسترش جمع بودند از ضلالت و گمراهی مصون نماندند، چون آنچه طبق فرموده آن حضرت آنها را از گمراهی نجات می‌داد همان نامه بود که نوشته نشد.

---

۱- در مقدمه صحیح بخاری نوشته‌اند: صحیح بخاری بعد از کتاب‌الله، اجل کتب اسلام است «هو اجل کتب الاسلام بعد کتاب الله اطلاقاً واعظمها شأناً». و محمد نزار تمیم و هیثم نزار تمیم از تنظیم‌کنندگان صحیح بخاری (چاپ بیروت) در مقدمه این کتاب گفته‌اند: «هو من اعظم الكتب المصنفة فی الاسلام بعد کتاب الله عزوجل» و از قول نووی از علمای بزرگ اهل سنت نقل کرده‌اند که: صحیح‌ترین کتب اهل سنت صحیح بخاری است.

سوم اینکه: اختلاف در همان جلسه و از همان زمان شروع شد. «فاختلفوا».

چهارم اینکه: نزاع و کشمکش و خصومت و دشمنی از همان موقع و در همان جلسه شروع شد.

پنجم اینکه: حرف عمر و سر و صداها پس از آن، چنان رسول الله ﷺ را با آن حال بیماری، ناراحت کرد که فرمود: از نزد من بروید و آنان را طرد کرد، «قَوْمُوا عَنِّي».

ششم اینکه: ابن عباس که خود حاضر و ناظر ماجرا بود و از سویی اهمیت آن نوشته را می دانست و می فهمید شدیداً از وضع پیش آمده گریه می کند و از حوادث تلخ و تأسف باری که بعدها دامن گیر اسلام و مسلمانان می شود ناراحت است و تصریح می کند که همه گرفتاریها، همه مصیبتها از حائل شدن بین رسول الله ﷺ و نوشتن آن حضرت بوجود آمد.

بنابراین به نظر می رسد، سرچشمه همه اختلافات و خصومتها، که بین مسلمانان رخ داد از همین جا سرچشمه گرفته است.

به این مناظره توجه فرمایید

روزی یک نفر از سلفی ها بطور اهانت آمیزی خطاب به این جانب گفت: همه شما در ضلالت و گمراهی هستید و تقصیر با علما و بالخصوص شیخ کلینی صاحب اصول کافی و مجلسی صاحب بحار است.

گفتم: از رحمت خدا دور باد کسی که باعث ضلالت و

گمراهی مسلمانان شد. بعد گفتم: تو حاضری کسی را که سبب ضلالت و گمراهی مسلمانان شد بشناسی و از او بیزاری بجویی؟

گفت: البته که حاضرم.

گفتم: صحیح بخاری را قبول داری و تمام روایات او را صحیح می‌دانی؟ گفت: بلی ما صحیح بخاری را بعد از قرآن صحیح‌ترین کتابها می‌دانیم و همه روایات آن درست و صحیح است.

گفتم: به صحیح بخاری مراجعه کن، هفت روایت نقل کرده مبنی بر اینکه رسول الله ﷺ در همان بیماری که از دنیا رفت، به عده‌ای که دور بسترش جمع بودند فرمود: کاخذ بیاورید تا چیزی بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید، یک نفر از حاضرین گفت: درد بر رسول الله غلبه کرده است و قرآن برای ما کفایت می‌کند و این حرف سبب شد بین حاضرین اختلاف و نزاع بوجود آمد و سرانجام رسول الله ﷺ فرمود: برخیزید بروید و نامه نوشته نشد، گفتم: آیا حاضر هستی این شخص را که در این روایات معرفی و نام برده شده شناسایی و از او تبری جویی؟ آیا طبق این روایات سبب ضلالت جمعی از مسلمانان همان شخص نشد؟ آیا رسول الله ﷺ در صدد نبود چیزی بنویسد که امتش در ضلالت و گمراهی نیفتند؟ او ساکت ماند و حرفی نزد، گفتم: برو کتاب صحیح بخاری را مطالعه کن تا بر تو معلوم شود منشأ ضلالت چه کسی بوده است. آیا مرحوم کلینی یا مرحوم مجلسی یا دیگر علمای شیعه هستند یا آن کسی است

که شما به او دل بسته‌اید. گفت: رسول الله ﷺ می‌توانست بعد از رفتن آن عده، کاغذ بطلبد و نامه را بنویسد چرا چنین نکرد؟ گفتم: آن کس که گفت: درد بر رسول الله ﷺ غلبه کرده و مانع نوشتن نامه شد، بذر شبهه را پاشید و بر فرض که رسول الله ﷺ بعد از رفتن آن عده، نامه‌ای می‌نوشت، می‌گفتند نامه و نوشته اعتبار ندارد و رسول الله ﷺ این نامه را در حال عادی «و العیاذ باللّه» در کمال عقل ننوشته است و نمی‌گذاشتند به آن عمل شود.

سرش را به زیر انداخت و حرفی نزد.

### مناظره دیگر

با دو نفر دیگر صحبت از اختلاف مسلمانان و آثار سوء آن شد و من اشاره به همین روایت کردم و گفتم: شما اهل تسنن ما «شیعیان» را رافضی و گمراه می‌دانید اما نمی‌گویید و از بزرگانان سؤال نمی‌کنید که چه کسی بذر گمراهی و اختلاف را پاشید، چه کسی از نوشتن نامه توسط رسول الله ﷺ جلوگیری کرد؟

گفتند: چنین نیست و نفرین کردند کسی را که در بین مسلمانان بذر اختلاف پاشد. اینجانب نیز آمین گفتم، سپس گفتم: پس به صحیح بخاری باب «قول مریض» «قوموا عنی» و غیر آن مراجعه کنید و ببینید در کنار بستر رسول الله ﷺ چه کسانی بودند و چه گفتند و چه کسی سبب شد رسول الله ﷺ نامه‌ای که می‌خواست بنویسد، ننوشت و چرا ابن عباس گریه

گریه کرد؟

در اینجا متوجه قضیه شدند و گفتند: بالاخره مسلمانان باید به کتاب خدا و به سنت رسول الله ﷺ عمل کنند و اینها هم در اختیار ما است.

گفتم: اولاً ما «شیعیان» همین حرف را می‌زنیم و می‌گوییم و معتقدیم که باید به کتاب خدا و به سنت رسول خدا - که از طریق اهل بیت آن حضرت ثابت و محرز شده - عمل کرد، ولی این حرف برخلاف حرف عمر است که گفت «حسبنا کتاب الله» کتاب خدا ما را کفایت می‌کند، یعنی نیازی به نوشته رسول الله ﷺ نداریم.

ثانیاً اگر حرف عمر درست بود و کتاب خدا کفایت می‌کرد پس چرا اختلاف بوجود آمد؟ چرا مسلمانان بلکه خود صحابه گرفتار جنگ با یکدیگر شدند؟ مگر علی ابن ابی طالب علیه السلام از صحابه و خلیفه رسول الله ﷺ نبود؟ مگر طلحه و زبیر و معاویه از صحابه نبودند؟ مگر عایشه همسر رسول الله ﷺ نبود؟ مگر رسول الله ﷺ قرآن را همراهش برد؟ علاوه بر اینها اگر کتاب خدا - قرآن - کفایت می‌کرد، پس چرا شما خود را اهل سنت می‌دانید؟

گفتند: بالاخره هر چه بوده و هر چه واقع شده ما فعلاً نباید به مسلمانان صدر اسلام بد بگوییم چون آنها مسلمان و گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ بوده‌اند.

گفتم: اگر بدگویی به گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ جایز نیست پس چرا شما اهل تسنن به اندک

چیزی به شیعه بد می‌گویید، به محض اینکه می‌خواهند طبق فقه خودشان بر چیزی که سجده صحیح است، سجده کنند آنان را مشرک می‌خوانید، آنان را که ایرانی هستند مجوسی می‌خوانید؟

گفتم: شما نباید به برخی از اعمال شیعه نگاه کنید که طبق مذهبتان جایز نیست و نباید فوراً حکم به شرک و کفر شیعه بکنید، بعد گفتم: برخی اعمال است که در فقه شیعه جایز است، برخی حتی مستحب است، مانند نماز خواندن در کنار قبور ائمه معصومین علیهم‌السلام ولی طبق فقه و نظر برخی از شما جایز نیست، شما چرا بدون بررسی و به محض اینکه چنین اعمالی را از شیعه دیدید، آنان را مشرک و کافر می‌خوانید؟ چرا در مدارس شما به بچه‌ها و جوانها تعلیمات ضد شیعه می‌دهند، بطوری که وقتی ما را می‌بینند با چشم دشمنی و بغض و کینه بمانند نگاه می‌کنند، چرا در این موارد که برخی اعمال از شیعه و خصوصاً از ایرانیها می‌بینید دلیل و وجه آنرا سؤال نمی‌کنید؟ در اینجا احساس شرمندگی کردند و گفتند: جایز نیست به مسلمان تهمت زد و در فهم آیات هم باید به شأن نزول آنها مراجعه کرد.

گفتم: پس بدانید اگر بنا باشد به ظاهر نگاه کرد و قضاوت نمود ما هم می‌توانیم به ظاهر نگاه کنیم و حرف بزنیم. سپس گفتم: در صحیح مسلم است که:

وقتی سوره مبارکه جمعه نازل شد و رسول الله صلی الله علیه و آله

این آیه را قرائت فرمود:

﴿وَأَخْرَيْنَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ﴾<sup>۱</sup>

و [نیز بر جماعت‌هایی] دیگر از ایشان که هنوز به آنها نیویسته‌اند.

مردی از حاضرین گفت: یا رسول الله ﷺ مراد از آخرین، در این آیه چه کسانی هستند؟ آن حضرت جواب او را نداد، باز سؤال کرد، حضرت جواب نداد، باز سؤال کرد، حضرت فرمود: سلمان فارسی حاضر است؟ پس دست مبارک خود را بر سلمان گذارد و فرمود: اگر ایمان در ثریا باشد مردانی از اینها به آن دست می‌یابند

«فوضع النبي ﷺ يده على سلمان ثم قال: لو كان الايمان عند الثريا لثاله رجال من هولاء.»<sup>۲</sup>

علاوه بر این آیه، در همین کتاب از ابو هریره نقل کرده که

رسول الله ﷺ فرمود:

«لو كان الدين عند الثريا لذهب به رجل من فارس»

(او قال) من ابناء فارس حتى يتناوكة»

اگر دین نزد ثریا باشد مردی از فارس (یا) از

فرزندان فارس به آن دست می‌یابد.<sup>۳</sup>

۱- سوره جمعه / ۳.

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ص ۱۰۹۰، باب فضل فارس، ح ۲۵۴۶.

۳- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، ص ۱۰۹۰، باب فضل فارس،

گفتم: صحیح مسلم که این دو روایت را نقل کرده چاپ ریاض و در عربستان منتشر شده و در هتل موجود است اگر قبول ندارید بروم کتاب را بیاورم، گفتند: قبول داریم و صحیح است.

گفتم: پس ایرانیها نه تنها مذموم نیستند بلکه ممدوح و مورد تأیید خداوند و رسول الله ﷺ هستند خندیدند و گفتند: همه اینها صحیح است اما ایرانیها کارهایی می‌کنند که در دین نیست و نباید انجام دهند مانند: گنبد و بارگاه روی قبور ساختن، در کنار قبور نماز خواندن، شمع روشن کردن، دخیل بستن و... گفتم: اولاً این کارها شرک و کفر نیست، بلکه برخی از این اعمال در فقه شیعه مستحب است، ثانیاً این قبیل اعمال اختصاص به شیعیان ندارد، مسلمانان مصر که اهل تسنن هستند روی قبور بزرگان دین، ساختمان ساخته‌اند مسلمانان شام، لبنان، عراق و غیر اینها همه یا اکثر آنها اهل تسنن هستند و چنین اعمالی را دارند و انجام می‌دهند، چرا شما همه حمله‌ها و تهمت‌ها را متوجه شیعه و ایرانیها نموده‌اید؟

گفتند: در واقع تقصیر با بزرگان ما است که حقایق را آنطور که هست نمی‌گویند و تنها همین کارهای شیعه را که تنها در فقه گروهی خاص بدعت و حرام است به مردم می‌گویند و ما تقصیر نداریم و با عذر خواهی خدا حافظی کردند و بعد هم

هر وقت آنها را می‌دیدم سلام و تعارف می‌کردیم و با گرمی برخورد داشتیم و الحمد لله.

**پرسش ۳۱:** چرا ما «شیعیان» وقتی می‌گوییم یا رسول الله ﷺ و یا علی علیه السلام و مانند اینها اهل تسنن به ما اعتراض می‌کنند و می‌گویند صد ازن کسی که از دنیا رفته شرک است و فقط باید خدا را خواند و فقط گفتن یا الله بی اشکال است؟

**پاسخ:** منشأ و اصل این اعتراض و این تهمت، حرف ابن تیمیه وین باز است که گفته‌اند: صد ازن و خواندن اموات شرک و کفر است: «و دعاء الاموات... من الشرك بالله و الكفر به»<sup>۱</sup> ولی اولاً ملاک اسلام و مسلمان بودن انسان گفتن شهادتین است، یعنی کسی که شهادتین را به زبان جاری کرد مسلمان است و جان و مالش محترم می‌باشد و به این چیزها از اسلام خارج نمی‌شود.

در صحیح بخاری از عمر بن الخطاب نقل کرده که:

«قال رسول الله ﷺ أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: «لا اله الا الله» فمن قال «لا اله الا الله» عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَ نَفْسَهُ اِلَّا بِحَقِّهِ وَ حَسَابِهِ

۱- رساله، زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبر، تألیف ابن تیمیه ص ۱۲. (استنجاد: استمداد و کمک خواستن). و تحفة الاخوان، تألیف عبدالله بن

علی الله<sup>۱</sup>

رسول الله ﷺ فرمود: من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا بگویند: «لا اله الا الله» پس کسی که «لا اله الا الله» گفت، مال و جاننش مصون است مگر کاری بکند که مستحق مجازات شود. [مانند ظلم به غیر یا قتل نفس محترمه]. و حساب او با خدا است.

همین روایت با سندهای مختلف در صحیح مسلم از رسول الله ﷺ آمده است.<sup>۲</sup>

ثانیاً در صحیح بخاری است که:

رسول الله ﷺ در جنگ بدر امر فرمود اجساد بیست و چهار نفر از کشته شده‌های قریش را در چاهی از چاه‌های بدر ریختند و آن حضرت پس از سه روز در حالی که اصحاب همراه بودند، تشریف آورد کنار آن چاه ایستاد و یکایک آنها را به اسم و اسم پدر صدا زد و فرمود: یا فلان پسر فلان، یا فلان پسر فلان آیا مسرور نمی‌شدید اگر اطاعت خدا و رسول خدا را می‌نمودید؟ بدرستی که ما حقانیت آنچه را خدا بمانده و عده داده بود یافتیم، آیا شما حقانیت آنچه را خدا به شما و عده داده بود یافتید؟ عمر گفت: یا رسول الله ﷺ

---

۱ - صحیح بخاری، کتاب استتابة المرتدين، باب قتل من ابى قبول الفرائض  
صفحه ۱۹۳، ح ۶۹۲۴.

۲ - صحیح مسلم، کتاب الايمان، باب الامر بقتال الناس حتى يقولوا لا اله الا الله، صفحه ۷۳، ح ۲۰-۲۳.

با اجساد بی روح صحبت می‌کنی؟ حضرت فرمود:  
قسم به آن کسی که جان محمد در دست او است،  
شما در شنیدن آنچه من می‌گویم، شنواتر از آنها  
نیستند.

[یعنی همانگونه که شما زنده‌ها صدای مرا  
می‌شنوید آنها نیز می‌شنوند]

«إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ يَوْمَ بَدْرٍ بِأَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ  
رَجُلًا مِنْ قُرَيْشٍ فَقَذَفُوا فِي طَوِيٍّ مِنْ أَطْوَاءِ بَدْرٍ  
حَبِيبٌ مُخْبِثٌ، وَكَانَ إِذَا ظَهَرَ عَلَى قَوْمٍ أَقَامَ بِالْعَرَصَةِ  
ثَلَاثَ لَيَالٍ... ثُمَّ مَشَى وَتَبِعَهُ أَصْحَابُهُ... حَتَّى قَامَ  
عَلَى شِفَةِ الرَّكِيِّ فَجَعَلَ يُنَادِيهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ  
آبَائِهِمْ، يَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ، وَيَا فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ،  
أَيَسِّرْكُمْ أَنْكُمْ أَطَعْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ؟ فَاثْنَا قَدْ وَجَدْنَا مَا  
وَعَدْنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟  
قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَا تَكَلَّمُ مِنْ  
أَجْسَادٍ لَا أَرَوَّاحَ لَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي  
نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعَ لِمَا أَقُولُ مِنْهُمْ»<sup>۱</sup>

همین مطلب را در چند روایت دیگر با این عبارت نقل  
کرده‌که:

«ثم قال النبي ﷺ: انهم الآن يسمعون ما أقول».

۱- صحیح بخاری، کتاب المغازی، باب قتل ابی جهل، ص ۶۷۱، ح ۳۹۷۶.

رسول الله ﷺ کنار چاه بدر ایستاد و فرمود: آنها الآن آنچه من می گویم می شنوند.  
همچنین رسول الله ﷺ در زیارت اهل قبور، اموات را صدا زد و خطاب به آنها فرمود:

«السلام علیکم یا اهل القبور، یغفر الله لنا و لکم، انتم سلفنا و نحن بالاثر»؛<sup>۱</sup> «سلام بر شما ای اهل قبور خداوند ما و شما را بیامرزد شما پیش از ما بدرود حیات گفتید و ما به دنبال شما می آییم.»

نیز نقل کرده اند که عبدالله پسر عمر در زیارت رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر گفته است:

«السلام علیک یا رسول الله ﷺ السلام علیک یا ابابکر، السلام علیک یا ایتاه»<sup>۲</sup>

ثالثاً همه مسلمانان در سراسر جهان در تشهد تمام نمازهایشان، می گویند:

«السلام علیک ایها النبی و رحمة الله...» یعنی:  
سلام بر تو یا رسول الله ﷺ.

اگر بنا باشد گفتن یا رسول الله ﷺ، یا علی ﷺ، یا حسن ﷺ و یا حسین ﷺ و مانند اینها شرک باشد، اگر بنا باشد صدا زدن

---

۱- صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹ به نقل از ترمذی، ح ۱۵۳ و التحقيق و الايضاح، تألیف عبدالله بن باز، ص ۱۰۶.  
۲- صلاة المؤمن القحطانی، صفحه ۱۳۹۵ و مجموع فتاوی بن باز کتاب الحج و العمرة، ج ۹، ص ۲۸۹.

اموات حرام و موجب شرک و کفر بشود باید العیاذ بالله گفته شود صدا زدن رسول الله ﷺ کشته شده‌های قریش را و صدا زدن اهل قبور را نباید انجام می‌داد، عبدالله عمر که گفت یا رسول الله ﷺ یا ابابکر، یا ابتاه، و آنها را صدا زد - طبق گفته ابن تیمیه و بن باز - مشرک است.

همچنین همه مسلمانان که در تشهد نمازها از دور و نزدیک رسول الله ﷺ را مخاطب قرار می‌دهند و به او سلام می‌کنند، و می‌گویند: «السلام علیک ایها النبی» سلام بر تو یا رسول الله ﷺ همه العیاذ بالله مشرک و کافر هستند.

### مناظره کوتاه

در صحن مسجد النبی ﷺ بعد از نماز، صورت به سمت مرقد رسول الله ﷺ گفتم: السلام علیک یا رسول الله ﷺ، یک نفر کنارم بود، گفت: چرا با این فاصله زیاد یا رسول الله ﷺ گفتی؟ از فاصله زیاد، صدا زدن و یا رسول الله ﷺ گفتن جایز نیست؟  
گفتم: مگر تو همین جا در تشهد نمازت نگفتی، السلام علیک ایها النبی و رحمة الله؟  
گفت: آری.

گفتم: آیا معنای یا رسول الله ﷺ با معنای یا ایها النبی فرق می‌کند؟ کمی فکر کرد و گفت: خیر فرقی نمی‌کند.  
گفتم: پس چرا اعتراض کردی؟ چرا گفتی جایز نیست؟

گفت: ببخشید و رفت.

البته گاهی می‌گویند اموات نمی‌شنوند، گاهی می‌گویند صدا زدن آنها عبادت آنها است، ولی پاسخ همان است که از فعل رسول الله ﷺ و از کتابهای معتبر نزد خودشان نقل کردم و هرگز کسی با گفتن یا رسول الله ﷺ و یا علی علیه السلام و مانند اینها قصد عبادت و پرستش آنان را ندارد.

از همه اینها گذشته اهل تسنن، حتی خود ابن تیمیه و بن باز اعتراف کرده‌اند که اموات سلام زائر رامی‌شنوند و خداوند روح آنها را به آنها باز می‌گرداند تا جواب سلام زائرین خود را بدهند.<sup>۱</sup> در عین حال همین ابن تیمیه و بن باز در جای دیگر گفته‌اند: صدا زدن اموات، عبادت اموات است و موجب شرک و کفر است.<sup>۲</sup>

اما همان گونه که قبلاً گفته شد کدام مسلمان است که اموات را عبادت کند؟

کدام مسلمان است که رسول الله ﷺ یا علی علیه السلام یا دیگر ائمه علیهم السلام را بعنوان خالق، رازق، شفا دهنده و ربّ و معبود، صدا بزند و او را بخواند؟ خلاصه باید به آنها گفت:

معنای شرک این است که کسی را در عرض و ردیف خدا

---

۱- مجموع فتاوی بن باز ج ۱۳، صفحه ۲۳۵ و صلاة المؤمن القحطانی، صفحه ۱۳۹۱.

۲- رساله، زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبر ابن تیمیه، صفحه ۱۵ و تحفة الاخوان بن باز صفحه ۱۲.

بدانی، اما کسی که در طول دیگری کار می‌کند، مثل شاگرد نسبت به استاد، شریک او محسوب نمی‌شود.

در خارج مسجد النبی شنیدم یک نفر از آنها (ظاهراً افغانی بود و در مدارس مدینه درس می‌خواند) به یک نفر ایرانی می‌گفت: شما می‌گویید «یا علی علیه السلام» و علی علیه السلام را خدا می‌دانید و از او چیز می‌خواهید، ایرانی دستش را به سمت آسمان بالا برد و اشاره کرد و گفت: آن علی که بگوید من خدا هستم، من چنین علی را اصلاً قبول ندارم، اینجانب دیدم آن مرد ایرانی با صدای بلند جواب او را داد لذا توقف نکردم.

### مناظره مفصل

یک نفر از آنها به اینجانب گفت: شیعیان، رسول الله صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع علیهم السلام را عبادت می‌کنند و رو به قبر آنها می‌ایستند و دست به دعا بلند می‌کنند و از آنها حاجت می‌طلبند، شفای بیمارانشان را می‌طلبند، و سایر حاجاتشان را از آنها می‌خواهند.

گفتم: شیعیان می‌گویند: «إِنَّ صَلَاتِي وَ مَحْيَايَ وَ مَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ «همانا نماز و پرهیزگاری و عبادت و زندگی و مرگم برای خداوند، پروردگار عالمیان است.»

نیز شب‌های جمعه دعای کمیل می‌خوانند و می‌گویند «الهي و ربي من لي غيرك أسئله كشف ضري و النظر في أمري»؛ «ای خدای من و ای پروردگار من جز تو که را دارم که رفع گرفتاری و توجه در کارم را از او درخواست کنم.»

همچنین در ضمن دعاهايشان آیه شریفه «أَمَّنْ يَجِيبُ

المضطرّ إذا دعاه و يكشف السوء»<sup>۱</sup> می خوانند.  
 و تو چگونه چنین تهمتی را به شیعه می زنی؟ بیا ایران،  
 خراسان و ملاحظه کن مسجد بزرگ گوهرشاد جلو مرقد  
 امام رضا علیه السلام ساخته شده و در تمام اوقات نماز، هزاران زن و  
 مرد، پیر و جوان به نماز می ایستند در حالی که قبر مقدس  
 امام رضا علیه السلام پشت سر آنها قرار گرفته است.  
 هرگز شیعه امامان معصوم خود را عبادت نکرده و  
 نمی کند و اینکه گاهی رو به قبر آنها دست به دعا بر می دارند.  
 اولاً در کتابهای زیارتی آمده که مستحب است بعد از زیارت  
 برای دعا رو به قبله کنند و دست به دعا بر دارند، ولی توجه  
 ندارند، ثانیاً در صورتی هم که رو به قبر ایستاده، دست به دعا  
 بلند کنند، این طور نیست که از صاحب قبر و از غیر خدا حاجت  
 بخواهند بلکه در همان حال نیز از خدا حاجات خود را

۱- سورة نمل / ۶۲.

۲- پروردگارا کشف ضرّ و مسکنت و بی چارگی ام را بجز تو از که بخواهم.

مَن: استفهامیه است که سلب صلاحیت از دیگری می کند.

ضرّ: ضرر و زیان نفسانی و روحانی و جسمانی و هموم و اندوه و  
 بلیات است. یعنی بنده ناتوان عرضه می دارد بار پروردگارا چه کسی غیر  
 از تو قادر است که سؤال مرا پاسخ دهد و دردهای مرا درمان نماید. و ضرر  
 و بدبختی های مرا برطرف و مرتفع سازد؟ بدیهی است جز تو خدای  
 قادر هیچ کس قدرت بر دفع و رفع بیچارگی و گرفتاری ها را ندارد.

به همین معنا است آیه شریفه: «امن یجیب المضطرّ إذا دعاه ...» (آیا  
 کسی هست پاسخ دهد مضطر بیچاره را و بدی را از او مرتفع سازد؟)  
 معلوم است هیچ کس از پیش خود چنین قدرتی را ندارد جز خدای جهان.

می‌طلبند و اگر هم از رسول الله ﷺ یا از ائمه علیهم السلام بخواهند، بعنوان واسطه و وسیله می‌خواهند، یعنی از آنها می‌خواهند که آنها از خداوند متعال بخواهند دعایشان مستجاب و حاجاتشان را بر آورد و هیچ یک از شیعیان و پیروان اهل بیت علیهم السلام معتقد نیستند که شخص رسول الله ﷺ یا ائمه علیهم السلام حاجتشان را بر آورده می‌کند یا بیمارشان را شفا می‌دهد بلکه همگی معتقدند که شفا و نصرت و تمام امور و تمام خیرات بدست خداوند متعال است.

گفت: مشرکین نیز بتها را واسطه قرار می‌دادند

﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفًا﴾<sup>۱</sup>

آنانکه غیر خدا را [چون بتان] بدوستی و پرستش گرفتند و گفتند ما آن بتان را نمی‌پرستیم مگر برای اینکه ما را هر چه بیشتر به درگاه خدا نزدیک گرداند.

و شیعیان هم امامان خود را واسطه قرار می‌دهند که آنان را بخدا نزدیک کنند.

گفتم: جواب تو را خود آیه داده است و فرق آنها را با شیعه با جمله «وما نعبدهم» بیان فرموده است، زیرا آیه شریفه فرموده است: مشرکین بتها را پرستش و عبادت می‌کرده‌اند. و شرک آنها بجهت عبادت کردن بتها بوده است ولی شیعیان هرگز غیر خدا را عبادت و پرستش نمی‌کنند، و برای امامان

خویش هرگز سجده نمی‌کنند، روزه نمی‌گیرند، نذر نمی‌کنند و ... .

بعد گفتم: اگر شما فقط یک کتاب فقهی یا یک رساله عملی فقهای شیعه را می‌دیدید هرگز چنین حرفی نمی‌زدی، زیرا در تمام کتابها و رساله‌های عملی شیعیان است که نماز باید قربهً الی الله خوانده شود، و الا باطل است، روزه، حج، زکات، صدقات، نذر و سایر عبادات، باید به قصد قربت و لله انجام شود و در غیر این صورت باطل است.

گفت: ما ظاهر برخی اعمال شیعه و گفته‌های آنها را می‌بینیم و بما هم گفته‌اند، شیعیان بجای یا الله، یا علی می‌گویند و بجای اینکه از خدا مدد بطلبند از علی و حسین و ابوالفضل مدد می‌طلبند.

گفتم: اولاً صدا زدن آنها هرگز عبادت کردن آنها نیست زیرا عبادت به معنای تذلل و تعظیم در برابر غیر است بقصد اینکه او ربّ و پروردگار و خالق و رازق است و شیعه هرگز در برابر غیر خدا تذلل و تعظیم به این قصد نمی‌کند و تو خود هم این معناراً از اعمال و دعا‌های شیعیان می‌فهمی، بعد گفتم: شب جمعه دعای کمیل می‌خوانند، در ماه مبارک رمضان دعای افتتاح و ابو حمزه می‌خوانند، شبهای قدر دعای جوشن کبیر می‌خوانند که صد بند و در هر بند یک بار می‌گویند:

«سبحانک یا لا اله الا انت، الغوث الغوث خلّصنا من النار یا رب» و این دعاها در مفاتیح الجنان موجود است.

گفت: بما گفته‌اند شیعیان خلفای راشدین را سب و لعن

می‌کنند، آیا این حرف صحیح است؟

گفتم: اولاً در روایات شیعه از شتم و سب و لعن مؤمن نهی شده است و ائمه ما «شیعیان» فرموده‌اند: اگر کسی شخصی را لعن کند، آن لعن می‌رود به سمت آن شخص، پس چنانچه لعن او بجا و بمورد بوده و او استحقاق لعن داشته است مانعی ندارد «صَدَرَ مِنْ أَهْلِهِ وَ وَقَعَ فِي مَحَلِّهِ» ولی اگر لعن آن شخص بجا نبوده و او استحقاق نداشته است، لعن بر می‌گردد به خود لعن کننده<sup>۱</sup> و لذا این مسائل موجب حکم خاص و اعتراض و چون و چرا نمی‌شود.

ثانیاً بگو بدانم آیا علی بن ابیطالب علیه السلام از خلفای راشدین و از اهل بهشت هست یا خیر؟

گفت: البته که او از اهل بهشت و از خلفای راشدین است. گفتم: پس چرا معاویه او را دشمن می‌داشت، چرا با او جنگ کرد و چرا معاویه بن ابی سفیان مردم را بخاطر اینکه علی بن ابیطالب علیه السلام را سب نمی‌کردند مؤاخذه می‌کرد و امر می‌کرد که آن حضرت را سب کنند.

«قال: أَمَرَ معاوية بن ابی سفیان سعداً فقال: ما

۱- عن الصادق علیه السلام قال: ان اللعنة إذا خرجت من صاحبها، ترددت بينه و بين الذي يلعن فان وجدت مساعفاً و الأ رجعت الى صاحبها و كان احق بها فاحذروا ان تلعنوا مؤمناً فيحل بكم». و مسائل الشيعة، ج ۸؛ كتاب الحج، ص ۱۳؛ أبواب أحكام العشرة، باب ۱۶۰، ح ۱ و ۲.

### مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التَّرَابِ؟<sup>۱</sup>

همچنین چرا آل مروان که حاکم مدینه منوره شدند به صحابه رسول الله ﷺ امر می‌کردند که علی بن ابیطالب را شتم و لعن کنند.

«أَسْتَعْمَلُ عَلَى الْمَدِينَةِ رَجُلًا مِنْ آلِ مَرْوَانَ قَالَ: فَدَعَا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَشْتُمَ عَلِيًّا، قَالَ: فَأَبَى سَهْلٌ، فَقَالَ لَهُ: أَمَّا إِذَا أَبَيْتَ فَقُلْ: لَعَنَ اللَّهُ أَبَا التَّرَابِ. فَقَالَ سَهْلٌ...»<sup>۲</sup>

آیا سب و لعن علی ﷺ از شرک و کفر بدتر است یا نیست؟  
ثالثاً: آنچه مسلم و قطعی است سب و لعن مؤمن و اهل بهشت حرام است و هیچ مسلمانی حاضر به سب و لعن اهل بهشت نمی‌شود و لذا شیعه، معاویه و آل مروان را به همین جهت که سب و لعن علی ﷺ را نمودند و با او دشمنی کردند، قبول ندارد و نسبت به آنها بدبین است.

گفت: چنین روایتی نیامده که معاویه سب کرده باشد، یا آل مروان چنین امر و دستوری داده باشند.  
گفتم: صحیح مسلم را مطالعه کن تا به تو ثابت شود.

۱- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب: من فضائل علی بن ابی طالب ﷺ، صفحه ۱۰۴۲، ح ۲۴۰۴.

۲- صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب: من فضائل علی بن ابی طالب ﷺ، صفحه ۱۰۴۴، ح ۲۴۰۹.

گفت: نگاه می‌کنم ولی صحت این مطلب خیلی بعید است. گفتم: در جایی که در بصره با آن حضرت جنگ کردند، در صفین با او جنگ کردند در نهروان با او جنگ کردند و سرانجام هم در مسجد او را شهید کردند سب و لعن او بر آنها امری سهل و غیر مستبعد است.

در اینجا سر به زیر انداخت و گفت: من این مسأله را حتماً پی‌گیری می‌کنم.

گفت: در کتابی خواندم که شیعیان بُزْزُرد رنگی را می‌آورند و دورش حلقه می‌زنند و او را به عنوان امّ المؤمنین عایشه توهین و مسخره می‌کنند، این داستان تا چه اندازه صحت دارد؟

گفتم: یکی از تهمت‌هایی که به شیعیان زده و در کتابها نوشته‌اند همین مطلب است که من هم در کتابهای ضدّ شیعه دیده‌ام ولی روح شیعه از چنین قضیه‌ای اطلاع ندارد و می‌توانی از هر ایرانی که اینجا هست سؤال کنی و این قضیه کذب است.

چون صحبت طولانی شده خسته شدم، اگر مطلب دیگری هست بماند برای فردا، گفت: بلی چند سؤال دیگر دارم که مایل هستم بدانم، گفتم: وعده ما و شما فردا بعد از نماز ظهر، در همین مکان و خداحافظی کردیم و رفتیم.

روز بعد با یک نفر آمد و گفت: این آقا رفیق من است و او هم چند سؤال دارد، گفتم: مانعی ندارد، گفت: برویم گوشه‌ای از مسجد که رفت و آمد نباشد، رفتیم جای خلوت و پس از

احوال پرسی اولین سؤال آنها این بود:

چرا شیعیان از خاک کربلا شفا می طلبند و آنرا برای شفا به  
بیماران خود می خوراندند مگر ممکن است خاک شفا بخش  
باشد و روی بیمار اثر بگذارد؟

گفتم: آیا در قدرت خداوند متعال شک دارید؟ آیا  
خداوند نمی تواند در خاک اثر بگذارد و آنرا دوی درد و  
موجب شفای بیمار قرار دهد؟

گفتند: در قدرت خدا شک نداریم ولی قبول و اصلاً  
تصور چنین امری برای ما مشکل است.

گفتم: چه اشکالی دارد همان خدایی که در غسل شفا قرار  
داده است: «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ  
لِلنَّاسِ»<sup>۱</sup>! همان خدایی که در پیراهن حضرت یوسف علیه السلام اثر  
گذاشته و وی امر می کند آنرا ببرند و روی چشمان پدرش  
بیندازند و خبر غیبی هم می دهد که چشمان نابینای پدرش  
حضرت یعقوب با انداختن پیراهن روی آنها، بینا می شود:  
«اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا»<sup>۲</sup> «فَلَمَّا  
أَنَّ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا»<sup>۳</sup> همچنین آن

۱- سوره نحل / ۶۹. ترجمه: «آنگاه از درون شکم آن شهدی که به رنگهای

گوناگون است بیرون می آید در آن برای مردم درمانی است.»

۲- سوره یوسف / ۹۳. ترجمه: «این پیراهن مرا ببرید و آن را بر چهره پدرم  
بیفکنید تا بینا شود.»

۳- سوره یوسف / ۹۶. ترجمه: «پس چون مؤذره سان آمد آن پیراهن را بر  
چهره او انداخت پس بینا گردید.»

خدایی که قادر است در قسمتی از گاو ذبح شده اثری بگذارد که وقتی به انسان کشته شده می‌زنند زنده شود و قاتل خود را معرفی کند ﴿وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً﴾<sup>۱</sup> و همان خدایی که در عصای حضرت موسی علیه السلام اثر می‌گذارد و... این خداوند قدرت دارد در خاک کربلا اثر بگذارد و آنرا برای بیمار شفابخش قرار دهد.

سپس گفتیم: و از شما تعجب است که اهل لسان هستید و مرتب قرآن می‌خوانید در عین حال به این قبیل آیات توجه نمی‌کنید و در نتیجه وقتی می‌شنوید در تربت کربلای حسین علیه السلام شفا است، برایتان مشکل می‌شود و نمی‌توانید باور کنید.

البته وقتی این آیات را می‌خواندم و توضیح می‌دادم، دهانشان بازمانده بود و گویا تا بحال این آیات بگوششان هم نخورده بود لذا به گرمی استقبال کردند و پذیرفتند، بعد گفتند: ما شنیده‌ایم که شیعیان برای امامهایشان نذر می‌کنند و می‌گویند نذر امام حسین علیه السلام یا نذر امام رضا علیه السلام و حال اینکه نذر باید برای خدا باشد.

گفتم: مقصودشان این است که ثواب آن عمل و کاری را که نذر کرده‌اند هدیه به امام حسین علیه السلام یا هدیه به امام رضا علیه السلام باشد و الا نذر باید لله و برای خدا باشد و حتی صیغه نذر هم به عربی «لله علی ان افعل کذا» یا به فارسی «بر عهده من است که برای خدا چنین کاری را انجام دهم» لازم است و الا نذر صحیح نیست.

صحبت به اینجا که رسید مأمورین متوجه ما شدند و آنها فوراً خداحافظی کردند و رفتند و الحمدلله.

**پرسش ۳۲:** چرا ما «شیعیان» بخاطر زیارت رفتن و نماز خواندن در حرم ائمه علیهم السلام و نذر کردن و مانند این امور متهم به شرک می شویم ولی اهل تسنن که بیش از ما چنین اموری را انجام داده و می دهند، متهم به شرک نشده و نمی شوند؟

**پاسخ:** همه اهل تسنن ما را متهم نمی کنند بلکه عده ای از آنان چنین تهمتهایی را می زنند و تهمتهای آنها اختصاص به شیعه ندارد بلکه دیگر اهل تسنن که عقاید آن عده را نپذیرفته اند نیز به چنین اتهاماتی متهم هستند و ابن تیمیه در رساله (زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور) به همه مسلمانان تهمت زده ولی نسبت به شیعیان بیشتر حساس هستند.

حرف آنها این است که می گویند: شیعیان، اهل قبور را عبادت می کنند و برای اهل قبور نماز می خوانند و از اهل قبور شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان را می طلبند و برای اهل قبور نذر می کنند و مانند این امور و مدعی هستند که این اعمال بدعت و شرک است.<sup>۱</sup>

و به همین لحاظ با شیعیان عناد و بد رفتاری می کنند. البته گاهی هم می گویند، شیعیان فلان و فلان را سب می کنند و این

۱- به تحفة الاخوان، تألیف بن باز صفحه ۱۰ تا صفحه ۱۸، (البته در این قسمت اسمی از خصوص شیعه نبرده ولی در صفحه ۱۵، گفته است: این کارها نزد قبر حسین علیه السلام انجام می شود.) و به زیارة القبور و الاستنجاد بالمقبور، تألیف ابن تیمیه، ص ۱۱ به بعد مراجعه شود.

امر نیز باعث عداوت آنها می‌باشد.  
 اکنون به خلاصه‌ای از حرفها و ادله آنها در این رابطه اشاره می‌کنیم و سپس پاسخ آنها را با توضیح مختصری بیان می‌کنیم:

### منشأ و دلیل تهمت‌ها

در رابطه با سرچشمه تهمت‌ها و نسبت‌ها تنها به خلاصه‌ای از عبارت بن باز، اکتفا می‌کنم. وی گفته است:

از بدعت‌هایی که سبب شرک اکبر است، نماز و قرآن خواندن در کنار قبور است، چون رسول الله ﷺ فرموده است: «خدا لعنت کند یهود و نصارا را، آنها قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند»<sup>۱</sup> و نیز گفته است:

آن حضرت خطاب به مسلمانان فرموده است: «آگاه باشید، آنان که قبل از شما بودند قبور انبیاء و صالحین خود را مسجد قرار دادند، مراقب باشید که شما قبور را مسجد قرار ندهید، من شما را از چنین عملی نهی می‌کنم».<sup>۲</sup>

ابن باز پس از نقل این دو روایت نتیجه‌گیری کرده و گفته است:

۱- «لعن الله اليهود و النصارى إتخذوا قبور أنبيائهم مساجد».  
 ۲- «ألا و إن من كان قبلکم کانوا يتخذون قبور انبيائهم و صالحهم مساجد، ألا فلا تتخذوا القبور مساجد فإني أنهاكم عن ذلك». (به کتاب تحفة الإخوان او، ص ۱۰ تا ۱۸ مراجعه شود).

از این دو روایت استفاده می‌شود که نماز و قرآن خواندن در کنار قبور و ملازم شدن و ماندن نزد قبور و چیز ساختن روی قبور از اسباب شرک و غلو نسبت به اهل قبور است و این کارها را یهود و نصارا انجام دادند و جهال این امت نیز همان کارها را انجام دادند تا آنجا که اهل قبور را عبادت کردند، برای اهل قبور قربانی کردند، به آنها استغاثه کردند، برای آنها نذر کردند، از آنها شفای بیماران و پیروزی بر دشمنان را خواستند و این کارها نزد قبر حسین علیه السلام ... انجام می‌شود - تا آنکه گفته است: - و رسول الله صلی الله علیه و آله نهی کرده است از بنا و گچ‌کاری قبور و نشستن روی قبور و گنبد ساختن روی قبور و نوشتن روی قبور.<sup>۱</sup> و این نهی نیست مگر از جهت اینکه این کارها تشبیه به یهود و نصاری و سبب شرک اکبر است.<sup>۲</sup>

### چرا این نسبتها تهمت است؟

اکنون که بطور خلاصه ادله آنها بررسی شد و ضمناً هم معلوم گردید که نظر آنان عمدتاً شیعیان و ائمه شیعه علیهم السلام هستند، می‌گوییم:

ما فعلاً در مقام این نیستیم که روایات مورد استدلال آنها

---

۱ - «انه نهی عن تجسیص القبور والقعود علیها و البناء علیها والكتابة علیها».

۲ - تحفة الاخوان، تألیف عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، ص ۱۳ تا ۱۵.

را از جهت سند و دلالت و جهت صدور، بررسی و صحت و سقم آنها را تأیید یا تضعیف کنیم بلکه فرض را بر صحت آنها می‌گذاریم و می‌گوییم:

شیعیان در تکبیرهای افتتاحیه تمام نمازها چه نماز، واجب باشد چه مستحب، در هر کجا و هر وقت که نماز می‌خوانند چه مسجد باشد، چه حرم ائمه علیهم‌السلام یا غیر آن مستحب می‌دانند جمله‌های ذیل را بعد از تکبیرات افتتاحیه و قبل از شروع به حمد بخوانند:

وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ،  
عالم الغيب و الشهادة، حنيفاً مسلماً و ما أنا من  
المشركين، إنَّ صلاتي ونسكي ومحياي ومماتي لله  
رب العالمين، لا شريك له و بذلك أمرت و أنا  
من المسلمين.<sup>۱</sup>

من با ایمان خالص رو بسوی خدایی آوردم که  
آفریننده آسمانها و زمین است، دانای نهان و آشکار  
است و وجودم از لوث شرک و عقاید مشرکان منزّه  
است و مسلمان هستم و من هرگز با عقیده جاهلانۀ  
مشرکان موافق نخواهم بود، همانا نماز و طاعت و  
کلیۀ اعمال من - قربانی و غیر آن - و حیات و مرگ من،  
همه برای خدا است که پروردگار جهانیان است، او را  
شریک نیست و به همین اخلاص کامل مرا فرمان

۱ - عروة الوثقی، فی تکبیرة الإحرام، مسأله ۱۲.

داده و من مطیع و تسلیم امر خدا می‌باشم.

این عبارت و این کیفیت نماز خواندن و این عقیده و ایمان خالص، پاسخی روشن و قاطع به تمام یاوه سراییهای آن کسانی است که شیعه را متهم به شرک می‌کنند.

در عین حال برخی از ادعاها و اتهامات آنها را مطرح و بطور خلاصه پاسخ روشن و گویا می‌دهیم ان شاء الله.

الف) گفته‌اند: نماز خواندن در کنار قبور عبادت و پرستش اهل قبور است و از اسباب شرک می‌باشد و عمدتاً نظر آنها به شیعیان است که در حرم ائمه علیهم‌السلام و گاهی کنار بقیع نماز می‌خوانند و همچنین بعد از زیارت، نماز زیارت می‌خوانند.

**پاسخ تهمت‌ها: اولاً شیعیان هر کجا و هر نمازی که بخوانند چنانچه بخواهند نیت نماز را به زبان بیاورند می‌گویند: «نماز می‌خوانم قربۀ الی الله» و هرگز به ذهنشان هم خطور نمی‌کند که - العیاذ بالله - «نماز می‌خوانم قربۀ الی صاحب‌القبر» و نماز زیارت نیز که می‌خوانند همین گونه نیت می‌کنند و نماز را «قربۀ الی الله» می‌خوانند و ثواب آنرا به صاحب قبر هدیه می‌کنند، همان گونه که مثلاً در دعای بعد از نماز زیارت امام حسین علیه‌السلام می‌گویند:**

اللهم انّی صَلَّیْتُ و رَكَعْتُ و سَجَدْتُ لَكَ و حَدَّكَ  
لا شریکَ لَكَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ و الرُّكُوعَ و السُّجُودَ لَا یكونُ  
إِلا لَكَ... اللهم وَ هَاتَانِ الرَّكْعَتَانِ هَدِیَّةٌ مِنِّی اِلَی

مولای الحسین بن علی علیه السلام؛<sup>۱</sup> «خدایا نماز خواندم و رکوع کردم و سجده کردم برای تو، تو یکتایی هیچ شریکی برای تو نیست، برای اینکه هیچ نماز و رکوع و سجودی نیست مگر برای تو... خداوند این دو رکعت نماز را هدیه نمودم به مولایم حسین بن علی علیه السلام».

بنابراین شیعیان نماز را برای خدا می‌خوانند و ثواب آنرا هدیه می‌کنند و هرگز برای صاحب قبر نماز نمی‌خوانند و او را عبادت و پرستش نمی‌کنند.

ثانیاً اگر کنار قبور نماز خواندن شرک است چگونه از صدر اسلام تا کنون در مسجد الحرام که قبور انبیاء علیهم السلام و غیر انبیاء - مانند هاجر مادر حضرت اسماعیل علیه السلام و فرزندان او - وجود دارد نماز خوانده و می‌خوانند؟ در مسجد النبی و اطراف قبور رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و ابوبکر و عمر و بقولی قبر حضرت زهرا علیها السلام نیز که در مسجد می‌باشد<sup>۲</sup> - نماز می‌خوانند؟ چندین سال عایشه در کنار قبور زندگی کرده و نماز خوانده است؟ آیا اینها قبر نیستند یا دلیلی بر خروج اینها وجود دارد و آیا فرقی بین قبور می‌باشد؟

۱ - مفاتیح الجنان حاج شیخ عباس قمی رحمته الله علیه، زیارت مطلقه امام حسین علیه السلام.  
 ۲ - در کتاب: التاريخ القويم - لمكة وبيت الله الكريم: تألیف محمد طاهر الکردی المکی: المجلد الأول: ص ۲۴۳ ضمن توضیح حجره و قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم (مقصود قبر النبی صلی الله علیه و آله و سلم) چگونگی حجره حضرت زهرا علیها السلام را توضیح داده و از بتنونی نقل کرده که: داخل حجره آن حضرت ضریحی وجود دارد و ضریح بر مکانی قرار دارد که بنا بر گفته جمع کثیری فاطمه زهرا علیها السلام در آن مکان (وسط حجره شریفه) دفن شده است «قد اقیم فیما بین البابین ضریح علی المکان الذی دفنت فیہ السیدة فاطمة علی قول اکثرین».

## مدفونین در مسجد الحرام

طبق گفته‌ی اهل تسنن مدفونین در مسجد الحرام عبارتند از:

۱. حضرت اسماعیل علیه السلام و مادرش هاجر و دخترهای او که شوهر نرفته بودند و قبور آنان در حجر اسماعیل است.<sup>۱</sup>
۲. حضرت نوح و هود و صالح و شعیب علیهم السلام و قبور آنان بین زمزم و حجر است.<sup>۲</sup>
۳. نود و نه پیغمبر که قبورشان بین رکن و مقام، تا زمزم است.<sup>۳</sup>

ب) ادعا و اتهام برخی دیگر از آنها این است که گفته‌اند: در کنار قبور قرآن خواندن شرک است. ما می‌گوییم: اولاً در روایاتی که بن باز به آنها تمسک کرده است اسمی از خواندن قرآن نیست، ثانیاً این همه قرآن خواندن در مسجد الحرام و حجر اسماعیل و مسجد النبی خصوصاً در روضه مبارکه شرک است؟ آیا عایشه در حجره‌اش، کنار قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و

۱- و لقد ذکر اکثر العلماء أن اسماعیل علیه السلام و امه هاجر مدفونان بالحجر و كذلك عذاری بنات اسماعیل، كما رواه الامام الازرقی، (به کتاب التاریخ القوم، لمکه و بیت الله الکریم، تألیف محمد طاهر الکردی المکی، ج ۲، ص ۵۸۰ مراجعه شود.)

۲- فقد ورد في الحديث «كان النبي من الأنبياء اذا هلك امته لحق بمكة فيتعبد فيها و من معه حتى يموت فيها فمات بها نوح و هود و صالح و شعيب و قبورهم بين زمزم و الحجر» (همان، ص ۵۷۹).

۳- و عن عبدالرحمان بن سابط يقول: سمعت عبدالله بن خمره السلولى يقول: ما بين الركن الى المقام الى زمزم قبر تسعة و تسعين نبياً، جاؤوا حتاجاً قبروا هنالك. (همان.)

ابوبکر و عمر قرآن نمی‌خواند؟  
گذشته از اینها، ابن تیمیه که از پیشتازان افکار ضد تشیع  
(بلکه اکثر مسلمانان) بوده گفته است:

باتفاق رؤسای مذاهب، میت از نماز، روزه، قرائت  
قرآن، صدقه و مانند اینها که زنده انجام می‌دهد بهره  
می‌برد.<sup>۱</sup>

ابن قیم که یکی دیگر از بزرگان آنها است گفته است:  
مسلمانان برای اموات طلب مغفرت کنند، صدقه  
بدهند، حج بجا آورند روزه بگیرند، نماز و قرآن و  
ذکر انجام دهند، ثوابش به اموات می‌رسد و [گفته  
است]: جمهور سلف بر این مطلب اتفاق دارند.<sup>۲</sup>

خود بن باز در کتاب دیگرش گفته است:

ثواب صدقه، حج و عمره، ادای دیون میت، دعا و  
استغفار، به میت می‌رسد ولی افضل و بهتر این است  
که قرآن و نماز و طواف برای میت انجام ندهند.<sup>۳</sup>

در «الفرق علی المذاهب الاربعة» در زیارت قبور است که:

ينبغي للزائر الاشتغال بالدعاء و التضرع و الاعتبار  
بالموتى و قراءة القرآن للميت فان ذلك ينفع

۱- صلاة المؤمن، تأليف وهف القحطاني، ص ۱۳۷۹.

۲- صلاة المؤمن: القحطاني، ج ۲، ص ۱۳۷۹.

۳- مجموع الفتاوى، تأليف عبدالله بن باز، ج ۱۳، ص ۲۵۹ و صلاة المؤمن

القحطاني، ص ۱۳۸۲.

المیت علی الاصح....

سزاوار است زائر قبور، دعا و تضرع کند و از مرده‌ها عبرت بگیرد و برای میت قرآن بخواند که بنا بر اصح، میت از قرآن خواندن زائر منتفع و بهره‌مند می‌شود.<sup>۱</sup>

با توجه به اینکه عموم اهل تسنن و حتی تندروها، قرآن خواندن برای میت را تجویز و گفته‌اند میت از آن نفع می‌برد، چرا بن‌باز در کتاب تحفة الاخوان گفته است خواندن قرآن در کنار قبور شرک است؟ آنهم شرک اکبر!

واصولاً معلوم نیست با چه جرأتی حکم به شرک خواننده قرآن در کنار قبور کرده و پاسخ خداوند را چه خواهد داد؟

ج) از تهمت‌های دیگر عده‌ای از آنان به شیعیان این است که می‌گویند شیعیان برای اهل قبور نذر می‌کنند - مثلاً برای امام حسین علیه السلام نذر می‌کنند - و نذر برای غیر خدا شرک است. ولی اگر آنها لااقل به یکی از کتابهای فقهی شیعیان مراجعه می‌کردند، بخودشان اجازه نمی‌دادند چنین تهمتی را بزنند و عوامشان را نسبت به شیعیان بدبین کنند.

از باب نمونه، تحریر الوسیلة حضرت امام علیه السلام، کتاب النذر، در تعریف نذر فرموده است:

النذر هو الالتزام بعمل لله تعالى... و لا ینعقد بمجرد النية بل لابد من الصیغة... بأن یقول: لله

۱- الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۱، کتاب الصلاة «خاتمة فی زیارة القبور».

علیّ ان اصوم أو أن اترك...؛ «نذر آن است که انسان ملتزم شود به انجام کاری برای خداوند متعال... و نذر به مجرد نیت منعقد نمی‌شود بلکه باید صیغه داشته باشد... مثل اینکه انسان بگوید برای خداست بر من اینکه روزه بگیرم و یا اینکه ترک کنم...»

و در احکام الواضحة حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی (مدظله‌العالی) در احکام نذر (مسأله ۱۹۱۰) آمده است:  
النذر هو الالتزام بفعل شیء او تركه لله.  
و در توضیح المسائل مراجع - احکام نذر - (مسأله ۲۶۴۰) فرموده‌اند:

نذر آن است که انسان ملتزم شود که کار خیری را برای خدا بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

بنابراین فقه شیعه و عقیده شیعیان این است که در ماهیت و حقیقت نذر «لله» بودن مدخلیت دارد و اگر لله (برای خدا) نباشد نذر نیست، بلی نذرکننده می‌تواند ثواب کاری را که نذر کرده، پس از انجام، به هر کس که خواست هدیه کند مثلاً می‌گوید: لله علیّ أن أذبح شاةً یا به فارسی می‌گوید: برای خدا بر عهده من است که یک گوسفند قربانی کنم و گوشت آنرا به مصرف فقرا برسانم و ثواب آن را هدیه مولایم آقا امام حسین علیه السلام کنم.  
شیعیان وقتی می‌گویند: نذر امام علیه السلام یا نذر حضرت ابوالفضل علیه السلام یا نذر حرم نمود، مقصودشان همین است که نذر

کننده ملتزم می‌شود کار خیر را برای خدا بجا آورد و ثواب آنرا هدیه امام علیه السلام یا حضرت ابوالفضل علیه السلام یا غیره نماید. و ظاهراً آنها خیال کرده‌اند اینکه شیعیان می‌گویند: نذر امام علیه السلام یا حضرت ابوالفضل علیه السلام نمودم. مقصودشان نذر برای غیر خدا است، لذا چنین تهمت ناروای زده‌اند که باید این آیه مبارکه را برای آنها خواند:

﴿لَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾<sup>۱</sup>

امید است متنبه شوند و زبان از تهمت زدن و دست از نوشتن تهمت به مسلمانان باز دارند و توبه کنند. ان شاء الله تعالی. (د) عده‌ای از آنان ساختمان و گنبد و گلدسته درست کردن روی قبر را شرک و کفر می‌دانند و می‌گویند: بنا و گنبد به منزله بت است که در زمان جاهلیت با اسم و تن و صنم وجود داشته و اسم آنرا تغییر داده‌اند و تغییر نام، بت را از بت بودن و بت پرستی خارج نمی‌کند و همان گونه که مردم جاهلیت بت‌ها را عبادت می‌کردند، بناها و مشاهد نیز عبادت می‌شوند، بلکه شرک اینها اعظم از بتها است و باید ساختمانها و تمام مشاهد و گنبد و گلدسته‌ها تخریب و نابود شود.<sup>۲</sup>

۱- از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چراکه گوش و چشم و دل همه مسؤولند. سوره اسراء / ۳۶

«تقف» از ماده قَفَوَ يَقْفُو به معنای دنباله روی از چیزی است. (در قفا و پی کسی رفتن)

۲- کشف الارتیاب صنعانی، ص ۲۸۶ و زاد المعاد ابن قیم، ص ۶۶۱.

بر اساس همین دید و عقیده در سال ۱۳۴۳ هـ. ق قبور بزرگان اسلام را در حجاز تخریب کردند و روز هشتم شوال قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و سایر اماکن مقدسه را منهدم نمودند. بن‌باز - مفتی معروف مردم عربستان سعودی - گفته است:

بنا و ساختمان و گنبد بالای قبور از اسباب شرک است و سبب غلو نسبت به اهل قبور می‌باشد و یهود و نصاری چنین کاری کرده‌اند.<sup>۱</sup>

ولی ما «شیعیان و بلکه همه مسلمانان بجز گروهی خاص» می‌گوییم: اولاً: اگر حرف این عده صحیح باشد، از زمانی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در حجره وی دفن کردند تا زمان حاضر همه مسلمانان و حتی خود آن گروه که آنحضرت و ابوبکر و عمر را زیارت کرده‌اند، عموماً مشرک و کافر بوده و هستند، همه آنها نسبت به رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابوبکر و عمر غلو کرده‌اند، چون از وقتی که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دفن کردند حجره طاهره و بنا وجود داشته است، حجره حضرت زهرا علیها‌السلام وجود داشته و زیارت آنها عبادت بت و عبادت ساختمان بوده است، نمازهایی که به سمت قبور رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ابوبکر و عمر و بنا بر قولی قبر حضرت زهرا علیها‌السلام، خوانده شده و می‌شود همه اینها حرام و بر خلاف دستور رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و شرک و کفر است.

خلاصه اینکه اگر قرار است ساختمان روی قبر به منزلهٔ بت و وثن و صنم باشد و ساختمان عبادت می‌شود، فرقی بین قبور بقیع و أحد و مسجد النبی نیست، اگر نماز خواندن به سمت قبور، نهی شده است فرقی بین قبور بقیع و أحد و مسجد النبی نیست، اگر مشاهد و گنبد ائمه علیهم‌السلام العیاذ بالله بت هستند و اگر ساختمان روی قبور سبب غلو نسبت به اهل قبور است، فرقی بین قبور بقیع و مشاهد ائمه علیهم‌السلام و قبور مسجد النبی و ساختمان و گنبد‌های متعدد مسجد النبی نیست. البته معلوم نیست مقصود بن باز از غلو چیست؟

اگر ساختمان روی قبر شرک و بت است فرقی بین ساختمان قبل از دفن و بعد از دفن نیست.

عایشه سالهای زیادی در حجره، روی قبر و یا کنار قبور زندگی کرده، نماز و قرآن خوانده است<sup>۱</sup>. و از آن زمان تا کنون حجره و بنا روی قبور داخل مسجد وجود داشته و در چند نوبت حجره شریفه را تجدید بنا کرده‌اند و در سال ۶۷۸ (ه.ق) بالای آن گنبد ساختند.<sup>۲</sup>

همچنین اگر سخن وادلهٔ آن گروه صحیح باشد، ساختمان‌هایی که روی قبور انبیاء علیهم‌السلام در اطراف بیت المقدس وجود دارد، مانند قبور حضرت داود علیه‌السلام، ابراهیم علیه‌السلام، اسحاق علیه‌السلام، یعقوب علیه‌السلام و یوسف علیه‌السلام که قبل از اسلام ساخته

۱- به تاریخ القویم، ج ۱، ص ۱۹۳ مراجعه شود.

۲- کشف الارتیاب، مرحوم سید محسن امین، ص ۴۰۰.

تایید

شده و بعد از فتح اسلام در زمان خلافت عمر بن الخطاب، همچنان باقی مانده<sup>۱</sup> باید گفت همه اینها بت بوده و عمر بن الخطاب دستور تخریب آنها را نداده و بتها را ابقاء کرده است و مردم همچنان بت پرست و مشرک باقی مانده‌اند؟ یا للعجب؟ پس فتح چه معنا داشته است؟

در قرن دوم هجری، هارون الرشید خلیفه عباسی روی قبر امیر المؤمنین علی علیه السلام ساختمان و قبه احداث کرد. مأمون بالای قبر پدرش ساختمان و حجره ساخت و حضرت رضا علیه السلام را در همان قبه هارونی دفن کردند.

ساختمانهای بزرگ و تاریخی روی قبور ائمه علیهم السلام و حتی روی قبور بزرگان اهل تسنن احداث شده که همه آنها در تاریخ اسلام ثبت و ضبط است، و اگر حرف آن گروه معدود درست باشد باید گفت بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم همه مسلمانان مشرک و بت پرست بوده و بجای عبادت خدا عبادت ساختمانها و قبور و مشاهد را نموده‌اند.

بنابراین باید در این قبیل روایات که مورد استدلال آنها قرار گرفته از جهت سند و دلالت و جهت صدور دقت و بررسی شود و معلوم شود که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خلفای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چگونه بر وفق اینها عمل نکرده‌اند؟ در اینجا چند روایت را که بر خلاف این روایات است، می‌آوریم و قضاوت را به عهده خواننده محترم می‌گذاریم:

از این دو روایت معلوم می‌شود اولاً روی قبر و کنار قبر نشستن نه تنها شرک نیست بلکه مانعی ندارد، ثانیاً رفتن زن‌ها بر سر قبور و حتی ماندن آنها در کنار قبور اشکال ندارد، ثالثاً زدن قبه روی قبر نه تنها بت و بت پرستی نیست بلکه منع شرعی ندارد و اگر اشکال شرعی داشت و به گفته آن عده شرک و بت پرستی بود خلفا و صحابه رسول الله ﷺ نهی می‌کردند و نمی‌گذاشتند قبه روی قبر، آنهم تا یکسال برقرار باشد از همه اینها گذشته، این عمل از جانب اقرابای رسول الله ﷺ صورت گرفته و آنها از جهاتی عالمتر به معنای شرک و بت پرستی و دستورها و اوامر و نواهی رسول الله ﷺ بوده‌اند که: اهل البیت ادری بما فی البیت.

بلکه می‌توان گفت: ساختن بنا و مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه قرآنی دارد.

در قرآن کریم خداوند ضمن سرگذشت اصحاب کهف فرموده است:

«فقالوا ابنوا علیهم بنیاناً ربهم اعلم بهم، قال الذین

غلبوا علی امرهم لنتخذن علیهم مسجدا»<sup>۱</sup>

در تفسیر این آیه گفته‌اند: عده‌ای گفتند: بر روی قبر آنان ساختمانی بنا کنید و در مقابل مؤمنین گفتند: ما بر قبور آنان

مسجدی می‌سازیم و در آن نماز می‌گزاریم.<sup>۱</sup>  
ظاهراً در این قسمت بیش از این نیاز به بحث نیست.

### نماز در مسجد الحرام و مسجد النبی

مناسب است مؤمنین به مطلب ذیل توجه داشته باشند.  
در کتاب عروۃ الوثقی است که:

مستحب است نماز را در مسجد بجا آورند و افضل  
مساجد مسجد الحرام است و نماز در آن معادل یک  
میلیون نماز است. بعد از آن مسجد پیامبر اکرم ﷺ  
است و نماز در آن معادل ده‌هزار نماز است، بعد از  
آن مسجد کوفه است و نماز در آن معادل هزار نماز  
است...

در همان کتاب است که:

مستحب است نماز بجا آوردن در مشاهد ائمه علیهم‌السلام  
و مشاهد ائمه علیهم‌السلام بیوتی است که خدا خواسته بلند و

---

۱- در تفسیر خازن (لباب التأویل) آمده: قال ابن عباس فقال المسلمون نبی  
علیهم مسجداً یصلی فیہ الناس لانهم علی دیننا. در تفسیر جلالین و  
کشاف و ابوالسعود نیز نظیر همین مقال در ذیل این آیه آمده، در تفسیر  
نیشابوری (غرائب القرآن) است که: الذین غلبوا علی امرهم المسلمون و  
ملکهم المسلم لانهم بنوا علیهم مسجداً یصلی فیہ المسلمون و یتبرکون  
بمکانهم و كانوا اولی بهم و بالبناء علیهم حفظاً لثرتهم.  
نقل از کتاب پژوهش درباره حدیث و فقه، تألیف: استاد کاظم

معمور باشد و نام خداوند در آن ذکر شود، بلکه مشاهد افضل است از مساجد، بلکه در خبر است که: نماز نزد علی علیه السلام معادل دویست هزار نماز است....<sup>۱</sup>

در دو روایت است که از امام صادق علیه السلام سوال کردند: نماز در بیت فاطمه علیها السلام افضل است یا در روضه؟ حضرت فرمود:

نماز در بیت فاطمه علیها السلام افضل است از نماز در روضه.<sup>۲</sup>

از این دو روایت معلوم می‌شود مسلمانان در عصر امام صادق علیه السلام می‌توانسته‌اند در بیت حضرت زهرا علیها السلام نماز بخوانند و امام علیه السلام فرموده است: نماز در بیت آن حضرت افضل است از نماز در مسجد و روضه مبارکه.

بلی ظاهرأ بیت و مرقد مطهر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه محصور بوده و مسلمانان نمی‌توانسته‌اند در آن نماز بخوانند.

۱- عروة الوثقی، فصل فی الامکنة المکروهة، مسألة ۴ و ۵.

۲- عن یونس بن یعقوب قال: قلت لابی عبدالله علیه السلام الصلاة فی بیت فاطمة أفضل او فی الرّوضة؟ قال: فی بیت فاطمة.

و فی روایة اخرى، عن جمیل بن درّاج قال: قلت لأبی عبدالله علیه السلام: الصلاة فی بیت فاطمة علیها السلام مثل الصلاة فی الرّوضة؟ قال: و افضل.

(وسائل الشیعة، ج ۳، أبواب احکام المساجد، ص ۵۴۷، باب ۵۹،

ح ۲ او ۲).

**پرسش ۳۳:** چرا عده‌ای از اهل تسنن، ما «شیعیان» را متهم به بدعت‌گذاری می‌کنند و خویش را مبرّای از آن می‌دانند؟

**پاسخ:** ابتدا باید بدعت را از دیدگاه آنان معنی کنیم، بن باز مفتی عربستان و بزرگ اهل تسنن حجاز، بدعت را چنین تعریف و معنا کرده است:

«البدعة هي كل ما أحدث على غير مثال سابق»<sup>۱</sup>  
بدعت هر چیز تازه است که در گذشته مانند نداشته است.

اگر این تعریف را ملاک قرار دهیم باید بگوییم برخی کارهایی که خود آنان انجام می‌دهند بدعت خواهد بود از جمله:

عده‌ای از آنان مدعی هستند هر عملی که در زمان رسول الله ﷺ و در عصر صحابه نبوده و انجام نداده‌اند نباید انجام داد و بطور کلی هر عمل دینی که بعد از رسول الله ﷺ و اصحاب آن حضرت، رایج شده و حادث و تازه است، بدعت و حرام است و موجب شرک و کفر و خروج از دین است. و باین روایت تمسک کرده‌اند که رسول الله ﷺ فرموده است:

ایاکم و محدثات الأمور فإن کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة.<sup>۲</sup>

۱- فتاوی مهمه لعموم الامة، من اجوبة عبدالله بن باز، شماره ۱۱، ص ۳۱.

۲- فتاوی مهمه لعموم الامة...، عبدالله بن باز، شماره ۱۱، ص ۳۲.

طبق این معنا که برای بدعت نموده‌اند و به مقتضای این روایت که از رسول الله ﷺ نقل کرده و آنرا پذیرفته‌اند، اموری را که ذیلاً یاد آور می‌شویم بدعت است، زیرا در زمان رسول الله ﷺ و صحابه چنین اموری وجود نداشته و از چیزهایی هستند که در زمانهای بعد حادث و رایج شده است ولی گروهی از آنان با جدیت تمام آنها را انجام داده و می‌دهند، و آنها عبارتند از:

۱- نسبت شرک و کفر دادن به مسلمانان.

در زمان رسول الله ﷺ و در عصر صحابه چنین امری وجود نداشته و با اینکه گاهی اختلاف نظر داشته و بقول خود این گروه، خود صحابه گاهی برخلاف یکدیگر اجتهاد می‌کرده‌اند و حتی در مواردی با هم جنگ کرده و در برابر یکدیگر صف آرایی نموده‌اند، و حتی خود صحابه و مسلمانان مدینه عثمان را - که به قول آنان خلیفه رسول الله ﷺ بود - سه روز محاصره کردند و او را کشتند و جنازه‌اش را پس از چند روز در جایی که یهود دفن می‌شدند دفن کردند. در عین حال یکدیگر را تکفیر نکرده، نسبت شرک و کفر بهم نداده‌اند ولی این گروه تندرو به محض اینکه مسلمانی طبق فقه و اجتهاد خودش عمل می‌کند و با آنها هم عقیده نمی‌شود او را متهم به شرک و کفر و خروج از دین می‌کنند و چنین بدعت و ضلالت و خلاف شرع و عقل و انسانیت را مرتکب می‌شوند. مضافاً بر اینکه این عمل آنها بر خلاف قرآن کریم است که خداوند فرموده است:

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا﴾<sup>۱</sup>

ای مسلمانان بآن کس که اظهار اسلام کند نسبت کفر ندهید.

بنابراین یکی از بدعت‌های مسلم آنان این است که مسلمانان را به اندک چیزی متهم به شرک و کفر می‌کنند و بر خلاف آیه شریفه و روایتی که خود نقل کرده‌اند عمل می‌کنند. ۲- اموری که نسبت به قبرستان‌های بقیع، احد و حجون (ابوطالب) مرتکب شده و می‌شوند:

الف) برای قبرستانها درب و دیوار قرار دادن بدعت است.

ب) درب قبرستانها را در شب و ساعاتی از روز بستن و مانع زیارت اهل قبور شدن، بدعت است.

ج) تابلو داخل قبرستان و خارج آن نصب کردن و چیزهای غیر مربوط بر آنها نوشتن بدعت است.

د) مأمور گذاشتن و زائران را در مضیقه قرار دادن، بدعت است.

زیرا در زمان رسول الله ﷺ و در عصر صحابه هیچ یک از امور نامبرده وجود نداشته و همه این امور از بدعتها و مستحذات صد سائله اخیر است که ابداع و بوجود آورده‌اند و الا در صحیح بخاری است که:

رسول الله ﷺ در نیمه‌های شب که ظاهراً عایشه به

خواب می‌رفته است برای زیارت اهل قبور به بقیع  
می‌رفته است.<sup>۱</sup>

و در صحیح مسلم است که:

گاهی مرده‌ها را شب دفن می‌کرده‌اند و رسول الله ﷺ  
روز بعد به قبر آنها نماز می‌خوانده است.<sup>۲</sup>

بدعت آشکارتر اینکه، دور قبور شهدای احد را دیوار  
کشیده و از ورود زائران محترم - که از کشورهای اسلامی  
می‌آیند - به قبرستان احد ممانعت کرده و علاوه بر نصب  
تابلوها و نوشته‌ها، بلندگو نیز نصب کرده و در ساعاتی که  
زائران می‌خواهند لااقل از پشت دیوار و در فاصله زیاد،  
زیارت اهل قبور بخوانند، بلندگوها سر و صدای می‌اندازند و  
اجازه نمی‌دهند مسلمانان که شاید در عمر یک مرتبه به زیارت  
شهدای احد موفق شده‌اند، با آرامی و حضور قلب و حواس  
جمع زیارت اهل قبور بخوانند.

عجبا!! آیا این اعمال بدعت نیست؟ آیا این گونه با زائران  
مسلمان رفتار کردن و این سخت‌گیری‌ها بدعت نیست؟ آیا  
اینها سنت رسول الله ﷺ و پیروی از سلف صالح است؟  
۳ - نماز بر مرده خواندن در مسجد الحرام و مسجد النبی  
است که بعد از نمازها معمولاً یک یا چند جنازه را داخل

۱ - صحیح بخاری، کتاب الجنائز، ص ۲۱۴، ح ۱۳۴۰.

۲ - صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ص ۴۱۲، ح ۹۷۴.

مسجد الحرام و مسجد النبی می‌آورند و بر آنها نماز می‌خوانند.

ظاهراً، اصل جواز و مشروعیت این عمل از روایتی برداشت شده که عایشه دستور داد جنازهٔ سعد بن ابی وقاص را از مسجد عبور دادند و عایشه بر آن نماز خواند، مسلمانان اعتراض کردند و عایشه را بر این عمل سرزنش نمودند عایشه گفت: مردم چه زود فراموش کردند که رسول الله ﷺ در مسجد بر جنازهٔ سهیل نماز خواند.<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری که آنرا اصح و مقدم بر صحیح مسلم می‌دانند این حدیث و نماز خواندن بر میت در مسجد نیامده و مطرح نشده است. در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» ج ۱، ص ۴۶۰ چنین آمده است:

«هل يجوز الصلاة على الميت في المساجد» آیا نماز بر میت در مساجد جایز است؟ سپس گفته است: نماز بر میت در مساجد مکروه است هر چند جنازه خارج مسجد باشد، همانگونه که حنفی‌ها و مالکی‌ها گفته‌اند. و وارد نمودن جنازه در مسجد قبل از آنکه بر آن نماز خوانده شود مکروه است،

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ص ۴۱۲، باب ۳۴، ح ۹۷۳- و روایت چنین است:

«عائشة أمرت أن يَمَرَ بجنازة سعد بن ابی وقاص في المسجد فتصلي عليه فأنكر الناس ذلك عليها فقالت: ما أسرع ما نسي الناس ما صلی رسول الله ﷺ على سهيل بن البيضاء الا في المسجد». و فی لفظ «عابوا علينا أن يَمَرَ بجنازة في المسجد».

ولی حنبلی‌ها گفته‌اند: نماز بر میت در مسجد مباح است و شافعی‌ها گفته‌اند مستحب است.

در کتاب «صلاة المؤمن»<sup>۱</sup> به حدیث عایشه اشاره کرده و از «الخطابی» که یک نفر از اهل تسنن است نقل کرده که نماز بر جنازه ابوبکر و عمر نیز در مسجد خوانده شد اما مدرک ارائه نکرده است.

بن باز نیز گفته است:

نماز بر جنازه در مسجد جایز است، ولی اگر در جایی که نماز عید خوانده می‌شود نماز بخوانند افضل است.<sup>۲</sup>

اکنون ملاحظه می‌کنید که آوردن جنازه در مسجد و نماز بر آن ظاهراً تنها باستناد یک روایت است و از آن روایت هم معلوم می‌شود، آوردن جنازه داخل مسجد و نماز خواندن بر آن در زمان رسول الله ﷺ معمول نبوده و اگر این روایت صحیح باشد تنها یک مرتبه، آن هم یک جنازه آن هم ظاهراً در غیر وقت نماز، داخل مسجد آورده و رسول الله ﷺ بر آن نماز خوانده است، بعد هم یک جنازه و یک نماز توسط عایشه خوانده شده است. و معلوم می‌شود در زمان صحابه نیز جنازه‌ها را داخل مسجد نمی‌آورده‌اند و در یک مورد هم که به دستور عایشه یک جنازه را به مسجد آوردند، مسلمانان

۱- تألیف وهف القحطانی، ج ۳، ص ۱۲۷۷.

۲- مجموع فتاوی ابن باز، ج ۱۳، ص ۱۶۴.

اعتراض کردند و از این قضیه معلوم می‌شود مسلمانان، کارها و اعمال خودسرانه عایشه را قبول نداشته و مشروع نمی‌دانستند، و عایشه در مقام دفاع از خود به عمل رسول الله ﷺ استناد کرد.

از مجموع آنچه از منابع معتبر اهل تسنن بدست آمد معلوم شد که آنها در نماز بر مرده هایشان پنج بدعت که برخی از آنها بر خلاف قرآن کریم و بر خلاف سنت رسول الله ﷺ است، مرتکب می‌شوند و آنها به این قرار است:

اول) بر فرض صحت روایتی که می‌گوید رسول الله ﷺ و عایشه در مسجد بر میت نماز خوانده‌اند این مورد در مسجد النبی بوده است و هیچ دلیلی بر جواز و صحت آن نسبت به مسجد الحرام وجود ندارد، پس بردن جنازه در مسجد الحرام و نماز بر آن در آنجا - طبق گفته و ادعای خود آنان بدعت است. (مگر اینکه بگویند فرق نمی‌کند و در این صورت باید بگویند نماز بر میت در تمام مساجد جایز و مشروع است).

دوم) در روایت مزبور است که تنها یک جنازه در زمان رسول الله ﷺ و یکی هم در زمان عایشه داخل مسجد آورده و بر آن نماز خواندند، نه جنازه‌های متعدد و آن هم در هر شبانه روز گاهی پنج نوبت و گاهی پس از یک نماز، جنازه دیگر می‌آورند که گاهی در شبانه روز شش نماز یا بیشتر می‌خوانند.

سوم) در آن روایت نیست که نماز بر اموات بعد از نماز جماعت برگزار شده بلکه نماز عایشه قطعاً بعد از نماز

نبوده است.

چهارم) از همه اسف‌انگیزتر اینکه مردم را از انجام تعقیبات و خواندن نافله باز داشتن و گاهی دو نماز میت خواندن با اینکه تأکید شده بعد از نماز به تعقیبات و نافله‌ها مشغول شوند ولی مردم ناچار می‌شوند معطل شوند تا نماز میت خوانده شود و چه بسا برای نماز بر یک طفل آن همه جمعیت را از تعقیبات تعیین شده توسط شرع مقدس باز می‌دارند.

پنجم) مؤذن با بلندگو و با صدای بلند در کنار رسول الله ﷺ داد می‌زند: «الصلاة على الأموات» و این عمل و داد زدن بگفته خودشان در موارد دیگر، بر خلاف این آیه شریفه است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ...﴾<sup>۱</sup>. از همه اینها گذشته جنازه را لازم است هر چه زودتر دفن کنند ولی آنان طبق این برنامه که باید نماز بر میت در مسجد، آنهم بعد از نمازهای جماعت خوانده شود، مثلاً، چنانچه جنازه‌ای آماده دفن شده و نتوانستند آنرا برای نماز، بعد از نماز صبح به مسجد برسانند، این جنازه باید روی زمین بماند تا بعد از نماز ظهر بر آن نماز بخوانند و این تأخیر دفن خود بدعت و منکر است که مرتکب می‌شوند.

اکنون ملاحظه فرمودید که آنها طبق فقه و عقیده خودشان تنها در برگزاری نماز بر مرده هایشان چندین بدعت و منکر آشکار مرتکب می‌شوند.

یاد آور می‌شوم که در کتاب صلاة المؤمن القحطانی صفحه ۱۲۷۷ «الصلاة علی المیت» آمده است که دلیل جواز نماز بر میت در مسجد، حدیث عایشه است که بر جنازه سعد نماز خواند، و از آن جواز استفاده کرده‌اند و ظاهر آن این است که روایت قابل ذکری جز روایت عایشه وجود ندارد.

### بدعت‌های آنان در مورد مساجد

۴- برخی از بدعت‌های آنها در مورد مساجد، خصوصاً مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد قبا بقرار ذیل است:  
 اول: ساخت مناره‌های متعدد و سر به فلک کشیده.  
 دوم: ساخت گنبد‌های متعدد خصوصاً بالای درب ۲۱ مسجد النبی که هفت گنبد در کنار هم و همانند ساخته‌اند.  
 سوم: تزیین در و دیوار و سقف مساجد خصوصاً مسجد النبی با انواع نقش و نگار و با چراغ‌های متعدد و گوناگون.

چهارم: نوشته‌هایی به درب و دیوارهای مساجد.  
 پنجم: بستن دربهای مسجد النبی و محروم نمودن زائران و نمازگزاران در قسمتی از شب.  
 ششم: بنای کتابخانه‌های متعدد در داخل مسجد النبی.  
 هفتم: سفره انداختن و چیز خوردن در مسجد الحرام و مسجد النبی خصوصاً در ماه مبارک رمضان که معمولاً هنگام نماز مغرب سفره‌های متعدد پهن می‌کنند و همچون سالن غذاخوری مشغول غذا خوردن می‌شوند.

هشتم: راه دادن زنها هر روز در دو نوبت برای زیارت قبور در مسجد النبی - که خودشان رفتن زنها را به زیارت اهل قبور بقیع و سایر گورستانها، بعنوان بدعت منع و حرام می‌دانند<sup>۱</sup> -.

نهم: فرش کردن مسجد به فرشهای مصنوعی و رنگارنگ و سجده بر آنها با اینکه از مظاهر دنیا هستند.

دهم: نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد النبی که قبرهای متعدد وجود دارد و بر خلاف ادعا و فتوای بن باز، مفتی بزرگ و مورد قبول آنها می‌باشد. که گفته است:

در مسجدی که قبر وجود داشته باشد نماز صحیح نیست و موجب شرک و غلو نسبت به اهل قبور است.<sup>۲</sup>

اینها برخی از بدعتهای آنها در خصوص مساجد است و اگر دقیقاً بررسی شود شاید بیش از آن باشد که ذکر شد و بدعت بودن آنچه ذکر شد بر حسب ادله و حرفهای خود آنها است، بعلاوه از بعضی از آنها صریحاً نهی شده و نباید انجام

۱- گفته نشود راه دادن زنها بمنظور زیارت مسجد النبی ﷺ است (نه زیارت قبور) چون زنها معمولاً داخل مسجد النبی ﷺ مستقرند و پس از خروج مردها، آنها بقصد زیارت، هجوم می‌برند.

۲- عبارت بن باز چنین است: «اذا كان في المسجد قبر فالصلاة فيه غير صحيحة سواء كان خلف المصلين أو امامهم أو عن أيمنهم أو عن شمائلهم... ولأن الصلاة عند القبر من وسائل الشرك والغلو في اهل القبور فوجب منع ذلك... تحفة الاخوان، ص ۶۸.

دهند و ما در اینجا به برخی روایات از کتابهای مورد قبول خودشان اشاره می‌کنیم.

ابن عباس گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

ما امرت بتشييد<sup>۱</sup> المساجد.<sup>۲</sup>

امر نمی‌کنم (امر نشدم) به بالا بردن و طولانی کردن ساختمان مساجد.

نیز ابن عباس از آینده مسلمانان خبر داده و گفته است:

لَتَرْخَرُنَّهَا كَمَا زَخَّرَفَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى.

مساجد را نقش و طلاکاری خواهید نمود، همان گونه که یهود و نصاری می‌کنند.<sup>۳</sup>

نیز، عمر بن الخطاب مردم را از رنگ آمیزی مساجد بر حذر داشت «إِيَّاكَ أَنْ تُحَمَّرَ أَوْ تُصَفَّرَ».<sup>۴</sup>  
از سویی نقل کرده اند که:

ان المسجد كان على عهد رسول الله ﷺ مبنياً  
باللبن و سقفه الجريد و عمدته خشب النخل فلم  
يزد فيه ابوبكر شيئاً و زاد فيه عمر و بناه على

۱- تشييد، (رفع البناء و تطويله)، صلاة المؤمن القحطاني، ص ۴۹۸.

۲- صلاة المؤمن القحطاني، ص ۴۹۸ به نقل از سنن ابی داود.

۳- صحيح بخاری، كتاب الصلاة، ص ۷۷، باب بنیان المسجد ذیل حدیث ۴۴۵.

۴- همان

بُيَانِهِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّبَنِ وَالْجَرِيدِ  
وَأَعَادَ عُمْدَهُ خَشْبًا ثُمَّ غَيَّرَهُ عِثْمَانُ فَزَادَ فِيهِ زِيَادَةً  
كَثِيرَةً وَبَنَى جِدَارَهُ بِالْحِجَارَةِ الْمَنْقُوشَةِ وَالْقَصَّةِ  
(گچ) وَجَعَلَ عُمْدَهُ مِنْ حِجَارَةٍ مَنْقُوشَةٍ وَسَقَفَهُ  
بِالسَّاجِ.<sup>۱</sup>

در عهد رسول الله ﷺ دیوار مسجد النبی از خشت و ستون‌های آن از تنه درخت خرما و سقف آن از شاخه‌های خرما بود، در عهد ابوبکر نیز چنین بود. پس از آن، عمر بن الخطاب مسجد را توسعه و تجدید بنا کرد به همان کیفیت زمان رسول الله ﷺ ولی عثمان مسجد را توسعه داد و دیوارهای آنرا با سنگهای رنگی و گچ بنا کرد و ستونهای آنرا نیز از سنگهای رنگی بالا برد و سقف آنرا از چوبهای مخصوص [که از هند می‌آوردند] پوشاند.

ضمناً بن باز مفتی معروف آنها، گفته است:

در زمانی که مردم خانه‌های زیبا بنا می‌کنند و از بناهای قدیمی دوری می‌کنند چنانچه مساجد را مانند قدیم بحال خود بگذارند مردم از اجتماع و نماز در آنها خودداری می‌کنند و در چنین زمانی مانعی ندارد که مساجد را با سنگهای رنگی و گچ بسازند

- صحیح بخاری، کتاب الصلاة، ص ۷۷، باب بنیان المسجد، ح ۴۴۶.  
(السَّاجِ، نوع من الخشب معروف، یؤتی به من الهند، صلاة المؤمن  
لقحطانی، ص ۴۹۹).

مانند آنچه عثمان ساخت تا مردم به رفتن مسجد رغبت کنند.<sup>۱</sup>

اکنون ما دربارهٔ صحت و سقم این روایات و حرفها بحث نمی‌کنیم بلکه صحبت این است که چه شده که عده‌ای و در رأس آنها بن‌باز، در مورد مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد قبا و بدعتهایی که در این مساجد اعمال شده و می‌شود، باین روایات که در اصح کتابهای آنها آمده، اعتنا نمی‌کنند؟ به حرف عمر و ابن عباس توجه نمی‌کنند؟ به کلام رسول الله ﷺ نسبت به بالا بردن ساختمان مساجد ترتیب اثر نداده و نمی‌دهند؟

چه شده که روایاتی را که دلیلی بر بدعت بودن سفر بقصد زیارت قبر رسول الله ﷺ و سایر انبیاء و اولیاء و جشن گرفتن و امور دیگر، می‌آورند و طبق آنها حکم به شرک و کفر دیگران می‌کنند، در مورد بدعتهای خود نسبت به مساجد و حرمین شریفین نمی‌آورند و اصلاً نمی‌بینند و یا مانند بن‌باز توجیه می‌کنند؟ که بمنظور رغبت مردم به آمدن مساجد آن‌گونه مسجد ساختن مانعی ندارد و ارتکاب بدعت با مصلحت اندیشی از بدعت و خلاف شرع بودن خارج می‌شود؟

۱- صلاة المؤمن القحطانی، ص ۵۰۰، نقلاً منه اثناء تقریر.

۲- در الفقه علی المذهب الاربعه، ج ۱، کتاب الصلاة (الکتابه علی جدران المسجد... واغلاقه فی غیر اوقات الصلاة) است که: به در دیوار مسجد چیز نوشتن و درب مسجد را در غیر اوقات نماز بستن مکروه است و مذاهب اربعه در این مسأله اتفاق نظر دارند. و در صفحه ۲۵۵ آمده است: چیز خوردن در مساجد مکروه است.

تزیین و چراغانی و نقش و نگار مساجد و ساختن مناره‌ها و گنبد‌های آنچنانی بدعت و خلاف سنت نمی‌باشد و قابل توجیه است اما ساختن قبور بزرگان اسلام و تجدید بناهای تخریب شده توسط آنها بدعت و حرام و شرک و کفر است!! نظافت و تمیز کردن اطراف قبور ائمه بقیع علیهم‌السلام و شهدای احد با آنهمه زائر بدعت و خلاف شرع و موجب شرک و کفر است!!

### یک مناظره

به یکی از آنها گفتم، این فرشها حدود ۵۰ سال است که درست شده و مصنوعی و از مستحذات است و از مظاهر دنیا است و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحاب او قطعاً روی این فرشها نماز نخوانده و بر اینها سجده نکرده‌اند و کف مسجد در زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زمین و حصیر و امثال اینها بوده است لذا سجده بر این فرشها باطل و بدعت و حرام است و اگر اینها را جمع کنید و کف مسجد، همین سنگها باشد یا حصیر و سجاده‌هایی مانند زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پهن کنید ما «شیعیان» مجبور نمی‌شویم برویم روی سنگ فرشها نماز بخوانیم یا سجاده حصیری و امثال اینها همراه بیاوریم و شما و ما مانند زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در کنار هم و بدون تفاوت و تقدم و تأخر نماز می‌خواندیم.

گفت: دنیا و مردم این زمان، آن گونه که زمان رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده نمی‌پسندند و فرش لازم است.

گفتم: اولاً مسلمان باید ببیند رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چگونه نماز

خوانده و بر چه چیزی سجده کرده است و همان گونه نماز بخواند، زیرا که آن حضرت فرمود:

«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

همانگونه که می بینید من نماز می خوانم نماز بخوانید

ثانیاً همانطور که مردم این زمان وضع قدیم را نمی پسندند، تحمیل عقیده و تجسس و دخالت در عبادات دیگران را نیز نمی پسندند و شما رعایت نمی کنید و در کیفیت نماز خواندن شیعیان دخالت می کنید.

گفت: کجا دخالت می کنیم؟

گفتم: در فقه شیعه سجده بر این فرشها صحیح نیست لذا برای اینکه سجده و نمازشان صحیح باشد روی سنگ فرش یا سجاده حصیری و مانند اینها نماز می خوانند و سجده می کنند و برخی از شما اعتراض می کنند و سجاده را می کشند و گاهی توهین می کنند و حال اینکه در ایران اهل تسنن آزاد هستند و هر کس طبق مذهب خود نماز می خواند و هیچ گونه دخالت و تزیینی از ناحیه شیعه نسبت به آنها وجود ندارد.

سپس گفتم: چگونه است شما بر خلاف عقیده و برخلاف فقہتان و صرفاً برای اینکه مردم این زمان مسجد ساده و بدون فرش را نمی پسندند، مساجد را این گونه تزیین و فرش می کنید، ولی این جهت را نسبت به قبرستان بقیع و احد و ابوطالب که آن همه زائر دارند، مراعات نمی کنید؟ چرا به خواست این همه زائر از کشورهای اسلامی و غیر اسلامی اعتنا نمی کنید؟ چرا لا اقل اجازه نمی دهید آنها خود این قبرستانها

را که محل دفن بزرگان دین و شهدای صدر اسلام هستند، از این حالت مخروبه بودن و ناراحت کننده خارج سازند؟  
 خندید و گفت: من به عبادت و نماز شما اعتراض نکرده و حرفی نمی‌زنم بلی برخی از ما آدمهای خشک و متعصب هستند که به خیال خود امر بمعروف و نهی از منکر می‌کنند و شما باید این قبیل ناراحتیها را در این راه و هدف مقدس تحمل کنید و راجع به قبرستانها هم اختیار با علما و مسئولین است و ما نمی‌توانیم حرفی بزنیم و در هر حال شما باید عفو کنید که خداوند فرموده است: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾<sup>۱</sup>. ترجمه: «باید عفو کنند و گذشت نمایند مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد.»

با لبخند گفتم: ﴿لَا تَثْرِبَ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ﴾<sup>۲</sup>  
 «امروز بر شما سرزنشی نیست خدا شما را می‌آمرزد.» (ان شاء الله) و با هم دست دادیم و خداحافظی کردیم.  
 لازم به ذکر است در این مدت که در مدینه بوده و با افراد صحبت کردم مانند این فرد که منصفانه برخورد کرد، ندیدم.

### بدعت‌های دیگر

برخی از بدعت‌های بارز و آشکار آنها طبق فقه شیعه عبارتند از:

اول: اذان گفتن قبل از طلوع فجر که گفتن آن بعنوان

۱- سوره نور / ۲۲.

۲- سوره یوسف / ۹۲.

دستور شرع بدعت و حرام است.

دوم: گفتن «الصلاة خیر من النوم» در اذان صبح به عنوان جزء اذان بدعت و حرام است.

سوم: با دست بسته نماز خواندن بدعت و حرام و مبطل نماز است. (بنابر مشهور).

چهارم: نگفتن «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره حمد بدعت و مبطل نماز است.

پنجم: گفتن «آمین» بعد از خواندن سوره حمد بدعت و حرام و مبطل نماز است.

ششم: در نماز آیه سجده را خواندن و در وسط رکعت، سجده کردن بدعت و حرام و مبطل نماز است.

هفتم: نخواندن یک سوره کامل بعد از سوره حمد، ناقص کردن نماز و مبطل نماز است.

هشتم: سجده بر فرش بدعت و حرام و مبطل نماز است.

نهم: در حال سلام دادن نماز، صورت را از سمت قبله برگرداندن بدعت و حرام و موجب بطلان نماز است.

دهم: عدم رعایت اتصال صفها در نماز جماعت بدعت و مبطل نماز است.

یازدهم: نافله‌های شبهای ماه مبارک رمضان را به جماعت خواندن به نام (نماز تراویح) بدعت و حرام است.

دوازدهم: حذف برخی از فصول اذان و اقامه به عنوان اینکه اذان و اقامه بدون آن فصول است حرام است.

سیزدهم: روز جمعه برای نماز جمعه دو اذان گفتن بدعت

و حرام است.

چهاردهم: در نماز بر اموات چهار تکبیر می‌گویند و این موجب بطلان نماز است<sup>۱</sup>.

(البته برخی از اینها بطور مطلق بدعت و حرام و مبطل نیستند یا محل بحث می‌باشند که در صورت نیاز به کتاب عروة الوثقی، فصل مبطلات نماز و غیر آن مراجعه شود).

ضمناً، روزهای جمعه در نماز صبح معمولاً بعد از سوره حمد، سوره «السجدة» را می‌خوانند و علاوه بر بدعت بودن آن - که در اثنای رکعت، سجده می‌روند - عده‌ای هم مسافر و نا آشنا هستند و در نتیجه بجای سجده به رکوع می‌روند و از این جهت یقیناً نمازهایشان باطل می‌شود. گذشته از این خواندن سوره طولانی در نماز جماعت برخلاف امر رسول الله ﷺ است و بر امام جماعت است که حال مأمومین را رعایت کند. و این امر اختصاص به نماز صبح جمعه ندارد بلکه در مطلق نماز جماعت امر شده که رعایت حال مأمومین بشود.

در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول الله ﷺ

فرمود:

---

۱ - بعد از تکبیر اول سوره حمد می‌خوانند، بعد از تکبیر دوم، صلوات بر محمد و آل محمد می‌فرستند (به همان عبارتی که در تشهد نمازشان می‌خوانند) بعد از تکبیر سوم برای میت دعا می‌کنند، بعد از تکبیر چهارم می‌گویند: «السلام علیکم ورحمة الله» و کمی می‌ایستند و متفرق می‌شوند. و از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل کرده‌اند که آنحضرت در نماز بر اموات پنج تکبیر می‌گفته است. صلاة المؤمن القحطانی ص ۱۲۸۹ تا ص ۱۲۹۸.

اذا أمَّ احدكم الناس فليخفف فإن فيهم الصغير و  
الكبير و الضعيف و المريض (و ذا الحاجة) فإذا  
صَلَّى وحده فليصلَّ كيف شاء<sup>۱</sup>.

هر گاه یکی از شما امام جماعت مردم شد باید نماز را  
سبک و کوتاه بگیرد چون در بین نمازگزاران صغیر  
و کبیر و ضعیف و بیمار و صاحب حاجت - که کار  
دارد و می‌خواهد به کارش برسد - وجود دارد و  
آنگاه که شخص نمازش را فرادا می‌خواند هر گونه  
که مایل بود بخواند. (طولانی یا کوتاه).

در روایت دیگر است که فرمود:

اذا صَلَّى أحدكم للناس فليخفف فإن في الناس  
الضعيف و السقيم و ذا الحاجة<sup>۲</sup>.

آنگاه که یک نفر از شما برای مردم امام جماعت شد  
نماز را سبک انجام دهد، زیرا در بین مردم افراد  
ناتوان و بیمار و صاحب حاجت وجود دارد.

روایات به این مضمون در کتابهای نامبرده و غیر آن در  
حد تواتر است ولی آنان رعایت نمی‌کنند و خصوصاً نمازهای  
صبح را طولانی می‌کنند و حال اینکه بعضی حتی در بین نماز  
خوابشان می‌برد.

۱- صحیح بخاری، کتاب الاذان، باب اذا صلی لنفسه فليطول ماشاء، ح ۷۰۳.  
و صحیح مسلم کتاب الصلاة باب، امر الائمة بتخفيف الصلاة في تمام ح  
۴۶۷. و اللفظ للمسلم.

۲- صحیح مسلم، باب: امر الائمة بتخفيف الصلاة، ح ۴۶۸.

آری، شیعیان این بدعت‌های آشکار را در نماز اهل تسنن می‌بینند ولی بمنظور وحدت کلمه در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان و برای جلوگیری از تفرقه و بدینی سکوت کرده، بلکه طبق دستور فقها و مراجع تقلید در نماز جماعت آنها شرکت و با آنها در یک صف می‌ایستند و نماز می‌خوانند و این دستور عیناً سفارش ائمه علیهم‌السلام است. ولی برخی از تندروان با تهمت‌های گوناگون شیعه را به شرک و کفر متهم کرده و در نوشته‌ها و اجتماعات، توسط افراد نادان و بی‌منطق به پیروان اهل بیت عصمت و طهارت توهین می‌کنند و نسبت‌های ناروا می‌دهند و همین امر سبب شد اینجانب این مسائل را بررسی و در اختیار شیعیان قرار دهم.

**پرسش ۳۴:** چرا ما «شیعیان» بمنظور محرمیت و غیره ازدواج موقت (عقد متعه) را مشروع و صحیح می‌دانیم ولی اهل تسنن مدعی هستند که حرام است و به ما نیز اعتراض می‌کنند و می‌گویند دلیل مشروعیت آن چیست؟

**پاسخ:** قرآن کریم و روایات فراوانی از طریق شیعه و خود اهل تسنن دلالت بر مشروعیت و جواز آن دارد:

از قرآن این آیه دربارهٔ مشروعیت متعه نازل شده است:

﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾<sup>۱</sup>  
 «زنانی را که متعه کرده‌اید مهرشان را به‌عنوان فريضه‌ای به آنها بدهید.»

در تفسیر ابن کثیر که از تفاسیر معروف و مورد قبول اهل تسنن است، ذیل تفسیر این آیه مبارکه است که: ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و سدی، این آیه را این گونه قرائت کرده‌اند: ﴿فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاْتَوْهِنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً﴾.

و در همین تفسیر است که مجاهد گفته است: این آیه در نکاح متعه، نازل شده است.<sup>۱</sup>

لازم به یادآوری است که او پس از نقل این عبارات روایتی از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله از نکاح موقت نهی کرد و همچنین روایت دیگری نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله در فتح مکه از نکاح موقت منع کرد.<sup>۲</sup>

از عبارات تفسیر ابن کثیر که از معتبرترین تفاسیر اهل تسنن است معلوم می‌شود که شأن نزول این آیه مبارکه، ازدواج موقت است و دلالت آن بر مشروعیت متعه قطعی است.

نیز در صحیح بخاری است که از ابن عباس از متعه سؤال کردند او گفت: متعه جایز است: «عن ابی حمزة قال: سمعت ابن عباس یُسأل عن متعة النساء فرخص».<sup>۳</sup>

و در همین کتاب دو روایت از جابر بن عبدالله و از سلمة

۱- المصباح المنیر فی تهذیب، تفسیر ابن کثیر، طبع دار السلام الرياض، ص ۲۸۵

۲- المصباح المنیر فی تهذیب، تفسیر ابن کثیر، طبع دار السلام الرياض، ذیل تفسیر آیه مزبور، ص ۲۸۶.

۳- صحیح بخاری، کتاب النکاح، باب النهی عن نکاح المتعة، ص ۹۱۵، ح ۵۱۱۶ و ۵۱۱۷ و ۵۱۱۸.

ابن الأکوع است که رسول الله ﷺ اجازه متعه داد «قالا: کنا فی جیش فاتانا رسول الله ﷺ فقال: انه قد اذن لکم ان تستمتعوا فاستمتعوا»؛<sup>۱</sup> «گفتند ما دو نفر در بین گروه رزمندگان بودیم رسول خدا ﷺ نزد ما آمدند و فرمودند: به شما اجازه متعه کردن داده شد پس متعه کنید.»

همچنین در صحیح مسلم چندین روایت است که: در عهد رسول الله ﷺ و در زمان حکومت ابوبکر و ابتدای حکومت عمر، ازدواج موقت انجام می‌شد و عمر از متعه حج و متعه نساء نهی کرد.

«جابر بن عبدالله یقول: کنا نستمتع بالقُبْضَةِ مِنَ التَّمْرِ وَ الدَّقِيقِ، الْأَيَّامَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ أَبِي بَكْرٍ حَتَّى نَهَى عَنْهُ عُمَرُ فِي شَأْنِ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ»؛<sup>۲</sup> «جابر بن عبدالله می‌گوید: ما متعه می‌کردیم با یک مشت خرما و آرد، روزها در عهد رسول الله ﷺ و ابی‌بکر تا اینکه عمر و بن‌حریث متعه‌ای کرد و عمر او را منع نمود.»

در روایت دیگر چنین آمده است:

«... عن ابن نضرة، قال: كنت عند جابر بن عبد الله فَأَتَاهُ آتٍ فَقَالَ: ابن عباس وابن الزبير اختلفا في المتعتين، فقال جابر: فَعَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ

۱- همان.

۲- صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب نکاح المتعة، ص ۵۹۹، ح ۱۴۰۵.

نهانا عنهما عمر فلم تعد لهما؛<sup>۱</sup> ابن نضره گفت: من نزد جابر بودم که کسی آمد و گفت: بین ابن عباس و ابن زبیر در رابطه با دو متعه (ازدواج موقت و حج تمتع) اختلاف شده، جابر گفت ما این دو عمل را در زمان رسول الله ﷺ انجام دادیم سپس عمر ما را از انجام آن نهی نمود و دیگر تکرار نکردیم.»

و در همین کتاب است که اباذر گفت: متعه نساء و متعه حج مخصوص ما است. (مخصوص ما است مجمل است، به شروح بخاری مراجعه شود).

«قال: لا تصلح المتعتان الا لنا خاصة، یعنی متعه النساء و متعه الحج».<sup>۲</sup>

همچنین در این کتاب از جابر بن عبدالله نقل کرده که:

«قال عمر... وَ ابْتَوَا نِكَاحَ هَذِهِ النِّسَاءِ فَلَنْ أُوتَى بِرَجُلٍ نَكَحَ امْرَأَةً إِلَى أَجَلٍ، أَلَّا رَجَمْتُهُ بِالْحِجَارَةِ».<sup>۳</sup>  
عمر گفت: از نكاح موقت اجتناب کنید، آورده نشود نزد من مردی که ازدواج موقت انجام داده باشد و الا او را سنگسار می‌کنم.

روایاتی هم نقل کرده که:

«عن علی بن ابیطالب، ان رسول الله ﷺ نهی عن

۱- همان.

۲- صحیح مسلم، کتاب الحج، باب جواز التمتع، ص ۵۳۲، ح ۱۲۲۴.

۳- صحیح مسلم، کتاب الحج، باب فی المتعة بالحج و العمرة، ص ۵۲۷، ح ۱۲۱۷.

متعة النساء يوم خيبر وعن اكل لحوم الحُمُر الاهلية»<sup>۱</sup>

علی بن ابیطالب رضی الله عنه فرمود: در فتح خیبر رسول الله صلی الله علیه و آله

از متعه و از گوشت حمار اهلی نهی فرمود.

روایاتی نیز نقل کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله در فتح مکه از

متعه نهی کرد.<sup>۲</sup>

از مجموع این روایات که در صحیح بخاری و مسلم با

سندهای مختلف نقل شده، معلوم می‌شود که اصل ازدواج

موقت مشروع بوده و مدتی هم انجام می‌گرفته است و بعد

اختلاف بوجود آمده است.

در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعة» (ج ۴، ص ۸۵)

آمده است که:

مشروعیت متعه در صدر اسلام به لحاظ ضرورت

بوده است، چون مسلمانان نمی‌توانسته‌اند تشکیل

زندگی و عائله بدهند و درگیر جنگ و مشکل اقتصادی

بوده‌اند و از سویی مهار کردن قوه شهویه با گرفتن

روزه مستلزم مشقت است و شرعاً پذیرفته نیست و

به این جهت ازدواج موقت تشریح شد ولی بعداً از

انجام آن نهی شد. و در عین حال اگر کسی با ازدواج

موقت با زنی عمل زناشویی انجام داد حد زنا بر او

جاری نمی‌شود چون شبههٔ جواز متعه وجود دارد و

ابن عباس قائل به جواز بوده، ولی تعزیر می‌شود.

۱- صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب نکاح المتعة، ص ۶۰۲، ح ۱۴۰۷ و ۱۴۰۶.

۲- همان

از این عبارت - که تلخیص شد - معلوم می‌شود همه مذاهب اهل تسنن مشروعیت نکاح موقت را فی الجمله قبول دارند، نیز از مجموع روایات و گفتار معلوم می‌شود که سبب تشریح نکاح موقت ضرورت بوده است.

حتی در بعضی از روایات آمده است که در برخی جنگها به رسول الله ﷺ گفتند: زنان ما همراه ما نیستند آیا ما خود را اخته کنیم؟ رسول الله ﷺ آنها را از این عمل نهی کرد و اذن در عقد موقت داد که با چیز کمی مثل لباس و ردایی زنی را متعه کنند.<sup>۱</sup> از سویی با وجود اختلاف در روایاتی که از آن نهی شده که برخی نهی را مستند به رسول الله ﷺ در فتح خبیر کرده و برخی نهی را در فتح مکه ذکر نموده و برخی نهی را مستند به عمر بن الخطاب دانسته‌اند، با وجود چنین اختلافی نمی‌توان از آیه شریفه رفع ید نمود و بطور کلی حکم به حرمت و عدم صحت آن نمود، خصوصاً از روایات و کلمات خود عامه استفاده می‌شود که تشریح نکاح موقت به جهت ضرورت بوده است.

و اگر روایتی که گفته است عمر از متعه نساء نهی کرد، درست باشد نمی‌توان گفت او حق تحریم داشته است، زیرا «حلال محمد حلال الی یوم القیامة و حرام محمد حرام الی یوم القیامة» و لابد نهی عمر، نهی حکومتی آن‌هم بخاطر اتفاقی که افتاده است بوده همانطور که در یکی از روایات صحیح مسلم آمده بود: نهی عمر از متعه بلحاظ پیش آمدی است که نسبت به عمرو بن حریث بوجود آمد. «نهی عنه عمر

۱ - صحیح مسلم، کتاب النکاح، باب نکاح المتعة، ح ۱۴۰۴.

فی شأن عمرو بن جریر<sup>۱</sup>.

نیز از روایتی که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود:

«نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عن متعة النساء یوم خیبر و عن

اکل لحوم الحُمُر الانسیّة» [وفی روایة] «الأهلیة»؛<sup>۲</sup>

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از متعه و لحوم حمر اهلی نهی فرمود.

و از وحدت سیاق و مکروه بودن «لحوم حُمُر» معلوم

می‌شود نهی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نهی کراهتی بوده نه تحریمی.

بهر حال علاوه بر آیه شریفه و روایات کثیره معتبره از

طریق اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایات اهل تسنن نیز دلالت بر

مشروعیت آن دارند. و وقتی اصل مشروعیت محرز شد تا دلیل

قاطع و مسلمی وجود نداشته باشد همان اصل اول حاکم است

و روایاتی که اهل تسنن برای منع از آن نقل کرده‌اند با توجه به

اختلافی که در آنها وجود دارد نمی‌تواند آیه شریفه و اصل

مشروعیت را زیر سؤال ببرد.

مضافاً بر اینکه روایات معارض و صریح بر خلاف

روایات ناهیه وجود دارد که یکی از آنها فرمایش امیر المؤمنین

علی علیه السلام است که:

«لولا أنّ عمر نهی عن المتعة ما زنی الا شقی»<sup>۳</sup>

اگر عمر از متعه جلوگیری نکرده بود جز افراد شقی،

کسی به زنا آلوده نمی‌شد.

۱- صحیح مسلم، کتاب النکاح، ص ۵۹۹، باب نکاح المتعة ذیل ح ۱۴۰۴.

۲- صحیح مسلم، کتاب النکاح، ص ۶۰۲، باب نکاح المتعة ذیل ح ۱۴۰۴.

۳- در المنثور، ج ۲، ص ۱۴۰، ذیل تفسیر آیه متعه، سورة نساء، آیه ۲۴.

نیز نقل شده که عمر بن الخطاب روی منبر گفت:

أيُّهَا النَّاسُ ثَلَاثٌ كُنَّ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَا  
أَنْهَى عَنْهُنَّ وَأَحْرَمُهُنَّ وَأَعَاقَبَ عَلَيْهِنَّ وَ هِيَ مَتْعَةُ  
النِّسَاءِ وَ مَتْعَةُ الْحَجِّ وَ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ.  
ای مردم سه چیز در زمان رسول الله ﷺ بود که من  
آنها را نهی و تحریم می‌کنم و انجام دهنده آنها را  
مجازات می‌کنم، و آنها «متعۀ زنان» و «متعۀ حج» و  
گفتن «حیّ علی خیر العمل» است.<sup>۱</sup>

۱- شرح تجرید قوشچی، مبحث امامت.

علامه مجلسی رحمته الله علیه در کتاب حق الیقین در ضمن طعن سوم از مطاعن  
عمر فرموده است: عامه و خاصه بطرق متعدده متواتره، روایت کرده اند که  
عمر بر منبر به آواز بلند می‌گفت: «متعّتان کانتا علی عهد رسول الله و انا  
احرمهما و اعاقب علیهما متعّة النساء و متعّة الحج». ترجمه: دو متعّه در  
زمان رسول الله بود من آنها را حرام می‌کنم و انجام دهنده آنها را مجازات و  
به کیفر می‌رسانم متعّه نساء (عقد موقت) و حج تمتع.

در جواهر الکلام - ج ۳۰ - ص ۱۳۹ آمده است که: مشهور بین فریقین  
است که عمر رضی الله عنه بالای منبر گفت: «ایها الناس متعّتان کانتا علی عهد رسول الله  
انا انھی عنھما و احرمھما و اعاقب علیھما: متعّة الحج و متعّة النساء» و فی  
لفظ آخر «ثلاث کن علی عهد رسول الله انا انھی عنھن و احرمھن و اعاقب  
علیھن و هی متعّة النساء و متعّة الحج و حیّ علی خیر العمل».

در وسائل الشیعه - ابواب اقسام الحج، باب ۳ روایاتی است حاکی از این  
که عمر از به جا آوردن حج تمتع منع می‌کرد و می‌گفت بجای آن حج افراد  
انجام دهید.

در این رابطه به الغدیر، ج ۳، ص ۳۲۹، و ج ۶، صفحات ۱۹۸ - ۲۴۰  
مراجعه شود.

→ مؤلف: معنای حج تمتع

حج تمتع این است که شخص، در یکی از سه ماه (شوال، ذی قعدة و ذی حجة) از یکی از میقاتها به نیت عمره تمتع احرام می‌بندد سپس وارد مکه می‌شود و پس از طواف و سعی، تقصیر کرده و از احرام خارج می‌شود یعنی چیزهایی که در حال احرام بر وی حرام بود حلال می‌گردد تا اینکه از مکه احرام دیگری برای حج می‌بندد و اعمال حج تمتع را انجام می‌دهد. علت اینکه این نوع حج را حج تمتع می‌گویند این است که در این نوع حج «متع» یعنی لذت بردن و استفاده کردن از محرّمات احرام تجویز شده است زیرا همان‌گونه که اشاره شد در فاصله دو احرام (احرام عمره و احرام حج) کارهایی که در حال احرام حرام است حلال می‌گردد و شخص می‌تواند از آنچه در حال احرام عمره، حرام بود - بعداً در حال احرام حج نیز حرام خواهد گردید - لذت ببرد و متمتع گردد.

این حکم با نص صریح قرآن مجید و با گفتار و روش پیامبر اسلام ﷺ ثابت گردیده است و قرآن در این باره می‌گوید: «فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشْرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلَهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» سوره بقره/۱۹۶.

هر کس پس از انجام دادن عمره به اعمال حج پردازد هر چه میسر شود قربانی کند و هر کس قربانی نیابد سه روز در ایام حج و هفت روز پس از مراجعت از سفر حج روزه بگیرد که این، ده روز تمام است، این عمل برای کسی است که خانواده‌اش مقیم مسجد الحرام نباشد، از خدا بترسید و بدانید که خداوند [در صورت مخالفت] به شدت کیفر می‌دهد.

تشریح حج تمتع و مبارزه با افکار جاهلیت

رسول اکرم ﷺ با تشریح حج تمتع قدم دیگری در مبارزه با روشهای دوران جاهلی برداشت و اعمال عمره را که قبل از اسلام انجام دادن آن در این سه ماه از بزرگترین گناهان شمرده می‌شد، جزء اعمالی قرار داد که

→ مسلمانان در این سه ماه انجام بدهند.

بخاری و مسلم از ابن عباس نقل می‌کنند که: مردم قبل از اسلام، انجام دادن عمره را در ماههای حج از «افجر فجور» بزرگترین گناهان در روی زمین می‌پنداشتند و می‌گفتند چون ماه صفر تمام شد انجام دادن اعمال عمره حلال می‌گردد.

ابن عباس اضافه می‌کند که رسول خدا ﷺ و اصحابش صبح چهارم ذی‌حجه در حالی که برای حج احرام پوشیده بودند وارد مکه شدند، رسول خدا دستور داد که این احرام را تبدیل به عمره کنند و از احرام خارج شوند ولی [پذیرفتن] این دستور برای اصحاب، سنگین بود لذا عرضه داشتند با خارج شدن از احرام کدام یک از محرّمات برای ما حلال می‌گردد؟ رسول خدا فرمود: همه محرّمات بر شما حلال است.

عن ابن عباس قال: كانوا يرون ان العمرة في اشهر الحج من افجر الفجور في الارض و يجعلون المحرم صفرأ و يقولون إذا برأ الدبر و عفا الاثر و انسلخ صفر حلت العمرة لمن اعتمر. قدم النبي ﷺ و اصحابه صبيحة رابعة مهلين بالحج فامرهم ان يجعلوها عمرة فتعاطم ذلك عندهم فقالوا يا رسول الله ائى الحل؟ قال: حلّ كلّهُ. (صحيح بخارى، كتاب الحج، ص ۲۵۴، باب التمتع و القران و الافراد، ح ۱۵۶۴ و صحيح مسلم كتاب الحج، ص ۵۳۹، باب جواز العمرة في اشهر الحج، ح ۱۲۴۰).

ولی این دستور چون بر خلاف روش آنان و بر عکس معمول بود پذیرفتن آن هم در مرحله اول برای یک عده از مسلمانان مشکل و سنگین بود و این دستور پیامبر با مخالفت آنان روبرو گردید.

خلاصه اینکه بعقیده عده‌ای از تازه مسلمانان، با سابقه ذهنی که از دوران جاهلی داشتند هر کس در ماههای حرام احرام بست و داخل مکه گردید حق نداشت یکی از محرّمات احرام را بجا بیاورد و مخصوصاً با زنان نزدیکی کند مگر اینکه اعمال حج را به پایان برساند و از احرام حج خارج گردد.

→ تحریم حج تمتع توسط خلیفه

بطوری که اشاره گردید بر خلاف تمایل عده‌ای از مسلمانان، حج تمتع طبق آیه قرآن و دستور خود پیامبر اکرم ﷺ عملی گردید و این حکم در دوران حکومت دو ساله ابوبکر نیز به همان صورت که رسول خدا دستور داده بود انجام می‌پذیرفت.

تا اینکه در دوران حکومت عمر از این نوع حج منع و جلوگیری بعمل آمد و مخالفین، به مجازات شدید تهدید گردیدند و در این مورد، احادیث فراوان در صحاح و سنن اهل تسنن نقل گردیده و در کتب تاریخ و رجال بصراحت آمده است که ما به نقل چند حدیث در این مورد که در صحیحین آمده است اکتفا می‌کنیم.

۱- عمران بن حصین می‌گوید: آیه متعه حج در قرآن نازل گردید و رسول خدا نیز این نوع حج را به ما دستور داد، سپس نه آیه‌ای که آیه متعه را نسخ‌کنند نازل گردید و نه رسول خدا از آن نهی نمود تا اینکه از دنیا رحلت نمود بعدها مردی به هوای نفس خود آنچه می‌خواست در این باره گفت. قال عمران بن حصین: نزلت آیه المتعة في كتاب الله (یعنی متعه الحج) و امرنا بها رسول الله ﷺ ثم لم تنزل آیه تنسخ آیه متعه الحج و لم ينه عنها رسول الله حتى مات قال رجل برأيه ماشاء. (صحیح مسلم، کتاب الحج، باب جواز التمتع، ص ۵۳۴، ح ۱۲۲۶ (طریق ۱۷۲). لازم به یاد آوری که صحیح بخاری در کتاب التفسیر، سوره البقرة، باب ۳۳، ص ۷۶۷، ذیل آیه مربوط به حج تمتع این روایت را با مختصر تفاوتی آورده است.

۲- در صحیح مسلم از ابی نضره چنین آمده است که: من نزد جابر بن عبد الله بودم مردی وارد گردید و گفت: اینک ابن عباس و ابن زبیر درباره متعتین (متعه حج و متعه نکاح) باهم اختلاف و بگو و مگو دارند، جابر در پاسخ وی گفت: آری ما در دوران پیامبر هر دو متعه را انجام دادیم ولی بعدها که عمر از آنها نهی کرد ما دیگر انجام ندادیم. (اصل این روایت و محل نقل آن در متن آمده است).

→ ۳- در حدیث دیگری مسلم با اسناد از مطرف چنین آورده است: عمران بن حصین در روزهایی که بیمار بود و با همان بیماری از دنیا رفت مرا نزد خود خواست و گفت: اینک مرگ من مسلم و قطعی گردیده است، چند موضوع را به تو می‌گویم شاید بعد از من برای تو مفید باشد ولی اگر زنده ماندم اینها را مکتوم و مخفی بدار و اگر با این بیماری از دنیا رفتم و خواستی به مردم بگویی مانعی ندارد و بدان که پیامبر ﷺ حج و عمره را در یکسال جمع نمود و نه آیه‌ای در جلوگیری از آن نازل شد و نه خود پیامبر ﷺ از آن نهی کرد ولی مردی درباره آن آنچه می‌خواست از پیش خود گفت. (عن مطرف قال بعث الی عمران بن حصین فی مرضه الذی توفی فیہ فقال انی کنت محدثک باحدیث لعل الله ان ینفعک بها بعدی فان عشت فاکنتم عنی و ان مت فحدث بها ان شئت انه قد سلم علی و اعلم ان نبی الله ﷺ قد جمع بین حج و عمره ثم لم ینزل فیها کتاب الله و لم ینه عنها نبی الله ﷺ قال رجل فیها برأیه ماشاء.) صحیح مسلم، کتاب الحج، باب جواز التمتع، ص ۵۳۳، ح ۱۲۲۶، (طریق ۱۶۸).

همچنین مسلم از ابو موسی نقل کرده که او به متعه حج فتوا می‌داد، مردی بدو گفت در بعضی از این فتواها عجله نکن مگر نمی‌دانی که بعدها امیرالمؤمنین (عمر) در اعمال حج چه تغییراتی داده است تا اینکه خود ابو موسی با عمر ملاقات و جریان را از وی سؤال کرد عمر در پاسخ چنین گفت:

«آری می‌دانم که رسول خدا و اصحابش حج تمتع را انجام داده‌اند ولی برای من خوشایند نیست که مسلمانان در زیر [درخت] اراک با همسران خویش هم بستر شوند و در حالی که آب غسل از سر و صورت آنان می‌ریزد بسوی اعمال حج حرکت کنند. (عن ابی ابراهیم بن ابی موسی عن ابی موسی انه کان یفتی بالتمتع فقال له رجل رویدک ببعض فتیاک فانک لاتدری ما احدث امیرالمؤمنین فی النسک بعد، حتی لقیه بعد، فسأله فقال عمر: قد علمت ان النبی ﷺ قد فعله و اصحابه و لکن کرهت ان یظلوا

→ معر سین بهن فی الاراک ثم یروحون فی الحج تقطر رؤوسهم) صحیح مسلم، کتاب الحج، باب فی نسخ التحلل، ص ۵۳۲، ح ۱۲۲۲.  
مؤلف: ولی پاسخ این اظهار نظرها و اعمال سلیقه‌ها را خداوند سبحانه داده است.

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا﴾ سورة احزاب / ۳۶.

ترجمه: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و فرستاده‌اش به کاری فرمان دهند برای آنان در کارشان اختیاری باشد و هرکس خدا و فرستاده‌اش را نافرمانی کند قطعاً دچار گمراهی آشکاری گردیده است.»

### حج تمتع در دوران عثمان

بخاری و مسلم از مروان بن حکم چنین نقل می‌کنند که عثمان بن عفان را دیدیم از حج تمتع نهی و جلوگیری می‌نمود ولی چون علی بن ابیطالب علیه السلام نهی او را دید برای عمره و حج احرام بست و گفت: من هیچگاه قانون خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را بجهت گفتار یک نفر ترک نخواهم نمود.

«عن مروان بن الحكم قال شهدت عثمان و علياً و عثمان ينهى عن المتعة و ان يجمع بينهما فلما رأى علي، اهل بهما لييك بعمره و حجة قال ما كنت لادع سنة النبي لقول احد». (صحیح بخاری، باب التمتع و القران و الافراد، ص ۲۵۴، ح ۱۵۶۳).

باز در صحیحین اختلاف عثمان و امیر المؤمنین علی علیه السلام را، از سعید بن مسیب بدین صورت نقل کرده است که: علی بن ابیطالب و عثمان در عسفان بهم دیگر رسیدند که عثمان از متعه یا عمره جلوگیری می‌کرد علی بن ابیطالب به وی گفت: عثمان، تو جز این هدفی نداری که از امر و فرمان رسول خدا جلوگیری کنی.

عثمان گفت: ما را به حال خودمان واگذار، امیر المؤمنین فرمود نمی‌توانم

→ تو را بحال خودت و ابگذارم. [راوی گوید:] ولی چون علی رضی الله عنه وضع را این چنین مشاهده نمود خودش به اعمال عمره و حج احرام بست. عن سعید بن مسیب قال: اختلف علی و عثمان بعسفان فی المتعة فکان عثمان ینهی عن المتعة او العمرة فقال علی: ما ترید الی امر فعله رسول الله تنهی عنه؟ فقال عثمان: دعنا منک فقال: انی لا استطیع ان ادعک فلما ان رای علی ذلك اهل بهما جميعاً. صحیح بخاری، باب التمتع والقران والافراد ص ۲۵۵، ح ۱۵۶۹ و صحیح مسلم، باب جواز التمتع، ص ۵۳۲، ح ۱۲۲۳ (طریق ۱۵۹).

مسلم مطلب بالا را از عبد الله بن شقیق نیز نقل نموده است و در آن روایت این جمله نیز وجود دارد که: «فقال عثمان لعلی کلمة» یعنی عثمان در این باره سخن تندی به علی رضی الله عنه گفت.

#### حج تمتع در دوران معاویه

بررسی احادیث نشان می دهد که در دوران معاویه نیز کشمکش و اختلاف در موضوع حج تمتع ادامه داشته و معاویه مصمم بود که در این مورد روش خلیفه دوم و سوم حفظ شود ولی عده ای از مسلمانان با روش آنان مخالفت نموده و زیر بار فرمان معاویه نرفته اند.

در صحیح مسلم است که: سعد می گفت: ما حج تمتع را هنگامی انجام دادیم که معاویه هنوز به خدای عرش کفر می ورزید. «قال غنیم: سنلت سعد بن ابی وقاص عن المتعة، قال: فعلناها و هذا کافر بالعرش یعنی معاویه». (صحیح مسلم، کتاب الحج باب جواز التمتع ص ۵۳۳، ح ۱۲۲۵). مؤلف: از این روایت و روایت مشابه که در صحیح مسلم و غیر آن، نقل شده، معلوم می گردد که اختلاف در مسأله حج تمتع در دوران معاویه نیز وجود داشته است.

#### سرانجام، دستور خلیفه دوم به فراموشی سپرده شد

کوشش امیر المؤمنین علی رضی الله عنه و سعی و تلاش عده ای از مسلمانان موجب شد که سرانجام حج تمتع همانند زمان رسول الله انجام شود و

## اکنون نتیجه بحث:

## اسلام دین کامل است

همهٔ مسلمانان معتقد هستند و پذیرفته‌اند که دین مقدس اسلام کامل و جاودانی است و کمال آن به این است که پاسخگوی تمام نیازهای بشر می‌باشد، از سویی همه می‌دانند که احکام شرع، اوامر و نواهی دین اسلام تابع مصالح و مفاسد است، یعنی هرامری بخاطر مصلحتی است که در آن و در متعلق آن وجود دارد و هر نهی بمنظور جلوگیری از مفسده‌ای است، که در متعلق آن وجود دارد، با توجه به این مطلب، می‌گوییم: در برخی موارد عقد موقت بخاطر جلوگیری از گناه و بمنظور سهولت امر بر مسلمانان است، مثلاً چنانچه دو مرد که زن هر یک از آنها به مرد دیگر نامحرم است و می‌خواهند در یک منزل زندگی کنند یا با هم مسافرت کنند که قهراً چشم هر یک از آن مردها به زن مرد دیگری می‌افتد و مرتکب گناه می‌شوند، بمنظور جلوگیری از وقوع در معصیت قهری چنانچه

---

→ تدریجاً نهی خلیفهٔ دوم در بوتهٔ فراموشی قرار گیرد و بالآخره فقهای اهل سنن نیز بر خلاف فتوای عمر فتوا صادر کردند.

شافعی‌ها گفته‌اند: شخص، مخیر است حج افراد یا تمتع با قرآن انجام دهد و افضل افراد است، پس از آن تمتع افضل است. (الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، کتاب الحج، «مبحث القران والتمتع والإفراد»).

مالکی‌ها گفته‌اند: افضل افراد است و پس از آن قرآن. (همان، ص ۶۹۰).

حنبلی‌ها گفته‌اند: افضل تمتع است پس از آن افراد. (همان، ص ۶۹۲).

حنفی‌ها گفته‌اند: قرآن افضل است، پس از آن تمتع (همان، ص ۶۹۳).

الفقه علی المذاهب الخمسة، ص ۲۰۶ نیز متعرض شده است.

هر یک دختر بچه‌ای داشته باشد می‌تواند او را به عقد موقت در آورند تا مادر او که مادر زن می‌شود محرم شود - به شرحی که در رساله توضیح المسائل بیان شده - و دیگر در مضیقه و یا گرفتار گناه نشوند.

در برخی موارد عقد موقت بخاطر جلوگیری از زنا، و گناهان دیگر و یا حتی بیماری است، مثلاً جوانی که تنها در کشوری رفته یا محصل است و قدرت ازدواج دائم ندارد و غریزه جنسی او را آرام نمی‌گذارد، و امر دایر است زنا کند یا استمنا یا از طریق دیگر غریزه را ارضاء نماید و بدین طریق آتش شهوت را فرو نشاند یا در چنین حالی اگر بتواند با عقد موقت جلوی چنین گناهانی بزرگ را بگیرد، عقل در چنین مواردی چه حکم می‌کند؟ آیا اگر شرع مقدس همه راه‌ها را بر روی این جوان و این مسلمان مسدود کند چنین شرع و دینی کامل است؟ آیا اگر دین اسلام تشریح متعه نکند دین ناقص نیست؟ و اگر در موارد ضرورت، دین اسلام عقد متعه نداشت ناقص نبود؟

آیا ضرورتی که زمان رسول الله ﷺ وجود داشت و مجوز اذن در نکاح موقت شد در زمانهای بعد و خصوصاً در زمان حاضر با وضع موجود زنان، ضرورت پیش نمی‌آید؟

نیز در برخی موارد ازدواج موقت آرام بخش و نوید دهنده حیات است. مثلاً چنانچه زنی بهر جهت از ازدواج دائم محروم شده و کسی حاضر نیست او را به عقد دائم خود در آورد، زن هم مأیوس شده ولی آرزوی شوهرداری و لو

موقت و آرزوی بچه داشتن و لو از شوهر موقت دارد و علاوه بر مسائل شهوی و جنسی حاضر است هر چند مدتی کوتاه به عقد مردی در آید شاید دارای فرزندی حلال زاده شود، آیا اگر شارع مقدس اجازه عقد موقت را هم به او ندهد و همه درها را بر روی او ببندد، روح و روان این زن چه می‌کشد؟ آیا چنین دینی کامل است؟ آیا منع آن زن از ازدواج موقت سرکوب کردن تمام آرزوها و غریزه‌های طبیعی او نیست؟ آیا در این فرض «الیوم اکملت لکم دینکم» معنا دارد؟

اگر گفته شود، چطور شارع اجازه دهد مردی، زنی را به مدت کوتاهی عقد کند و پس از گذشت مدت تعیین شده، زن را رها کند و برود؟

می‌گوییم این حرف استبعاد است و عیناً در عقد دائم هم ممکن است جریان پیدا کند. مانند اینکه زن و مردی بر عقد دائم توافق کنند و نیت آنها این باشد که پس از مدتی کوتاه با طلاق از یکدیگر جدا شوند، یا مرد از اول نیتش این باشد که او را پس از مدتی کوتاه طلاق دهد، آیا کسی گفته است چنین ازدواجی که در حقیقت موقت ولی در ظاهر دائم است، باطل است؟ آیا کسی گفته است چنین ازدواجی جایز نیست؟ هرگز.

### مناظره

اینجانب در مدینه منوره کراراً با پرسش از مسأله متعه مواجه بوده‌ام. یک نفر از آنها گفت: چگونه اسلام اجازه بدهد مردی زنی را به مدت کوتاهی متعه کند و او را رها کند و برود؟

گفتم: آیا اسلام اجازه داده است مردی زنی را به عقد دائم خود در آورد و نیت مرد و زن این باشد که پس از مدتی کوتاه او را طلاق دهد و از هم جدا شوند؟ فکری کرد و گفت: بلی شرعاً اشکالی ندارد و صحیح است.

گفتم: آیا این ازدواج دائم با این نیت، واقعاً همان موقت نیست جز اینکه اگر متعه بود در پایان مدت، خود بخود از هم جدا می شدند اما اگر عقد دائم باشد در پایان مدتی که نیت کرده و تصمیم بر جدا شدن می گیرند باید با طلاق - صیغه طلاق و با شرایط خاصی - از هم جدا شوند.

گفت: بلی نتیجه یکی است اما اگر متعه کرد و بچه پیدا کردند، آن بچه تکلیفش چیست؟

گفتم: فرقی بین بچه‌ای که از متعه پیدا می شود با بچه‌ای که از عقد دائم پیدا می شود نیست و پدر باید تمام نیازهای بچه را تأمین کند و از حیث مسکن، لباس، نفقات، توارث و جمیع احکام، با طفلی که از زن دائم پیدا می کنند، مساوی هستند.

بعلاوه می توانند در عقد متعه بطوری رفتار کنند که موجب حمل زن و بچه دار شدن نشوند، می توانند شرط عدم دخول یا انزال منی کنند.

گفت: شما حاضر هستی خواهرت را به عقد موقت مردی در آوری؟

گفتم: اولاً اختیار او با من نیست و اگر برای او ضرورت پیش آمد و حاضر شد من حق منع کردن او را ندارم، شرع اسلام هم او را منع نکرده و خود مختار است.

ثانیاً بر فرض اینکه من مایل نباشم و حتی بدم بیاید، این دلیل عدم جواز و عدم صحت عقد موقت نمی‌شود، زیرا انسان طبعاً از امور موقتی مانند اجاره نشینی ناراحت است، از ماشین اجاره‌ای، مغازه اجاره‌ای بی‌زار است اما اگر ناچار شد چه بسا یک اطاق یا منزل یا مغازه اجاره می‌کند تا خود صاحب منزل ملکی و دائمی شود و این ناراحتی در نظایر این امور، امری است طبیعی.

بعد رو کردم به اطرافم، مردی سالمند و سیاه چهره و کریه المنظر را دیدم، به او گفتم: شما حاضر هستی خواهرت را به عقد دائم این مرد در آوری؟ در حالی که قرآن و سنت رسول الله ﷺ بر عقد و ازدواج دائم تأکید کرده و مهر او را من تقبل می‌کنم. سمت دیگرم جوانی بنگلادشی و سیاه و کثیف و بدقیافه بود، گفتم: حضری خواهرت را بعقد دائم این جوان در آوری؟ این جوان مسلمان و غریب و بی‌زن است و اسلام تأکید بر ازدواج دارد.

در اینجا چهره‌اش را در هم کشید و نگاهی به آنها کرد و گفت: خیر نه من حاضر نه خواهرم، نه فامیلم. گفتم: چرا؟ مگر این خلاف شرع است؟

گفت: خیر، ولی طبع ما چنین ازدواجی را نمی‌پذیرد. گفتم: خوب طبع ما هم ازدواج موقت را نمی‌پذیرد، اما این دلیل عدم جواز آن نمی‌شود.

حرف شیعه این است که ازدواج موقت در موارد ضرورت و به منظور جلوگیری از مفاسد و گناه اشکال شرعی

ندارد و چنانچه کسی ناچار شد و بهر جهت چه زن، چه مرد، به آن اقدام نمود خلاف شرع مرتکب نشده و تعزیر و عقاب ندارد و صرفاً جنبه پیشگیری دارد.

او ضمن تشکر گفت: من در این مسأله به کتابهایمان مراجعه و بیشتر فکر می‌کنم و خدا حافظی کردیم. و الحمد لله.<sup>۱</sup>

### ۱- بیان مرحوم آیه الله العظمی خوئی

در اینجا مناسب است عبارت معظم له را که در رابطه با مسأله مورد بحث است بیاورم و آن بقرار ذیل است:

تحریف:

#### حدیث المتعة فی صحیح البخاری

روی هذا الحدیث

«کنا نغزو مع رسول الله ﷺ و لیس معنا نساء، فقلنا: ألا نستخصی فنهانا عن ذلك، ثم رخص لنا أن نكح المرأة بالثوب إلى أجل. ثم قرأ عبدالله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾»

رواها عن البخاري جماعة من المحدثين، و المفسرين، و الفقهاء بهذا النص، و لكن الموجود في صحیح البخاری المتداول، الجزء ۶، الصفحة ۵۳، يخالف ما ذكره هؤلاء من وجهين:

۱. حذف كلمة: «ابن مسعود» من سند الحدیث - و قد ذكره معظمهم - لأنه كان يقول بجواز المتعة، حتى لا تكون قرينة على ان المراد بهذه الرواية هو جواز نكاح المتعة و ترخيصه.

۲. حذف كلمة: «إلى أجل» من آخر الرواية، لأنها صريحة في ترخيص نكاح المتعة، كما فهمها الشراح و فسروها، لأن الترخيص في النكاح - في هذا المورد - لا بد و أن يكون ترخيصاً لنكاح المتعة، دون النكاح الدائم، خاصة و إن المقصود من: «ليس معنا نساء» أي نساؤنا و زوجاتنا، لا مطلق النساء، و إلا لم يكن معنى للتخصيص في النكاح في تلك الحالة، و يؤيد

→ ذلك ماورد في بعض المصادر، «ليس لنا نساء».

و لدلالة هذه الرواية على نكاح المتعة ادعى غير واحد من الفقهاء نسخ هذا الحكم الثابت في هذه الرواية بتحريم نكاح المتعة بعد ذلك بروايات أخرى تفيد تحريمها.

و مع ان ذلك لا يتم لهم لأسباب مَرَّت عليك - عند مناقشة تلك الروايات في آية المتعة - فان يد التحريف تناولت هذه الرواية فغيرتها عما كانت عليه من الصحة. ألا قاتل الله التحريف، وأهواء المحرفين!

و من المحدثين، و المفسرين، و الفقهاء الذين رووا الحديث المذكور عن البخارى على وجه الصحة هم:

(أ) البيهقي: في سننه، الجزء ٧، الصفحة ٢٠٠، طبعة حيدرآباد.

(ب) السيوطي: في تفسيره، الجزء ٢، الصفحة ٢٠٧، الميمنية بمصر.

(ج) الزيلعي: في نصب الراية، الجزء ٣، الصفحة ١٨٠، طبعة دارالتأليف

بمصر.

(د) ابن تيمية: في المنتقى، الجزء ٢، الصفحة ٥١٧، طبعة

الحجازي بمصر.

(هـ) ابن القيم: في زاد المعاد، الجزء ٤، الصفحة ٨، طبعة محمد علي

صبيح بمصر.

(و) القنوجي: في الروضة الندية، الجزء ٢، الصفحة ١٦، طبعة المنيرية

بمصر.

(ز) محمد بن سليمان: في جمع الفوائد، الجزء ١، الصفحة ٥٨٩، طبعة

دار التأليف بمصر.

ولهذه الرواية مصادر أخرى وهي:

(ح) مسند أحمد: الجزء ١، الصفحة ٤٢٠، طبعة مصر ١٣١٣.

(ط) تفسير القرطبي: الجزء ٥، الصفحة ١٣٠، طبعة مصر ١٣٥٦.

(ي) تفسير ابن كثير: الجزء ٢، الصفحة ٨٧، طبعة مصر على الباني.

(ك) أحكام القرآن: الجزء ٢، الصفحة ١٨٤، طبعة مصر ١٣٤٧.

**پرسش ۳۵:** چرا ما «شیعیان» با روی خوش و با حسن خلق و کمال مهربانی با آنان برخورد می‌کنیم ولی آنها نوعاً با دید عناد و دشمنی و لجاج با ما برخورد می‌کنند و حتی برخی از آنان نسبت شرک و تهمت قبر پرستی بما می‌زنند، منشأ و علت این گونه برخوردها چیست؟

**پاسخ:** مکتب تشیع در راستای پیروی از قرآن کریم و به تبعیت از سنت و اهل بیت رسول الله ﷺ روشی جز مهر و محبت و خوش خلقی نسبت به همه مسلمانان، نمی‌پذیرد و نمی‌پسندد و در واقع مقتضای مکتب و نشان شیعه بودن شخص، خوش رفتاری و خوش زبانی با دیگران است، به طوری که فقها و مراجع تقلید فرموده‌اند: شایسته است شیعیان در نماز جماعت اهل تسنن شرکت کنند و با حضور خود تألیف قلوب نمایند و از آنچه موجب تفرقه و بدبینی است پرهیز کنند. ولی از بین اهل تسنن، عده‌ای با دید دیگری به شیعه و خصوصاً به ایرانیها نگاه می‌کنند و مبلغین آنها در بین مردم وانمود کرده‌اند که شیعیان، اعمال شرک آمیز انجام می‌دهند و حتی در مدارس و در رسانه‌های گروهی و در خطبه‌های نمازهای جمعه<sup>۱</sup> علیه شیعه برنامه دارند و شیعیان را متهم می‌کنند که بدعت‌گذار و مشرکند و همین تبلیغات و تهمت‌ها موجب بدبینی

→ (ل) الاعتبار للحازمی: الجزء ۱، الصفحة ۱۷۶، طبعه حیدرآباد.

و هناك مصادر أخرى كصحيح أبي حاتم البستي و غير ذلك من أمهات المصادر. (البيان في تفسير القرآن للامام الخوئي، ص ۵۴۶).

۱- مانند آنچه در حضور آقای هاشمی رفسنجانی انجام دادند.

آنها نسبت به شیعه شده است.

البته گاهی اعمال عوامانه‌ای از ایرانیها می‌بینند و آنها را دلیل و مدرک تهمتهای خود قرار می‌دهند که ما باید مراقب باشیم و بهانه دست آنها ندهیم و سبب وهن مذهب و بدنامی شیعه نشویم، از ریختن نامه در بقیع یا ریسمان و پارچه بستن به پنجره‌های بقیع یا شمع روشن کردن و خاک از بقیع برداشتن و یا پشت دیوار بقیع نماز خواندن و مانند این امور، پرهیز کنیم. در گذشته شبها که حضور در پشت بقیع آزاد بود متأسفانه برخی از عوام پشت بقیع شمع روشن می‌کردند که دیوار سیاه می‌شد، پارچه و ریسمان و قفلهای متعدد به پنجره‌ها می‌بستند نامه‌های مختلف با عباراتی، خطاب به ائمه بقیع علیهم‌السلام، به فاطمه زهرا علیها‌السلام، به امام زمان علیه‌السلام داخل بقیع می‌ریختند.

صبح که مأمورین می‌آمدند و آن وضع را می‌دیدند، آن قفلها و ریسمانها و نامه‌ها را مشاهده می‌کردند، شروع به بدگویی و توهین به شیعیان می‌کردند و انواع فحش و سب و لعن و نسبتهای ناروا به شیعه و به ایرانی نثار می‌کردند.

یکی از آنها ریسمانها و کهنه‌ها را با چاقو می‌برید و با غیظ و غضب رو به اینجانب گفت: شما می‌گویید ما مسلمان و جعفری هستیم، اگر مسلمان و شیعه جعفر بن محمد علیه‌السلام هستید، این کارها چیست که انجام می‌دهید؟ این قفلها و این نامه‌ها چیست؟ چرا حاجات خود را از خدا نمی‌طلبید؟ چرا بجای دعا و خواندن قرآن به این کارها رو می‌آورید؟

به او گفتم: آیا دیده‌ای یک اهل علم، یا خردمند چنین

اعمالی انجام داده باشد یا در کتابی دستور این قبیل اعمال را در اینجا داده باشند؟

گفت: نمی دانم ولی هر چه هست کار شما است و غیر ایرانیها اینجا نیستند و چنین کارهایی نمی کنند و نامه ها هم به فارسی نوشته شده است.

گفتم: این کارها از جانب افراد نادان و بی سواد سر می زند و روحانیون مرتب تذکر می دهند ولی آنها گوش نمی دهند، بعد گفتم: این اعمال را نباید انجام دهند ولی در عین حال مجوز تهمت و ناسزا گویی به آنها نمی شود، اینها شرک و کفر نیست، در نهایت اشتباه است و از روی جهالت انجام داده اند. این را گفتم و رفتم و او همچنان بدگویی می کرد. خداوند همه ما را بوظائف دینی و اخلاقی آگاه فرماید و از آنچه موجب توهین به شیعه و مذهب حقّه جعفری می شود برکنار دارد. امام صادق علیه السلام فرمود:

«معاشر الشيعة كونوا لنا زيناً و لا تكونوا علينا شيناً، قولوا للناس حسنا واحفظوا السننكم وكفوها عن الفضول وقبح القول».

آبروی ما باشید و ما را زشت و بد جلوه ندهید و نسبت به مردم خوش زبان باشید و زبانت را حفظ کنید و از حرفهای بی فایده و زشت خودداری کنید<sup>۱</sup>.

در هر حال، حرف آن گروه خاص به شیعیان و سایر

۱- سفینه البحار، باب الشین بعده الباء: الشيعة او صافهم.

مسلمانان این است که می‌گویند: هر عمل دینی که رسول الله ﷺ یا صحابه آن حضرت انجام داده‌اند، مشروع و جایز است و آنچه نبوده و انجام نداده‌اند و بعد از آنها رایج شده است بدعت و حرام و موجب شرک و خروج از دین است، چون اگر در این کارها که بعداً رایج شده، خیر و مصلحت بود، رسول الله ﷺ و صحابه در انجام آن بر ما پیشی می‌گرفتند و از اینکه آنها انجام نداده‌اند معلوم می‌شود خیر و مصلحت در انجام آنها وجود ندارد.

روایتی نیز نقل کرده‌اند که رسول الله ﷺ مسلمانان را از انجام کارهایی که سابقه ندارد بر حذر داشته و فرموده است:

«إياكم و محدثات الأمور فإن كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة».

از اموری که تازگی دارد پرهیز کنید بدرستی که هر امر تازه (که در دین سابقه نداشته) بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی است.<sup>۱</sup>

بر این اساس مدعی هستند که بعضی اعمال چون در عهد رسول الله ﷺ و در زمان صحابه انجام نشده و سابقه ندارد، بدعت و حرام است و برخی از آنها شرک اکبر و مرتکب آن کافر است، و حتی اینکه ابن تیمیه گفته است: هر کس برخی از این کارها را انجام دهد توبه داده

۱- نقل از کتاب، فتاوی مهمه لعموم الامة، تألیف عبدالله بن باز، شماره ۱۱، ص ۳۲ و تحفة الاخوان او، ص ۸

اعمالی که به نظر برخی از آنها حرام است □ ۱۹۳

می شود و اگر توبه نکرد کشته می شود.<sup>۱</sup> (یعنی باید او را کشت و خونس هدر است) و آن اعمال که به نظر آن گروه بدعت و موجب شرک و کفر است، بقرار ذیل می باشد.

اعمالی که به نظر عده‌ای از آنان بدعت و حرام است

۱. سفر کردن به قصد زیارت قبر رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام و کلیه اماکن مقدسه و مساجد، جز مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد الأقصى.

۲. گنبد و بارگاه و گلدسته و هرگونه بنایی روی قبر ساختن. - قبر هر کس که باشد. -

۳. چیز روی قبر نوشتن.

۴. روی قبر یا کنار آن قرآن خواندن.

۵. ضریح و منبر رسول الله ﷺ و ضریح و سایر آثار متعلق به ائمه علیهم السلام و اعتاب مقدسه آنان را بوسیدن و دست کشیدن و صورت بر آنها نهادن.

۶. بوسیدن و دست کشیدن به ارکان کعبه و صورت نهادن

---

۱- ابن تیمیة در رسالۃ زیارت القبور و الاستنجاد بالمقبور، ص ۱۹ گفته است: «و اما من یأتی الی قبر نبیّ او صالح... و یسأله ویستنجده فهذه علی ثلاثة درجات، احدها ان یسأله حاجته مثل ان یسأله ان یزیل مرضه او مرض دوابه او یقضی دینه او ینتقم من عدوه او یعافی نفسه و اهله و نحو ذلك ممّا لا یقدر علیه الا الله عز و جل، فهذا شرک صریح یجب ان یستتاب صاحبه فان تاب و إلا قتل»

و در صفحه ۵۹ گفته است: هر کس به غیر خدا استغاثه کند و از غیر خدا مدد بجوید کافر است و توبه داده می شود و اگر توبه نکرد کشته می شود.

به دیوار کعبه و مقام ابراهیم علیه السلام و هر جمادی از جمادات، جز حجر الأسود.

۷. توسل به انبیاء و اولیای خدا و آنان را بین خود و خدا واسطه قرار دادن و دعای توسل خواندن و یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و یا علی علیه السلام و یا حسن علیه السلام و یا حسین علیه السلام و مانند اینها گفتن.

۸. نذر کردن برای مشاهده مشرفه و برای تعمیر و روشنایی آنها، شمع روشن کردن و نذر گوسفند و قربانی برای زوار و مانند اینها. - که مدعی هستند این قبیل نذرها برای غیر خدا است و بدعت و حرام است. -

۹. کار خیر انجام دادن و ثوابش را به دیگری که زنده است هدیه کردن.

۱۰. از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سایر انبیاء و اولیای خدا طلب شفاعت نمودن.

۱۱. در حالی که زائر رو به قبر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یا سایر قبور ایستاده است، دست به دعا بلند کردن. - می‌گویند: باید رو به قبله دعا کرد و رو به قبله دست به دعا بلند کرد. -

۱۲. روی قبر و کنار آن نماز خواندن و دعا کردن. - قبر هر کس که باشد. -

۱۳. به غیر خدا استغاثه نمودن.

۱۴. برای غیر خدا خم شدن.

۱۵. دور قبر گردیدن. (طواف قبور)

۱۶. جلوی کسی بلند شدن.

۱۷. در موالید و اعیاد مذهبی جشن گرفتن.

۱۸. مجلس عزاداری تشکیل دادن.

۱۹. برای کسی که فوت کرده مجلس ختم و فاتحه گرفتن

و اطعام کردن.

۲۰. به غیر خدا قسم یاد کردن.

۲۱. هم خوانی و هم آهنگ چیز خواندن، اعم از قرآن یا

دعا و شعر و حتی صلوات دسته جمعی فرستادن.

۲۲. «اللهم بحرمة فلان عندک» گفتن.

و غیر اینها از کارهایی که به اسم دین و به عنوان عبادت

انجام می شود و حال اینکه در صدر اسلام چنین اعمالی نبوده

و انجام نداده اند و همه اینها را بدعت و شرک دانسته و

می گویند هر کس یکی از اینها را انجام دهد از دین خارج

است.<sup>۱</sup>

آری آنها طبق این طرز تفکر مدعی هستند که اعمال نام

برده بدعت و موجب شرک است و انجام آنها حرام می باشد و

می دانند و می بینند که برخی از این امور در کتابهای شیعیان

موجود است و نیز توسلات و دعاهای دسته جمعی و نذورات

و زیارت رفتن شیعیان را می بینند و برای آنها از همه ناگوارتر

شهرت زیارت عاشورا است که مشتمل بر لعن است و توسط

شیعه تکثیر و خوانده می شود، همچنین شدت علاقه شیعه را به

ائمه بقیع و ام البنین مادر ابوالفضل العباس علیه السلام را مشاهده

---

۱- درباره بدعت بودن امور نام برده به رساله «زیارت القبور والاستنجاد

بالمقبور» ابن تیمیه، و به کتاب «تحفة الاخوان» بن باز، و «فتاوی مهمه» بن

باز و «صلاة المؤمن» القحطانی، ص ۱۳۶، مراجعه شود.

می‌کنند و این جهات همه دست بهم داده و سبب تندی و خشونت آنها نسبت به شیعه می‌باشد.

### به این روایت از صحیح بخاری توجه کنید

سعد بن عبادۀ بیمار شد، رسول الله ﷺ با عبدالرحمن بن عوف و سعد وقاص و ابن مسعود به عیادت او رفتند، اهل بیت سعد بن عبادۀ دور او جمع و او را احاطه کرده بودند رسول الله ﷺ احوال او را پرسید و شروع کرد به گریه کردن، همراهان حضرت نیز با دیدن گریه رسول الله ﷺ شروع به گریه کردند، سپس رسول الله ﷺ فرمود: خداوند به گریه و اشک چشم و حزن قلب، کسی را عذاب نمی‌کند، بلکه بواسطه زبان که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند، عذاب می‌کند یا ترحم می‌کند، [سپس در ادامه روایت نقل کرده‌اند که] بدرستی که میت به سبب اینکه اهلش بر او گریه می‌کند، عذاب می‌شود. و عمر بن الخطاب این گونه بود که در گریه بر مرده با عصا کتک می‌زد و سنگ پرتاب می‌کرد و خاک می‌پاشید. شاید برخی برخوردهای آنان نیز از اینگونه روش‌ها الهام گرفته باشد.

«و كان عمر رضي الله عنه يضرب فيه بالعصاء و يرمي بالحجارة و يحثي بالثراب»<sup>۱</sup>.

۱ - صحیح بخاری، کتاب الجنائز باب البكاء عند المریض، ص ۲۰۹، ح ۱۳۰۴ و صحیح مسلم، کتاب الجنائز «باب البكاء علی الميت» ص ۳۹۴، ح ۹۲۴.

### بنیان گزار گروه تندرو

به طور خلاصه اول کسی که با زیارت اولیاء و بنای مزارها مخالفت کرد ابن تیمیه حرانی (م ۷۲۸ق) است که پدرش حنبلی مذهب بوده و پس از او شاگردش ابن قیم جوزیه (م ۷۵۱ق) است که عقاید استادش را دنبال کرد و در این رابطه کتابهایی هم نوشته‌اند.

ابن تیمیه معتقد بود پیرایه‌هایی بر دین اسلام بسته شده که می‌بایست آنها را کنار گذارد و به سادگی اولیة اسلام برگشت منتها در این عقیده به افراط رو آورد و روایات و سیره عملی مسلمانان را نادیده گرفت و مدعی شد که بنا بر قبور و سفر برای زیارت بدعت است.

شاگردش ابن قیم از عقاید استاد دفاع کرد ولی این دو نفر با مخالفت علمای اسلام، روبرو شدند و کاری از پیش نبردند تا این که محمد بن عبدالوهاب نجدی معتقد به همان عقیده شد و چون شخصی سیاسی بود و زمینه را برای ایجاد یک گروه و فرقه خاصی مناسب دید خود را به عنوان مصلح دینی معرفی کرد و دست و سیاست نیز با او همراهی نمود و پس از مدتی مردم را به مرام تازه یعنی همان عقاید ابن تیمیه سوق داد.

محمد بن عبدالوهاب به مدینه منوره رفت و برای اولین بار مسلمانان را از توسل و تبرک به قبر پیغمبر اکرم ﷺ منع کرد و سرانجام فرقه‌ای تشکیل داد.

در بدو امر نام این فرقه به نام بنیان‌گزار آن مرام بود و وهابی خوانده می‌شدند ولی پس از مدتی نام خود را عوض

کرده و خود را سلفی خواندند و مدعی هستند که از سلف اسلام و سنت رسول الله ﷺ پیروی می‌کنند و در زمینه توحید و برخی از اعمال عبادی با اکثر مسلمانان اعم از شیعه و سنی مخالف و در تضاد هستند.

برهمن اساس در سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ (ه. ق.) به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک جمع کثیری از مسلمانان را قتل عام کردند و در سال ۱۲۱۶ (ه. ق.) با یک حمله غافلگیرانه به کربلا هجوم آورده و به تخریب حرم مطهر امام حسین علیه السلام و سایر اماکن مقدسه کربلا پرداختند و اموال با ارزش اماکن مقدسه را به غارت بردند و جمع کثیری از اهالی کربلا را کشتند و به پیر و جوان، زن و مرد رحم نکردند و خانه‌های زیادی را غارت کردند.

در سال ۱۳۴۳ (ه. ق.) قبور بزرگان اسلام را در حجاز تخریب کردند، در روز هشتم شوال قبور ائمه بقیع و سایر اماکن مقدسه را منهدم نمودند، جز قبر پیامبر صلی الله علیه و آله را که از ترس نفرت عموم مسلمانان متعرض آن نشدند!

این گروه اکثراً خشن، متعصب، قشری و بی منطق هستند و بجای توجه به دلیل و برهان و عقل و عاطفه، بر عناد و لجاج و خشونت و تهمت زدن تکیه کرده و مسائل اسلام را در مبارزه با چندمسأله مانند زیارت، توسل، گریه بر اموات، شفاعت خلاصه

---

۱- به کتاب: کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، تألیف سید محسن امین رحمته الله علیه مراجعه شود.

کرده‌اند و به اندک چیزی بطور جدی به مسلمانان نسبت شرک و کفر می‌دهند و چنانچه قدرت بدستشان بیاید به سادگی خون و مال هر مسلمانی که با آنها هم عقیده نباشد مباح و حلال می‌دانند.<sup>۱</sup> از سویی پیروان خود را عملاً از مباحث مهم اسلام مانند عدالت اجتماعی، مسائل اقتصادی، سیاسی و شناخت دشمنان اسلام و مسلمین دور نگاه داشته و آنها را نسبت به روش استعمارگران و اهداف شوم آنها ناآگاه و بی تفاوت ساخته‌اند. در موسم حج و عمره افرادی را که بزبان فارسی آشنا هستند، تجهیز می‌کنند و آنها در جمع زائران و گاهی در قبرستان بقیع همان حرفها و تهمتها را با تندی و خشونت مطرح و همه را مشرک و کافر می‌خوانند، گاهی که دانشجویان ایرانی مُشرف می‌شوند سراغ آنها می‌روند و کتابهایی مشتعل بر عقاید انحرافی و یا کتابهایی بر ضد تشیع و بر علیه فقهای شیعه در اختیار آنان قرار می‌دهند، از ورود کتابهایی مانند الغدیر، المراجعات و شبهای پیشاور و مانند اینها سخت جلوگیری می‌کنند، حاضر نیستند با علمای شیعه که از نجف اشرف و قم و سایر بلاد شیعه مشرف می‌شوند، بحث و تبادل نظر کنند. در قبرستانهای مورد توجه مسلمانان، خصوصاً شیعیان، تابلوهایی نصب کرده و روی آنها آیات و روایاتی نوشته‌اند که مربوط به کفار و مشرکین است و گویا زائران آن اماکن مقدسه مشرک و کافر هستند و آنها می‌خواهند با ارائه آن آیات و

روایات زائران را به اسلام دعوت کنند.  
 یک نفر از آنها به یک ایرانی نسبت شرک داد، با تندی به او گفتم: یعنی می‌گویی دولت عربستان مشرک را به مدینه و مکه راه داده است؟ تا این حرف را زدم وحشت کرد و گفت: خیر، مقصود من شما ایرانیها نبودید و فرار کرد.

### مناظره مرحوم آیه الله خویی با عالم حجازی

مرحوم آیه الله العظمی خویی رحمته الله علیه مرقوم فرموده است:  
 در سال ۱۳۵۳ برای حج مشرف شدم، شخصی دانشمند - به نام شیخ زین العابدین - در مسجد النبی مراقب بود هر کس روی مهر سجده می‌کرد مهر او را می‌گرفت. به او گفتم: آیا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تصرف در مال مسلمان را بدون اذن و رضایت او حرام نکرده است؟  
 گفت: بلی حرام کرده است.

گفتم: پس چرا اموال این مسلمانان را از آنها به زور می‌گیری و حال اینکه اینها شهادت به «لا اله الا الله» و «محمد عبده و رسوله» می‌دهند؟

گفت: اینها مشرک هستند و مهر را بت قرار داده و برای مهر سجده می‌کنند (نه برای خدا)..

گفتم: حاضر هستی درباره این موضوع با هم مذاکره کنیم؟ گفت: مانعی ندارد.

شروع به صحبت کردم و سرانجام آن شخص از کاری که مرتکب شده بود عذر خواهی و استغفار کرد و گفت: امر بر

من مشتبه شده بود و از من خواست تا در مدینه هستم، شبها در مسجد النبی صحبت کنم و در موضوعات مختلف مذاکره کنیم، و تا ده شب که در مدینه بودم شبها مجلس برقرار می شد و صحبت کردم و عده ای از مذاهب مختلف حاضر می شدند و در پایان ده شب، آن دانشمند حجازی از آنچه نسبت به شیعه معتقد شده بود بی زاری جست و عذر خواهی کرد و به من قول داد صحبتهای مرا در روزنامه «ام القری» چاپ و منتشر کند تا برای کسانی که امر بر ایشان مشتبه شده و عناد ندارند، حق ظاهر شود و قرار شد یک نسخه از روزنامه را نیز برای من بفرستد ولی طبق قرارش عمل نکرد و شاید موقعیت با او مساعدت نکرد و نتوانست آنرا چاپ و منتشر کند.<sup>۱</sup>

این جانب و دیگران در مسجد النبی بارها دیده ایم که برخی از آنها سجاده را از زیر پای نمازگزاران شیعه می کشند و گاهی آنرا خراب می کنند و رسماً اهانت و در حد کتک زدن هم اقدام می کنند و حال اینکه خود را سلفی، یعنی پیرو سلف صالح و پیرو سنت رسول الله ﷺ می دانند اما آیا سلف صالح و اصحاب رسول الله ﷺ با مسلمانان، با مهمانان رسول الله ﷺ، با نمازگزارانی که رو به قبله و طبق فقه خود در حال نماز هستند و در سجده می گویند «سبحان ربی الاعلی و بحمده» این گونه رفتار می کردند؟ آیا سنت رسول الله ﷺ چنین است؟

۱- البیان فی تفسیر القرآن، للامام السید الخوئی قدس سره، ص ۳۲.

## یک گفتگو

به یکی از آنها که خود در یک مورد، تماشاگر چنین برخورد خشن و بی‌ادبانه بود گفتم: مگر شما سنت و دستور رسول الله ﷺ را قبول ندارید؟ مگر صحیح بخاری و صحیح مسلم را صحیح‌ترین کتابها بعد از قرآن کریم نمی‌دانید؟ گفتم: چرا ما چنین هستیم.

گفتم: در صحیح بخاری از عمر بن الخطاب نقل کرده که رسول الله ﷺ فرمود:

«قد قال رسول الله ﷺ أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَمَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحَسَابُهُ عَلَى اللَّهِ»<sup>۱</sup>

من مأمور شدم با مردم جنگ و قتال کنم تا بگویند «لا اله الا الله» پس هر کس گفت: «لا اله الا الله» مال و جاننش از جانب من مصون و محفوظ است مگر بحقش [مانند اینکه به کسی ضرر مالی یا جانی بزند] و حساب او با خدا است.

صحیح مسلم نیز همین حدیث را با چند سند نقل کرده است.<sup>۲</sup>

۱ - صحیح بخاری، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، ص ۲۲۵، ح ۱۳۹۹ و کتاب استتابة المرتدين و المعاندين و قتالهم، باب قتل من ابى قبول الفرائض، ص ۱۱۹۳، ح ۶۹۲۴.

۲ - صحیح مسلم، باب الأمر بقتال الناس حتى يقولوا لا اله الا الله محمد رسول الله ﷺ، ص ۷۲، ح ۳۲.

به این شخص گفتم: با وجود چنین احادیثی، شما چگونه بخود اجازه می‌دهید در روضه مبارکه و در حضور رسول الله ﷺ به کسی که «لا اله الا الله، محمد رسول الله» می‌گوید و در حال نماز است و عازم زیارت خانه خدا است، اینگونه توهین و اذیت کنید و در مال او تصرف و آنرا به زور بگیرید و ضایع کنید؟ آیا شما پیرو سلف صالح و عامل به سنت رسول الله ﷺ هستید؟

او سرش را زیر انداخت و حرفی نزد، به او گفتم: شیعیان تنها به خاطر اینکه درگیری نشود و موفق به زیارت رسول الله ﷺ و ائمه بقیع علیهم السلام و فاطمه زهرا علیها السلام شوند، این بی ادبی‌ها و بد رفتاری شما را تحمل می‌کنند و اگر این جهت نبود هرگز این رفتار شما را تحمل نمی‌کردند و این اعمال را بی پاسخ نمی‌گذاشتند، او با حالت شرمندگی گفت: حق با شما است و اسلام اجازه نمی‌دهد مسلمانان با کسی این گونه رفتار کنند و تقاضای عفو کرد و خداحافظی نمود.

**پرسش ۳۶:** چرا ما «شیعیان» نمازهای مستحبی شبهای ماه مبارک رمضان را به جماعت برگزار نمی‌کنیم ولی اهل تسنن آنها را به جماعت و به نام نماز تراویح برگزار می‌کنند؟

**پاسخ:** در فقه شیعه خواندن نماز مستحبی به جماعت بدعت و حرام است و فرقی بین نمازهای مستحبی شبهای ماه رمضان و غیر آن نیست ولی اهل تسنن نافله‌های شبهای ماه

مبارک رمضان را به جماعت برگزار می‌کنند و آنها را نماز تراویح می‌نامند.<sup>۱</sup>

از دو کتاب معتبر آنها استفاده می‌شود که نماز تراویح در زمان رسول الله ﷺ و در حکومت ابوبکر و در اوائل حکومت عمر، به جماعت برگزار نمی‌شده است.<sup>۲</sup>

مدتی از حکومت عمر گذشته بود، یک شب ماه رمضان وارد مسجد شد، دید مردم بطور پراکنده و فرادا نماز می‌خوانند ولی در گوشه مسجد چند نفر بجماعت می‌خواندند، عمر گفت: اگر همه مردم نمازها را به جماعت بخوانند نمایانتر است و تصمیم گرفت (ثم عزم) و مردم را به امامت یک نفر جمع کرد، شب بعد وارد مسجد شد، دید مردم نمازها را به جماعت برگزار می‌کنند، گفت: خوب بدعتی است این. (نِعْمَ الْبِدْعَةُ هَذِهِ).<sup>۳</sup>

۱- به آنها نماز تراویح می‌گویند چون بعد از هر چهار رکعت استراحت می‌کنند، (صلاة المؤمن القحطانی، ص ۳۴۶).

ظاهر این معنا از روایتی استفاده شده که عایشه گفته است: رسول الله ﷺ در ماه رمضان بیش از یازده رکعت، نماز شب نمی‌خواند، مانند غیر ماه رمضان و چهار رکعت نیکو و طولانی می‌خواند و با کمی فاصله، چهار رکعت دیگر می‌خواند (ثم یصلی اربعاً) باز با فاصله سه رکعت دیگر می‌خواند (ثم یصلی ثلاثاً)، (صحیح بخاری، کتاب صلاة التراویح، ص ۳۲۲، ح ۲۰۱۳).

۲- به صحیح بخاری کتاب صلاة التراویح، ص ۳۲۲، ح ۲۰۰۹ و ح ۲۰۱۲ و به صحیح مسلم، باب الترغیب فی قیام رمضان و هو التراویح، ص ۳۳۴، ح ۷۵۶ مراجعه شود.

۳- صحیح بخاری، کتاب صلاة التراویح، ص ۳۲۲، ح ۲۰۱۰.

البته در برخی روایات آنها است که رسول الله ﷺ دو سه شب نافله شب را در مسجد خواند و عده‌ای نمازها را با آن حضرت خواندند، شب سوم یا چهارم جمعیت زیاد شد، رسول الله ﷺ برای نماز نافله از منزل خارج نشد و بعد از نماز صبح فرمود:

من متوجه اجتماع شما شدم و اینکه نیامدم، ترسیدم نافله شب را به جماعت خواندن بر شما واجب شود و تا رسول الله ﷺ زنده بود نافله‌ها به جماعت برگزار نشد.<sup>۱</sup>  
در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه<sup>۲</sup>.  
مضمون همین روایات را بازگو کرده و می‌گوید:

مستحب است به جماعت برگزار شود، ولی بیست رکعت نبوده و در عهد صحابه اضافه کردند و بیست رکعت می‌خواندند، و در حکومت عمر بن عبدالعزیز باز اضافه کردند و سی و شش رکعت می‌خواندند ولی مشروع همان بیست رکعت است و مستحب است تمام قرآن را در نماز تراویح تا پایان ماه رمضان بخوانند. [و برای اضافه کردن و بدعت گذاری عمر و غیر او توجیهاتی نموده است].

لازم به یادآوری است که، اولاً نافله‌هایی را که

۱ - صحیح بخاری، کتاب صلاة التراویح، ص ۳۲۲، ح ۲۰۱۰ و ص ۲۲۳، ح ۲۰۱۲ و صحیح مسلم، باب الترغیب فی قیام رمضان وهو التراویح، ص ۳۳۵، ح ۷۶۱.

۲ - همان، ج ۱، ص ۳۰۳.

رسول الله ﷺ در سه شب خواند در ماه رمضان نبوده است ثانیاً بیش از یازده رکعت نخواند، ثالثاً عمر بن الخطاب تصریح کرد که این عمل بدعت است، یعنی ساخته و پرداخته سلیقه شخص او بوده و سابقه نداشته است و از تعبیر او معلوم می‌شود استناد به عمل رسول الله ﷺ نکرده است، رابعاً حتی عمر نگفته است بیست رکعت بخوانند و نگفته است یک ختم قرآن در آنها خوانده شود.

آری بدعت می‌گذارند و به سلیقه شخصی عمل می‌کنند و بعد هم توجیه می‌کنند که اجتهاد کرده‌اند ولی اگر ببینند شیعه مثلاً در اذان و اقامه بقصد تیمن و تبرک شهادت به ولایت امیر المؤمنین علی علیه السلام می‌دهد فوراً حکم به بدعت بودن و کفر و شرک شیعه می‌کنند: «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ»<sup>۱</sup>

**پرسش ۳۷:** چرا ما «شیعیان» اهل بیت رسول الله ﷺ را معصوم می‌دانیم ولی اهل تسنن ظاهراً چنین نیستند و بما هم اعتراض می‌کنند، البته آنها ابوبکر و عمر و دیگر کسانی را که مورد احترامشان می‌باشد نیز معصوم نمی‌دانند؟

**پاسخ:** شیعه، اهل بیت رسول الله ﷺ و ائمه علیهم السلام را معصوم و از هرگونه گناه و پلیدی پاک و منزّه می‌داند و بر این امر ادله عقلی و نقلی فراوانی وجود دارد که در کتب مربوط موجود است و عمده دلیلی که اهل تسنن نمی‌توانند شبیهه و

انکار کنند این آیه است:

﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و  
يطهرکم تطهیراً﴾<sup>۱</sup>

خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان -  
پیامبر - بزدايد و شما را پاک و پاکیزه گرداند.

در صحیح مسلم است که عایشه گفت:

روزی رسول الله ﷺ [از حجره] خارج شد و عبایی  
پشیمی و سیاه با آن حضرت بود، پس حسن بن  
علی رضی الله عنه آمد، رسول الله ﷺ او را داخل عبا نمود، پس  
از آن حسین بن علی آمد، او را نیز داخل عبا فرمود،  
سپس فاطمه رضی الله عنها آمد و داخل شد، پس از آن علی رضی الله عنه آمد  
او را هم داخل عبا نمود و گفت: ﴿انما يريد الله ليذهب  
عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیراً﴾<sup>۲</sup>

و در مسند امام احمد بن حنبل <sup>۳</sup> است که:

ان النبي ﷺ كان يمرّ بباب فاطمة ستة أشهر اذا

۱- سورة احزاب / ۳۳.

۲- صحیح مسلم، باب فضائل اهل بیت النبي ﷺ، ص ۱۰۴۹، ح ۲۴۲۴،  
«قالت عائشة: خرج النبي ﷺ غداً و عليه مرطٌ مرّحلٌ، من شعرٍ أسود،  
فجاء الحسن بن عليٍّ فأدخله ثمّ جاء الحسين فدخل معه، ثمّ جاءت فاطمة  
فأدخلها ثمّ جاء عليٌّ فأدخله ثمّ قال: إنما يريد الله ليذهب عنكم الرجس  
أهل البيت و يطهرکم تطهیراً».

۳- ج ۴، ص ۵۶۸، ح ۱۴۰۴۲.

خرج الى صلاة الفجر يقول: الصلاة يا اهل البيت  
 ﴿انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و  
 يطهرکم تطهيراً﴾.

رسول الله ﷺ صبح که برای نماز به مسجد می‌رفت، مدت شش ماه از درب خانه فاطمه علیها السلام عبور می‌کرد و می‌فرمود: نماز، ای اهل بیت، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.

همچنین در صحیح مسلم است که:

زید بن ارقم گفت: رسول الله ﷺ روزی در کنار آبی به نام حَمّ، میان مکه و مدینه خطبه‌ای خواند و بعد از حمد و ثنای الهی فرمود: ای مردم من بشری بیش نیستم و نزدیک است مأمور پروردگارم بیاید و من دعوت او را اجابت کنم و من در میان شما دو چیز گران بها می‌گذارم و می‌روم یکی کتاب خدا که در آن هدایت و نور است، کتاب خدا را بگیرید و به آن چنگ بزنید... و اهل بیت من، خدا را درباره اهل بیت خود متذکر می‌شوم، [راوی گوید: رسول الله ﷺ] این جمله را سه بار تکرار کرد از زید بن ارقم سؤال کردند: اهل بیت آن حضرت چه کسانی هستند؟ آیا زنهای رسول الله ﷺ اهل بیت آن حضرت می‌باشند؟ زید گفت: خیر، به خدا قسم، به درستی که زن چند وقت با مرد است، پس او را طلاق می‌دهد و زن برمی‌گردد نزد پدر و فامیلش، اهل بیت مرد اصل و

ریشه و پی مرد هستند، اهل بیت کسانی هستند که بعد از رسول الله ﷺ صدقه بر آنان حرام است.<sup>۱</sup>

در همین کتاب است که:

از زید بن ارقم سؤال کردند، اهل بیت - که رسول الله ﷺ سفارش آنها را فرمود و عدل قرآنیشان قرار داد - چه کسانی هستند؟ گفت: آل علی ﷺ... هستند که صدقه بر آنها حرام است.<sup>۲</sup>

از آیه شریفه و این روایات که در کتابهای معتبر اهل تسنن آمده معلوم و مسلم است که خداوند اراده کرده است آلودگی و پلیدی را از اهل بیت رسول الله ﷺ بزدايد و آنان را پاک و پاکیزه گرداند، مضافاً بر اینکه رسول الله ﷺ در حدیث ثقلین اهل بیت را عدل و هم سنگ قرآن کریم قرار داده و هر دو را به عنوان حجت خدا در میان مردم توصیف فرموده است و همان گونه که قرآن از خطا و لغزش مصون و محفوظ است، عدل و قرین آن نیز مصون و محفوظ است و مسلمانان می دانند و اعتراف دارند که اهل بیت ﷺ و در رأس آنها حضرت علی ﷺ حتی لحظه ای آلوده به شرک و کفر نبوده و کوچکترین لغزش و خطایی از آنها سر نزده است و بر این اساس شیعه معتقد به عصمت اهل بیت ﷺ است.

۱ - صحیح مسلم، باب من فضائل علی بن ابی طالب ﷺ، ص ۱۰۴۳، ح ۲۴۰۸.

۲ - همان

**پرسش ۳۸:** چرا ما «شیعیان» مفاتیح الجنان و دعا‌های آن را قبول داریم و می‌خوانیم ولی اهل تسنن چنین نیستند و اگر دست ما بینند آن را از ما می‌گیرند و گویا همراه داشتن و خواندن مفاتیح جرم است؟

**پاسخ:** برخی از اهل سنت و خصوصاً گروه تندرو به دعا و زیارات چندان اهمیت نمی‌دهند و اصولاً دعا‌های وارده از معصومین علیهم‌السلام را ندارند و طعم و لذت دعا و مناجات و زیارات را نچشیده‌اند و حال اینکه اگر به دعای کامل که تماماً در رابطه با توحید و عذر خواهی از گناهان در پیشگاه خداوند است توجه کنند، یا مناجات خمس عشره یا دعای ابو حمزه و مانند اینها را بخوانند دیدشان عوض می‌شود.

در هر صورت، حساسیت آنها، خصوصاً گروه تندرو، نسبت به زیارت عاشورا است که در مفاتیح آمده و آن هم نسبت به لعن‌های ذکر شده در زیارت است. و همچنین از جهت لعن به ابوسفیان و معاویه که در این زیارت است و در نتیجه آن گونه برخورد می‌کنند.

#### مناظره

در مسجد النبی، مفاتیح دستم بود، یک نفر از آنها که -  
 مأمور بود و از جزئیات مطلع بود - آن را گرفت و زیارت  
 عاشورا را آورده گفت: اول و دوم و سوم که لعن می‌کنید چه  
 کسانی هستند؟ گفتم: مگر لازم است بدانیم چه کسانی هستند؟  
 گفت: چنانچه انسان کسی را شناسد چگونه او را لعن می‌کند؟

گفتم: این مردم که پنج وقت نماز می خوانند و مرتب می گویند «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» ترجمه: «نه آنهایی که مغضوبند و نه آنهایی که گمراهند.» آیا مغضوب علیهم و ضالین را می شناسند؟ فکری کرد و گفت: خیر، اکثر آنها نمی شناسند. گفتم: کسانی را که نمی شناسند چگونه می خواهند خدا آنان را از آنها قرار ندهد؟ گفت: در نماز دستور است که بخوانند هر چند معنا و مقصود از آن را ندانند. گفتم: این هم زیارت است و دستور است که آن را بخوانند هر چند مقصود از آنان را ندانند.

گفت: در این زیارت لعن بر معاویه نیز هست و او را که می شناسید، چرا او را لعن می کنید؟ مگر نمی دانید سبّ و لعن اصحاب رسول الله ﷺ گناه و حرام است؟

گفتم: اولاً جنگ با اصحاب و خلیفه رسول الله ﷺ گناهش بزرگتر از سبّ و لعن است و همه می دانند که معاویه با علی بن ابی طالب علیه السلام که از صحابه و خلیفه رسول الله ﷺ بود جنگ کرد و اگر توانسته بود آن حضرت را کشته بود همان گونه که پسرش یزید حسین بن علی علیه السلام را شهید کرد، ثانیاً شیعه سبّ و لعن بر صحابه و بر شخص معاویه را از معاویه یاد گرفته اند.

گفت: معاویه کجا و چه کسی را سبّ و لعن کرده که از او یاد گرفته اید؟

گفتم: صحیح مسلم را قبول داری؟ گفت: بلی، گفتم: در صحیح مسلم است که معاویه از شخصی به نام سعد خواست که امیر المؤمنین علی علیه السلام را سبّ کند و سعد گفت: من هرگز

علی علیه السلام را سبّ نمی‌کنم و اگر یکی از سه چیزی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم برای علی بن ابی طالب علیه السلام گفت برای من گفته بود ارزش و بهای آن نزد من محبوب‌تر از شتر قرمز رنگ بود (شتر قرمز نزد اعراب اشرف اموال محسوب است) و آن سه چیز این بود:

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عازم سفر برای جنگ بود، علی علیه السلام را به عنوان خلیفه خود تعیین کرد که بماند، علی علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا با زنها و بچه‌ها می‌گذاری؟ رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا خوشنود نمی‌شوی که نسبت به من بمنزله هارون نسبت به موسی علیه السلام باشی جز اینکه بعد از من پیامبری نیست؟

۲- شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خیبر فرمود: فردا پرچم جهاد را به دست مردی می‌دهم که او خدا و رسول خدا را دوست می‌دارد و خدا و رسول خدا نیز او را دوست دارند، روز بعد همه حاضرین گردن کشیدیم که شاید یکی از ما باشیم ولی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: علی علیه السلام را نزد من بیاورید، علی علیه السلام را آوردند در حالی که چشمش درد می‌کرد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم آب دهان مبارکش را در چشمان او ریخت و پرچم را به او داد پس خداوند برای آن حضرت فتح و پیروزی نصیب کرد.

۳- وقتی آیه مبارکه **﴿قُلْ تَعَالُوا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ...﴾** نازل شد، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را

---

۱- آل عمران / ۶۱- آیه مباحله - ترجمه: «بگو بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و ما خویشان نزدیک و شما خویشان نزدیک خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.»

طلیید و گفت خدایا اینها اهل من هستند.<sup>۱</sup>

نیز در همین کتاب است که مردی از آل مروان [ به عنوان استاندار ] منصوب شد، او از سهل بن سعد خواست که علی علیه السلام را سب کند، سهل از سب آن حضرت خودداری کرد، آن مرد به سهل گفت: اکنون که از سب علی علیه السلام خودداری می کنی پس بگو: «لَعَنَ اللهُ اباتراب» (العیاذ بالله).<sup>۲</sup>

بعد از نقل این روایات به آن مأمور گفتم: روایات به این مضمون و مشابه یکدیگر در صحیح مسلم و در همین باب موجود است که مقام و منزلت علی علیه السلام را نسبت به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و جهاد علی علیه السلام را ثابت و بیان می کند. و در این

۱- امر معاویة بن ابی سفیان سعداً فقال: ما منعک ان تسب اباتراب؟ فقال: اما ذكرت ثلاثاً قالهنَّ له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فلن أسبهُ. لأن تكون لی واجدة منهن أحبَّ الی من حُمُر النَّعَم. [ حُمُر النَّعَم: الجمال الحمر و هی عندهم اشرف الاموال: (اقرب الموارد) ماده نَعَم ] سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقول له، خلتفه فی بعض مغازیه، فقال له علی: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خلفتني مع النساء والضبیان؟ فقال له رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «أما ترَضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسى الا أنه لانبؤة بعدی» و سمعته یقول یوم خیبر: «لأعطین الزیارة رجلاً یحبُّ الله و رسوله و یحبُّه الله و رسوله» قال: فتطاولنا لها. فقال: «أذعوالی علیاً» فأتین به أزمذ. فبصق فی عینه و دفع الزیارة الیه، ففتح الله علیه. و لما نزلت هذه الآية: «فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» (سورة آل عمران / ۶۱) دَعَا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم عَلِیّاً و فاطمة و حَسَناً و حُسیناً فقال: اللَّهُمَّ هؤلَاءِ أَهْلِی» (صحیح مسلم، ص ۱۰۴۱، باب: من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ح ۲۴۰۴).

۲- صحیح مسلم، باب: من فضائل علی بن ابی طالب رضی الله عنه، ص ۱۰۴۴، ح ۲۴۰۹.

دو روایت تصریح شده که معاویه و آل مروان اصرار داشتند بر سب و لعن امیرالمؤمنین علیه السلام، خلیفه و صحابی رسول الله صلی الله علیه و آله، پس اگر شیعه معاویه و آل مروان و امثال آنها را لعن و سب کند منشأ آن معاویه و آل مروان هستند که فتح باب نمودند.

بحث که به اینجا کشید، مفاتیح را بست و گفت: ابوبکر افضل است یا علی علیه السلام؟

گفتم: این مطلب را خداوند در قرآن بیان کرده است:

﴿فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>  
 خداوند مجاهدان را بر خانه نشینان به پاداشی بزرگ برتری بخشیده است.

و در آیه‌ای دیگر فرموده است:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ  
 دَرَجَاتٍ﴾<sup>۲</sup>

خداوند رتبه و منزلت کسانی از شما که ایمان آورده و کسانی را که دانشمندند [بر حسب] درجات بلند گرداند.

و جهاد و مجاهد بودن علی علیه السلام و مقام علمی بی نظیر علی علیه السلام بر همه آشکار و از بدیهیات عالم اسلام است. لذا باید قبول کنید که این دو آیه شریفه افضل بودن علی علیه السلام را بر دیگران ثابت می‌کند.

۱- سوره نساء / ۹۵.

۲- سوره مجادله / ۱۱.

بعلاوه در روایاتی که از صحیح مسلم نقل و اشاره کردم رسول الله ﷺ، علی را بمنزله خودش دانسته و خداوند نیز در آیه مباهله همان گونه که در صحیح مسلم نقل شده علی را نفس رسول الله ﷺ قرار داده است و همان طور که رسول الله ﷺ افضل از دیگران است علی هم که نفس و جان رسول الله ﷺ می باشد افضل است و در اشعار فارسی نیز آمده است.

علی ز بعد محمد ﷺ ز هر که هست به است

اگر تو مؤمن پاکی بکن بر این اقرار

گفت: بلال و فلان نقل کردند که... فوراً حرف او را قطع کردم و گفتم من می گویم خدا و رسول الله ﷺ چنین فرموده اند، تو می گویی بلال و فلان!!

ما «شیعیان» هرگز قرآن و فرموده رسول الله ﷺ را رها نمی کنیم و حرف فلان و فلان را بپذیریم - سپس گفتم: حجت بر تو تمام است و در پیشگاه خداوند هیچ عذری نداری وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰی و از جا حرکت کردم و از یکدیگر جدا شدیم.

**پرسش ۳۹:** چرا ما «شیعیان» که اهل بیت رسول الله ﷺ را قبول داریم، به اسم و به عنوان شیعه شناخته شده ایم ولی اهل سنت را سنی و به عنوان اهل تسنن می شناسند؟

**پاسخ:** شیعه به معنای «پیرو» است و شیعه معتقد است که

رسول الله ﷺ در مناسبت‌های متعددی جانشین خود را تعیین نمود، در اولین جلسه‌ای که دعوت خود را اظهار و مردم را به اسلام فراخواند، امام و جانشین خویش را نیز معرفی و او را به مردم شناساند.

خلاصه آن چنین است: رسول الله ﷺ تا سال سوم بعثت مخفیانه دعوت به اسلام می‌فرمود، تا این که آیه شریفه ﴿وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾<sup>۱</sup> ترجمه: خویشان نزدیکت را هشدار ده، نازل گردید. رسول الله ﷺ بستگان نزدیکش را که حدود چهل نفر بودند دعوت کرد، پس از صرف غذا فرمود:

خداوند به من دستور داده است که شما را به آیین اسلام دعوت کنم، کدام یک از شما مرا در این کار یاری خواهید کرد تا برادر من و وصی و جانشین من باشد؟ حاضرین همگی سرباز زدند جز علی علیه السلام که از همه کوچکتر بود برخاست و عرض کرد، ای رسول الله ﷺ من در این راه یار و یاور توام، رسول الله ﷺ دست برگردن علی علیه السلام نهاد و فرمود: این برادر و وصی و جانشین من در میان شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید.

«إِنَّ هَذَا أَخِي وَ وَصِي وَ خَلِيفَتِي فِيمَكُم فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا، فقام القوم يضحكون و يقولون لأبي طالب: قد أمرک أن تسمع لابنک و تطيع.»

این حدیث را جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن، همچون ابن جریر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، ابو نعیم، بیهقی، ثعلبی و غیر اینها نقل کرده اند.<sup>۱</sup> و در تفسیر مجمع البیان،

۱- أخرجه بهذا الألفاظ كثير من حفظة الآثار النبوية، كابن إسحاق و ابن جرير و ابن أبي حاتم، و ابن مردويه و أبي نعيم، و البيهقي في سننه و في دلائله، و الثعلبي، و الطبري في تفسير سورة الشعراء من تفسيريهما الكبيرين و أخرجه الطبري أيضاً في الجزء الثاني من كتابه: تاريخ الأمم و الملوك (ص ۲۱۷) و أرسله ابن الأثير إرسال المسلمات في الجزء الثاني من كامله (ص ۲۲) عند ذكره أمر الله نبيه بإظهار دعوته، و أبو الفداء في الجزء الأول من تاريخه (ص ۱۱۶) عند ذكره أول من أسلم من الناس، و نقله الامام أبو جعفر الاسكافي المعتزلي في كتابه: نقض العثمانية مصرحاً بصحته، و أورده الحلبي في باب استخفائه عليه السلام و أصحابه في دار الأرقم، من سيرته المعروفة، و أخرجه بهذا المعنى مع تقارب الألفاظ غير واحد من اثبات السنة و جهازة الحديث، كالطحاوي، و الضياء المقدسي في المختارة، و سعيد بن منصور في السنن، و حسيك ما أخرجه أحمد بن حنبل من حديث عليّ في ص ۱۱۱ و في ص ۱۵۹ من الجزء الأول من مسنده، فراجع، و أخرج في أول ص ۳۳۱ من الجزء الأول من مسنده أيضاً حديثاً جليلاً عن ابن عباس يتضمن هذا النص في عشر خصائص ممّا امتاز به عليّ على من سواه، و ذلك الحديث الجليل أخرجه النسائي أيضاً عن ابن عباس في ص ۶ من خصائصه العلوية، و الحاكم في ص ۱۳۲ من الجزء الثالث من صحيحه المستدرک و أخرجه الذهبي في تلخيصه معترفاً بصحته، و دونك الجزء السادس من كتاب كنز العمال فإن فيه التفصيل و عليك بمنتخب الكنز و هو مطبوع في هامش مسند الامام أحمد، فراجع منه ما هو في هامش ص ۴۱ إلى ص ۴۳ من الجزء الخامس تجد التفصيل و حسبنا هذا و نعم الدليل. والسلام

المراجعات، تأليف: شرف الدين العاملي رحمته الله، المبحث الثاني، في الامامة، المراجعة ۲۰، ضمناً به كتاب: احقاق الحق، ج ۴، نیز مراجعه شود.

المیزان، برهان و نور الثقلین و غیر اینها ذیل آیه شریفه «وانذر عشیرتک الاقربین»<sup>۱</sup> مضمون این حدیث نقل شده است. همچنین رسول الله ﷺ در فرصتهای مناسب و با بیانهای گوناگون امامت حضرت امیر علیه السلام و یازده فرزندش را به اطلاع مردم رساند.

در سال دهم هجرت به مکه معظمه عزیمت کرد و در پایان مراسم حج در سرزمین «غدیر خم» در حضور حدود صد و بیست هزار نفر، پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود:

من به زودی از میان شما می‌روم و دو چیز گرانقدر در میان شما به یادگار می‌گذارم، کتاب خدا و خاندانم [تا آنکه] ناگهان مردم دیدند رسول الله ﷺ دست علی را گرفت و بلند کرد و با صدای بلند فرمود: چه کس از همه مردم نسبت به مسلمانان از خود آنها سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسول خدا ﷺ داناترند، رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ» هر کس من مولا و رهبر او هستم علی علیه السلام [مولا و رهبر او است]. «اللَّهُمَّ وَالْ مَنْ وَالَاهُ و عَادِ مَنْ عَادَاهُ».

خداوندا دوستان او را دوست‌بدار و دشمنان او را دشمن‌بدار.

خطبه حضرت که به پایان رسید این آیه نازل شد:

چرا ما به اسم شیعه شناخته شده‌ایم؟ □ ۲۱۹

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾<sup>۱</sup> «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما به عنوان آیینی برگزیدم.»

این حدیث را نیز جمع کثیری از دانشمندان اهل تسنن نقل کرده‌اند.<sup>۲</sup>

همچنین در عبارات دیگر مانند حدیث منزلت و طیر مشوی و غیره خلافت و امامت ائمه علیهم‌السلام را برای مردم بیان کرد، در حدیث ثقلین و در موارد متعدد دیگر مردم را به تمسک به کتاب خدا و اهل بیت علیهم‌السلام سفارش کرد.

براین اساس شیعه خود را ملزم می‌داند امامت و خلافت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و یازده فرزندش را بپذیرد و پذیرفته است و از آنان پیروی می‌کند لذا به عنوان شیعه شناخته شده است.<sup>۳</sup> همچنین شیعه مسائل اعتقادی و اخلاقی و فروع دین خود را از قرآن کریم و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که برگرفته از بیانات اهل بیت آن حضرت است اخذ و به آن بزرگواران رجوع و از آنان تبعیت می‌کند. و طبق حدیث ثقلین مرجع احکام و مسائل دین را تنها اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌داند و به همین لحاظ نیز به آنان شیعه (یعنی پیرو) علی و آل علی علیهم‌السلام گفته شده و می‌شود.

۱- سوره مائده / ۳.

۲- به «الغدیر» مرحوم علامه امینی یا به: «جامع احادیث الشیعه» مرحوم آیه الله بروجردی، ج ۱ المقدمة: مراجعه شود.

۳- پیدایش شیعه را در جزوه‌ای بررسی و نوشته‌ام به آنجا مراجعه شود.

و نیز رسول الله ﷺ در حال حیات خود پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام را به این نام معرفی و آنان را شیعه خوانده است، آنجا که با اشاره به علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ هَذَا وَشِيعَتَهُ لَهُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»<sup>۱</sup> «قسم به آن که جانم به دست قدرت اوست، بدرستی که این [علی علیه السلام] و شیعیانش در روز قیامت رستگارانند.»

ولی اهل تسنن در مقابل شیعه از اهل بیت رسول الله ﷺ اطاعت و تبعیت نکرده و نمی‌کنند و مدعی هستند که فقط به سنت رسول الله ﷺ عمل می‌کنند (که عمده از طریق دو نفر فارسی الأصل<sup>۲</sup> به آنها رسیده است) و باین لحاظ سنی و اهل تسنن نامیده شده‌اند.

آری با وجود حدیث ثقلین و سفارش مکرر رسول الله ﷺ بر اینکه بعد از خودش، مسلمانان به کتاب خدا و اهل بیتش تمسک کنند و با اینکه این حدیث در صحاح و مسانید اهل تسنن آمده است. در عین حال به آن اعتنا نکرده و در حالی که خود را اهل سنت می‌دانند کوچکترین توجهی به این حدیث

۱- به در المنثور جلال الدین سیوطی، ج ۶، ذیل تفسیر سوره بینه، آیه هفتم «ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البرية» ترجمه: «در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند آنانند که بهترین آفریدگانند.» مراجعه شود. و المیزان ج ۲۰، ص ۳۴۱ نیز این حدیث را از ابن عساکر نقل کرده است.

۲- محمد بن اسماعیل، متولد بخارا، و متوفی و مدفون در سمرقند، صاحب صحیح بخاری (به مقدمه صحیح بخاری، ص ۲ مراجعه شود) و مسلم بن حجاج، متولد و متوفی و مدفون در نیشابور، صاحب صحیح مسلم (به مقدمه آن ص ۶، مراجعه شود).

نمی‌کنند و گویا حدیث ثقلین را سنت رسول الله نمی‌دانند.  
مرحوم آیه الله العظمی بروجردی رحمته الله فرموده است:

حدیث معروف به حدیث ثقلین را شیعه و سنی اجماع بر آن دارند، و سی و چهار نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را روایت کرده‌اند و علاوه بر علما و محدثین شیعه دوازده امامی، بیش از یکصد و هشتاد نفر از بزرگان و مشاهیر علما و محدثین اهل سنت این حدیث را در کتاب‌های خود با سندهای صحیح نقل و ثبت کرده‌اند.<sup>۱</sup>

بلی در بعضی از کتابهایی که نزد خودشان نیز معتبر نیست،<sup>۲</sup> بجای «اهل بیته» لفظ «سنتی» آمده است که عوامل وابسته به امویها متن حدیث را تغییر داده و آنرا آن‌گونه ساخته و پرداخته‌اند. گاهی که در بحث با اهل تسنن به حدیث ثقلین تمسک کرده‌ام و ابتدا قبول می‌کردند که حدیث «اهل بیته» است، اما وقتی از جواب عاجز می‌شدند می‌گفتند حدیث «سنتی» است، ولی پاسخ می‌دادم که در صحیح مسلم و مسند احمد حنبلی<sup>۳</sup> و

۱- الحدیث المعروف بحدیث الثقلین المجمع علیه بین الفریقین فانه قد رواه عن النبی صلی الله علیه و آله اربع و ثلثون من الصحابة و الصحابیات و اخرجه مضافاً الی علماء الامامية و محدثیهم اکثر من الثمانین و المائة من اکابر اهل السنة و مشاهیر علمائهم و محدثیهم فی جوامعهم و صحاحهم و سننهم باسانید صحیحة منهم ابوالحسین مسلم بن حجاج فی صحیحه ... (جامع احادیث الشیعة، ج ۱، المقدمة، چاپ اول، ص ۲۹).

۲- مانند مستدرک حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۹۳.

۳- همان، ج ۴، ص ۴۳۷.

سنن ترمزی<sup>۱</sup> «اهل بیتی» است نه «سننی» و آنها از این جواب هیچ راه‌گریزی نداشتند.

### یک مناظره

یک نفر از آنها به اینجانب به عنوان اعتراض گفت: مسلمانان بعد از رحلت رسول الله ﷺ بر خلافت ابوبکر اتفاق و اجماع نمودند و او را به عنوان خلیفه رسول الله ﷺ تعیین کردند و شما «شیعیان» با مسلمانان مخالفت می‌کنید و خلافت ابوبکر را قبول نمی‌کنید.

گفتم: عمر را چه کسی برای خلافت تعیین کرد؟  
گفت: عمر را ابوبکر تعیین کرد و نگذاشت مسلمانان بدون رهبر و امام باشند، مبدا بین آنها اختلاف بوجود آید.  
گفتم: عجب، عقل ابوبکر بیش از عقل رسول الله ﷺ می‌رسیده و بهتر فهمیده است.

گفت: چطور؟

گفتم: بقول شما، رسول الله ﷺ برای خودش خلیفه تعیین نکرد، برای مردم امام و رهبر تعیین نکرد و مسلمانان را بخود وا گذاشت و آنها را باختلاف کشاند و حتی جنازه‌اش سه روز روی زمین ماند تا مسلمانان پس از تعیین خلیفه، آن حضرت را دفن کردند، ولی ابوبکر عقلش رسید و جانشین خود را تعیین کرد.

- در کتاب: «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»<sup>۱</sup>  
آمده است:

وقتی رسول الله ﷺ از دنیا رفت، مردم جنازه آن حضرت را رها کردند و به منظور تعیین خلیفه در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و پس از سه روز که ابوبکر را به عنوان خلیفه انتخاب و با او بیعت نمودند، متوجه تجهیز و دفن رسول الله ﷺ شدند [بعد می گوید:] و همین که انسان در این قضیه دقت می کند می فهمد که امر تعیین خلیفه مهمتر از سرگرم شدن و پرداختن به تجهیز و دفن رسول الله ﷺ بوده است، زیرا که شیطان در صدد بدست آوردن فرصت جهت ایجاد شکاف و نفاق و نزاع بین مسلمانان بود و نزدیک بود اختلاف و نزاع بر مسلمانان مستولی شود، لکن رحمت خداوند شامل حال مسلمانان شد و کید و مکر شیطان را از آنان بر طرف کرد و آنها را برخلاف ابوبکر مجتمع و متحد نمود و پس از سه روز که عموم مسلمانان با خلیفه بیعت کردند، در شب چهارم متوجه تجهیز و کفن و دفن رسول الله ﷺ شدند...

آری، مردم می دانستند که تعیین خلیفه مهمتر از سرگرم شدن به تجهیز و دفن رسول الله ﷺ است، مردم می دانستند که

---

۱- تألیف محمد طاهر الکردی المکی، ج ۱، (اشتغال الناس بإقامة خلیفة ثم بغسل رسول الله ﷺ ودفنه) ص ۱۸۸.

اگر خلیفه تعیین نشود شیطان از فرصت استفاده می‌کند و بین مسلمانان اختلاف بوجود می‌آورد، ابوبکر و عمر هم می‌دانستند که باید برای پس از مرگشان جانشین تعیین کنند و مردم را بدون رهبر و امام نگذارند، اما خداوند این امر مهم را به رسول الله ﷺ خبر نداد، رسول الله ﷺ هم باندازهٔ عموم مردم و در حدّ ابوبکر و عمر، اهمیت تعیین خلیفه و جانشین خویش را «العیاذ بالله» نمی‌دانست، «إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ».

خلاصه آن مرد سنی گفت: من اینها را نمی‌دانم و فقط می‌دانم شما «شیعیان» خلیفهٔ رسول الله ﷺ را قبول ندارید.

گفتم: خلیفه‌ای که شما اهل تسنن قبول کرده و معتقد هستید و مردم او را پذیرفته‌اند رئیس و حاکم بر مسلمانان بعد از رسول الله ﷺ بوده است و او هر که می‌خواهد باشد و قبول داشتن یا نداشتن او و بحث دربارهٔ او مشکلی را حل نمی‌کند و شب اول قبر از مسلمانان سؤال نمی‌کنند که حاکم و رئیس، بعد از رسول الله ﷺ چه کسی بود. بلکه ما باید در این جهت بحث و بررسی کنیم که وظیفهٔ مسلمانان، بعد از رسول الله ﷺ تا زمان ما، در عمل به احکام دین و اخذ اصول و فروع شریعت اسلام چیست؟ و آیا باید به چه کسی رجوع کنند، فقه و اصول عقائد را از چه کسی فرا بگیرند؟

آیا بروند در خانهٔ اهل بیت رسول الله ﷺ یا بروند در خانه دیگران؟

گفت: باید از اصحاب رسول الله ﷺ فرا بگیرند.

گفتم: طبق روایات دو کتاب صد در صد معتبر شما

رسول الله ﷺ فرمود: به کتاب خدا و به اهل بیت من رجوع کنید و باین دو تمسک کنید و در این دو کتاب - که اصل و ملاک سایر کتابهای شما است - در جایی نفرموده: به اصحاب من رجوع کنید، مضافاً بر اینکه علم و دانش نزد علی علیه السلام بود و اصحاب نیز در مسائل شرعی در خانه علی علیه السلام را می‌زدند و به سراغ علی علیه السلام می‌رفتند، حال شما می‌گویید مسلمانان بروند سراغ اصحاب؟ یا بروند سراغ دیگران؟

در این موقع عده‌ای جمع شده گوش می‌دادند، دستش را زد پشت من و گفت: ما همه مسلمان و برادر هستیم و نباید برای این مسائل با هم نزاع و کشمکش داشته باشیم و با لبخند خداحافظی کرد.

**پرسش ۴۰:** چرا ما «شیعیان» بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام و بر مصائبی که بر آنها وارد شده گریه می‌کنیم؟ چرا در مدینه منوره بر ستم‌هایی که بر حضرت زهرا علیها السلام روا داشته‌اند گریه می‌کنیم؟ ولی اهل سنت چنین نیستند و گاهی هم دیده شده که در کنار بقیع می‌ایستند و ما را مسخره می‌کنند؟

**پاسخ:** منشأ و علت و دلیل گریه و عزاداری شیعه بر مظلومیت اهل بیت علیهم السلام خصوصاً در مدینه منوره و بر امام حسن مجتبی علیه السلام و بر حضرت زهرا علیها السلام معلوم و برای عموم شیعیان واضح و آشکار است.

اما علت و دلیل گریه نکردن اهل تسنن، خصوصاً عده

تندرو و حتی گریه نکردن آنها در مرگ و ابستگان و فرزندان و عزیزانشان، چند روایتی است مبنی بر اینکه عمر بن الخطاب از گریه بر اموات جلوگیری و نهی می‌کرده و گاهی هم می‌گفته است، رسول الله ﷺ نهی کرده است.

در صحیح بخاری است که عمر بن الخطاب، با زدن با عصا و با پرتاب سنگ و با پاشیدن خاک، جلوی گریه کننده بر اموات را می‌گرفت.

«كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ فِيهِ بِالْعَصَا وَيُرْمِي بِالْحِجَارَةِ وَ يَحْتِي التُّرَابَ»<sup>۱</sup>.

همچنین در صحیح مسلم است که: عمر از گریه بر میت نهی می‌کرد و می‌گفت:  
رسول الله ﷺ فرموده است: میت در قبر، بواسطه نوحه سرایی زنده عذاب می‌شود.

قال عمر: «قال رسول الله ﷺ المَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِهِ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ»<sup>۲</sup>.

از عبدالله عمر نیز همین روایت نقل شده است.<sup>۳</sup>  
آنها طبق این دو سه روایت و به لحاظ نهی و مخالفت

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البكاء عند المریض، ص ۲۰۹، ح ۱۳۰۴.

۲- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب المیت یعذب ببكاء اهله علیه، ص ۳۵۹، ح ۹۲۷ و ۹۲۸.

۳- همان.

عمر با گریه بر اموات، معتقد شده که نباید بر گذشتگان گریه کرد و فرقی بین اولیای خدا و غیر آنها نمی‌گذارند، لذا بر مظلومیت و مصائب آل رسول الله ﷺ متأثر نمی‌شوند و اگر بتوانند جلوی دیگران را هم می‌گیرند و حتی برای مرده‌های خودشان اگر چه جوان باشد گریه نمی‌کنند و گاهی دیده شده در قبرستان بقیع پس از دفن مرده‌هایشان جلوی خود را می‌گیرند که اشک در چشمانشان دیده نشود و در حقیقت سعی می‌کنند اطاعت خود را از عمر در گریه نکردن بر اموات ظاهر و حفظ کنند.

ولی این عقیده و این سیره و عمل (که نباید بر اموات گریه کرد) از چند جهت نادرست است:

۱- جاری شدن اشک بر اموات نشانه رحمت و عطف و علاقه و مهربانی است، نشانه رقت قلب انسان است و خشک بودن چشم و گریه نکردن علامت شقاوت و سخت دلی انسان است.

از رسول الله ﷺ نقل شده که فرمود:

من علامات الشقاء جمود العين و قسوة القلب و  
شدة الحرص فی طلب الرزق و الاصرار علی  
الذنب.<sup>۱</sup>

چهار چیز از نشانه‌های شقاوت است، ۱- خشکی

---

۱- سفینه البحار، ماده بکی، و تحف العقول، مواعظ النبی ﷺ و حکمه با مختصر تفاوتی.

چشم، ۲- سختی دل، ۳- حرص بر دنیا، ۴- اصرار بر گناه.

نیز به اباذر فرمود:

«یا اباذر، من استطاع ان یبکی فلیبک و من لم یستطع فلیشعر قلبه الحزن و لیتباک، إِنَّ الْقَلْبَ الْقَاسِیَ بَعِیدٌ مِنَ اللَّهِ و لکن لَا تَشْعُرُونَ».

ای اباذر، کسی که توان گریه دارد، باید گریه کند و کسی که توان گریه ندارد قلبش را محزون دارد و خود را به حالت گریه کننده‌ها در آورد، بدرستی که دل سخت از خدا دور است ولی شما متوجه نیستید.<sup>۱</sup>

روایات در مدح گریه و مذمت خشکی و جمود چشم زیاد است.<sup>۲</sup>

خلاصه، روایات دلالت دارند بر اینکه گریه مطلقاً - چه از خوف خدا، چه بر اموات - ممدوح است و با وجود روایات مطلق بضمیمه آیه و روایاتی که بعداً نقل می‌کنیم وجهی ندارد که بخاطر چند روایت مبنی بر نهی عمر از گریه بر اموات، از

۱- سفینه البحار، ماده بکی، و بحار الانوار، ج ۷۷، ح ۷۹.

۲- به سفینه البحار ماده بکی، مراجعه شود.

چشم‌گریان چشمه فیض خدا است	گریه بر هر درد بی درمان دواست
میل بسته جانب زاری کند	چون خدا خواهد که غفاری کند
وی همایون دل که او بریان بود	حبذا چشمی که او گریان بود
دل شود مرآت حسن لایزال	گریه بزداید ز دل زنگ ملال

اطلاق آن روایات رفع ید کنیم و از گریه بر اموات ممانعت یا خود داری کنیم و بگوییم گریه فقط از خوف خدا ممدوح است.

۲- روایات کثیره‌ای از اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده در فضیلت گریه بر مصائب آل رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از آنها استفاده می‌شود که گریه بر خصوص اباعبدالله الحسین علیه‌السلام از افضل قربات است.

۳- در قرآن کریم است که حضرت یعقوب علیه‌السلام در فراق فرزندش حضرت یوسف علیه‌السلام بقدری گریه کرد که چشمانش نابینا شد.

﴿وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَٰ وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup> «ای دریغ بر یوسف و در حالی که اندوه خود را فرومی‌خورد چشمانش از اندوه سفید شد.»

در تفسیر ابن کثیر - که از معتبرترین کتابهای تفسیر نزد عامه و اهل تسنن است - ذیل آیه ﴿اذهبوا بقمیصی هذا﴾ آمده است: حضرت یعقوب علیه‌السلام از کثرت گریه نابینا شد. «و کان قد عمی من کثرة البكاء».

۴- در صحیح بخاری و صحیح مسلم است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواردی گریه کرد:

الف) در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و فرمود:

﴿إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا

يَرْضَى رَبَّنَا».

اشک جاری می‌شود و قلب محزون می‌گردد ولی حرفی نمی‌زنم مگر آنچه خدا راضی است.<sup>۱</sup>

(ب) در هنگام عیادت از سعد بن عبادہ

«فَبَكَى النَّبِىُّ ﷺ فَلَمَّا رَأَى الْقَوْمَ بَكَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَكَوْا، فَقَالَ: اَلَا تَسْمَعُونَ؟ اِنَّ اللَّهَ لَا يَعْذِبُ بِدَمْعِ الْعَيْنِ وَ لَا بِحُزْنِ الْقَلْبِ وَ لَكِنْ يُعَذِّبُ بِهَذَا - وَ اَشَارَ اِلَى لِسَانِهِ - اَوْ يَرْحَمُ».<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم ﷺ گریه کرد و همراهان حضرت و قتی گریه رسول الله ﷺ را دیدند گریه کردند و رسول الله فرمود: خداوند بخاطر اشک چشم و حزن قلب عذاب نمی‌کند بلکه بخاطر زبان [که حرفهایی که نباید بزند و می‌زند] عذاب می‌کند.

(ج) در صحیح مسلم است که:

«قال رسول الله ﷺ استأذنت ربِّي... أن أזור قبر أمي فَأَذِنَ لِي»<sup>۳</sup> و عن ابى هريرة، قال: «زار

۱- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی ﷺ انابک لمحزونون، ص ۲۰۸، ح ۱۳۰۳ و صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته الصبیان، ص ۱۰۱۱، ح ۲۳۱۵.

۲- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب البكاء عند المریض، ص ۲۰۹، ح ۱۳۰۴ و صحیح مسلم کتاب الجنائز، باب البكاء علی المیت، ح ۹۲۴.

۳- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ص ۴۱۳، باب استئذان النبی ﷺ ربه عزّ وجل فی زیارة قبر أمه، ح ۹۷۶.

النَّبِيِّ ﷺ قَبْرِ امِّهِ فَبِكِي وَ اَبِكِي مِنْ حَوْلِهِ...»<sup>۱</sup>  
رسول الله ﷺ برای رفتن به زیارت قبر مادرش از  
خدا اذن گرفت و همین که سر قبر مادرش رسید گریه  
کرد و همراهانش را نیز گریاند.

۵- در صحیح مسلم است که:

پس از مردن عمر، عایشه گفت: بخدا قسم، عمر  
اشتباه کرده که گفته است رسول الله ﷺ فرموده  
است: خدا مرده را به خاطر گریه کسی عذاب می‌کند.  
بلکه فرموده است: خدا عذاب کافر را بخاطر گریه  
اهلش زیاد می‌کند. [بعد عایشه گفت:] و قرآن شما را  
کفایت می‌کند.

﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾<sup>۲</sup>

هیچ کس بار گناه دیگری را بدوش نگیرد.<sup>۳</sup>

نیز در همین کتاب است که ابن عباس حرف عمر را رد  
کرده و گفته است:

«وَاللَّهِ اضْحَكُ وَ اَبِكِي» خدا می‌خنداند و  
می‌گریاند.<sup>۴</sup>

در صحیح مسلم روایات متعددی است که عایشه و ابن

---

۱- صحیح مسلم، کتاب الجنائز، ص ۴۱۳، باب استئذان النبی ﷺ ربه  
عَزَّ وَجَلَّ فِي زِيَارَةِ قَبْرِ امِّهِ، ح ۹۷۶.

۲- سوره فاطر / ۱۸.

۳ و ۵- صحیح مسلم، کتاب الجنائز: باب الميت يعذب ببكاء اهله عليه، ص

۳۹۷، ح ۹۲۹-۹۳۰

عباس ادّعی عمر و عبدالله عمر و فهم آنان را تخطئه کرده و گفته‌اند: عمر و عبدالله عمر، معنای سخن رسول الله ﷺ را نفهمیده‌اند.<sup>۱</sup>

در صحیح بخاری نیز آمده است:

به عایشه گفتند عبدالله عمر گفته است: رسول الله ﷺ فرموده است: میت در قبر بواسطه گریه اهلیش عذاب می‌شود، عایشه گفت: عبدالله عمر اشتباه فهمیده است، بلکه رسول الله ﷺ فرمود: میت بخاطر خطاها و گناهانش در قبر عذاب می‌شود و حال اینکه اهلیش بر او گریه می‌کنند.<sup>۲</sup>

۶- در صحیح بخاری است که:

«ان النبی ﷺ نَعَى جِعْفراً و زیداً قَبْلَ أَنْ یَجِیءَ خَبْرَهُمْ وَ عَیْنَاهُ تَذْرِفَان»<sup>۳</sup>  
قبل از رسیدن خبر شهادت جعفر طیار و زید، رسول الله ﷺ از شهادت آنها خبر داد و از دو چشم مبارکش اشک جاری بود.

نیز در همین کتاب است که:

۱- همان، ص ۳۹۸، ح ۹۳۱ و ۹۳۲.

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۶۷۱، ح ۳۹۷۸.

۳- صحیح بخاری، کتاب المناقب، ص ۶۰۹، ح ۳۶۳.

(تذْرِفَان، آئی تجریان الدَّمع، ضمناً این روایت صریح است که رسول الله ﷺ خبر غیبی داده‌اند).

«دعا النبی ﷺ فاطمة علیها السلام ابنته فی شکواه الّذی قبض فیها، فسارّها بشیءٍ فَبِکَتْ ثُمَّ دَعَاها فسارّها فَضَحِکَتْ...»<sup>۱</sup>

عایشه می‌گوید: رسول الله ﷺ در آن بیماری که از دنیا رفت، فاطمه علیها السلام را طلبید و آهسته با او صحبت کرد، فاطمه علیها السلام گریه کرد، مجدداً بطور سرّی به او مطلبی فرمود، این بار فاطمه علیها السلام خندید،

نیز در همین کتاب است که:

«فَبَعَلَتْ عَیْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَذْرِفَانِ، [یجری الدمع] فقال له عبدالرحمان بن عوف: و انت یا رسول الله ﷺ؟ فقال: یابن عوف إنّها رحمة، ثمّ أتبعها باخری، فقال ﷺ: ان العین تدمع و القلب یحزن و لا نقول الا ما یرضی ربّنا و انا بفراقک یا ابراهیم لمحزونون»<sup>۲</sup>.

رسول الله ﷺ در فوت فرزندش ابراهیم گریه کرد و اشکش جاری شد، بحضرت گفتند، شما هم گریه می‌کنید؟ فرمود: این گریه، گریه رحمت است، و همچنان که گریه می‌کرد فرمود: اشک چشم جاری می‌شود و قلب محزون می‌شود ولی چیزی نمی‌گویم

۱- صحیح بخاری، کتاب المناقب باب مناقب قرابة رسول الله ﷺ و منقبة فاطمة علیها السلام، ص ۶۲۶، ح ۳۷۱۵.

۲- صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب قول النبی ﷺ انابک لمحزونون، ص ۲۰۸، ح ۱۳۰۳.

مگر آنچه را که خدا راضی باشد، و خطاب به  
فرزندش ابراهیم فرمود: ما در فراق تو ای ابراهیم  
محزون هستیم.

در صحیح مسلم نیز گریه رسول الله ﷺ را بر فرزندش  
ابراهیم نقل کرده است.<sup>۱</sup>  
همچنین در صحیح بخاری است که:

وقتی خبر رحلت رسول الله ﷺ منتشر شد، ابوبکر  
داخل حجره شد و خود را روی جنازه رسول الله ﷺ  
انداخت و او را بوسید و گریه کرد. «فَقَبَلَهُ وَ بَكَى».<sup>۲</sup>

و در همین کتاب است که:

در رحلت رسول الله ﷺ، بغض گلوی مردم را گرفته  
بود و طوری گریه می‌کردند که صدای گریه آنها  
شنیده می‌شد. «فَنَشِجَ النَّاسُ يَبْكُونَ».<sup>۳</sup>

باز در همین کتاب است که:

ابن عباس می‌گفت: پنجشنبه و چه پنجشنبه‌ای؟ و  
سپس به قدری گریه می‌کرد که ریگها از اشک  
چشمش‌تر می‌شد.<sup>۴</sup>

۱- صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب رحمته ﷺ الصبیان و العیال و  
تواضعه، ح ۲۳۱۵.

۲- صحیح بخاری، کتاب المغازی، ص ۷۵۷، ح ۴۴۵۲.

۳- صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، ح ۳۶۶۸.

۴- صحیح بخاری، کتاب الجزیه، ص ۵۲۷، ح ۳۱۶۸.

چرا ما به اسم شیعه شناخته شده‌ایم؟ □ ۲۳۵

لازم به یادآوری است که روایات وارده در گریه ابن عباس و علت گریه او را قبلاً نقل کردیم. در کتابهای دیگر اهل تسنن نیز آمده است که:

گریه و حزن و اندوه بر اموات جایز است، مشروط بر اینکه حرفی که موجب غضب خداوند شود نزنند، نوحه سرایی و مدح و ثنای بی مورد و دروغ برای مرده انجام ندهند.<sup>۱</sup>

۷- در کتابهای تاریخی خود اهل تسنن است که مردم مدینه در رحلت رسول الله ﷺ شدیداً گریه کردند. در کتاب «التاریخ القویم لمکه و بیت الله الکریم»<sup>۲</sup> است که:

در رحلت رسول الله ﷺ مردم مدهوش شدند و بسیار گریستند... و فاطمه رضی الله عنها گریه کرد... و عمر گریه کرد... و از عایشه نقل کرده که گفت:  
سر رسول الله ﷺ در دامن من بود که قبض روح شد، سر حضرت را روی بالش گذاشتم و با زنها به سینه و صورتم زدم

«ثم وضعت رأسه علی وسادة و قمت ألتدّم (ای،  
اضرب صدري) مع النساء و اضرب وجهی».

---

۱- به کتاب «صلاة المؤمن» تألیف وهف القحطانی، شاگرد بن باز، ص ۱۳۰۷ مراجعه شود.

۲- تألیف محمد طاهر الکردی المکی. ج ۱، ص ۱۶۸، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۳.

نیز در همین کتاب است که:

بعد از وفات رسول الله ﷺ ابوبکر و عمر رفتند نزد امّ ایمن، امّ ایمن گریه کرد، ابوبکر و عمر نیز با او گریه کردند.

اذان بلال

همچنین در این کتاب آمده است:<sup>۱</sup>

بلال مؤذن رسول الله ﷺ بعد از وفات آن حضرت اذان نگفت، ابوبکر هر چه اصرار کرد که اذان بگوید قبول نکرد و به شام رفت. شبی رسول الله ﷺ را در خواب دید، حضرت به او فرمود: ای بلال به ما جفا کردی و از جوار ما خارج شدی، بیا به زیارت ما، بلال بیدار شد و به مدینه آمد و آن در زمانی بود که فاطمه علیها السلام از دنیا رفته بود، مردم خبر وفات حضرت زهرا علیها السلام را به او دادند، بلال با شنیدن خبر رحلت فاطمه علیها السلام صیحه‌ای کشید و گفت: چه زود پاره تن رسول الله ﷺ به رسول الله ﷺ ملحق شد، بعد مردم به بلال گفتند، برو بالای مأذنه و اذان بگو، گفت: بعد از رسول الله ﷺ اذان نمی‌گویم، مردم اصرار کردند، رفت بالای مأذنه و مردم از پیر و جوان، زن و مرد جمع شدند و گفتند: بلال مؤذن رسول الله ﷺ می‌خواهد اذان بگوید، وقتی صدای بلال بلند شد و

گفت: «الله اکبر» همهٔ مردم صیحه زدند و گریه کردند «صاحوا و بکوا جميعاً» همین که گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» مردم ضجه زدند «ضجوا جميعاً» وقتی گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله ﷺ» ذی روحی در مدینه باقی نبود مگر اینکه گریه کرد و صیحه کشید، دختران باکره از پوشش‌های خود خارج شدند و گریه کردند «و خرجت العذاری و الأبکار من خدورهن یبکین و صار کیوم موت رسول الله ﷺ حتی فرغ من اذانه»

و مانند روزی که رسول الله ﷺ رحلت فرمود گریه کردند تا بلال اذانش را تمام کرد. سپس بلال به مردم گفت: بشارت می‌دهم شما را، چشمی را که بر رسول الله ﷺ بگرید، آتش آن چشم را نمی‌سوزاند و آن را مس نمی‌کند، «قال ابشرکم انه لا تمس النار عیناً بکت علی النبی ﷺ» پس از آن به شام بازگشت و تا زنده بود سالی یک مرتبه می‌آمد مدینه و اذان می‌گفت و بر می‌گشت.

همچنین نقل کرده که، همهٔ اصحاب رسول الله ﷺ هر وقت رسول الله ﷺ را یاد می‌کردند گریه می‌کردند. همچنین نقل کرده که:

در عهد ولید بن عبد الملک، وقتی دستور تخریب حجره‌های رسول الله ﷺ را به منظور توسعهٔ مسجد النبی ﷺ داد، مردم مدینه گریهٔ عظیمی نمودند «بکوا بکاءً عظیماً فی ذلک الیوم»

اکنون با توجه به آنچه از قرآن کریم و از کتب معتبر خود اهل تسنن بازگو کردیم، معلوم شد که گریه و اظهار حزن و اندوه بر میت و در فراق عزیزان، مذموم و ناپسند نیست، بلکه طبق گفته بلال، گریه بر رسول الله ﷺ مستحب و دارای اجر و پاداش است، معلوم شد که عمل و نهی عمر و پسرش عبدالله مأخذ شرعی نداشته و برخلاف قرآن و سیره عملی رسول الله ﷺ و اصحاب آن حضرت بوده است.

بر این اساس، اعتراض برخی از اهل تسنن و خصوصاً گروه تندرو به شیعه که چرا در کنار بقیع یا غیر آن گریه می‌کنید، بی‌وجه است، توهین و مسخره کردن گریه کنندگان، برخلاف شرع و برخلاف آیات و روایات معتبر نزد خودشان می‌باشد، معلوم شد که این‌گونه رفتارها نشان جهل و بی‌اطلاعی آنان از احکام خدا و از معانی قرآن و از سیره عملی رسول الله ﷺ و اصحاب آن حضرت است.

### مناظره

به سمت بقیع می‌رفتم، یک نفر از آنها ایستاده بود و گریه و عزاداری شیعیان را مسخره می‌کرد، وقتی چشمش به اینجانب افتاد شروع کرد بلند بلند مسخره کردن، ایستادم و با صدای بلند این آیه شریفه را خواندم:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن

### يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ<sup>۱</sup>

ای اهل ایمان هرگز نباید قومی قوم دیگر را مسخره کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند.

وقتی این آیه را خواندم، گفتم: این گریه و داد و شیون زدن از دین و اسلام نیست و باید احکام و اعمال اسلام و دین را از اینجا (مدینه) یاد گرفت نه از ایران و این برنامه‌ها را از ایران آورده‌اید.

گفتم: ایرانیها شیعه هستند و دستورات دینی خود را از مدینه و از قرآن و رسول الله ﷺ و از اهل بیت آن حضرت آموخته و طبق آنچه آنها فرموده‌اند عمل می‌کنند ولی شما هستید که مدینه و اهل بیت رسول الله ﷺ را گذاشته‌اید و دین و عقاید و دستوره‌ای دینی خود را از فارس و از ایرانیها گرفته‌اید و به کتابهای آنها عمل می‌کنید. همین که این حرف را زدم خودش را جمع کرد و با ناراحتی گفت: این چه حرفی است که زدی و ما کجا چنین هستیم؟

گفتم: شما عموماً به صحیح بخاری و صحیح مسلم عمل می‌کنید و معتقد هستید که بعد از قرآن کریم این دو کتاب صحیحترین کتابها هستند و این دو کتاب را دو نفر فارس و ایرانی الأصل نوشته‌اند، صحیح بخاری را محمد بن اسماعیل که در بخارا (ازبکستان) متولد شده و قبر او نیز همانجاست،

نوشته و بخارا از ایران و محمد بن اسماعیل فارس بوده نه عرب - به مقدمه صحیح بخاری مراجعه شود - و صحیح مسلم را، مسلم بن حجاج نیشابوری، متولد و مدفون در نیشابور، نوشته و نیشابور از توابع خراسان و ایران و فارس می‌باشد، - به مقدمه صحیح مسلم مراجعه شود - .

بنابراین شما اهل تسنن دین و عقایدتان را از ایرانیها گرفته و به گفته آنها عمل می‌کنید اما شیعه به حدیث ثقلین عمل می‌کند و از قرآن و اهل بیت جدا نمی‌شود.

گفت: صحیح بخاری و مسلم همان سنت رسول الله ﷺ را نوشته و بیان کرده‌اند و ما به قرآن و سنت عمل می‌کنیم.

گفتم: در این دو کتاب مورد قبول شما است که رسول الله ﷺ فرمود: کتاب خدا و اهل بیت را بین شما می‌گذارم بنابراین شما طبق دستور رسول الله ﷺ و بطوری که در این دو کتاب معتبر نزد خودتان آمده عمل نمی‌کنید، - بعد گفتم: - و اگر در این حرف من شک داری بیا تا عین روایت مربوط به این مطلب را از صحیح بخاری و مسلم که هر دو در عربستان، ریاض، و زیر نظر علمای خودتان چاپ شده، ارائه دهم.

و در همین دو کتاب است که رسول الله ﷺ سر قبر مادرش گریه کرد و همراهان آن حضرت نیز گریه کردند، در همین دو کتاب است که در رحلت رسول الله ﷺ مردم مدینه و حتی ابوبکر و عمر گریه کردند، و اگر شما روایات شیعه را که از اهل بیت رسول الله ﷺ رسیده است قبول ندارید لاقلاً طبق

صحیح بخاری عمل کنید، طبق قرآن که از مسخره کردن دیگران نهی فرموده است، عمل کنید.

گفت: شما اینجا برای چه کسی گریه و عزاداری می‌کنید؟  
گفتم: بر مظلومیت و مصائبی که بر فاطمه دختر رسول الله ﷺ وارد شده است، بر مظلومیت چهار امام مدفون در بقیع که مظلومانه زندگی کرده و الآن هم به آنها و به زوار آنها ظلم می‌شود گریه می‌کنیم.  
در ادامه مباحث دیگری هم مطرح شد و با آمدن مأموران سعودی متفرق شدند.

**پرسش ۴۱:** چرا ما «شیعیان» در بین رکعت نماز به سجده نمی‌رویم ولی اهل تسنن معمولاً در وسط رکعت اول نماز صبح جمعه به سجده می‌روند و پس از آن بر می‌خیزند و بقیهٔ سوره را می‌خوانند؟

**پاسخ:** اهل سنت به مقتضای روایتی که در صحیح بخاری<sup>۱</sup> و مسلم<sup>۲</sup> است خواندن سورهٔ سجده دار را در نماز جایز می‌دانند لذا غالباً در رکعت اول نماز صبح جمعه سورهٔ سجده دار (سورهٔ سی و دوم - الم تنزیل الكتاب) می‌خوانند و در وسط قرائت که آیهٔ سجده را می‌خوانند به سجده می‌روند، ولی در فقه شیعه و روایات اهل بیت - علیهم السلام - خواندن

۱ - صحیح بخاری، کتاب الاذان، باب الجهر فی العشاء، ح ۷۶۶ و باب القرائة فی العشاء بالسجدة، ح ۷۶۸.

۲ - صحیح مسلم، کتاب المساجد، باب سجود التلاوة، ح ۵۷۸.

چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد<sup>۱</sup> در نمازهای واجب جایز نیست و نباید بخوانند.

بر این اساس، هرگاه شیعیان محترم با آنها نماز بخوانند، چنانچه تبعیت کنند و همراه آنها به سجده بروند، احتیاط واجب است که نماز را اعاده کنند.

### دو یادآوری

۱. غالباً در رکعت اول نماز صبح جمعه، سوره سجده دار می‌خوانند و مناسب است روحانیون محترم، شبهای جمعه زائران را در جریان امر قرار دهند تا اشتباه رخ ندهد و سرگردان نشوند و چنانچه توجه داشته باشند می‌توانند با آنها بایستند ولی تکبیره الاحرام را نگویند و مشغول نماز نشوند، همین که آنها آیه سجده را خواندند با آنها سجده کنند و پس از آنکه بر می‌خیزند تکبیره الاحرام را بگویند و وارد نماز شوند که در این صورت نمازشان بی‌اشکال است و نیاز به اعاده نیست.

۲. عده‌ای از نمازگزاران توجه و اطلاع ندارند و وقتی آنها به سجده می‌روند، اینها بجای رفتن به سجده، به رکوع می‌روند که در چنین فرضی اگر برگردند و مجدداً با جماعت به رکوع بروند رکن زیاد کرده و نمازشان باطل می‌شود و در همین صورت نیز احتیاط آن است که منافیاتی - مثل حرف زدن

---

۱- چهار سوره که سجده واجب دارند عبارتند از: ۱. سوره سی و دوم «سجده» ۲. سوره چهل و یکم «فصلت» ۳. سوره پنجاه و سوم «نجم» ۴. سوره نود و ششم «علق».

یا صورت از قبله برگرداندن - انجام دهند و در رکعت دوم مجدداً تکبیرة الاحرام بگویند و نماز را از اول شروع کنند که بی اشکال است.

### تقیه و معنای آن

**پرسش:** یکی از اهل سنت می پرسید: ما شنیده و در کتابها خوانده ایم که شیعیان عقیده به تقیه دارند و اهل تقیه هستند و آن را از عیوب شیعه شمرده اند، آیا ممکن است توضیح دهید؟

**گفتم:** تقیه به معنای این است که انسان کاری بکند که جان و آبرویش از شرّ و شرارت دشمن محفوظ بماند و در حقیقت تقیه سپر است در مورد ترس از دشمن<sup>۱</sup> و تقیه امری است فطری

۱ - تقیه به معنای این است که شخص با گفتار و کردار خود، دشمن و مخالف خود را با اشتباه بیندازد بطوری که او خیال کند آن شخص با او موافق و هم عقیده است، و آنطور که فکر می کرده نیست و در نتیجه دست از عداوت و اذیت او بردارد. و مورد اصلی آن جایی است که شخص ترس و وحشت داشته باشد یعنی، جایی است که انسان ترس جان یا آبروی خود یا مسلمان دیگری را داشته باشد، یا ترس توهین به مذهب یا توهین به مقدسات دین یا هتک ائمه علیهم السلام را داشته باشد، در چنین مواردی تقیه واجب است، یعنی انسان باید با گفتار و عمل خود، دشمن را به اشتباه بیندازد تا از شر او در امان بماند. بلی گاهی تقیه مداراتی مطرح شده که عمده تاجنبه اخلاقی دارد و رعایت آن واجب نمی باشد خصوصاً در مواردی که انسان را متهم به نفاق و به عنوان منافق معرفی می کنند.

ضمناً فرق تقیه و نفاق این است که تقیه اولاً و بالذات در مورد خوف از دشمن و شرّ و شرارت است ولی در معنای نفاق و در مورد آن خوف

و غریزی و اختصاص به شیعیان ندارد بلکه هر انسانی در هنگام خوف از دشمن در صورتی که نمی‌خواهد با او درگیر شود یا قدرت دفاع از خود را ندارد، از راه تقیه دشمن را دفع می‌کند، بلکه این معنا در حیوانات نیز وجود دارد، من خود بارها دیده‌ام که گاهی پرنده یا چرنده یا خزنده‌ای خود را در معرض خطر و در چنگال دشمن دیده و برای نجات جانش خود را روی زمین انداخته و مانند شیء جماد بدون هیچ حرکت و نشانی قرار گرفته و دشمن را به اشتباه انداخته است و پس از رفع خطر حرکت کرده و جان سالم بدر برده است. و در صدر اسلام یکی از طرق نجات مسلمانان از شرّ مشرکان و کفار تقیه بوده است. ابن کثیر در تفسیر آیه **﴿إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾**<sup>۱</sup> «مگر آن کسی که مجبور شده ولی قلبش به ایمان اطمینان دارد.» گفته است:

این آیه درباره کسی است که در گفتار با مشرکان

→ وجود ندارد، دشمن و شرّ و شرارت مطرح نیست بلکه شخص منافق می‌خواهد طرف را فریب دهد و برای اغراض خاصی که دارد خود را بر خلاف آنگونه که در واقع و در باطن هست، نزد طرف جلوه و نشان دهد. توریه این است که شخص لفظ و عبارتی بگوید که معنای آن ظاهر است و طرف همان معنای ظاهری آن را می‌فهمد ولی آن شخص معنای ظاهری آن را اراده نمی‌کند، بلکه معنای خلاف ظاهر را اراده می‌کند ولی طرف متوجه نمی‌شود مانند سؤال از اینکه خلفای راشدین چند نفرند؟ و پاسخ اینکه اربع، اربع، اربع، اربع،

که شنونده گمان می‌کند اربع دوم و سوم تأکید است ولی گوینده اراده تأسیس کرده است.

موافقت کرد چون او را کتک می‌زدند و اذیت می‌کردند ولی قلبش برخلاف زبانش بود، قلبش ابا داشت از آنچه به زبان جاری می‌کرد.

ابن کثیر پس از آن سبب نزول آیه را بیان کرده و گفته است:

این آیه دربارهٔ عمار یاسر نازل شد و آن چنین بود که مشرکان عمار را اذیت و شکنجه می‌کردند که از رسول الله ﷺ بیزاری جوید و به او کافر شود و سرانجام اظهار برائت و کفر نمود و پس از آن نزد رسول الله ﷺ آمد و داستان را بازگو کرد و عذرخواهی نمود، در این هنگام آیه (إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) نازل شد.

و روایت دیگری نقل کرده که:

عمار یاسر رسول الله ﷺ را هم سبب نمود و رسول الله ﷺ به او فرمود: اگر مشرکان باز اذیتت کردند تو باز مرا سبب کن «فَقَالَ إِنْ عَادُوا فَعَدُّ»<sup>۱</sup> در این مورد که عمار مورد عذاب قرار گرفته و باز ترس اذیت از ناحیهٔ مشرکان وجود دارد، رسول الله ﷺ به او فرمود: بر خلاف عقیده‌ات عمل کن و آنها را به اشتباه انداز تا

۱- المصباح المنیر، فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، اعداد جماعة من العلماء،

خیال کنند با آنان همراه و هم عقیده شده‌ای و به این وسیله خودت را از شرّ و اذیت آنها حفظ کن.

این معنا و این واقعه در معتبرترین تفسیر در نزد اهل تسنن که زیر نظر علمای خودشان در عربستان چاپ و توزیع شده آمده است و اگر هیچ آیه یا روایتی بر جواز و مشروعیت تقیه وجود نداشت جز همین آیه شریفه، کفایت می‌کرد.

بعد گفتم: در پاکستان گروهی بنام سپاه صحابه شیعیان را می‌کشند، در افغانستان عدّه زیادی از شیعیان را کشتند، اگر در آنجا شیعه تقیه نکند چه کند؟ اگر مانند عمار یاسر عمل نکنند، چه بر سر آنها می‌آورند؟

همچنین بعد از حادثه یازده سپتامبر در آمریکا، تقیه در بین خود اهل تسنن رایج شد، در آمریکا، در اروپا مسلمانان در وضع دشواری قرار گرفتند، در معرض توهین و ضرب و شتم قرار گرفتند لذا به تقیه پناه بردند، اسمشان را که نشان مسلمانی آنها بود نمی‌گفتند و بجای آن خود را با اسم جعلی معرفی می‌کردند، ریششان را کوتاه یا تراشیدند، زنهای مسلمان یا از خانه بیرون نیامدند یا بدون حجاب و بدون نشان از اسلام و مسلمانی خارج شدند، در افغانستان بعد از حمله آمریکا به گروه طالبان، وضع چنین شد و عدّه‌ای برای اینکه متهم به آن گروه نشوند و از شرّ متجاوزین در امان بمانند تغییر چهره دادند. تغییر موضع دادند، پس تقیه یعنی سپر برای دفع بلا و تجاوز از ناحیه دشمن و این حقیقت در همه مذاهب، ادیان و اقوام و ملل وجود دارد. بعد

اضافه کردم و گفتم:

در ایران تقیه وجود ندارد با اینکه در برخی از شهرهای ایران اهل تسنن بیش از شیعیان زندگی می‌کنند و شیعه در اقلیت قرار دارند اما چون خوف و وحشتی وجود ندارد و همه در کنار هم و هر کس طبق مذهب و عقاید مذهبی عباداتش را انجام می‌دهد، همه آزاد هستند و احدی متعرض دیگری نمی‌شود لذا هیچگونه تقیه‌ای مفهوم و معنا ندارد اما اینجا - مدینه - چنین نیست، شیعه در معرض هتک و توهین است، شیعیان را متهم به شرک و کفر می‌کنند، و از انجام عبادات طبق فقه خودشان ممانعت و اشکال تراشی می‌کنند.

مثلاً در فقه شیعه سجده بر این فرشها صحیح نیست، لذا شیعیان می‌روند روی سنگها نماز می‌خوانند یا سجاده حصیری یا دستمال کاغذی همراه می‌آورند و بر آنها سجده می‌کنند ولی اهل تسنن اینجا بجای اینکه تحقیق کنند و دلیل این حکم فقهی را سؤال کنند، توهین می‌کنند، سجاده را از زیر پای شیعیان می‌کشند و شیعیان برای اینکه نمی‌خواهند با آنها درگیر شوند، نمی‌خواهند اختلاف بوجود آید، ناچار می‌شوند روی سنگ فرشها جمع و آنجا نماز بخوانند و برخی هم طبق اجازه فقها و مراجع در مورد خوف از درگیری و برای حفظ وحدت و جلوگیری از اختلاف و تفرقه بر فرشها سجده می‌کنند ولی این عمل بر خلاف میل باطنی آنها است و مانند عمار یاسر ناچار هستند به عنوان تقیه اینگونه عمل کنند.

آن شخص گفت: صحیح است من اعمال و رفتار اینها را دیدم، خوب عمل نمی‌کنند، اعتقادات سایر مسلمانان را محترم نمی‌شمارند، فقه دیگر مذاهب را نادیده می‌گیرند، در صورتی که امروزه در همه دنیا فقه و عقیده و مذهب آزاد است و هر کس در هر کجا هست می‌تواند طبق فقه و عقیده خودش عمل کند.

**پرسش ۴۲:** چرا ما «شیعیان» در جماعت آنها حاضر می‌شویم؟  
**پاسخ:** هدف از شرکت شیعه در جماعت آنها یکی به لحاظ روایاتی است که ائمه معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند: در جماعت آنها شرکت کنید و با آنها به نماز بایستید و همراه آنها نماز بخوانید و برای آن ثواب زیادی بیان فرموده‌اند و دیگر به منظور حفظ وحدت و جلوگیری از تفرقه و دو دستگی بین عموم مسلمانان است.

اما اینکه فکر کنند حضور ما دلیل صحت و حقانیت آنها است، باید به آنها گفت:

اولاً، حضور ما بمنظور درک ثواب و به جهت تألیف قلوب و نشان دادن وحدت مسلمانان در برابر کفار و دشمنان اسلام و مسلمین است.

ثانیاً حضور ما دلیل بر حقانیت آنها نیست، زیرا رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز تا سال دوم هجرت به سمت بیت المقدس نماز می‌خواند، یهودی‌هایی که در مدینه و اطراف آن بودند گفتند: دین ما یهودیها حق است و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین یهود را

قبول دارد و دلیل آنها این بود که رسول الله ﷺ به سمت بیت المقدس نماز می خواند، ولی طولی نکشید که خداوند با آیه شریفه ﴿فَلَنَوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا﴾<sup>۱</sup> «پس تو را به قبله ای که بدان خوشنود شوی برگردانیم» بطلان ادعای یهود را ثابت کرد و حرف اینها نیز شباهت به حرف آنها دارد.

به عبارت روشن تر، حضور در جماعت اهل سنت و با آنها در یک صف ایستادن عمل به سفارشات اهل بیت علیهم السلام است، در جماعت با آنها حاضر شدن در برابر دشمنان اسلام و مسلمانان است، به منظور کسب ثواب و درک فضیلت نماز در مسجد و نماز در اول وقت است. به منظور اخذ به مشترکات و نفی کفر جهانی است، همان گونه که خداوند به رسول الله ﷺ امر می کند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ  
بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾<sup>۲</sup>

به اهل کتاب بگو: ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است با هم باشیم و در یک صف بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم.

پس بهر جهت که شده لازم است همه مسلمانان در یک صف بایستیم. و در برابر دشمنان اسلام با هم باشیم.

۱- سوره بقره / ۱۴۴.

۲- سوره آل عمران / ۶۲.

**پرسش ۴۳:** در قبرستان بقیع، روی تابلو عبارت ذیل نوشته شده است.

«كان من هدى النبي ﷺ. (از راهنمایی رسول الله ﷺ است که):

۱- زيارة المقابر بقصد الاعتبار و الاعتاظ لقوله ﷺ  
«زوروا القبور فانها تذكركم الموت»

مقصود از زیارت قبور عبرت و پند گرفتن است، برای اینکه رسول الله ﷺ فرمود: قبرها را زیارت کنید، بدرستی که آنها مردن را به یاد شما می‌آورند.

۲- كان النبي ﷺ اذا دخل المقابر سلم على اهلها فقال: «سلام عليكم اهل دار قوم مؤمنين و انا ان شاء الله بكم لاحقون و يرحم الله المستقدمين منا و منكم و المستأخرين، نسأل الله لنا و لكم العافية، اللهم لاتحرمنا اجرهم و لاتفتنا بعدهم» رواه مسلم.<sup>۱</sup>

۳- نهى النبي ﷺ عن الصلاة الى القبور او الجلوس عليها، بقوله: «لاتجلسوا على القبور و لاتصلوا اليها» (رواه مسلم).

رسول الله ﷺ از نماز خواندن به سمت قبور و از نشستن بالای قبور نهی کرده است، و فرموده است:

۱- این زیارت به نحوی که نوشته شده در صحیح مسلم نیست. کتاب الجنائز، باب: «ما يقال عند دخول القبور والدعاء لاهلها» ح ۹۷۴، مراجعه شود.

بالای قبرها ننشینید و به سمت قبرها نماز نخوانید.

۴- نهی النبی ﷺ عن دعاء الموتی و سؤالهم لجلب نفع او دفع ضرر، قال تعالی: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ﴾<sup>۱</sup> و قال النبی ﷺ: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعْنِ بِاللَّهِ» (رواه الترمذی)

رسول الله ﷺ از خواندن اموات و از آنها سؤال جلب نفع یا دفع ضرر نمودن را نهی فرموده است.

خداوند متعال فرموده است: و کسانی را که به جای او می خوانید، نمی توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند، و رسول الله ﷺ فرمود: وقتی سؤال می کنی از خدا سؤال کن و وقتی کمک و استعانت می جویی از خدا کمک و استعانت بجوی.

اکنون پرسش این است که منظور آنها از نوشتن عبارت شماره چهارم چیست؟ خواندن اموات که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده، به چه معنا است؟ معنای سؤال جلب نفع یا دفع ضرر از اموات چیست که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است؟ و مخاطب آیه شریفه ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ﴾ چه کسانی هستند؟ و آیا مقصود اهل تسنن و نظر آنها از این عبارات و آیه، زائران هستند و می خواهند زوار قبور

ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام را از مصادیق آیهٔ شریفه قلمداد کنند؟ می‌خواهند با این عبارات مسلمانان را ارشاد کنند؟

**پاسخ:** اولاً، باید توجه داشت که این تابلوها و نوشته‌ها از ناحیهٔ گروه خاصی است و ارتباط به عامه اهل سنت ندارد. ثانیاً، منظورشان کنایه زدن به عموم مسلمانان غیر آن گروه است نه خصوص شیعیان.

ثالثاً، مشابه این تابلوها و نوشته‌ها پشت دیوار مرقد شهدای احد و در مدخل قبرستان حجون (در مکهٔ معظمه) نیز وجود دارد.

رابعاً، غرض آنها تخطئهٔ مسلمانان است که از کشورهای مختلف به زیارت می‌آیند و به ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام و شهدای احد و سایر اولیای خدا در این اماکن مقدسه ابراز علاقه و عرض احترام و ادب می‌کنند، آن گروه خاص می‌خواهند بگویند زیارت همان چند جمله‌ای است که از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند و نظر آنان این است که زیارت نامه‌های مفصل خواندن، طول دادن، گریه کردن، ایستادن، و نشستن کنار قبور بر خلاف سنت است و بدعت محسوب می‌شود و شما مسلمانان که رعایت این امور را نمی‌کنید بدعت گذار هستید، گمراه هستید. می‌خواهند بگویند مخاطب قرار دادن ائمهٔ بقیع علیهم‌السلام و شهدای احد و اولیای خدا و خواندن آنها با عبارات، یا حسن بن علی علیه‌السلام یا علی بن الحسین علیه‌السلام و امثال اینها، خواندن اموات است و رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن نهی کرده است. می‌خواهند بگویند آیهٔ شریفه، خواندن اموات را نهی کرده

است. می‌خواهند بگویند توسل و بین خود و خدا واسطه قرار دادن اولیای خدا، شرک است، استعانت و کمک خواستن از غیر خدا شرک است.  
بن باز گفته است:

توسل به جاه و بحق رسول الله ﷺ، یا بجاه و به حق انبیاء و صالحین بدعت و از اسباب شرک است چون اصحاب رسول الله ﷺ چنین کاری را نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

نیز گفته است:

حاجت خواستن از میت موجب خروج از اسلام است و گفتن اتوسلُ إِلَیْكَ بِنَبِیِّكَ: بدعت است هر چند موجب خروج از اسلام نیست.<sup>۲</sup>

نیز گفته است:

گمان اینکه دعا نزد قبور مستجاب است یا افضل از دعا کردن در مسجد است بدعت و از منکرات است.<sup>۳</sup>

ولی پاسخ همه اینها از آنچه قبلاً گفته شد روشن می‌شود، زیرا مسلمان از میت حاجت نمی‌طلبد و از میت استعانت و کمک نمی‌طلبد، و اما توسل پیدا کردن و واسطه قرار دادن بدعت و حرام نیست و دلیلی بر منع وجود ندارد بلکه دلیل بر

---

۱- تحفة الاخوان، ص ۲۰.

۲- مجموع فتاوی بن باز، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

۳- مجموع فتاوی بن باز، ج ۱۳، ص ۲۸۵.

جواز و مشروعیت وجود دارد و ما از روایات اهل بیت رسول الله ﷺ نقل نمی‌کنیم - زیرا جواز توسل و واسطه قرار دادن اولیای خدا نزد شیعه بدیهی است، و حتی دعا کردن و طلب حاجت نمودن، نزد قبر پدر و مادر از مستحبات است.<sup>۱</sup> بلکه از صحیح بخاری که اصح کتابهای آنها است نقل می‌کنیم:

در این کتاب آمده است:

«عن انس: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ كَانَ إِذَا قَحِطُوا اسْتَسْقَى بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا ﷺ فَتَسْقِينَا وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيَسْقُونَ»<sup>۲</sup>

در سالهایی که قحطی و کم آبی می‌شد عمر بن الخطاب برای طلب باران متوسل به عباس عموی رسول الله ﷺ می‌شد و می‌گفت: خدایا ما متوسل می‌شدیم به تو، به نبی مان [رسول الله ﷺ] پس باران نازل می‌کردی و ما را سیراب می‌کردی و [اکنون که رسول الله ﷺ در بین ما نیست] متوسل می‌شویم به تو، به عموی پیامبر، پس ما را سیراب کن [راوی حدیث گوید] پس سیراب می‌شدند. یعنی توسل عمر

۱ - به عروة الوثقی، فی مستحبات الدفن، السادس و الثلاثون، طلب الحاجة عند قبر الوالدین، مراجعه شود.

۲ - صحیح بخاری، کتاب فضائل اصحاب النبی ﷺ، ص ۶۲۶، باب ذکر العباس بن عبدالمطلب، ح ۳۷۱۰ (راجع ۱۰۱۰)

و دیگران به عباس اثر داشت و خدا باران نازل می‌کرد.

این حدیث در دو جای صحیح بخاری نقل شده است. اگر بگویند: عمر به شخص زنده متوسل می‌شده است و شیعیان متوسل می‌شوند به کسانی که از دنیا رفته و از اموات هستند.

می‌گوییم: اموات خصوصاً اولیای خدا زنده و شنوا هستند و حتی آن گروه خاص هم قبول کرده‌اند که اهل قبور، سلام زائر خود را می‌شنوند و خدا روح آنها را بر می‌گرداند تا جواب سلام کننده را بدهند.

ابن تیمیه، و شاگردش ابن قیم، و ابن کثیر در تفسیرش، و شقیطی در اضواء البیان و بن باز در مجموع فتاوی جلد ۱۳، صفحه ۳۳۵ تصریح کرده‌اند که:

اموات سلام زائر را می‌شنوند و خداوند روح آنها را به آنها بر می‌گرداند تا جواب سلام کننده را بدهند.<sup>۱</sup>

ثانیاً، عمر مگر نمی‌توانست خودش از خدا بخواهد که باران بفرستد و چرا عباس را واسطه بین خود و خدا قرار داد؟ و آیا این عمل عمر برخلاف حدیثی که روی تابلو نوشته‌اند، (که رسول الله ﷺ فرمود: وقتی سؤال می‌کنی از خدا سؤال کن. «إذا سألت فأسأل الله») - نیست؟

ثالثاً، عمر چرا از غیر خدا کمک خواست و از غیر خدا

۱- صلاة المؤمن القحطانی، ص ۱۳۹۲.

استعانت جست؟ و حال اینکه در همان روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: وقتی استعانت می‌جوید از خدا استعانت بجوئید؟ «و اذا استعنت فاستعن بالله».

البته اصل این مطلب صحیح نیست و قبلاً توضیح داده‌ام و آیات شریفه مانند «و استعینوا بالصبر و الصلاة»<sup>۱</sup> و غیر آن و اینکه مقتضای خلقت انسانها احتیاج به یکدیگر و استعانت از همدیگر است، مثلاً نانوا در زندگی روزمره خود نیاز به خیاط دارد و بالعکس، بازاری نیاز به کشاورز دارد و بالعکس، بیمار نیاز به پزشک دارد و... و همه در زندگی از یکدیگر کمک می‌گیرند، پس معنای حدیث، بر فرض صحت، این است که کسی از غیر خدا به عنوان استقلال در تأمین خواسته خود چیزی نطلبد و استعانت نجوید که این گونه دعا و خواستن، شرک است و معلوم است که کسی با چنین دیدی به اولیای خدا نگاه نمی‌کند و از آنها چیزی نمی‌طلبد.

و اما آیه شریفه که روی تابلو نوشته‌اند «و الذین تدعون من دونه لایستطیعون نصرکم و لا انفسهم ینصرون»<sup>۲</sup> «وکسانی را که به جای او می‌خوانید نه می‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند» مربوط به مشرکان است که بت‌ها را عبادت می‌کردند.

ابن کثیر در تفسیرش گفته است:

این آیه از طرف خدا، انکار بر مشرکان است که بجای

۱- سورة بقره / ۴۵. ترجمه: «از شکیبایی و نماز یاری جوئید»

۲- سورة اعراف / ۱۹۷.

عبادت خدا، عبادت اصنام و اوثان را می‌کردند، اصنام و اوثانی که مالک چیزی نیستند و قدرت بر نفع رساندن یا ضرر زدن به عبادت کنندگانشان را ندارند بلکه اینها جماد هستند، سپس خداوند فرموده است: «لایستطیعون لهم نصراً» ای لعابدهیم «و لا انفسهم ینصرون» یعنی و لا لانفسهم ینصرون ممن ارادهم بسوء کما کان الخلیل علیه السلام یکسر اصنام قومه...

سپس ابن کثیر داستان اهانت کردن به بتها و آلوده کردن آنها را به نجاست توسط مسلمانان نقل کرده و می‌گوید:

مشرکان «یدعون من دونه» عبادت می‌کردند غیر خدا را، عبادت می‌کردند بتها را و از آنها استعانت می‌جستند.<sup>۱</sup>

بنابراین طبق تفسیر صد در صد معتبر نزد عموم اهل سنت مقصود و معنای «یدعون» صدا زدن و خواندن نیست بلکه معنای آن عبادت کردن است و پر واضح است که هیچ مسلمانی اموات و اولیای خدا را عبادت نمی‌کند و لذا باید به آنها - که این آیه را در آنجا نوشته‌اند و تعریض به مسلمانان کرده که شما (العیاذ بالله) اولیای خدا را عبادت می‌کنید - گفت: این برداشت و ترجمه تفسیر به رأی و از بدعتها و از تهمت‌هایی است که نزد خداوند متعال پاسخ ندارد.

۱- المصباح المنیر فی تهذیب تفسیر ابن کثیر، طبع دارالسلام، الرياض، ص ۵۱۹.

در هر حال شرک این است که انسان نماز، روزه، حج، نذر و سایر اعمال عبادی را برای غیر خدا انجام دهد و معلوم و بدیهی است. مسلمانی که در ابتدای نمازش می‌گوید: «ان صلاتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین» هرگز عبادت اموات و اولیای خدا را نمی‌کند.

از این بیان معلوم شد که گفتن، یا رسول الله ﷺ، یا علی علیه السلام، یا حسن و یا حسین علیهما السلام و مانند اینها صدا زدن است نه عبادت، همچنین توسل به رسول الله ﷺ و سایر اولیای خدا عبادت نیست بلکه واسطه قرار دادن است همانطور که خدا امر کرده مسلمانان نزد رسول الله ﷺ آمده و او برایشان طلب مغفرت کند.<sup>۱</sup> همان‌گونه که عمر، عباس عموی رسول الله ﷺ را برای آمدن باران وسیله و واسطه قرار داد.

سفر زیارتی را بدعت می‌دانند

لازم به یادآوری است که گروه تندرو اصل آمدن مسلمانان از کشورها به قصد زیارت رسول الله ﷺ و زیارت ائمهٔ بقیع علیهم السلام و سایر اولیا و شهدا را جایز نمی‌دانند و روایتی از رسول الله ﷺ نقل کرده‌اند که فرموده است:

«لَا تُشَدُّ الرَّحَالَ إِلَّا إِلَى ثَلَاثٍ مَسَاجِدَ، الْمَسْجِدِ

۱- «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» سوره نساء / ۶۴.

الحرام و مسجدی هذا و المسجد الاقصى»<sup>۱</sup>  
 بار سفر نبند مگر به سوی سه مسجد، مسجد الحرام  
 و مسجد النبی و مسجد الاقصى.<sup>۲</sup>

ولی بر فرض صحت این حدیث و معنایی که آنها از آن برداشت کرده‌اند. باید گفت، پس هیچگونه مسافرتی جایز نیست، نه زیارتی، نه سیاحتی، نه برای صلۀ رحم، نه برای کسب علم و نه برای جهاد فی سبیل الله و نه برای منی و عرفات و نه برای جحفه و احرام از آنجا و نه برای مسجد قبا و نماز در آنجا، در صورتی که ضروری اسلام و صریح آیات و روایات است که سفر برای جهاد فی سبیل الله و برای طلب علم و برای برّ و صلۀ والدین و خویشاوندان و سایر سفرها، همه و همه واجب و مشروع و مستحب یا جایز است و همه بر خلاف این روایت است لذا یا این روایت اصلاً صحیح نیست و رسول الله ﷺ چنین چیزی نفرموده است یا معنای آن چنین است. سفر کردن به سوی مساجد رجحان شرعی ندارد مگر سه مسجد. ۱- مسجد الحرام. ۲- مسجد النبی. ۳- مسجد الاقصى. و این دلالت بر عدم جواز یا عدم رجحان سفر به سوی غیر مساجد ندارد و اگر این معنا مورد قبول واقع نشود می‌گوییم: در نهایت معنای این روایت مبهم و غیر قابل فهم است و علم آن

۱- صحیح بخاری، کتاب فضل الصلاة في مسجد مكة و المدينة، باب فضل الصلاة في مسجد مكة و المدينة، ح ۱۱۸۹ و صحیح مسلم، کتاب الحج، باب لا تشد الرحال الا الى ثلاث مساجد، ح ۱۳۹۷.

۲- به کتاب صلاة المؤمن، القحطانی، ص ۱۳۹۲ مراجعه شود.

به خود حضرت بر می‌گردد می‌شود ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾<sup>۱</sup> «پس هرگاه در امری دینی اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به کتاب خدا و سنت پیامبر عرضه بدارید این بهتر و نیک‌تر است.»

ضمناً در وسائل الشیعة - کتاب الصلاة، ابواب احکام المساجد، باب ۴۴، ح ۱۶ و باب ۴۶، ح ۱ - این حدیث (لا تشدّ الرّحال...) از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده ولی بجای «المسجد الاقصى» «مسجد الکوفه» است. و این روایت با قطع نظر از سند، ظهور در این دارد که، سفر به سوی مساجد رجحان و استحباب ندارد جز سه مسجد - مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه - و دلالت ندارد بر عدم جواز یا عدم رجحان سفر به سوی غیر مساجد (به اصطلاح، حصر اضافی است).  
والله العالم

**پرسش ۴۴:** در مسجد النبی روی سجاده‌ای که محل سجده آن، حصیر بود نماز می‌خواندم، جوانی کنارم قرآن می‌خواند و ضمناً نگاه می‌کرد، پس از نماز اشاره به حصیر کرد و گفت: این چیست؟ و چرا روی فرش سجده نمی‌کنی؟ گفتم: پاسخ می‌دهم ولی من هم دو سؤال از شما دارم که باید پاسخ دهی، گفت: مانعی ندارد.  
**پاسخ:** به او گفتم: در کتابهای شما آمده است که

رسول الله ﷺ سجادهٔ حصیری پهن می‌کرد و روی آن نماز می‌خواند<sup>۱</sup> و ما یقین داریم آنحضرت روی این فرشها نماز نخوانده و بر اینها سجده نکرده است، چون این فرشها نبوده و حدود پنجاه سال قبل از مواد نفتی درست شده است، بنابراین سجده بر حصیر یقیناً صحیح است ولی صحت سجده بر این فرشها مشکوک، بلکه بدعت است و هر بدعتی ضلالت و گمراهی و در جهنم است.

دستش را گذاشت روی فرشها و باتندی و نوعی عصبانیت گفت: روی این فرشها سجده کنید و راه مستقیم بروید، راه بهشت مستقیم است.

گفتم: سجده بر این حصیر چه اشکالی دارد و کجای آن غیر مستقیم است؟ آیا سجده بر حصیر که رسول الله ﷺ بر آن سجده می‌کرده غیر مستقیم است؟

او نگاه به حصیر کرد و حرفی نزد. چون نمی‌توانست بگوید سجده بر آن صحیح نیست.

سپس گفتم: سجده بر حصیر عمل و سنت رسول الله ﷺ بوده و یقیناً صحیح است ولی سجده بر فرش لا اقل مشکوک است و ما به آنچه یقینی است عمل می‌کنیم، ما بگونه‌ای که رسول الله ﷺ عمل کرده عمل می‌کنیم، ما «شیعیان» فقه و

۱ ... ذکر مصلى النبي ﷺ بالليل: روی عیسی بن عبدالله عن ابیه، قال: «كان رسول الله ﷺ يطرح حصيراً كل ليلة إذا انكف الناس ورأيت علياً كرم الله وجهه ثم يصلي صلاة الليل...» التاريخ القويم لمكة وبيت الله الكريم، تأليف: محمد طاهر الكردي المكي: المجلد الثالث. الجزء السادس، ص ۳۴۸ (ضمن بيان «بناء بيوت ازواج النبي ﷺ»).

کیفیت انجام عبادات خود را از کتاب خدا و سخنان رسول الله ﷺ و اهل بیت آنحضرت گرفته و بطوری که آنها فرموده‌اند عمل می‌کنیم، و حدیث ثقلین را خواندم، پس از آن گفتم:

در روایات ما آمده است که شخصی - به نام هشام بن الحکم - به امام جعفر صادق علیه السلام گفت: به من خبر ده که بر چه چیز سجده جایز است و بر چه چیز جایز نیست؟ فرمود: سجده جایز نیست مگر بر زمین و بر چیزی که از زمین می‌روید، جز رویدنی که خوردنی یا پوشیدنی باشد.

هشام بن الحکم به آنحضرت گفت: فدایت شوم علّت این امر چیست؟

فرمود: علّتش این است که سجده خضوع برای خدای عزوجل است و سزاوار نیست بر چیزی که خوردنی و پوشیدنی است سجده نمود، بجهت اینکه ابناء دنیا - دنیا پرستان - بنده چیزهایی هستند که می‌خورند و می‌پوشند و سجده کننده در حال سجده، خدای عزوجل را عبادت می‌کند، پس سزاوار نیست پیشانی خود را بر معبود - چیز مورد علاقه - دنیا پرستان مغرور، قرار دهد!

پس از اشاره به مضمون این روایت، آن جوان سر به زیر انداخت و در فکر فرو رفت. به او گفتم: اکنون دو سؤال از شما دارم.

اول اینکه: چرا بر این فرشها سجده می‌کنید و حال اینکه در صحیح بخاری است که رسول الله ﷺ فرمود: برای من زمین محل سجده و تیمم قرار داده شده است: «جعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً»<sup>۱</sup>.

دوم اینکه: چرا در هنگام سلام نماز روی خود را از قبله بر می‌گردانید و حال اینکه خداوند سبحان، در قرآن کریم - خطاب به رسول الله ﷺ و مسلمانان - فرموده است: روی خود را به سوی مسجد الحرام کن و هر جا باشید روی خود را به سوی آن بگردانید: «قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ»<sup>۲</sup>.

او پاسخ داد که: فرشها از زمین است و سجده بر آنها سجده بر زمین محسوب می‌شود و فرق نمی‌کند.

راجع به سؤال دوم گفت: در فقه ما «اهل سنت» ثابت شده که در حال سلام نماز صورت را به طرف راست و چپ برگردانیم و سلام دهیم و علت آنرا نمی‌دانم.

گفتم: اولاً فرش زمین نیست و این فرشها از نخت درست شده و چنانچه مانند ما «شیعیان» بر حصیر یا بر سنگهای کف مسجد سجده کنید یقیناً صحیح است، ثانیاً قرآن دستور داده که صورت خود را بسوی مسجد الحرام کنید و شما بر خلاف عمل می‌کنید و صورت خود را از مسجد الحرام بر می‌گردانید و این

۱- صحیح بخاری: کتاب التیمم، باب ۱، ح ۳۵۵.

۲- سوره بقره / ۱۴۴.

امر موجب بطلان نماز می‌شود.

گفت: ما به فقه خود عمل می‌کنیم و من نمی‌دانم.

گفتم: همان‌گونه که شما فقه دارید ما نیز فقه داریم، با این تفاوت که فقه ما فقه اهل بیت رسول الله ﷺ است، همان اهل بیتهایی که رسول الله ﷺ آنها را مرجع دینی معرفی کرده و مسلمانان را به آنها ارجاع داده است.

آن جوان پس از این صحبت‌ها در فکر فرو رفت و حرفی نزد، لذا او را دعا کردم و گفتم: خدا همه را به راه مستقیم هدایت کند و با او دست دادم و خدا حافظی کردیم.

**پرسش ۴۵:** در مدینه منوره عده‌ای بعنوان اشکال و اعتراض می‌گفتند: شما «روحانیون» به مردم می‌گویید به درآمدها و اموالتان خمس تعلق می‌گیرد و از آنها خمس می‌گیرید و این امر را برای ما عیب و بمنظور نشان دادن نقطه ضعف مطرح می‌کردند.

**پاسخ:** اینک می‌گویید شما «روحانیون» به مردم می‌گویید خمس بدهند، خیر، ما نمی‌گوییم بلکه خدا در قرآن همه مؤمنان را مخاطب قرار داده و با تأکید زیاد فرموده است:

«بدانید هرگونه بهره و فایده‌ای به دست آوردید خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای نزدیکان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه، (با ایمان و

بی‌ایمان) نازل کردیم ، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

وَأَعْلَمُوا أَنَّ مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ  
وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ  
السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ  
الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانَ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ  
قَدِيرٌ<sup>۱</sup>.

همچنین در معتبرترین کتابهای شما «اهل تسنن» خمس از فرائض شمرده شده و پرداخت خمس از دین و دین داری دانسته شده است.

در صحیح بخاری، یک کتاب مستقل، به اسم «کتاب فرض الخمس» نوشته شده و موجود است، در این کتاب، بیست باب مطرح گردیده و روایات فراوانی مربوط به خمس و وجوب پرداخت و مصرف آن جمع آوری شده است.

باب دوم این کتاب چنین است :

(۲) بَابُ: أَدَاءُ الْخُمْسِ مِنَ الدِّينِ

پرداخت خمس از دین است

سپس از ابن عباس نقل کرده که گفت: هیأت اعزامی (نمایندگان) قبیله عبد القیس خدمت رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا، بین ما و شما، کفار مُضَر قرار دارند و ما

نزد تو نمی‌آییم مگر در ماه حرام (که مردم از امنیت عمومی برخوردارند) پس به ما دستوری بده تا به آن عمل کنیم و به آنان که با ما نیامده و پشت سر ما هستند (از ما حرف شنوی دارند) بیاموزیم.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز نهی می‌کنم: ایمان بخدا و شهادت به لا اله الا الله و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و روزه رمضان و اینکه خمس هرگونه در آمد و بهره‌ای را که بدست آوردید پرداخت کنید...!

و اما اینکه به ما می‌گویید: چرا خمس می‌گیرید و گویا گمان می‌کنید گرفتن خمس و آنرا به مصرف شرعی آن رساندن خلاف شرع و عیب است. پس باید بدانید که چنین نیست بلکه شرعاً مطلوب و بسیار مفید و پسندیده است تا آنجا که خداوند متعال به شخص پیامبر ﷺ امر می‌کند که از اموال مؤمنان صدقه (بدهی مالی) بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک

۱- باب: أداء الخُمس مِنَ الدِّينِ

۳۰۹۵ - حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ الضَّبْعِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: قَدِمَ وَفَدَّ عَبْدَ الْقَيْسِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا هَذَا الْحَيِّ مِنْ رِبْعَةِ بَيْنِنَا وَبَيْنَكَ كَفَارٌ مُضَرٌّ، فَلَسْنَا نَصِلُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي الشَّهْرِ الْحَرَامِ، فَمَرْنَا بِأَمْرٍ نَأْخُذُ بِهِ وَنَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا، قَالَ: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الْإِيمَانُ بِاللَّهِ، شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ - وَعَقْدُ بَيْدِهِ - وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَصِيَامُ رَمَضَانَ، وَأَنْ تَدْعُوا اللَّهَ حُخْصًا مَا غَنِمْتُمْ، وَأَنْهَاكُمْ عَنِ الدَّبَاءِ، وَالنَّقِيرِ، وَالْحَنْتَمِ، وَالْمَزْفَتِ». (راجع: ۵۳). صحیح

بخاری: کتاب فرض الخمس، باب ۲، ص ۵۱۳.

سازی و پرورش دهی و به آنها (هنگام گرفتن بدهی مالی) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است» ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾!

بنابر این گرفتن بدهی مالی مردم و آنرا به مصرف شرعی رساندن عیب نیست.

خلاصه اینکه برای آنها ثابت کردم که وجوب خمس اجمالاً مسلم و از ضروریات اسلام است و انکار آن انکار قرآن و سنت قطعی رسول الله و موجب کفر است و کسی نمی‌تواند اصل وجوب خمس را زیر سؤال ببرد هر چند در متعلق و مصرف آن اختلاف وجود دارد.

برخی از آنها می‌گفتند: آیه شریفه شامل هر غنیمت و فائده‌ای نمی‌شود بلکه مراد از آن خصوص غنائم جنگی است.

پاسخ دادم که: اولاً به چه دلیل چنین حرفی را می‌زنید و بر فرض که در اطلاق و دلالت آیه مبارکه شک و شبهه کنید در روایتی که از صحیح بخاری نقل کردم نمی‌توانید شک و شبهه کنید، زیرا آن روایت هیچ ارتباطی به جنگ و غنائم جنگی ندارد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بطور ابتدایی امر فرمود خمس هرگونه فایده و بهره‌ای را بپردازید، و خمس را در ردیف ایمان بخدا و نماز و روزه و زکات قرار داد.

همچنین علاوه بر آیه شریفه، در کتابهای شیعه، روایات زیادی وجود دارد که از اهل بیت پیامبر ﷺ صادر شده و در آنها سفارش و تأکید بر پرداختن خمس شده و آثار و فواید آن را بیان فرموده‌اند.

و در برخی از آنها آمده است که: «اگر کسی از پرداخت یک درهم یا کمتر از آن امتناع کند در زمره ظالمین به پیامبر اکرم ﷺ و ذریه آن حضرت است»<sup>۱</sup>.

همچنین در یک روایت آمده است که حضرت امام رضا ﷺ در جواب نامه یکی از تجار فارس مرقوم فرمودند: «.. همانا ما به وسیله خمس می‌توانیم دین را تقویت و یاری نموده و نیازهای کسانی که سرپرستی آنها به عهده ماست و نیازهای شیعیان را تأمین کنیم و آبروی خود را در برابر دشمنان حفظ نماییم؛ پس خمس را از ما دریغ نکنید و خودتان را از دعای ما محروم نسازید، و بدانید که پرداختن خمس موجب گشایش رزق و وسعت در آمد شما و مغفرت و پاک شدن شما از گناه و ذخیره آخرتتان خواهد بود. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند، نه اینکه با زبان اقرار کند و در دل مخالف باشد»<sup>۲</sup>.

آری لازم است مسلمانان توجه داشته باشند که خمسی که به مال آنان تعلق می‌گیرد از ملک آنان خارج شده و هرگونه

۱- وسائل الشیعة، ابواب الانفال، باب ۳.

۲- وسائل الشیعة، کتاب الخمس، باب ۱، از ابواب ما یجب فیه الخمس، ح ۵.

تصرف در آن مال قبل از بیرون کردن خمس آن نماز در آن مال صحیح نیست. و حکم غضب را دارد.

**پرسش ۴۶:** چرا ما «شیعیان» در حال طواف، جامهٔ احرام را بر دوش می‌اندازیم بطوریکه دو شانه و دو بازو پوشیده می‌شود و با آرامش طواف می‌کنیم ولی عده‌ای از مردان اهل تسنن در حال طواف جامهٔ احرام را از زیر بغل راست بر شانه چپ می‌اندازند، بطوریکه شانه راست آنها برهنه می‌ماند و شانه چپ پوشیده می‌شود، همچنین برخی از آنان در حال طواف هروله می‌کنند؟ (تند حرکت می‌کنند)

**پاسخ:** همانگونه که در مناسک محشی مسأله ۲۷۱ آمده احتیاط مستحب یا واجب آنست که «جامه احرام را بگونه‌ای بر دوش بیندازند که صدق ردا کند و دو شانه و دو بازو را بپوشاند». البته اگر رعایت نکردند طواف باطل نمی‌شود همچنین مستحب است در حال طواف قدمها را کوتاه بردارند و با آرامش و وقار - نه تند و نه کند - راه بروند.<sup>۱</sup> ولی عده‌ای از اهل تسنن بر مردها مستحب می‌دانند که در حال طواف جامهٔ احرام را بگونه‌ای که در بالا گفته شد، بپوشند و در چند شوط از طوافهای واجب هروله کنند.<sup>۲</sup>

۱- آداب و احکام حج مرحوم آیه‌الله گلپایگانی رحمته، ص ۴۲۴

۲- الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، کتاب الحج، سنن الطواف و واجباته،

ظاهراً منشأ این گونه طواف انجام دادن، دستور رسول الله ﷺ است که در سال هفتم هجرت، عمره القضاء انجام داد و همینکه با اصحاب وارد مسجد الحرام شدند مشرکین در اطراف مسجد نگاه می‌کردند، برای اینکه مشرکین، احساس ضعف و بی حالی در مسلمانان نکنند، رسول الله ﷺ به اصحاب دستور داد، جامه احرام را از زیر بغل راست بر دوش چپ بیندازند و هروله کنند (تند حرکت کنند) لیکن طواف با این کیفیت فقط در عمره القضاء انجام شد، آنهم بمنظور اینکه مبدا دشمن خیال کند مسلمانان مبتلا به ضعف و خستگی هستند و رسول الله ﷺ در حجة الوداع آنگونه طواف نکرد و به آن دستور نداد، ائمه علیهم السلام نیز آنگونه طواف نکرده و آن را مردود دانسته‌اند، اما عده‌ای از اهل تسنن همان کیفیت عمره القضاء را دنبال کرده و می‌کنند.<sup>۱</sup>

**پرسش ۴۷:** چرا ما «شیعیان» در میقاتها، خصوصاً در مسجد شجره، هنگام محرم شدن، دعاها و تلبیه‌ها را با صدای بلند می‌خوانیم و گاهی بصورت دسته جمعی آنها را تکرار می‌کنیم؟

در حال طواف دعاها را بلند و گاهی مرد و زن بطور هماهنگ فریاد می‌زنیم؟ در سعی نیز عده‌ای چنین عمل می‌کنند، در صورتی که این امر موجب حواس پرتی و تضييع

۱- به وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۴۲۸: کتاب الحج، ابواب الطواف، باب ۲۹، مراجعه شود.

حقوق دیگران می‌شود، از سویی اهل تسنن اکثراً آرام و بدون سر و صدا محرم می‌شوند، و طواف و سعی می‌کنند و از رفتار ما ناراحت و گاهی اعتراض می‌کنند، آیا عمل ما مستند شرعی دارد؟ آیا دعاها و تلبیه‌ها را در میقات و غیر آن بلند خواندن و با صدا گفتن استحباب دارد؟

آیا زنها در موقع محرم شدن تلبیه را بلند بگویند بطوریکه صدای آنان را مردان نامحرم بشنوند، اشکال ندارد؟

**پاسخ ۴۷:** اینگونه رفتارها مبنای فقهی نداشته و فقط بر اساس عادت انجام می‌شود و توصیه ما نیز آن است که در میقاتها و در حال طواف و سعی، تلبیه‌ها و دعاها را آرام و بدون سر و صدا انجام دهند ولی متأسفانه در اثر بی‌توجهی و چه بسا به دلیل اینکه این‌گونه محرم نمودن و دعاها را در میقات و غیره با سر و صدا تکرار کردن از لوازم شغل تلقی شده لذا کمتر به آداب تلبیه و دعا خواندن توجه می‌شود، در هر حال لازم است این پرسش مورد توجه قرار گیرد و درباره آن بحث و بررسی شود خصوصاً نسبت به تلبیه گفتن بانوان.

در اینجا بطور خلاصه جوانب این پرسش را بررسی و خوانندگان محترم را به امور ذیل توجه می‌دهم:

الف) افضل یا احوط آنست که تلبیه را در میقات آهسته بگویند.

راجع به بلند گفتن تلبیه، مرحوم سید<sup>۱</sup> در عروة الوثقی<sup>۱</sup>

۱- کتاب الحج، کیفیت الاحرام، مسأله ۲۰.

بعد از نقل اقوال در رابطه با تأخیر تلبیه از میقات و بعد از اشاره به وجه جمع بین اخبار - فرموده است:

«افضل آنست که در میقات مدینه، تلبیه را هنگام نیت و پوشیدن دو جامهٔ احرام، آهسته بگویند و بلند گفتن تلبیه را تا رسیدن به بیدا تأخیر بیندازند و وقتی به زمین بیدا - که یک میل (حدود دو کیلومتر) از ذی الحلیفه به طرف مکه واقع است - رسیدند، صداها را به تلبیه بلند کنند «فالأفضل ان یأتی بها (ای بالتلبیه) حین النية و لبس الثوبین سرّاً و يؤخّر الجهر بها الی المواضع المذكورة...».

مرحوم امام علیه السلام در حاشیه عروة، بجای «الافضل» فرموده است: «بل الاحوط». مرحوم آقای گلپایگانی علیه السلام فرموده است: «الافضلیة غیر معلومة نعم هو احوط». مرحوم آقای خوئی علیه السلام فرموده است: «لم تظهر افضلیة التعجیل و ان کان هو الأحوط و لا یبعد افضلیة التأخیر». (البته این احتیاط استحبابی است).

همچنین مرحوم آقای خوئی در مناسک فارسی مسأله ۱۸۵ فرموده است:

... احتیاط این است که از جایی که احرام می‌بندد فوراً تلبیه را آهسته بگوید و از جاهایی که گفته شد بلند بگوید.<sup>۱</sup> و

۱- تذکر: «قد حکى عن صاحب الحدائق لزوم تأخیر التلبیه عن مسجد الشجرة الی البیداء بصورة الفتوى او الاحتیاط اللزومی و عن کاشف اللثام احتمال تأخیر نية الاحرام الی البیداء»، به نقل از تفصیل الشریعة، ج ۳، ص ۲۰۰.

عبارت اکثر مناسک‌ها - در ضمن بیان کیفیت احرام و مسائل مربوط به تلبیه - مشابه عبارت مناسک مرحوم آقای خوئی رحمته‌الله می‌باشد.

(ب) چنانچه زن با شنیدن نامحرم، تلبیه را بلند بگوید اشکال دارد.

راجع به تلبیه گفتن بانوان و شنیدن نامحرم از مرحوم آیت الله گلپایگانی رحمته‌الله سؤال شده که «اگر زن تلبیه را در موقع محرم شدن بلند بگوید، بطوریکه اجنبی بشنود جایز است یا نه؟ و بر فرض عدم جواز، باطل است یا نه؟»

آن مرحوم چنین جواب داده است:

«اگر با شنیدن اجنبی جهر به تلبیه کرده، احوط لزومی اعاده است» (آداب و احکام حج، ص ۱۴۶، پرسش و پاسخ ۳۴۲)

برخی دیگر از مراجع فرموده‌اند: «و اما زن در هیچ حال و جایی، از او خواسته نشده که صدای خود را به تلبیه بلند کند».

برخی دیگر فرموده‌اند: «چنانچه صدای آنها مهیج باشد احتیاط در آهسته گفتن است».

(ج) بهترین دعاها، دعای با خشوع و مخفی است. راجع به دعا خواندن با صدای بلند، خداوند متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾  
خدای خود را به تضرع و زاری و به صدای آهسته

بخوانید که خداوند هرگز تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد. (سوره اعراف/۵۵)

همچنین خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است:

﴿وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرَّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾

یاد کن خدای خود را در دل خود، با تضرع و زاری و پنهانی و بی آنکه صدا بلند کنی و در صبح و شام یاد کن.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که فرمود: «خیر الدعاء (الذکر) الخفی و خیر الرزق ما یکفی» (نور الثقلین، ج ۳، ص ۳۲۱).

بهترین دعا و ذکر دعایی است که در خفا و به طور پنهانی انجام شود و بهترین روزی آن است که به اندازه کفاف باشد. از حضرت رضا علیه السلام نقل است که فرمود:

«دَعْوَةُ الْعَبْدِ سِرًّا دَعْوَةٌ وَاحِدَةٌ تَعْدِلُ سَبْعِينَ دَعْوَةً عَلَانِيَةً»<sup>۱</sup>

یک دعای پنهانی بنده، معادل هفتاد دعای علنی است.

و فرمود: «دَعْوَةٌ تُخْفِيهَا أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ سَبْعِينَ دَعْوَةً تُظْهِرُهَا»<sup>۲</sup> یک دعای مخفی نزد خدا افضل است از هفتاد دعای علنی.

همچنین روایت شده که مردم با صدای بلند دعا می‌خواندند و ذکر می‌گفتند، رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ،

۱- کافی، ج ۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۴۷۶.

۲- کافی، ج ۲، باب اخفاء الدعاء، ص ۴۷۶.

بخود آید (فکر کنید) ناشنوا و غایب را که نمی خوانید، بلکه کسی را می خوانید که شنوا و نزدیک و با شما است.<sup>۱</sup>  
(د) رعایت حقوق مردم مقدم بر حق الله است.

راجع به لزوم رعایت حقوق دیگران، از آیات و روایات فوق الذکر روشن شد که دعای آرام و آهسته به مراتب افضل از دعا خواندن با صدای بلند و به صورت دسته جمعی برگزار کردن است، علاوه بر این رعایت حقوق مردم از دعا خواندن با سر و صدا مهمتر است و از روایات استفاده می شود که حق الناس مقدم بر حق الله است، خداوند متعال راضی نیست با خواندن دعا، همراه با سر و صدا، دیگران ناراحت شوند، حواس سایرین پرت شود، و چگونه می خواهیم با دعایی که مرضی خدا نیست رضایت او را جلب و به وسیله آن به بارگاهش راه یابیم؟

### نتیجه گیری:

از آنچه بیان شد معلوم گردید که احتیاط یا افضل آنستکه در میقاتها تلبیه را آهسته بگوییم و نیز معلوم شد که اگر زنها با صدای بلند تلبیه بگویند و مرد نامحرم بشنود به نظر بعضی

---

۱- عن ابي موسى، قال: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَجْهَرُونَ بِالْتَكْبِيرِ: فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَيُّهَا النَّاسُ، اِرْبَعُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ، إِنَّكُمْ لَيْسَ تَدْعُونَ أَصَمًّا وَلَا غَائِبًا، إِنَّكُمْ تَدْعُونَ سَمِيعًا قَرِيبًا وَهُوَ مَعَكُمْ» (صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء والتوبة، باب ۱۳: استحباب خفض الصوت بالذکر، ح ۳۷۰۳- والمصباح المنیر، ص ۴۸۱ نقلاً عنه و عن فتح الباری).

مراجع اشکال دارد و معلوم گردید که در هیچ جا بلند گفتن تلبیه از بانوان خواسته نشده است همچنین معلوم شد که دعای مرضی خداوند سبحان دعایی است که بطور آرام، مخفی، همراه با خشوع و خضوع و خالی از هرگونه ریا و خودنمایی باشد، بهترین دعا، دعایی است که موجب تضييع حقوق دیگران و حواس پرتی سایرین نشود بر این اساس لازم است زائران محترم از هرگونه سر و صدا خصوصاً دعا‌های دسته‌جمعی پرهیز کنند، دعا را که اصل عبادات است به تظاهرات مبدل نسازند، از شورآفرینی و هیجانهای بی‌مورد خودداری کنند، در میقاتها و در حال طواف و سعی بحال خود باشند، با وقار و حضور قلب و توجه به خدا حرکت و دعا کنند، از هرگونه رفتار و دعایی که موجب اعتراض مسلمانان و اهل سنت می‌شود پرهیز کنند، از دعا خواندن دسته‌جمعی و شعارگونه خصوصاً همراه با زنها، جداً خودداری کنند.

﴿فَبَشِّرْ عِبَادِي الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَبْطَابِ﴾<sup>۱</sup>.  
صدق الله العلي العظيم.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمين.

۱۳۸۳/۴/۲۹ برابر اول جمادی الثاني ۱۴۲۵



حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت

